

دست نوشت های آیت الله مرعشی نجفی در «گنجینه قرآن» آستانه مقدسه قم

علی اکبر صفری

مقدمه

مرجع بزرگوار مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمه الله یکی از شخصیت های جاودانه روزگار ماست. ایشان با بنیان کتابخانه بی نظیر و فراهم آوری نسخه های خطی حق فراموش نشدنی بر تک تک اهل دانش و پژوهش دارد. برای اشاره کفایت قصیده شاعر و دانشمند عراقی - استاد سید عبدالستار الحسنی البغدادی (دام توفیقه) - که در دیداری از این کتابخانه این شعر را سروده، بخوانیم: ...

بِاسْمِ الْفَقِيهِ الْمُرْعَشِيِّ النَّجْفِيِّ	لِلَّهِ مِنْ مَكْتَبَةٍ قَدْ شَدِيدَتْ
يُسْتَوْدَعُ الدَّرُّ بَطُونَ الصَّدَفِ	حَوَتْ مِنَ الْكُنُوزِ أَعْلَاقًا كَمَا
آثَارَ فِكْرٍ مِنْ تَرَاثِ السَّلَفِ	مِنْ كُلِّ فَنٍ جَمَعَتْ (رُفُوفُهَا)
نَالَتْ بِمَا أَسَدَتْ وَسَامَ الشَّرَفِ	أَعْظَمَ بِهَا مَكْتَبَةٌ جَامِعَةٌ
فَقُلْ هِيَ الشُّهُبُ بَدَتْ فِي السَّدَفِ ^۱	سَنَا (شِهَابِ الدِّينِ) قَدْ أَنْارَهَا
(رَسَمٌ) فَهَلْ شِعْرِي بِوَصْفِهَا يَفِي؟!	لَيْسَ يَفِي بِوَصْفِهَا (حَدٌّ) وَلَا
تُعَرِّبُ عَنْ مَبْلَغِ مَا لَمْ أَصِفِ	لَكْتُهَا إِشَارَةً لِمَا حَاجَهُ
تَبْغِي مِنَ الْعِلْمِ بُلُوغَ الْهَدَفِ	تَوْفُّهُمَا مِنْ كُلِّ صُفْعٍ زُمَرُ

۱. السَّدَفُ: ظِلَامُ اللَّيْلِ.

وَحَسْبُهَا أَنْ قَدْ غَدَتِ مَحَجَّةً لِعَالِمٍ وَبَاحِثٍ مُتَّقِفٍ
وَالْيَوْمَ (مَحْمُودٌ) الْعُلَا أَمَدَهَا مِنْ عَزَمِهِ بِجُهِدِهِ الْمُكْتَثِفِ
فَأَصْبَحَتْ صَرَحًا عَلَتْ سُقُوفُهُ فَبَارَكَ اللَّهُ بِهِمَا مِنْ سُقْفِ
فَيَا جَزَى اللَّهِ الَّذِي قَدْ شَادَهَا خَيْرَ جَزَاءٍ يَوْمَ نَشْرِ الصُّحُفِ^۱



آیت الله مرعشی نجفی زندگی نامه ای به قلم خود نگاشته که تا کنون به طبع نرسیده است. این زندگی نامه در کتاب خطی اغصان طیبه، اثر سید محمد حسین (آزاد) خاتون آبادی (متوفای ۱۳۴۰ ش) به نقل از شجره نامه سادات مرعشی آمده است. اصل این کتاب ارزشمند تبارشناسی در نزد خانواده سادات خاتون آبادی نگهداری می شود و تصویری از آن در کتابخانه مؤسسه کتابشناسی شیعه به شماره ۷۵۴ موجود است.

«سادات مرعشیه.... از جمله ایشان است حضرت نسابه معاصرو و محدث ثقه و نقه عالم فاضل زاهد ورع المولی عماد الدین السید شهاب الدین محمد الشهیر بالنجفی ساکن بلده طیبه قم - کثر الله امثالهم - و ما را همان عبارت جامع صادره از قلم خود آن اعلم کافیست که در اینجا از شرح مشخصات و رشته تحصیلات و اخذ اجازات و شرح مصنفات و مولفات متذکر شویم.

«شهاب الدین آقا نجفی، تراب اقدام السادات و المشتغلین، ولدت صبیحة يوم الخميس العشرون من شهر صفر ۱۳۱۹ و بعدها فرغت من القرآن الشریف و الکتب الفارسیة، اشتغلت بقراءة الکتب الادبیة عند الوالد العلامة و غیره من الاعلام، ثم سطوح المنطق و الاصول و البلاغة.

واروی بالاجازة عن جلّ من الاعلام و الاساطین الفخام، سیدی حجة الاسلام ابی محمد حسن صدر الدین الکاظمی، و حجة الاسلام والدی، و الشیخ میرزا محمد العسکری الطهرانی - روحی فداه - و ثقة الاسلام شیخ عباس القمی الساکن بمشهد الرضا علیه السلام و ثقة الاسلام

۱. استاد این قصیده پس از دیدار ایشان از کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (رحمه الله) در سال ۱۳۹۲ ش سروده و بالطف و بزرگواری در اختیار نگارنده سطور قرار دادند. در این مجال از محبت ایشان حقشناسی می شود.

السید محمد، الشهير بثقة السلام مازندرانی الغروی، الشيخ محمد رضا من آل كاشف الغطاء، حجة الاسلام الحاج شيخ محمد باقر الجازاری القاطن ببلدة بیرجند، وفيلسوف الاسلام السید هبة الدين محمد العلی الحسيني الشهرستاني الحائري، وقدة الافضل الميرزا محمد علی الاوردوبادی الغروی، و الفاضل العالم السید محمد علی اخي السید آقا التستری المتقدم، و حجة الاسلام الشيخ آقا بزرگ الطهرانی ثم العسکری، و الفاضل العالم السید محمد مهدی البحرانی العریضی الساکن الیوم بیصرة، و الشیخ عبدالغنی سلیل صاحب الوسائل الحرّ العاملی، وثقة الاسلام الميرزا هادی البجستانی الحائري، و حجة الشيعة ناصر الدين الحق الشهير بناصر الحق حسين الحسيني الساکن ببلدة لکنهو، وغيرهم من الافاضل.

وللعبد المستهام توضیحات لكتب، منها كتاب فی حدائق الجامی، توضیحات علی شرح الجامی فی النحو، كتاب مصباح الهدایة فی مسالك الكفاية، توضیحات لكفاية الاصول؛ مصباح الاختیار فی توضیح مطارح الانظار الشهير بالتقریرات؛ سمات الریحان وشقایق النعمان، مجموعة.

[ذیل شجره نامه] بسم الله الرحمن الرحيم، اقول ثانياً ان العبد شجر هذه منذ سنين أخذاً اصلها من شجرتنا الكبيرة المزیّنة بخاتم العلماء كمولينا المجلسی قدس سره و شيخنا البهائي و السيد داماد و الآقا جمال الخوانساری و الوحيد البهبائي، و من بعده الى هذا اليوم، و منهم الثقة الاسلام النوری و الآية الحجة سيدنا الشيرازي هذا ما اشرنا اليه من المتأخرين، و اما المتقدمون علی الصفوية كالحقق و العلامة و بنی طاووس و الخواجه و المفيد الثاني و غيرهم فعدة يورث ذكرها الاطالة، و كذا كانت عليها سكوك السلاطين كالامير تيمور و اكثر الصفوية و الزندية و الفاجارية و غيرهم و قد حررت الكلمات علی سبيل الاستعجال و ايفاء للوظيفة، و الحمد لله اولاً و آخراً.

و انا الراجی اقل من انتهت اليه موارث علم النسب و جمع شمل آل الرسول فی هذا العصر الديجور ابو المعالی شهاب الدين المشهور بالنجفی الحسيني المرعشی - عفی عنه - فی شهر محرم الحرام ١٣٥٣هـ^١

برخی از دست‌نوشته‌های آیت الله مرعشی نجفی در گنجینه قرآن آستانه حضرت معصومه عليها السلام به یادگار مانده که شامل وقف نامه، تقدیر از ناشرین کتاب آسمانی و

شجره‌نامه.. است. این آثار به خط این فقیه کتابشناس در آغاز قرآنها کتابت شده است. یادآور می‌شود از جمله آثار آیت الله مرعشی نجفی صدها نسخه نفیس خطی اهدایی به کتابخانه آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام است که در بخش گنجینه مخطوطات این کتابخانه نگهداری می‌شود.

گنجینه قرآن آستانه مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مجموعه ای ارزشمند و ستودنی است که در آن بیش از دو هزار قرآن چاپی نگهداری می‌شود. قدیمی ترین نسخه خطی قرآن به خط کوفی دارای تاریخ ۱۹۸ هجری متعلق به دوران حیات امام رضا علیه السلام و نام مأمون خلیفه عباسی روی آن ثبت شده است. قرآنهای دیگری نیز از روزگار حکومت آل بویه، سلجوقیان، ایلخانیان، تیموریان، صفویه و قاجار در این مجموعه فراهم آمده است.

در این مجموعه قرآنهای خطی و چاپ سنگی به خط خوشنویسان بزرگ ایرانی نگهداری می‌شود. ثبت ترجمه‌هایی به زبان فارسی، اردو، کردی، از این کتاب آسمانی در این محل حائز اهمیت است. با خاکسپاری شماری از پادشاهان و بزرگان صفوی و قاجار در این حرم وابستگان آنها اقدام به وقف قرآن برای مقبره‌های مخصوص این شخصیت‌ها نموده‌اند که می‌توان به قرآن وقفی مادر شاه صفی، قرآن مادر شاه سلیمان که دارای دستخط و مهر علامه محمدباقر مجلسی است، قرآن وقفی فتحعلیشاه قاجار، قرآن وقفی ناصرالدین شاه برای مقبره پدرش محمد شاه قاجار، قرآن وقفی ضیاء السلطنه دختر فتحعلیشاه قاجار، قرآن بهمن میرزا و... اشاره کرد. از جمله قرآن‌های به یادگار مانده در این مرکز قرآن خطی در قطع ویژه سلطانی بزرگ در ۵۸۷ برگ که وزن آن صد و بیست کیلوگرم است و به دوره قاجار تعلق دارد. از قرآن‌های موقوفه به کتابخانه آستانه مقدسه قرآن‌های تحریری به قلم زائران است که بیانگر تداوم سنت قرآن نویسی در روزگار ماست. از شمار آنها مصحف مترجم که در سال ۱۳۸۳ هداً گردیده و کاتب آن بانوی هنرمند سرکار خانم حمیده احسانی است و نسخه دیگری از این کتاب آسمانی که به قلم جناب دکتر سید ابوالقاسم همدانی فرزند سید محمد همدانی که در همان سال تحریر شده و به این آستان وقف گردیده است. این مرکز منبعی برای پژوهش در عرصه هنری قرآن مانند صحافی، تاریخ چاپ، کاربرد انواع کاغذ، خطوط خوشنویسان، تذهیب قرآن است. از این رو که بسیاری از این قرآن‌ها از سوی زائران ایرانی و خارجی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و برخی از شخصیت‌های علمی و سیاسی به آستانه مقدس وقف شده دارای متون وقفی و خطوط و



نشان واقفین و اطلاعات تاریخی است که تحقیق درباره آن مجال دیگری می‌طلبد. امید است با تلاش مدیران محترم آستانه مقدسه این گنجینه که مهمترین منبع تخصصی پژوهش در موضوع قرآن و علوم و هنر وابسته به آن است، توسعه و رونق روزافزون یابد. یادآوری می‌شود قرآن‌های خطی نفیس این مرکز در موزه و بخش خطی کتابخانه آستانه در دسترس علاقمندان است. از جناب آقایان امیرفلاحی و محمدعباسی یزدی مسؤولان محترم این مرکز سپاسگزاری می‌شود. و همچنین از حجة الاسلام والمسلمین محمد اسماعیلی که صحافی هنرمندانه و استادانه قرآن‌ها و کتب خطی آستانه برعهده ایشان است. خطوط و دست‌نویست‌های آیت الله مرعشی نجفی که در این گنجینه موجود است بیانگر اهمیت نشر این کتاب آسمانی و فرهنگ وقف است. در این اسناد آیت الله مرعشی از ناشر قرآن و وکارکنان مطبعه و تجلید قرآن با برشمردن ویژگی چاپ قرآن از جمله ترجمه و خط و تذهیب و نوع کاغذ و اشاره به صفحه شمار تقدیر نموده و همچنین دو وقفنامه را نیز به قلم خود نگاشته و تأیید کرده است. در سند دیگر شجره نامه سادات کتابچی از ناشران قرآنی استخراج شده است. مطالب این نگاشته‌ها بدین شرح است:

«تقدیر از ناشر قرآن؛ انتشارات فراهانی»

این یادداشت در آغاز قرآن چاپ انتشارات فراهانی به سال ۱۳۹۶ ق قطع رحلی به طبع رسیده است. این قرآن چاپ عکسی از قرآنی به خط خوشنویس مشهور دوره ناصری سید محمد صادق حسینی خوانساری و خط ترجمه نیز به قلم عبدالرحیم شیرازی است. تاریخ تحریر این قرآن ۱۲۸۶ قری است و پیوست این قرآن چهار رساله؛ تجوید القرآن و ضیاء العیون و رساله اصلاح کلمات قرآنی و رساله شجره طیبه است. این قرآن در قطع رحلی همراه با کشف الآیات به طبع رسیده است. یادداشت آیت الله مرعشی در به خط ایشان در مقدمه این چاپ آمده است.

بسم الله الرحمن الرحيم



بعد الحمد والصلوة لأهلهم و مسحقهما محفی غماند آنکه توفیق ربّانی شامل حال جناب مستطاب فخرالتجار و ذخرالاخيار آقای حاج میرزا عبدالحسین سمسار اصفهانی شده این کلام الله مجید و مصحف شریف را که اصل آن به خط استاد در خط نسخ آقای حاج میر محمد صادق خوانساری و خط استاد در نسخ و نستعلیق آقا میرزا عبدالحسین شیرازی طاب ثراهما می‌باشد، طبع و منتشر گردید و الحق مزایا و محسنات مطلوبه در نشر را از حسن خط و سلاست

ترجمه و جودت طبع و خوبی کاغذ و شماره بندی آیات شریفه بتعداد کوفی که اصح و اتقن است دارا و حائز می باشد بانضمام کشف الآیات و رسائل تجویدیّه پس سزاوار می باشد در حق او گفته شود: آنچه خوبان همه دارند، توتنها داری.

در خاتمه از ساحت قدس ربوبی مسئلت می نمایم بانی محترم و جناب آقای حاج آقا شمس فراهانی ناظر بطبع و جناب آقای حسین آقا دواتگری مباشر طبع و سایر اعضاء مطبعه افسست مروی راپیوسته موفق به خدمات دینیّه بفرمایند و از مؤمنین امید است حضرات معظم لهم و این حقیر بال و پرسوخته را در حین تلاوت بیادی شاد بفرمایند.

والسلام علی من اتبع الهدی

حرره الداعی خادم علوم اهل البيت عليهم السلام

شهاب الدین ابوالعالی الحسینی المرعشی النجفی فی سحرلیلة الاحد ۱۷ من محرم الحرام

۱۳۹۴ فی روضة الجلیله کریمه اهل البيت فاطمه المعصومه و مشهدها.

این وقف نامه در آغاز قرآن چاپی به قلم ایشان تحریر شده است. این قرآن به خط نسخ و به قلم محمد علی مدرس یزدی در ۱۳۵۹ ق کتابت شده و تاریخ نشر آن به نیمه دوم قرن چهاردهم است. قطع رحلی و شمار ۴۴۵ صفحه از مشخصات چاپی آن مصحف شریف است.

«وقف نامه»

بسم الله الرحمن الرحيم

وقف مؤبّد و حبس مخلّد نمود این قرآن شریف را جناب مستطاب ذخر الأعیان انسان العین و عین الانسان شاهزاده آزاده والا حضرت آقای محمد رضا میرزا مظفری - دام اقباله العالی - بر سر قبر مرحومه مبروره علیه عالیّه مخّذره صالحه شاهزاده والا مقام عصمت پناه قرینه حورالعین شیعه امیر المؤمنین (ع) مرحومه خانم قدس الدوله؛ والده ماجده واقف محترم وصیغه وقف بر نهج مقرر شرعی جاری شد و ضمناً شرط شد که از بقعه معتمد الدوله منوچهرخان که قبر مشار البها در آنجاست بیرون نبرند. فمن بدّله بعد ما سمعه فالنّما اثمّه علی الذین یبدّلونه کان ذلک فی ۲۹ ذی القعدة ۱۳۵۹ و بتصرّف وقف داده شد.

بسم الله، اجریت صیغة الوقف و حصل القبض والاقباض

الاحقر شهاب الدین الحسینی النجفی عفی عنه [محل مهر بانقش؛ سید شهاب الدین الحسینی]

این وقف نامه نیز به قلم آیت‌الله مرعشی در صفحه آغازین قرآن کتابت شده است. این قرآن وقفی در ۱۳۹۰ به سعی واقف؛ حسن علی خان غفاری معاون الدوله از نوادگان فرخ خان چاپ شده است. این قرآن چاپ عکسی از قرآن به خط علی محمد بن محمد حسین اصفهانی تحریر جمعه ۱۸ صفر ۱۲۷۹ ق است.

«وقف نامه»

هوالواقف علی الضمائر

وقف نمود این یک جلد کلام الله مجید را حضرت اجل اکرم آقای حسنعلی خان معاون الدوله غفاری دام اجلاله که در حرم مطهر حضرت معصومه علیها سلام مؤمنین تلاوت نمایند و در ثواب آن، واقف و آباء و ائمهات ایشان را تشریک نمایند و صیغه وقف جاری و قبض و اقباض محقق شد.

حرره شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی، ۱۸ محرم ۱۳۹۱ [محل مهر با نقش؛ سید شهاب الدین الحسینی]

«شجره نامه ناشر قرآن؛ اخوان کتابچی»

این قرآن به خط نسخ احمد مروّج در تاریخ ۲ شوال ۱۳۵۴ ق کتابت شده و کتابفروشی اسلامیّه آن را به طبع رسانده است. در آغاز این چاپ آیت‌الله مرعشی نجفی شجره نامه ناشر این کتاب اخوان کتابچی را نگاشته که به قلم سیدعلی بن سید ابوالقاسم نقوی رضوی خوانساری قلمی شده و در صفحه بعدی این نسب نامه به صورت مشجره آمده است. در ادامه جدول اسامی مقدس چهارده معصوم علیهم‌السلام با ذکر موالید و فیات و مدفن که آیت‌الله مرعشی نجفی از کتاب ارشاد شیخ مفید و احسن التقویم فیض کاشانی و توضیح المقاصد شیخ بهایی و کشف الغمّه و دروس و... استخراج نموده چاپ شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على نواله والصلوة على محمد وآله وبعد چنین گوید بنده شرمنده مستکین ابوالعالی شهاب الدین المشهور بالتجفی الحسینی الحسنی المرعشی وقفه الله لمراضیه آنکه چون جنابان مستطابان، فخری التجار، کفهی الحاجّ و العمار آقای حاج سید احمد و حاج سید محمود تاجران اخوان کتابچی زید عزّهما از طبع این قرآن شریف و مصحف منیف باحسن اسلوب و مزایای فوق العاده فارغ شده، استدعا نمودند صورت مشجره ایشان را که مایه افتخار



و وسیلهٔ سربلندی دارین است در ذیل کلام الله مزبور ثبت شود، لذا کمترین خاندان احمدی علیه السلام به نگارش این مختصر تقاضای حضرات را لئیک گفته و عرض می نماید؛ مخفی نماند:

این سلسلهٔ جلیله نسبشان منتهی می شود به سادات عالی درجات پشت کلاته سبزوار که تولیت بقعهٔ امامزادهٔ مکرم شاهزاده محمد مدفون در آن سامان بکف کفایت آنها است و قسمتی از آنها مهاجرت به فارس نموده شیراز را وطن قرار داده اند و فعلاً جماعتی در آن شهر موجود هستند و اول کسی که از ایشان از شیراز جلاء وطن نموده، مرحوم سید التاجر آقای آقا میرزا ابوالقاسم تاجر کتابفروش شیرازی جد جنابان سابق الذکر بوده، جناب معظم له طهران را اختیار فرموده و خاطر محترم ارباب سیر و تواریخ را نیز مستحضر و مسبوق می نماید؛ آنکه جمعی از دانشمندان بزرگ بین این سلسلهٔ علیه برخاسته اند، من جمله سید جلیل و عالم نبیل سید فخار بن معد نسابه که از مشایخ روایت محقق حلّی بوده و دیگر سید عالی مقدار سید مسعود مشهور به عیشی؛ جد چهارم آقای آقا میرزا ابوالقاسم سابق الذکر و از معاصرین شاه سلیمان صفوی بوده و دیگر سید نصرالله حائری که مدرّس آستان قدس حسینی در کربلای معلّا بوده و در سنهٔ ۱۱۵۶ در اسلامبول به امر سلطان محمود از سلاطین آل عثمان به درجهٔ رفیعهٔ شهادت نائل شد و سادات با برکات مشهور به آل ابو نصرالله، خدام حرم مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام منسوبین ایشان هستند.

و دیگر عالم زاهد سلمان عصر خود، سید هاشم خطاب نجفی جد سادات مشهور به آل سید سلمان رؤسای محلهٔ حویث در نجف اشرف و قصّه کرامات آن سید در مجلس نادر شاه افشار معروف و مشهور می باشد و دیگر فاضل ادیب شاعر مرحوم سید مهدی کزّادی که ساکن کزّاده بغداد بودند و در سنه ۱۳۲۹ وفات نمودند از مشایخ اجازه حقیر می باشند و دیگر مرحوم حجة الاسلام آقای سید اسماعیل بهبهانی و خلف جلیل ایشان مرحوم حجة الاسلام آقا سید عبدالله و غیر اینها از بزرگان دیگر و نافله ایشان حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای میر سید محمد بهبهانی که از مشاهیر علمای ایران هستند.

«تقدیر از ناشر قرآن؛ فراهانی»

این قرآن به قلم فخر الأشراف زین العابدین بن فتحعلی بن عبدالکریم صفوی، کاتب مبتکر قرآنی است که به خط کوفی و نسخ نوشته و به سال ۱۳۲۳ ق در مطبعه سید مرتضی

تهرانی به چاپ رسیده است. چاپ عکسی این قرآن نفیس ازسوی انتشارات فراهانی در ۱۳۹۶ ق بایادداشتی از آیت‌الله مرعشی نجفی در تقدیر از نشر دوباره این قرآن منتشر شده است. پیوست این چاپ کشف المطالب و رساله ای کوتاه در موضوع استخاره است.

بسمه تعالی

الحمد علی افضاله و نواله و الصلوة والسلام علی محمد وآله.

و بعد شکر خداوند سبحان را که موفق فرمود جناب مستطاب ذخرا لأجلّة و الأخیار آقای حاج اسماعیل بروجردی «شیردل» زید عزّه را به طبع افسست این قرآن مرکّب از کوفی و نسخ که از آثار قلمی مرحوم فخرالفضلاء آقا میرزا زین العابدین شریف که از منسوبین حقیر و از کتاب قرن اخیر بودند با مزایائی که آن خلد مقام در این مصحف جلیل رعایت نمودند از قبیل مطابقت با قرائت عاصم کوفی به روایت حفص و تعداد آیات به طریق قراء کوفه که متّخذ از امام المتّقین امیرالمؤمنین روحی له الفداء می باشد و غیر آنها مضاف بر حسن خطّ و نیکی تحریر و بقیّه محسناتی که مطلوب در مطبوعات می باشد. در خاتمه امید است برادران دینی، بانی معظم و این حقیر و جناب مستطاب آقای حاج شمس فراهانی و کارکنان مطبعه و تجلید را از دعای خیر فراموش نفرمایند.

والسلام علی من تبع الهدی

حرره خادم علوم اهل البيت (علیهم‌السلام)، سید شهاب الدین المرعشی النجفی، ۹ ربیع الثانی ۱۳۹۶





کسبه

بعد الحمد والصلوة لاهلها و مستحقها مخفی نماند که توفیق ربانی شامل حال جناب مستطاب
 التجار فخر الخیار آقا حاج میرزا عبدالحسین سمسار اصفهانی شده این کلام الله مجید و محض
 شریف را که اصل آن بخط استاد در خط نسخ آقا حاج میرزا محمد صادق خوانساری و خط استاد
 در نسخ و تعلق آقا میرزا عبدالحسین شیرازی طاب ثراهما طبع و منتشر گردید و الحق
 مزایا و محسنات مطلوبه در نشر را از حسن خط و سلاست ترجمه و جودت طبع و
 خوبی کاغذ و شماره بندی آیات شریفه بتعداد کوفی که اصح و اتمن است دارا و حائز
 می باشد با ختام کف الایات و رسائل تجویدیه پس سزاوار می باشد در حق او گفته
 شود انچه خوبان همه دارند و تشنه داری در خانه از ساحت قدس رویی مسئلت
 می نمایم بانی محترم و جناب آقا حاج آقا شمس فراها فی ناظر بطبع و جلاله احسن آقا
 و آلکرم مباشر طبع و سایر اعضاء مطبعه افست مروی را پیوسته موفقی بخدا
 در نیامه بفرمایند و از مؤمنین امیدیم حضرات معظم ام و این حقیر بال و پر شسته
 سر در حین تلاوت بیاد می شمار بفرمایند والسلام علی من اتبع الهدی حرره الذی
 خطوم علوم اهل البیت علیهم السلام شهید الدین ابوالفضل الحسینی

المرعشی النجفی فی محلیة الحدیث

محرم الحرام ۱۳۹۴ فی موضعه

السیدة الجليلة کرمة اهل

البيت فاطمة المعصومة

ومنها



بِسْمِ اللَّهِ

الحمد على فضاله ونواله والصلوة والسلام على محمد وآله .

وبعد : شکر خداوند سبحان را که موفق فرمود جناب مستطاب
ذخر الاجله والاخيار آقاي حاج اسماعيل بروجردي ، شيردل ، زید غزه
بطبع آفت اين قرآن مکتب از کوفی و نسخ که از آثار قلمی مرحوم فخر
الفضل آقا ميرزا زين العابدين شريف که از مشوبين حقير و از کتاب
قرن اخير بودند با مرایائی که آن خلد مقام در اين مصحف جليل رعايت نمود
از قبل مطابقت با قرائت عاصم کوفی بروایت حفص و تعداد آیات
بطريق قرا کوفه که متخذ از امام المتقين امير المؤمنين رُوحی له الفداء میباشد
و غير آنها مضاف بر حسن خط و نیکوئی تحریر و بقیه محسنائی که مطلوب مطبوعات
میباشد . در خاتمه امید است برادران دینی ، بانی معظم و این حقیر و جناب
مستطاب آقاي حاج شمس فراواني و کارکنان مطبعه و تجلیه را از دعای خیر

فرا موش نفرمایند . والسلام على من أتبع الهدى عليه السلام على الحسين
حرر خادم العلوم السيد
المعتمد الحسيني ۱۳۹۶ ۹ ربیع الثانی



دستنویس‌های تفسیر حاکم جشمی

التهذيب في التفسير:

حاکم ابوسعید محسن بن محمد بن کرامه جشمی بیهقی (۴۱۳ - ۴۹۴)

عبدالله غفرانی

مقدمه

I

کتابگزاران و شرح حال نگاران، در میان آثار و نگاشته‌های خواجه ابوسعید محسن بن محمد بن کرامه جشمی بیهقی (۴۱۳ - ۴۹۴) از سه گزاره او برقرآن که یکی به تازی و آن دو دیگر به - پارسی بوده، یاد کرده‌اند.^۱ هرچند تا کنون سرنخی از دو تفسیر پارسی او به دست نیامده و نسخه‌ای از آنها دیده نشده و حتی نام و عنوانشان را هم نمی‌دانیم، اما گفته شده که یکی مبسوط و بزرگ، و دومی به طور موجز و کوتاه نگاشته شده است. البته در پارسی نویسی جشمی تردیدی روا نیست چرا که شواهدی موجود است که بجز این دو تفسیر، آثار پارسی دیگری هم به قلم درآورده؛ هم چون رساله «نصيحة العامة» که البته متن اصلی آن هم ظاهراً از میان رفته، اما برگردان عربی آن در دست است، و در دیباجه‌اش تصریح شده که از روی اصل پارسی آن به تازی برگردانیده شده است.^۲ مثال دیگر، این که جشمی در مطاوی مجالس گسترده اندرزگویی و اخبارخوانی خود گهگاه به اشعار پارسی تمثیل می‌جسته، و ما

۱. بنگرید: طبقات الزيدية الكبرى ۲: ۸۹۳. أعلام المؤلفين الزيدية: ۸۲۰، ۸۲۱.

۲. این کتاب به «الرسالة التامة في نصيحة العامة» نیز نامیده شده و در هفده باب می‌باشد. نسخه‌ای از برگردان عربی آن در کتابخانه افندی استانبول ش ۸۱۰ [قره بلوط: ۲۴۳۰ ش ۵] و کتابخانه امبروزیانا میلان ایتالیا [عکس کتابخانه آیه الله مرعشی قم، ش ۱۱۰۱، ف ۳: ۲۰۳] موجود است.

نمونه‌هایی از آن را در جلد دوم از کتاب بزرگ «السفينة الجامعة» او که از جنگهای انگشت شمار موبوب و منظم پیشینیان است، می‌بینیم.^۱

اما درباره شناخت تفسیرتازی حاکم جشمی که از آن به «التهذيب في التفسير» یا «التهذيب في تفسير القرآن» نام برده‌اند، و بررسی سبک نوشتار او بارها قلم زده‌اند و تکنگاری‌هایی نیز چه به صورت کتاب یا پژوهش دانشگاهی در دسترس است^۲ که این مقال گنجایی واگفتن یافته‌ها و دستاوردهایشان را ندارد، ولی با مرور کوتاهی بر مباحث آنها می‌توان با روش حاکم جشمی در گزاردن قرآن و شیوه‌های علمی او آشنا شد و چشم اندازی هرچند کوتاه بر گستره مباحث مجال یافته در کتاب او داشت. هم چنین با مقایسه محتوایی و بررسی مایه‌های درون متنی این تفسیر با دیگر آثار نگارش یافته سپسین در شاخه‌های گوناگون دانشهای قرآنی، به ویژه آلهایی که با گرایش به اندیشه‌های مکتب اعتزال ساخته شده، می‌توان به تأثیر چشمگیر جشمی بر آنها، و این که کار او پایه و مایه اصلی در تدوین و نگارش برخی تفاسیر در اعصار بعدی بوده، دست یافت. هم چون تفاسیر مطرح و آوازه مند «مجمع البیان» علامه فضل بن حسن طبرسی شیعی (۵۴۸) و «الکشاف» محمود بن عمر زنجشیری (۵۳۸) و «التفسير» محمد بن علی اعقم (ق ۸) که میزان اقتباس اینها از متن کتاب جشمی به کوشش برخی محققان مورد مذاقه و بررسی قرار گرفته است.^۳

۱. در باب «جمل من أخبار الحسين عليه السلام» از این جلد، اشعاری به فارسی در باب واقعه کربلا و شهادت حضرتش بیاورده است.

بنا بر یادداشتی که در صفحه عنوان جزء پنجم سفینه حاکم [نسخه کتابخانه شخصی منصور در صنعاء، مؤرخ ۲۳ ذی قعدة ۶۷۲، تصویر موجود نزد نگارنده] آمده، این کتاب در هشت جزء بوده، نه آن طور که استاد وجیه در أعلام المؤلفین الزیدية: ۸۲۲ آن را در چهار جلد بزرگ دانسته است.

۲. برای نمونه، بنگرید: الحاکم الجشمی و منهجه فی تفسیر القرآن: عدنان زرزور، مؤسسه الرسالة بیروت ۱۳۹۱ هـ. الحاکم الجشمی مفسراً: علی عبدالله الثلایا، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه اصول دین قم، به - راهنمایی سید محمد علی ایازی، سال ۱۳۸۴ خ.

۳. هم چون استاد محمد کاظم رحمتی در مقاله «اهمیت و تأثیر تفسیر التهذيب جشمی در مجمع البیان» آماده چاپ ضمن مجموعه مقالات ایشان، در بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی مشهد. بجز دو تفسیر طبرسی و زنجشیری که بارها چاپ شده‌اند، می‌توان از دو دست‌نویست تفسیر زیدی اعقم به شماره های ۱۲۵ [مؤرخ ۱۰ صفر ۸۷۶] و ۱۲۶ [مؤرخ ۱۲ رجب ۷۸۰] در کتابخانه جامع کبیر صنعاء یاد کرد. یادداشت سماع بخشی از تفسیر جشمی به خط او نیز موجود است. بنگرید به ردیف ۱۲ همین مقاله.



این نکته هم گفتنی است که میزان شهرت و وسعت بهره‌یابی از تفاسیر سده‌های بعدی، از اندازه رویکرد بیشتر به تفسیر جشمی کاسته، تا جایی که پساتر از نام و نشان کم‌رنگی برخوردار بوده، و حتی شماری از قرآن‌پژوهان از وجود این تفسیر سترگ بی‌اطلاع بوده‌اند. و این رانیزی می‌توان از بسیاری نسخه‌های کهن آن و کمی نسخه‌های متأخری که موجودند دریافت^۱.

II

شماری از پژوهندگان، در چندی اجزاء و دفترهای این تفسیر سخنهاى ناهمگونی گفته‌اند، از جمله استاد اشکوری که آن را در هفت جلد، و استاد وجیه در هشت جلد دانسته^۲. در میان قُدمان نیز ابن فندق بی‌هقی از تفسیر بیست جلدی جشمی یاد کرده^۳ که یا از گونه سخنان اغراق‌آمیز مرسوم گذشتگان بوده، و یا این که مجلّلات هر سه تفسیر عربی و پارسیِ او را با هم جمع زده است^۴.

اما به‌گواهی ترقیمه‌ها و صفحات آغازین پاره‌ای از دست‌نوشته‌های اصیل موجود، می‌توان گفت که پیکره دفترهای این تفسیر به‌خامه مؤلف در نه جلد، مانای ریخت به‌دست آمده ذیل بوده است^۵:

۱. کسانی هم به تلخیص و گرین‌سازی تفسیر جشمی پرداخته‌اند که ظاهراً کارشان رواجی نیافته، هم چون محمد بن عامر اصفهانی که «التقریب المنتزع من التهذیب» را سامان داده است. دست‌نوشتی از این‌گزینه در کتابخانه جامع کبیر صنعاء، ش ۲۰۸ [ف ۱۳۰:۱] و دیگر در کتابخانه خدابخش پتینه‌هند، ش ۱۳۳۳، مؤرخ ۱۰۵۵ [مفتاح الکوز الحفیه: ۱: ۳۳] موجود است.

۲. بنگرید: فهرست نسخه‌های خطی آیه‌الله مرعشی ۵: ۱۰۷. أعلام المؤلفین الزیدیه: ۸۲۱. هامش طبقات الزیدیه الکبری ۲: ۸۹۴.

۳. تاریخ بی‌هق: ۲۱۲.

۴. البته دست‌نوشته‌های عتیق و قابل تأملی هم موجودند که شمارش اجزاءشان نزدیک به گفته ابن فندق است، هم چون نسخه مؤرخ ۶۵۴ جامع کبیر صنعاء [ش ۶۸. ردیف ۲۶ در این مقاله] که در ترقیمه‌اش این تفسیر را در هجده جزء دانسته است.

۵. و از همه اینها چنین برمی‌آید که برخی کاتبان نسخه‌ها، نظام جلدبندی مؤلف را برهم زده و این تفسیر را بر اجزاء و دفترهای گوناگونی تقسیم کرده‌اند.

۵. در اینجا تنها به نسخه‌هایی اشاره می‌کنیم که از ترقیمه یا صفحه‌عنوان کهن و اصیلی برخوردار باشند. این نکته هم گفتنی است که هر چند اختلافاتی در شمارش آیات و حتی سوره‌های آغاز و انجام بعضی اجزاء وجود دارد، اما تمامی آنها همان ساختار نه جلدی را دارند.

جلد ۱: از آغاز تا پایان سوره بقره (۲). [ردیف ۶ و ۲۴ و ۵۷]
 جلد ۲: از آغاز سوره آل عمران (۳) تا آیه ۱۰۳ سوره نساء (۴). [ردیف ۱ و ۵۰، و در ردیفهای ۷ و ۶۹ تا آیه ۷۶ سوره نساء (۴) را دارد]
 جلد ۳: از آیه ۱۰۳ سوره نساء (۴) تا آیه ۱۳ سوره اعراف (۷). [ردیف ۲۷ و ۳۶ و ۴۳ و ۵۸، و در ردیف ۳۰ از آیه ۱۲۴ سوره انعام (۶) تا آیه ۱۲ سوره اعراف (۷) را دارد]
 جلد ۴: از آیه ۱۴ سوره اعراف (۷) تا آیه ۳۳ سوره یونس (۱۰). [ردیف ۲۲ و ۵۳]
 جلد ۵: از آیه ۳۴ سوره یونس (۱۰) تا آیه ۴۰ سوره اسراء (۱۷). [ردیف ۴۲ و ۵۴ و ۵۹، و در ردیف ۲۹ از آیه ۱۵۲ سوره انعام (۶) تا آیه ۴۰ سوره اسراء (۱۷) را دارد]
 جلد ۶: از آیه ۴۱ سوره اسراء (۱۷) تا آخر سوره فرقان (۲۵). [ردیف ۲۵ و ۷۶، و در ردیف ۱۴ از آیه ۱۵۸ سوره اعراف (۷) تا انتهای سوره توبه (۹) را گفته است]
 جلد ۷: ناهمگون. [ردیف ۱۳: سوره براءة (۹) به بعد! و در ردیف ۳۴: از سوره شعراء (۲۶) تا سوره زمر (۳۹). و در ردیف ۵۲: از سوره شعراء (۲۶) تا سوره صافات (۳۷) را دارد]
 جلد ۸: ناهمگون. [ردیف ۲: از سوره غافر (۴۰) تا سوره ممتحنه (۶۰). و در ردیف ۳۲: از آیه ۳۱ سوره ابراهیم (۱۴) تا آیه ۵۱ سوره مریم (۱۹). و در ردیف ۶۰: از سوره صافات (۳۷) تا آیه ۲۰ سوره حشر (۵۹). و در ردیف ۷۴: از سوره جمعه (۶۲) به بعد را دارد. برپایه ترقیمه همین نسخه، نگارش این جزء به خامه مؤلف در روز سه شنبه ۹ شعبان ۴۷۷ اتمام یافته است]
 جلد ۹: از سوره جمعه (۶۲) تا آخر. [ردیف ۴ و ۳۸، و در ردیف ۶۱ از آیه ۲۱ سوره حشر (۵۹) تا آخر را دارد]

III

باری، به ناخواست سزامندی این تفسیر که از گزاره‌های کلان قرآنی به شمار بوده، وافزون بر ابتکار و نوآوری از خاستگاه ایرانی - خراسانی برخوردار است، تا کنون به زیور طبع آراسته نشده و دسترسی به دست‌نوشته‌های آن هم تا اندازه‌ای دشوار می‌نماید. اما خوشبختانه نسخه‌های خطی خوبی از آن بر جای مانده که به‌کارگیری آنها در فرایند احیاء و ارائه متن مصحح و پاکیزه‌ای از آن بایسته و سزاوار است. البته بخش درخور توجهی از این دست‌نوشته‌ها در مخازن خطی برون مرز ایران نگه‌داری می‌شود و پاره‌ای از آنها هم شناسه روشنی نداشته و فقط دانسته‌های پراکنده و یا نادرستی از آنها موجود است.

از همین روی، در اینجا به فهرست و شناساندن نسخه‌هایی می‌پردازم که نشان آنها را از



فهرستهای گوناگون و منابع کتابشناسی بازجسته‌ام، و آن دسته از دست‌نوشته‌ها که تصویرشان را از نزدیک دیده و بررسی‌ده‌ام در پایان مشخصات نسخه‌شناسی با قید «رؤیت» نمایانده‌ام، که البته اطلاعات این دسته از نسخه‌ها بر داده‌های ارجاعی فهرستان افزونی دارد.

در مجموع، شناسه هشتاد و پنج دست‌نوشته ارزشمند اجزاء و قسمتهای مختلف تفسیر جشمی از جایهای گوناگون جهان - به‌ویژه یمن و ایران - در این گفتار بیامده است. و روشن است که نسخه‌های دیگری هم در کتابخانه‌های اروپایی - که شماری از آنها محل انتقال دست‌نوشتهای یمنی در دهه‌های اخیر بوده‌اند - وجود دارد که از روی نبود آگاهی بر فهرستهایشان از دید به‌دور مانده و در اینجا شناسانده نشده‌اند. و این توان دیگری را می‌طلبد تا با بهره‌یابی از فهرس بیشتر بر دست‌نوشتهای دیگر آگاهی بیابیم و بهره و غنای این مقال بیفزاییم. ان شاء الله تعالی.



دست‌نوشته‌ها

۱. صنعاء، جامع کبیر [۶۵]:

جلد دوم. از آغاز سوره آل عمران (۳) تا آیه ۱۰۳ سوره نساء (۴). آغاز: «بسمله، السورة التي يذكر فيها آل عمران مأثنا آية وهي مدنية بالإجماع، وعن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال: من قرأ سورة آل عمران يوم الجمعة صلى الله عليه وملائكته حتى». انجام: «أفعال العباد فعلهم إذ لو كان خلقه لما صحَّ قوله فيميلون ولكان يجب أخذ الحذر من فعله و يستحيل الحذر من الله تعالى وإذا كان ذلك ثبت أن ذلك فعلهم ليصحَّ الحذر منه، ولذلك وبخهم وأوعدهم، تمَّ المجلد الثاني من التفسير...». نسخ کهن کم نقطه، سده ۶، آیات با قلم سیاه درشت و عناوین با شنگرف، در ذیل ترقیمه یادداشت کهن ارزنده‌ای است درباره این‌که مقابله نسخه حاضر با دست‌نوشته اصل در پگاه روز یکشنبه آخر ماه رجب ۵۶۲ پایان یافته، اما متأسفانه نام کاتب این نسخه را تراشیده‌اند! دارای مهر کتابخانه متوکلیه صنعاء، روی برگ نخست هم یادداشت تملک محمد بن حسن بن امیر المؤمنین در سده ۱۱، و این‌که نسخه در خزانه امیر المؤمنین المؤید بالله محمد بن امیر المؤمنین بوده، و نیز یادداشت وقف بر خزانه مولانا المتوکل علی الله دیده می‌شود. چهار برگ اول و برگ پایانی نسخه ترمیم شده. ۱۹۹ برگ، ۲۴

سطر، ۲۸×۲۰ سم. [ف ۱: ۱۳۲. ۱۳۳. و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۱ ش ۱. رؤیت (پوشه ۲۳)]
 میکروفیلم آن در دارالمخطوطات صنعاء [ش ۳۲. ۱۶] موجود است. [طاووس یانی: ۱۶۵.
 ۱۶۶]

۲. رم، کتابخانه واتیکان [مجموعه بورجیانی. ۱۰۲۳]
 عکس در: قم، مرکز احیاء میراث اسلامی [۱۲۲۰. عکسی]: جلد هشتم. از سوره غافر (۴۰)
 تا سوره ممتحنه (۶۰). نسخ، محمد بن احمد بن ولید، سه شنبه از دهه آخر رجب ۵۶۵، آیات
 مشکی درشت، تصحیح شده، در پایان [ص ۴۶۸] این عبارت نگاشته شده: «عورض علی
 الاصل بحسب الامکان واظنه اصح من الاصل بمن الله وعونه». در آغاز چند امضای قلمک و
 در پایان مطالبی متفرقه مندرج است. ۴۷۵ صفحه، ۵/۱۶×۵/۲۵ سم. [ف ۴: ۴۴. و بنگرید:
 واتیکان: ۱۳۳. الشامل ۱: ۲۳۷ ش ۳۸ به نقل از بروکلیمان (م) ۱: ۷۳۲، و فهرست وید: ۱۱۹.
 دنا ۳: ۴۶۹ ش ۷۳۰۵. فنخا ۹: ۶۲۳ ش ۱]

۳. رجب، صعد، کتابخانه آل هاشمی:
 اندکی پیش از آیه ۲۷ سوره بقره (۲) تا آیه ۱۴۵ همان سوره. نسخ نیکوی کهن، اوایل
 سده ۶، آیات با قلم سیاه درشت کم نقطه، عناوین باشنگرف. برگهای متعددی از آغاز و انجام
 نسخه پاره و پس و پیش شده. ۱۹۲ فریم رنگی. [رؤیت (پوشه ۱۱). و بنگرید: مصادر التراث
 ۱: ۳۳۳ ش ۱۴ تاریخ تحریر را یاد نکرده و آن را نسخه عکسی دانسته!]
 ۴. یمن، کتابخانه شخصی:

جلد نهم، از آیه ۳ سوره جمعه (۶۲) تا سوره فلق (۱۱۳). آغاز افتاده: «وآخرین منهم لما
 يلحقوا بهم وهو العزيز الحكيم ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء والله ذو الفضل العظيم مثل
 الذين حملوا التوراة». انجام افتاده: «ولو قدروا على ذلك لقتلوه وقتلوا كثيراً من المؤمنين لشدة
 عداوتهم لهم ولأن العاذر يعذره لا تصح أن يفعل إلا بمأسة ولم...». نسخ کم نقطه، اوایل
 سده ۶، آیات با قلم سیاه درشت، عناوین باشنگرف. ۱۷۸ فریم رنگی. [رؤیت (پوشه ۱۳)]
 ۵. یمن، ضحیان، کتابخانه آل غالبی:

ثمن دوم از هشت جلد. از آیه ۲۴ سوره نساء (۴) تا آیه ۱۰۴ سوره انعام (۶). آغاز افتاده:
 «قوله وأحل لكم ما وراء ذلكم أن تبتغوا بأموالكم محصنين غير مسافحين». انجام افتاده:

«الإعراب موضع الكاف من قوله وكذلك نصرف قيل نصب لأن المعنى بصرف الآيات فى غير هذه الصورة بل التصريف فى هذه السورة فهى فى موضع صفة المصدر كأنه قيل تصريفاً». نسخ متوسط کهن، اوایل سده ۶ ظاهراً، آیات با قلم درشت سیاه، برخی اعرابها و خطهای کشیده با شنگرف، افتادگی‌ها در حاشیه آمده و چند برگ نخست حاشیه‌نویسی دارد. میان نسخه‌آبدیدگی دارد. یک‌لت از جلد نسخه با عطف آن‌کنده شده. ۲۵۴ فریم‌رنگی. [رؤیت (پوشه ۳). و بنگرید: مصادر التراث ۲: ۱۴۵ ش ۱ که مشخصات نسخه را یاد نکرده]

۶. صنعاء، جامع کبیر [۶۴]:

جلد یکم. آغاز: مانند ردیف ۴۰. انجام: «وقيل بل الحرمة مستفادة بالخبر المشهور أنه صلى الله عليه وآله وسلم قال لا تنكح المرأة على عمتها ولا على خالتها ولا على ابنة أخيها ولا على ابنة أخيها الخبر، تم ذلك والحمد لله». نسخ کهن، سده ۶، و بخشهای نونویس به خط نسخ عادى از سده ۱۱، سرفصلها در قسمت متأخر با قلم مشکی درشت، و آیات در بخش کهن با قلم درشت بدون نقطه شبیه خط کوفی. آغاز و انجام با خط متأخرى بازنویسی شده و موارد ناقص در اصل را سفید گذاشته، روی برگ اول یادداشت وقف نسخه بر خزانه متوکلویه در تاریخ ۱۳۴۴ به خط کتابدار آنجا و مهر کتابخانه موجود است. ۲۳۸ برگ، ۲۶ سطر، ۲۳×۳۳ سم. [ف ۱: ۱۳۲. و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۵ ش ۲۷. رؤیت (پوشه ۲۲)]

میکروفیلم آن در دارالمخطوطات صنعاء [ش ۴۳-۱۶] موجود است. و در فهرست آنجا گفته شده که شاید این نسخه به خط مصنف باشد. [طاووس یائنی: ۱۶۵]

۷. رجبان، صعده، کتابخانه آل هاشمی:

جلد دوم. از آغاز سوره آل عمران (۳) تا آیه ۷۶ سوره نساء (۴). آغاز بخش نونویسی شده: مانند ردیف ۱. آغاز بخش کهن: «وإنه كلام رب العزة عن أبي مسلمة ومنهم من قال إنه إشارة إلى حدث القرآن حيث كان مؤلفاً من هذه الحروف عن أبي الزبير». انجام: مانند ردیف ۱. نسخ نیکو، محمد بن سعید بن [یک کلمه در آنخوردگی محوشده] بن احمد بن ابی العشیره بن ابی الارغش، سده ۶، برگ اول نسخه نونویسی شده و برگهای آغازاندکی حواشی دارد. آیات با قلم درشت مشکی و اعراب به سرخی و عناوین با شنگرف، دارای یادداشت وقف نسخه به خط مجدالدین بن محمد بن منصور مؤیدی در ۱۳ شعبان ۱۴۰۹. ۲۶۴ فریم‌رنگی.



[رؤیت (پوشه ۶). و بنگرید: مصادر التراث ۱: ۳۳۱ ش ۶ که اطلاعات ناقصی از نسخه داده]
عکسی از این دستنوشته در: قم، مرکز احیاء میراث اسلامی [۲۵۳۱. عکسی] نگهداری
می‌شود که در فهرست آنجا کامل و درست شناسانده نشده و کتابت آن هم از سده ۱۱ دانسته
شده! [ف ۷: ۱۲۴. و بنگرید: دنا ۳: ۴۶۹ ش ۷۳۰۲۰. فنخا ۹: ۶۲۴ ش ۱۲]

۸. رم، کتابخانه واتیکان [مجموعه بورجیانی. ۱۰۶۴]:

عکس در: قم، مرکز احیاء میراث اسلامی [۱۵۸۵. عکسی]: جلد اول. تا آیه ۱۴۴ سوره
بقره (۲) و از پایان افتاده. نسخ بدون نقطه، سده ۶ یا ۷، آیات و عناوین مشکی درشت، در
صفحه آخر اشعاری به خط متأخر نگاشته شده است. ۱۹۰ برگ، ۲۳×۱۵/۵ سم. [ف ۴:
۴۴۶. و بنگرید: واتیکان: ۱۴۳. الشامل ۱: ۲۳۸ ش ۴۲ به نقل از بروکلمان (م) ۱: ۷۳۲، و
فهرست ویدا: ۱۳۱. دنا ۳: ۴۶۹ ش ۷۳۰۰۸. فنخا ۹: ۶۲۳ ش ۶]

۹. رجبان، صعه، کتابخانه آل ضوء:

از آیه ۱۲۲ سوره نساء (۴) تا آیه ۱۵۳ سوره انعام (۶). نسخ کهن، سده ۶ یا ۷. [مصادر
التراث ۱: ۲۸۶ ش ۲۵]

۱۰. رجبان، صعه، کتابخانه آل هاشمی:

از کمی پیش از آیه ۳ سوره یونس (۱۰) تا آیه ۴۸ سوره ابراهیم علیه السلام (۱۴). آغاز
افتاده: «إن هذا الساحر لغير أن محمداً صلى الله عليه، وقرأ أبو جعفر و نافع و أبو عمرو و ابن عامر
و يعقوب لسحر بغير ألف و بكسر السين يعنون القرآن و و القراء كلهم يقرؤون عجيباً بالفتح». انجاء
افتاده: «و تقدیره اذ کریوم و لتندروا، قال أبو القاسم أهل البصرة يكسرون اللامات كلها
حتى لام الأمر و أهل الكوفة يكسرون لام کی كقوله و ليتذكروا، و لامات أن». تحریر سده ۶ یا ۷،
آیات و عناوین با قلم سیاه درشت، نسخه بید خوردگی داشته و برخی اوراق کمی رطوبت
دیده. ۲۹۳ فریم رنگی. [رؤیت (پوشه ۷). و بنگرید: مصادر التراث ۱: ۳۳۰ ش ۳]

۱۱. رجبان، صعه، کتابخانه آل ضوء:

از آیه ۲۰۱ سوره اعراف (۷) تا آیه ۱۲۲ سوره توبه (۹). آغاز افتاده: «قلنا جزم بأن التي
للجزاء إلا أنه لا تبين فيه الإعراب لأنه متى». انجاء افتاده: «و قوله و اعلموا إشارة بأنه ينصرهم
فی مستقبل أيامهم و يظهر على أعدائهم و قوله و اعلموا يحتمل أن يكون أمر بأن يعلموا ذلك و



یحتمل أن يكون تقدیره». نسخ کهن، سده ۶ یا ۷. آیات با قلم سیاه درشت کشیده، میانه بعضی صفحات کپک زده یا پاره شده، دارای یادداشت تملک عبدالله بن حمید ضوء در سال ۱۳۱۳ و تملک ابراهیم بن محمد ضوء و دخترش محصنه در ذی حجه ۱۳۵۸. ۲۴۶ فریم رنگی. [رؤیت (پوشه ۴). و بنگرید: مصادر التراث ۱: ۲۸۶ ش ۲۴]

۱۲. ربحان، صعه، کتابخانه آل هاشمی:

از آیه ۲۸ سوره غافر (۴۰) تا اول سوره صف (۶۱). از آغاز افتاده: «حجة ظاهرة وقيل الآيات والسلطان شيء واحد وذكرها تأكيداً ولاختلاف المعنى فكأنه ذكر الحجة وذكر أنه يتسلط عليهم وقيل الآيات حجج التوحيد والعدل والسلطان المعجزات التي بها ظهرت نبوته». انجام: «يحصل بهذه الخصال خلاف قول المرجئة ومنها أن الإيمان والجهاد فعل العبد وكذلك الكفر ومنها أنه يجمع للمؤمنين بين النصر والفتح والثواب الدائم فتحصل لهم المسرة في الدارين وفي ذلك حث على الطاعات، تم الكتاب...». نسخ ممتاز کهن، ماه محرم ۶۰۸، در ذیل ترقیمه یادداشت سماع نسخه به خط [محمد بن] علی معروف به قری اعظم (ظاهراً سده ۸) دیده می‌شود. دنباله این یادداشت درباره سلسله سماع و قرائت این کتاب که در صفحه سپسین بوده از نسخه افتاده. آیات با قلم سیاه درشت و عناوین با شنگرف، روی برگ نخست تملک حسن بن احمد بن حسین بن عبدالله قیس در محرم ۱۱۲۸، و تملک یحیی بن صالح سحولی در ربیع الاول ۱۱۷۰، و تملک مؤرخ ۱۱۲۶ که نام مالک آن را پاک کرده‌اند، و نیز تملک محمد بن اسحاق بن مهدی دیده می‌شود. ۲۷۴ فریم رنگی. [رؤیت (پوشه ۱۶). و بنگرید: مصادر التراث ۱: ۳۳۲ ش ۱۲ که اطلاعات و تاریخ نسخه را یاد نکرده]

۱۳. صنعاء، جامع کبیر [۶۷]:

جلد هفتم. آغاز: «سورة براءة وهي مدنية بالاجماع نزلت سنة تسع من الهجرة وهي مائة و ثلاثون، وعن عائشة عن رسول الله». انجام: «وروي أنه سكن... ومن ثم يرسل جنوده، تم الكتاب بحمد الله». نسخ کهن، احمد بن عیسی عتکی از دی، شنبه ۲۱ ماه رمضان ۶۱۱، سرعنوانها با قلم سرخ و آیات با قلم کشیده مشکی، نسخه شاهانه کتابت شده برای امیر ابوالعباس فضل بن علی بن مظفر عباسی، در مجموعه، برگ ۱۹۲. ۳۵۲، ۲۶ سطر، ۱۷×۲۴ س. [ف ۱: ۱۳۵. و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۱ ش ۲]



۱۳. میکروفیلم آن در دار المخطوطات صنعاء [ش ۳۶. ۱۷] موجود، و در فهرست آنجا با تفاوتی شناسانده شده است. [طاووس یانی: ۱۶۶]
۱۴. رم، کتابخانه واتیکان [مجموعه بورجیانی. ۱۰۲۵]:
- عکس در: قم، مرکز احیاء میراث اسلامی [۱۳۳۴. عکسی]: جلد ششم. از آیه ۱۵۸ سوره اعراف (۷) تا انتهای سوره توبه (۹). نسخ، یکشنبه ۲۸ جمادی الاولی ۱۴۱۱، عناوین درشت، در برگ اول نام کتاب و مؤلف و چند تملک مشهود است. ۵۱۸ صفحه، ۱۷×۵/۲۴ سم. [ف ۴: ۱۵۱. و بنگرید: واتیکان: ۱۳۳. الشامل ۱: ۲۳۷ ش ۳۹ به نقل از بروکلان (م) ۱: ۷۳۲، و فهرست ویدا: ۱۱۹. دنا ۳: ۴۶۹ ش ۷۳۰۱۰. فنا ۹: ۶۲۳ ش ۲]
۱۵. ایرلند، دبلین، چستریتی [۵۱۵۲]:
- جلد دوم. تحریر ۶۲۱، ۲۳۵ برگ. [الشامل ۱: ۲۳۱ ش ۳ به نقل از فهرست آنجا: ۷: ۵۱. و بنگرید: قره بلوط: ۲۴۲۹]
۱۶. میکروفیلمی از آن در مرکز المخطوطات کویت [ش ۳۶۴۹] موجود است. [یادداشت شخصی]
۱۶. ایتالیا، میلان، امبروزیانا [۷۷۶. ۵۲۰. D]:
- جلد سوم. تحریر ۶۲۲، ۳۰۸ برگ. [الشامل ۱: ۲۳۱ ش ۴ به نقل از فهرست آنجا: ۲: ۳۸۹، و بروکلان (م) ۱: ۷۳۲]
۱۷. هند، پتنه، خدابخش [۲۶۷۳]:
- از آیه ۴۱ سوره اسراء (۱۷) تا سوره شعراء (۲۶). نسخ کهن، سال ۶۲۷، ۲۶۴ برگ، ۲۶ سطر. [ف ۲: ۲۶۴. و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۱ ش ۵ به نقل از بروکلان ۱: ۵۲۴، و (م) ۱: ۷۳۲. قره بلوط: ۲۴۲۹]
۱۸. صنعاء، کتابخانه غرب جامع کبیر [۵۲]:
- از اول سوره آل عمران (۳) به بعد. آغاز و انجام مانند ردیف ۱. نسخ عادی کهن، پنج شنبه ۲۹ صفر ۶۴۰، آیات با قلم نسبتاً درشت مشکی، ۱۶۴ برگ، ۲۷ سطر، ۲۴×۱۵ سم. [ف ۱: ۳۷. و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۲ ش ۷]
۱۹. صنعاء، سر بنی حشیش، کتابخانه مرتضی بن عبدالله وزیر:

نسخ کهن، محمد بن اسعد بن زید بن احمد عنسی [با خط نسخه دیگر این کتابخانه که مربوط به جلد پنجم است یکی است]، نزدیک به سال ۶۴۴، نسخه بدون جلد و برگها به هم ریخته که در یک جا گرد هم آمده. [مصادر التراث ۲: ۳۶۵ ش ۱]

۲۰. صنعاء، سربنی حشیش، کتابخانه مرتضی بن عبدالله وزیر:

از آیه ۱۷ سوره بقره (۲) تا آیه ۱۲۳ سوره نساء (۴). و در میانه نسخه برگهایی از جلد دیگر کتاب موجود است که مربوط به «لیس بأمانیکم ولا أمانی أهل الكتاب» سوره ص (۳۸) آیه ۳۰ و بجز آن می باشد. نسخ کهن، ظاهرآ به خط محمد بن اسعد بن زید بن احمد عنسی [با خط نسخه دیگر این کتابخانه که مربوط به جلد پنجم است یکی است]، نزدیک به سال ۶۴۴. [مصادر التراث ۲: ۳۶۵ ش ۲]

۲۱. صنعاء، سربنی حشیش، کتابخانه مرتضی بن عبدالله وزیر:

جلد پنجم. از آیه ۴۱ سوره قمر (۵۴) تا آیه ۱۲۴ سوره انعام (۶)! [در فهرست چنین است و اشتباه شده، یا شاید برگهای متفرقه‌ای از جلد دیگر به این نسخه ملحق گردیده]. انجام: «تم المجلد الخامس من التهذيب فی التفسیر». نسخ متوسط، محمد بن اسعد بن زید بن احمد عنسی، سال ۶۴۴. [مصادر التراث ۲: ۳۶۵-۳۶۶ ش ۴]

۲۲. صنعاء، جامع کبیر [۶۶]:

جلد چهارم. از آیه ۱۴ سوره اعراف (۷) تا آیه ۳۳ سوره یونس (۱۰). آغاز: «بسمه، قال أنظرنی إلى یوم یبعثون قال إنک من المنظرین قال فبما أغویتنی لأقعدن لهم صراطک المستقیم ثم لآتیهم من بین أیدیم ومن خلفهم وعن... الإنظار الإهمال إلى مدة». انجام: «من المشرکین فالظاهر یتناول الكل والاعتبار بعموم اللفظ وإلا فلیس لأحد أن یقول إنها مقصورة على الکفار إلا بدلیل، تم الجزء الرابع من التفسیر...». نسخ کهن، روز شنبه پس از سه شب از گذشت ماه جمادی الآخره ۶۴۵، آیات با قلم سیاه درشت شبیه به خط کوفی، جای عناوین سفید مانده، چهار برگ در آغاز نسخه و پنج برگ در آخرش از کتابی در فقه از سده ۷ صحافی شده. پیش از شروع تفسیر در صفحه عنوان به خط کهن آمده که این نسخه به رسم خزانه اجل اوحد بهاء الدین علی بن احمد بن... وادعی کتابت شده، هم چنین در این صفحه یادداشت ثبت نسخه در خزانه متوکلیه صنعاء وجود دارد. ۲۵۴ فریم، ۲۴ سط، ۱۸×۲۵ سم.

[ف ۱: ۱۳۳. ۱۳۴. و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۲ ش ۶. رؤیت (پوشه ۲۴):]

۲۳. صنعاء، کتابخانه غرب جامع کبیر [۹۸-تفسیر]:

جلد ششم. تحریر ۶۴۹، ۱۷۸ برگ. [الشامل ۱: ۲۳۲ ش ۸ به نقل از فهرست قدیم آنجا: ۱۰ در فهرست مورد استفاده ما معرفی نشده]

۲۴. قم، آیه الله گلپایگانی [۸/۶۱. ۱۳۵۱]:

جلد یکم. سوره فاتحه الكتاب (۱) و سوره بقره (۲). آغاز: مانند ردیف ۴۰. انجام: «الاحکام، الآیه تدلّ علی بطلان مذهب الجبر فی المخلوق... وتدلّ علی وجوب الاقتداء بالمؤمنین فیما حکى عنهم من الايمان وتدلّ قوله فانصرنا علی ان لهم فعل لذلك سأل النصره، تمّ المجلد الاول». نسخ، فیصل بن عبد شمس ذهلّی، برای امیر اجلّ احمد بن قاسم بن جعفر، دوشنبه ۲۸ ذی قعده ۶۵۱، عناوین به نسخ جلی شنکرف، آیات شریفه نسخ جلی مشکى، نسخه برای امیر احمد بن قاسم بن جعفر نگاشته شده است. جلد تیماج قهوه‌ای ضربی، ترنج با سر، مجدول، ۳۲۵ برگ، ۲۰ سطر، ۵/۱۷×۵/۲۵ سم. [ف ۲: ۱۰۹۰. ۱۰۹۱ ش ۳۲۹۴. و بنگرید: دنا ۴۶۹: ۳ ش ۷۳۰۱۱. فنخا: ۹۶۲۳ ش ۳]

این نسخه پیشتر در کتابخانه شخصی حاج اسماعیل هدایتی در قم بوده، و در فهرست آنجا شناخته شده است. [ترائنا ۳: ۷۲]

۲۵. ترکیه، استانبول، کتابخانه ملی [مجموعه فیض الله افندی ۶۶]:

عکس در: قم، آیه الله مرعشی [۴۰۵-عکسی]: جلد ششم. از آیه ۴۱ سوره اسراء (۱۷) تا آخر سوره فرقان (۲۵). آغاز: «بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله الواحد العادل، قوله تعالى: و لقد صرفنا فی هذا القرآن». انجام: مانند ردیف ۷۶. نسخ، مسعود بن یوسف، روز چهارشنبه ۲۶ صفر ۶۵۲، در حاشیه تصحیح شده، روی برگ عنوان تملک فیض الله افندی مفتی عثمانی و مهر وقفی او دیده می شود. طبق گفته «ششن» نسخه برای خزانه امیر بزرگ احمد بن قاسم حسنی علوی هاشمی قاسمی نبوی کتابت شده است. ۲۱۲ برگ، ۲۶ سطر. [ف ۱: ۳۵۵ به نقل از فهرست آنجا: ۱: ۲۴۵. و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۳ ش ۱۳. ششن: ۲۱۶ ش ۳۴۷. دنا ۴۶۹: ۳ ش ۷۳۰۱۲. فنخا: ۹۶۲۳ ش ۴. قره بلوط: ۲۴۳۰]

حاجی خلیفه، از نسخه ای که مؤرخ سال ۶۵۲ بوده یاد کرده که ممکن است همین نسخه

بوده باشد. [کشف الظنون ۱: ۵۱۷]

۲۶. صنعاء، جامع کبیر [۶۸]:

جلد ششم. از آیه ۱۰۴ سوره مائده (۵) تا آیه ۱۳ سوره اعراف (۷). بر روی صفحه عنوان این نسخه و در ترقیمه آن با خط کهن آمده که تفسیر حاکم جشمی در هجده جزء است. آغاز: «بسمله، وإذا قيل لهم تعالوا إلى ما أنزل الله وإلى الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا عليه آباءنا أولو كان آباؤهم لا يعلمون شيئاً ولا يهتدون، اللغة الحسب الكفاية». انجم: «من الذلّ والعقوبة و تدلّ على أن ترك السجود فعله لذلك استحق العقوبة فبطل قول المجبرة في المخلوق، تمّ المجلد السادس من ثمانية عشر جزءاً من كتاب التهذيب...». نسخ کهن کم نقطه، ذی حجه ۶۵۴ در قریه مسلب [یا: مسلت، در ترقیمه بدون نقطه است]، آیات با قلم درشت مشکی، عناوین و سرفصلها با شنگرف، این نسخه برای خزانه شیخ اجل اعزّ مجدالدین خاصّة امیر المؤمنین احمد بن محمد ممیز [یا: متمیز، روی نام او را خط زده‌اند] کتابت شده. روی برگ آغاز یادداشت وقف نسخه به تاریخ ۹۵۵ در شهر صنعاء و یادداشت‌های دیگر دیده می‌شود، ۲۱۰ برگ، ۱۸ سطر، ۱۷×۲۶ سم. [ف ۱: ۱۳۴. ۱۳۵. و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۲ ش ۱۰. رؤیت (پوشه ۲۵)]

میکروفیلم آن در دار المخطوطات صنعاء [ش ۳۶. ۱۶] موجود است. [طاووس یمانی: ۱۶۸]

۲۷. رجبان، صعده، کتابخانه آل هاشمی:

جلد سوم. از آیه ۱۰۳ سوره نساء (۴) تا آیه ۱۳ سوره اعراف (۷). آغاز: «بسمله، ربّ سهل بکرمک. قوله تعالى فإذا قضيت الصلاة فاذكروا الله قياماً وقعوداً وعلى جنوبكم فإذا اطمأننتم فأقيموا». انجم: «وإنه كفر ويدلّ على أن الجنة منزّهة عن كون أعداء الله فيها ويدلّ على أن الطرد والإبعاد من الذلّ والعقوبة ويدلّ على أن ترك السجود فعله لذلك استحق العقوبة فيبطل قول المجبرة في المخلوق، تمّ المجلد الثالث من التفسير ويتلوه في المجلد الرابع قوله تعالى قال أنظرني إلى يوم يبعثون...». نسخ، ابوالقاسم بن عبدالله حکیم بعدانی، روز سه شنبه ماه ذی - حجه ۶۷۳، در صفحه عنوان یاد شده که این تفسیر در نه جزء است. و در همین صفحه آمده که نسخه به رسم [خزانه] «الفقيه الأجلّ العالم الورع الكامل أبی عبدالله محمد بن سنان بن أحمد بن یحیی بن أحمد بن ماحان [یا: ماکان] أجزل الله ثوابه وجعل الجنة مأبیه آمین آمین» کتابت شده. آیات با قلم سیاه درشت و عناوین با شنگرف. از نسخه‌های کتابخانه سید محمد بن مطهر

کحلانی بوده است. جلد چرمی قرمز متمایل به نارنجی لبه دار. ۲۶۶ فریم رنگی. [رؤیت (پوشه ۸). و بنگرید: مصادر التراث ۱: ۳۳۰ ش ۱ که نام نسخ را درست نیاورده]

۲۸. هند، کلکته، جمعیت آسیایی [۲(۵۳):

از آیه ۱۳ سوره اعراف (۷) تا آیه ۳۲ سوره یونس (۱۰). تحریر ۶۷۴، ۲۲۱ برگ. [الشامل ۱:

۲۳۲ ش ۱۱ به نقل از فهرست آنجا: ۱۸]

۲۹. صنعاء، سر بنی حشیش، کتابخانه مرتضی بن عبدالله وزیر:

جلد پنجم. از آیه ۱۵۲ سوره انعام (۶) تا آیه ۴۰ سوره اسراء (۱۷). انجام: «تم الجزء الخامس من تفسیر الحاکم، ویله الجزء السادس إن شاء الله، أوله: ولقد صرفنا فی هذا القرآن من سورة بنی اسرائیل». نسخ،

حسین بن عبدالله بن حسن بن خدیجه، سال ۶۷۷. [مصادر التراث ۲: ۳۶۶ ش ۵]

۳۰. صنعاء، سر بنی حشیش، کتابخانه مرتضی بن عبدالله وزیر:

جلد سوم. از آیه ۱۲۴ سوره انعام (۶) تا آیه ۱۲ سوره اعراف (۷). از آغاز افتاده: «نهی عنه و أوعده علیه ولا يجوز أن يقال هوزینه خلاف ما يقوله المجبرة ويدل على أن ذلك المكرو والعمل فعلهم ليس بخلق الله لذلك ذمهم علیه وعاقبهم على اقترافه». انجام: مانند ردیف ۲۷. نسخ نیکو، محمد بن اسعد بن زید بن احمد عنسی [کاتب نسخه دیگر همین کتابخانه] یا حسین بن عبدالله بن حسن بن خدیجه، دهه آخر ماه صفر ۶۷۷. ۳۱۶ فریم رنگی. [رؤیت (پوشه ۱۲). و بنگرید: مصادر التراث ۲: ۳۶۵ ش ۳]

۳۱. قم، آیه الله مرعشی [۳۷۴۶]:

جلد نهم. از سوره جمعه (۶۲) تا سوره ناس (۱۱۴). پایان قرآن. در فهرست همین کتابخانه [۵۵۹: ۵۶۰] احتمال داده شده که این نسخه گزیده ای از اصل کتاب باشد؛ چه آنکه در موارد متعددی از جمله در تفسیر سوره العادیات این تلخیص مشهود است. آغاز: «سورة الجمعة مدنية احدى عشرة آية وعن النبي صلى الله عليه وعلى آله من قرأ سورة الجمعة كتب له عشر حسنات». نسخ معرب، حسین بن عبدالله بن حسن بن جدقة [شاید: حدقة] الخولانی، دوشنبه از جمادی الآخره ۶۷۸، عناوین شنگرف، آیه ها مشکی درشت با اعراب، روی برگ اول قلمک عبدالله بن عمرو بن علی بن یحیی الحید، و علی بن محمد بن علی، ومهر بیضوی «جواد بن مرتضی الحسنی الحسینی الطباطبائی» دیده می شود، این مهر در صفحه

آخر نیز مشهود است، جلد مقوایی عطف تیماج قهوه ای. ۲۰۳ برگ، ۲۵ سطر. ۵/۲۳ × ۵/۱۷ سم. [ف: ۱۰: ۱۴۱. و بنگرید: دنا: ۳: ۴۶۹ ش ۷۳۰۱۳. فنخا: ۹: ۶۲۳ ش ۵. اشکوری: ۳: ۵۵۸. قره بلوط: ۲۴۳۰]

۳۲. رجب، صعه، کتابخانه آل هاشمی:

جلد هشتم. از آیه ۳۱ سوره ابراهیم (۱۴) تا آیه ۵۱ سوره مریم (۱۹). نسخ ممتاز، سال ۶۸۵. [مصادر التراث: ۱: ۳۳۱ ش ۷]

۳۳. رجب، صعه، کتابخانه آل هاشمی:

در صفحه عنوان آن را جلد نهم دانسته! از آیه ۷۱ سوره مریم علیها السلام تا آخر سوره فرقان (۲۵). در ترقیمه گفته که جلد دهم تفسیر از اول سوره شعراء شروع می شود. با نسخه ردیف ۷۶ که جلد ششم است بسنجید. آغاز: «بسمله، الحمد لله وحده وبه أستعين، قوله تعالى وإن منكم إلا واردها كان على ربك حتماً مقضياً ثم ننجى الذين اتقوا». انجام: «ویدل قوله ما یعبأ بکم ان الغرض بخلقهم دعائهم یعنی إنه إنما خلقهم لنفعهم إذ لا یجوز علیه المنافع و المضار، تم المجلد التاسع من التفسیر ویتلوه فی المجلد العاشر أول سورة الشعراء، والحمد لله رب العالمین...». [این انجامه را با انجامه ردیف ۷۶ بسنجید]. نسخ بسیار ممتاز کمی معرب، موسی بن عبدالله بن موسی، ۱۰ رجب ۶۸۵ در شهر صعه، آیات با قلم سیاه درشت معرب و عناوین با رنگ سرخ. نسخه به دستور یحیی بن حسین بن محمد ذوید کتابت شده و یادداشت وقف او بر روی صفحه عنوان موجود است. در همین صفحه نیز یادداشت وقف نسخه به خط مجدالدین بن محمد بن منصور مؤیدی در ۱۳ شعبان ۱۴۰۹ دیده می شود. ۲۴۰ فریم رنگی. [رؤیت (پوشه ۵). و بنگرید: مصادر التراث: ۱: ۳۳۰ ش ۴ که همه اطلاعات را نیاورده]

۳۴. صنعاء، جامع کبیر [۶۹]:

جلد هفتم. از سوره شعراء (۲۶) تا سوره زمر (۳۹). آغاز: «بسمله، حمدله، سورة الشعراء، مائتان وسبع وعشرون آية. قال القاضي: المروى عن الحسن وعكرمة أنها مكية إلا قوله والشعراء يتبعهم الغاوون إلى آخر السورة». انجام: «ولو كان كذلك لكان الفاسق معزى بالمعاصى ویدل انه یقضى بالحق ویتصف للمظلوم من الظالم، تم الجزء السابع من تسعة أجزاء». نسخ

کهن کم نقطه، روز یکشنبه ۱۲ صفر ۶۹۶، آیات با قلم درشت، سرعنوانها با قلم سرخ، کاتب نسخه همان مالک نسخه بوده که نامش محو شده. روی برگ آغاز یادداشت وقف مولانا المتوکل علی الله نسخه را بر جامع صنعاء به تاریخ ۱۳۴۴، و یادداشت تملک المهدی لدین الله علی بن محمد بن علی به خط کهن، و نیز نام سوره‌هایی که در این جلد به تفسیر درآمده‌اند دیده می‌شود. ۱۹۷ برگ، ۳۱-۳۶ سطر، ۱۷×۲۶ س. [ف: ۱۳۵. ۱۳۶. و بنگرید: الشامل: ۱: ۲۳۳ ش ۱۲. رؤیت (پوشه ۲۱)]

— میکروفیلم آن در دارالمخطوطات صنعاء [ش ۴۰. ۱۷۰] موجود، و در فهرست آنجا کتابت نسخه را در سال ۶۶۹ دانسته که ظاهراً اشتباه است. [طاووس یمانی: ۱۶۶. ۱۶۷]

۳۵. ین، کتابخانه شخصی عنثری:

از آیه ۵ سوره آل عمران (۳) تا آیه ۱۰۲ سوره نساء (۴). آغاز اقتاده: «الحق بهم الوعيد قوله تعالى إن الله لا يخفى عليه شيء في الأرض ولا في السماء... اللغة التصوير جعل الشيء على صورة لم يكن عليها وأصلها من صاره يصوره صوراً إذا أماله فسَمِيَ الصورة لأنها مائلة إلى». انجام: مانند ردیف ۱. نسخ کهن کم نقطه، ماه شعبان ۶۹۷، آیات با قلم درشت سیاه، عناوین با شنگرف، دو صفحه به اندازه کوچکتر از قطع نسخه به آخر آن چسبانده‌اند که در آن به خط صلاح بن امیرالمؤمنین طریق مناوله کتاب «غریب حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله» تصنیف ابوعبید قاسم بن سلام و اجازه او بدان کتاب و کتاب «غریب» ابن قتیبه و «الفائق» زحشری یاد شده است. ۱۷۰ فریم رنگی. [رؤیت (پوشه ۱)]

۳۶. رم، کتابخانه واتیکان [مجموعه بورجیانی ۱۰۱۳]:

عکس در: قم، مرکز احیاء میراث اسلامی [۱۳۱۲. عکسی]: جلد سوم. از اواخر سوره نساء (۴) تا آیه ۱۴ سوره اعراف (۷). نسخ، احمد بن حسین بن محمد بن عواص، یکشنبه از ماه ربیع الآخر ۷۰۰، عناوین شنگرف یا توخالی، در آغاز و پایان تملک «یحیی بن حسین بن امیر المؤمنین منصور بالله قاسم بن محمد بن علی» و سپس تملک «سید حسین بن عبدالله حسنی جبایی [کذا]» مندرج است. در ابتدای نسخه صفحاتی از باب خوف و رجاء «احیاء العلوم» غزالی نقل شده، و چند تملک به چشم می‌خورد که بعضی از آنها به تاریخ سال ۱۲۱۳ و ۱۲۹۰ می‌باشد، از ص ۱۴ تا ۳۳ شامل آیه ۱۱۷. ۱۳۶ سوره نساء به خطی غیر از خط بقیه نسخه



می باشد و بعداً اضافه شده است. ۴۴۸ صفحه، ۲۶×۱۹ سم. [ف ۴: ۱۳۴]. و بنگرید: واتیکان: ۱۲۹. الشامل ۱: ۲۳۷ ش ۳۷ به نقل از پروکلمان (م) ۱: ۷۳۲، و فهرست ویدا: ۱۱۵. دنا: ۳: ۴۶۹ ش ۷۳۰۱۴. فنخا: ۹: ۶۲۳ ش ۱۱]

۳۷. ین، کتابخانه شخصی:

کمی پیش از آیه ۲۶ سوره اعراف (۷) تا آیه ۳۳ سوره یونس (۱۰). آغاز افتاده: «والجنة عن ابي صالح منها من السماء إلى الأرض بعضكم لبعض [یک کلمه محوشده] فهو آدم و ذرّيته عدو إبليس و حزبه و إبليس و حزبه عدو لآدم و ذرّيته». انجام افتاده: «أرزاقهم و حواسهم و تدابير أمورهم و مصالحهم، و تدلّ على صحة الحجاج في الدين لأنه تعالى حاجّ به المشركين، و تدلّ على أن العبادة تستحقّ بالقدرة على أصول النعم». نسخ کم نقطه، اوایل سده ۷، آیات با قلم سیاه درشت، عناوین و برخی علایم با شنگرف، نسخه بدون جلد. ۲۶۹ فریم رنگی. [رؤیت (پوشه ۱۸)]

۳۸. صعه، کتابخانه صلاح بن احسن نور الدین:

از آیه ۵۷ سوره یونس (۱۰) تا آیه ۴۶ سوره ابراهیم (۱۴). آغاز افتاده: «يصير جملة كالشيء الواحد و يحتاج إلى بينة مخصوصة و مقتضاه صحة الإدراك به، فأما الموت فهو غرض». انجام افتاده: «وقيل إن جباراً أخذ سنوراً و رباه حتى شَبَّ ثم قعد هو و صاحب له في تابوت عمل له بابان أحدهما من أعلى و الآخر من أسفل و ربطت التابوت». نسخ، اوایل سده ۷، آیات با قلم سیاه درشت کم نقطه، عناوین با قلم خاکستری یا شنگرف کمرنگ، برخی جاقنادگی ها در حاشیه آمده، روی برگ نخست یادداشتی درباره این تفسیر و مؤلف آن به خط محمد بن علی اعقم در جمادی الآخره ۷۸۲ موجود است. ۲۶۱ فریم رنگی. [رؤیت (پوشه ۱۰). و بنگرید: مصادر التراث ۱: ۵۶۴ ش ۱]

۳۹. ین، کتابخانه شخصی محمد بن احمد بن علی بن حسین متوکل:

کمی پیشتر از آیه ۳۷ سوره یونس (۱۰) تا آیه ۵۰ سوره انبیاء (۲۱). از آغاز افتاده: «یعنی ما یحقّ و یجب لله على عبادته و قيل دين الإسلام عن الأصمّ فإذا لم تمكّنهم يقولوا إن شركاءهم يهدون و ثبت بالدليل أنّ الله يهدي فقل يا محمد احتجاً عليهم قل الله يهدي للحقّ». انجام افتاده: «قيل إنها محفوظة حتى يجازى عليها ليس العمل يتلاشى و لا يجوز عليها الإعادة و قيل

اینما جزاها و أقام الجزاء مقامه و كفى بنا حاسبين لأنه لا يعلم الحرد له والحبّ غيره كذلك اليسير من الأعمال و قدر جزائه، فهو يعلم تفاصيل الأعمال و قدر الجزاء فيجازى كلّ أحد». نسخ متوسط کم نقطه، سده ۷، صفحات آغازین دارای حواشی، عناوین با سرخی و در برخی صفحات بازردی، جلد پارچه‌ای، ۲۸۰ فریم رنگی. [رؤیت (پوشه ۱۴)]

۴۰. صنعاء، کتابخانه غرب جامع کبیر [۴۹]:

جلد یکم. از آغاز تا آیه ۱۶۹ از سوره بقره (۲). آغاز: «بسمله، ربّ یسر برحمتک، الحمد لله الذی هدانا للإسلام و دعانا إلى دار السلام، و منّ علینا بنینا محمد علیه السلام، و أنعم علینا بضروب الانعام، و أنزل القرآن و صانه عن التحریف و الزیادة و النقصان و نسخ به سائر الأدیان، ثم الصلاة على سيد المرسلین و خاتم النبیین و إمام المتقین محمد و على آله أجمعین. أما بعد فإنّ أولى ما يشتغل به المرء طلب العلوم الدینیة التي بها فوزه و نجاته، ثم عبادة ربّه الذی إليه محیاه و مماته و من أجلّ العلم». انجام افتاده: «قيل: إن الآية وردت فيما يتصل بالتوحيد والعدل... قيل أي فائدة في الاخبار عن عداوته». نسخ کهن در برخی جایها بدون نقطه، سده ۷، آیات با قلم درشت به مشکی، در آغاز تملک‌هایی با تاریخ ۱۲۰۸ و ۱۲۳۱ و یادداشتی در شناسه نسخه که نسخه برای فقیه حمید بن احمد محلی [در فهرست آنجا: «مجلس» آمده که اشتباه است] کتابت شده آمده، وی از دانشوران زیدی سده ۷ بوده است. نسخه مورثانه خورده، ۱۹۹ برگ، ۲۲ سطر، ۱۶×۲۴ سم. [ف: ۱-۳۶. ۳۷. رؤیت (پوشه ۲۶). و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۶ ش ۳۵]

- میکروفیلم آن در دار المخطوطات صنعاء [ش ۴۶. ۹۳، فیلم ۶۲] موجود است. [طاووس یمانی: ۱۶۷-۱۶۸]

۴۱. یمن، کتابخانه شخصی عنثری:

از حدود آیه ۲۰ سوره زخرف (۴۳) تا آیه ۱۰ سوره صف (۶۱). آغاز افتاده: «بفتح الياء و سکون النون و تخفيف الشين أى يثبت ويكبر، و قرأ أبو جعفر و نافع و ابن كثير و ابن عامر و يعقوب بن عبد الرحمن بالنون و هو اختيار أبى حاتم قال لأنّ هذا مدح لهم و الخلق كلّهم». سطور پایانی انجام نسخه از میان رفته است. نسخ کهن متوسط کمی معرب، سده ۷، صفحات متعددی در همان سده ۷ یا ۸ نونویسی شده با خط نسخ درشت‌تر، عناوین با قلم سیاه و در بخش‌های نونویسی شده با سرخی، هم‌چنین آیات در بخش نونویسی شده با قلم سیاه درشت،



پایین صفحات آخرنسخه فرسوده و کمی پاره شده به طوری که خواندن سطور پایین صفحات را دشوار ساخته. نسخه بدون جلد، ۳۰۷ فریم رنگی. [رؤیت (پوشه ۲)]

۴۲. رم، کتابخانه واتیکان [مجموعه بورجیانی-۱۰۴۵]:

عکس دز: قم، مرکز احیاء میراث اسلامی [۱۲۹۳-عکسی]: جلد پنجم. از آیه ۳۴ سوره یونس (۱۰) تا آیه ۴۰ سوره اسراء (۱۷). نسخ، سده ۷، بعضی از کلمات معرب، آیات و عناوین و نشانی‌ها مشکی درشت یا شنگرف، در آغاز امضای تملک محمد بن احمد بن محمد بن عبدالله غراشی در شوال ۱۲۹۰ مکتوب است. برخی از اوراق اول و آخر کتاب به خط دیگر است. ۵۹۷ صفحه، ۲۴×۱۷ سم. [ف ۴: ۱۱۶. و بنگرید: واتیکان: ۱۳۹. الشامل ۱: ۲۳۷ ش ۴۱ (نسخه را جلد یکم پنداشته!) به نقل از بروکلیمان (م) ۱: ۷۳۲، و فهرست ویدا: ۱۲۵. دنا: ۳: ۴۶۹ ش ۷۳۰۰۷. فنخا: ۹: ۶۲۳ ش ۷]

۴۳. ترکیه، استانبول، کتابخانه ملی [مجموعه فیض الله افندی ۶۵]:

عکس دز: قم، آیه الله مرعشی [۴۰۴-عکسی]: جلد سوم. از آیه ۱۰۲ سوره نساء (۴) تا آیه ۱۲ سوره اعراف (۷). آغاز: «قوله تعالى: فاذا قضيت الصلاة فاذكروا الله قياماً وقعوداً وعلی جنوبکم، الخ». انجام: شبیه ردیف ۲۷. نسخ، احتمالاً سده ۷، در حاشیه تصحیح شده، روی برگ عنوان تملک فیض الله افندی و مهر او و مهر کتابخانه ملت استانبول و تملک احمد بن محمد بلغرادی دیده می‌شود. ۲۶۵ برگ، ۲۲ سطر. [ف ۱: ۳۵۴ به نقل از فهرست آنجا: ۱: ۲۴۵. و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۲ ش ۹. ششن: ۲۱۶ ش ۳۴۷. دنا: ۳: ۴۶۹ ش ۷۳۰۱۹. فنخا: ۹: ۶۲۳ ش ۸. قره بلوط: ۲۴۳۰]

۴۴. قم، آیه الله مرعشی [۱۲۸۲۲]:

آغاز افتاده: «عن عاقبة فبقی البحر كما كان ودخل فرعون وقومه فغرقوا جميعاً قوله تعالى کم ترکوا من جنات و عیون وزروع الآيات القراءة قرأ ابو جعفر فکھین بغیر الف یعنی اشترین بطرین و قرأ الآخرون بالالف فاکھین بالالف ای ناعمین متنعمین». انجام افتاده: «تخطم کل شیء ای تکسره نار الله الموقده ای الموجهة التي تطلع علی الافتدة یبلغ المھا الی القلوب و الاطلاع و البلوغ بمعنی قال ابو علی تحرق ابدانهم حتی». [سطر اول صفحه پایانی نسخه است و سطرهای بعدی قابل خواندن نبود]. نسخ قدیم، اواخر سده ۷، عنوانها و نشانی‌ها قرمز؛

کاغذ شرقی، ۲۰۷ برگ، ۲۱ سطر، اندازه متن: ۱۸×۱۴ سم، جلد چرم قهوه‌ای ضربی با لچک و تزئین. از جمله نسخه‌های کتابخانه فخرالدین نصیری امینی بوده که در بهار سال ۱۳۸۳ برای کتابخانه خریداری شده است. [ف ۳۲: ۵۵۹-۵۶۰. و بنگرید: دنا ۳: ۴۶۹ ش ۷۳۰۰۶. فنخا ۹: ۶۲۳ ش ۹. و در فصلنامه میراث شهاب: ش ۳۵-۳۶، سال ۱۰ ش ۱ و ۲: ۱۴ کتابت همین نسخه را از نیمه نخست سده ۸ دانسته، و این در دنا ۳: ۴۶۹ ش ۷۳۰۱۵ تکرار شده است]

۴۵. قم، آیه الله مرعشی [۱۷۱۹]:

از سوره یونس (۱۰) تا سوره نحل (۱۶). آغاز اقتاده: «جاء اجلهم فلا يستأخرون... اللغة متى سؤال عن زمان واين سؤال عن مكان وكيف سؤال عن حال». انجام اقتاده: «والداعي دون المدعو ولان مع الامر ترغيب». نسخ معرب، قدیم و نفیس [دانش پژوه نسخه رادر «نشریه» از سده ۷ و ۸ دانسته است] آیه‌ها با مشکي درشت، عناوین شنگرف، در حاشیه تصحیح شده، در صفحه اول و آخر مهر بیضوی «جواد بن مرتضی الحسنی الحسینی الطباطبائی» دیده می‌شود. هم چنین در صفحه اول مهر مربع «الواثق بالله العلی محمد مهدی الحسینی» مشهود است، جلد تیماج قهوه‌ای ضربی. ۲۳۳ برگ، ۱۹ سطر، ۲۵×۱۷/۵ سم. [ف ۵: ۱۰۷-۱۰۸. و بنگرید: دنا ۳: ۴۶۹ ش ۷۳۰۱۶. فنخا ۹: ۶۲۳ ش ۱۰. اشکوری ۳: ۵۵۸. نشریه ۶: ۳۶۴. و بنگرید: قره بلوط: ۲۴۲۹-۲۴۳۰]

نسخه عکسی این نسخه در همین کتابخانه موجود، و اطلاعات آن چنین است:

قم، آیه الله مرعشی [۴۰. عکسی]: از اواسط آیه ۴۹ سوره یونس (۱۰) تا اوایل آیه ۸۷ از سوره یوسف (۱۲). آغاز: «جاء اجلهم فلا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون». انجام: «اللغة التحسيس تطلب الشيء والتجسيس والتحسيس... قيل معناهما واحد». ۱۱۵ برگ، ۱۹ سطر. [ف ۱: ۴۳. و بنگرید: دنا ۳: ۴۶۹ ش ۷۳۰۱۷]

قم، آیه الله مرعشی [۴۱. عکسی]: بقیه شماره قبل، از اوایل آیه ۸۷ سوره یوسف (۱۲) تا آخر سوره نحل (۱۶). و مختصری از آن اقتاده. آغاز: «واحد عن الحربی وهو التطلب معرفة الاخبار... وقال بعضهم التجسيس بالجیم البحث عن عورات الناس والتحسس بالحاء الاستماع لحديث القوم». انجام اقتاده: «اللغة الدعاء استدعاء الفعل و طلب له... فلم يكن فوق المأمور والداعي دون المدعو ولان مع الامر». ۱۱۹ برگ، ۲۰ سطر. [ف ۱: ۴۴. و بنگرید: دنا

۴۶۹:۳ ش ۷۳۰۱۸. فنها: ۹: ۶۲۴ ش ۱۳]

۲: ۶۰. و در دنا: ۳: ۴۶۹ ش ۷۳۰۰۹ این فیلم را نسخه جداگانه گرفته!]
۴۶. صنعاء، جامع کبیر [۷۲]:

از سوره ص (۳۸) شروع شده. آغاز: «سورة ص وتسمى سورة ذی الذکر». انجام: «وقال بعضهم النظم وقال بعضهم... وقال بعضهم ما فيه من علم الغیب، تمّ الكتاب». نسخ عادی، اما به دشواری قابل خواندن است. در سال ۷۰۸ وقف شده است. ۱۶۱ برگ، ۵۰ سطر، ۱۹×۲۵ س. [ف ۱: ۱۳۸. و بنگرید: الشامل: ۱: ۲۳۶ ش ۳۱]

۱۶۷ [میکروفیلم آن در دارالمخطوطات صنعاء [ش ۱۷۶. ۱۷۰] موجود است. [طاووس یانی: ۱۶۷]

۴۷. رجبان، صعده، کتابخانه آل هاشمی:

در ضمن مجموعه. جلد دوم. از آیه ۱۷۵ سوره بقره (۲) تا آیه ۹۹ سوره آل عمران (۳). آغاز افتاده: «من صفة لهم وقيل في الأحكام ويشترون به ثمناً قليلاً يستبدلون به [المعنى] قيل هو قليل في نفسه وقيل قليل بالإضافة إلى ما فيه من الضرر وفوت النفع». انجام: «بخلافه لأن حدّ من لم يؤمن قبيح أيضاً وآخر الآية وعيد عظيم كمن يقول [...] پارگی] أنا علیم بفعلک غیر غافل عنک، تمّ الجزء الثانی...». نسخ ممتاز، پگاه روز شنبه [کلمه بعدی در نسخه پاره شده، شاید ۱۶ یا ۲۶] ذی حجه ۷۱۴، کتابهای دیگر این مجموعه عبارتند از: «الإصابة فی العمل بالدلائل القویة فی إمامة خیر البریة» و «عارضة الأحوذی فی إمامة أمير المؤمنين علی (ع)» هر دو از عبدالوهاب بن صلاح کستبان (ق ۱۳) و به خط همو. ۱۹۰ فریم رنگی. [رؤیت (پوشه ۹). و بنگرید: مصادر التراث: ۱: ۳۳۱-۳۳۲ ش ۹ که تاریخ تحریر نسخه را نادرست آورده]

۴۸. رجبان، صعده، کتابخانه آل هاشمی:

از اول سوره مریم (۱۹) تا آیه ۱۶۸ از سوره صافات (۳۷). نسخ خوب بدون نقطه، سال ۷۳۷. [مصادر التراث: ۱: ۳۳۰ ش ۲]

۴۹. عربستان سعودی، عنيزة الوطنية:

جلد یکم و دوم. تحریر سده ۸، ۲۵۰ برگ. [الشامل: ۱: ۲۳۳ ش ۱۴ به نقل از مجله معهد

المخطوطات العربية، سال ۲۳، ۱: ۱۷]

۵۰. رحبان، صعه، کتابخانه آل هاشمی:

عکس از روی نسخه کتابخانه آل دیلمی در شهر ذمار. جلد دوم. از آغاز سوره آل عمران (۳) تا آیه ۱۰۳ سوره نساء (۴). آغاز و انجام مانند ردیف ۱. نسخ نیکو، احمد بن یحیی بن حسن بن احمد بن عثمان، روز دوشنبه نیمه محرم ۸۰۶، آیات با قلم سیاه درشت تراز متن، عناوین با شنگرف، برخی افتادگی‌ها و تصحیحات در حواشی، روی برگ نخست یادداشت مطالعه و تصحیح نسخه در ۲۵ ربیع الآخر ۱۲۹۲ به خط احمد بن لطف دیلمی، یادداشت تملک محمد بن اسحاق بن امیر المؤمنین، و این که نسخه در خزانه محمد بن صالح [...] در سال ۱۱۶۰ بوده، و نیز یادداشت تملک زید بن علی بن حسن دیلمی به واسطه خرید احمد بن علی حجری خفانی اشرعی سودانی در ۱۳۲۸ دیده می‌شود. در حاشیه برگ آخر هم یادداشت مطالعه و تصحیح در مدت ده روز از ماه جمادی الآخر ۱۳۲۶ به خط زید بن علی بن حسن دیلمی، و در پایین همین برگ یادداشت مطالعه دیگری مؤرخ ۲ جمادی الآخر ۱۳۹۳ موجود است. ۲۴۶ فریم رنگی. [رویت (پوشه ۱۵). و بنگرید: مصادر التراث ۱: ۳۳۱ ش ۸]

۵۱. آمریکا، دانشگاه لس آنجلس [A. ۲۰۴]:

متن ناشناخته، فهرستگار احتمال داده که تفسیر چشمی باشد. آغاز و انجام افتاده، از آیه ۱۰۳ سوره اعراف (۷) اندکی پیش از «ثم بعثنا من بعدهم موسی بالبینات... بیضاء للناظرین» تا آیه ۵۳ سوره یونس (۱۰) «یستنبئونک... قل ای و ربی... خیر مما یجمعون». نسخ، سده ۹ و ۱۰، قطع وزیری کوچک. نمونه‌ای از متن این نسخه [مربوط به سوره انفال (۸) آیه ۱۵]: «یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم الذین کفروا زحفاً... مغرمون اللغه الزحف الجیش الدیم الذی یری لکثرته کأنه یرحف ای یدب... التاویل فلم یقتلوهم ادبهم وهداهم الی فناء الافعال بسلب الفعل عنهم واثباته لله». [نشریه ۱۱: ۱۷۲-۱۷۳]

۵۲. هند، پتنه، خدابخش [۲۶۷۴]:

جلد هفتم. از سوره شعراء (۲۶) تا سوره صافات (۳۷). نسخ، سال ۹۰۰، ۲۸۰ برگ، ۲۱ سطر. [ف ۲: ۲۶۴. و بنگرید: قره بلوط: ۲۴۲۹. الشامل ۱: ۲۳۳ ش ۱۵ به نقل از بروکلمان ۱: ۵۲۴، و (م) ۱: ۷۳۲]

۵۳. رم، کتابخانه واتیکان [مجموعه بورجیانی. ۱۰۲۶]:

جلد چهارم. آیه ۱۴ سوره اعراف (۷) تا آیه ۳۳ سوره یونس (۱۰). مؤرخ ذی قعدة ۹۲۵. ۲۸۴ برگ، ۵/۱۶×۲۴ سم. [واتیکان: ۱۳۳. و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۷ ش ۴۰ به نقل از فهرست ویدا: ۱۱۹، و بروکلیمان (م) ۱: ۷۳۲ که تاریخ و مشخصات آن را یاد نکرده‌اند]

۵۴. ین، کتابخانه شخصی:

جلد پنجم. از آیه ۳۵ سوره یونس (۱۰) تا آیه ۶۶ سوره حجر (۱۵). تصویر ما از آخر ناقص بوده و ظاهراً اصل نسخه کامل است. آغاز: «بسمله، و به نستعین و صلی الله علی نبیه محمد و آل محمد و سلم. تفسیر قوله تعالی قل هل من شركائکم من یبدأ الخلق ثم یعیده قل الله یبدأ الخلق ثم یعیده فأنی تؤفکون قل هل من شركائکم». انجام موجود در تصویر نزد ما: «وهم أولاده و امض بقطع من اللیل قیل بقطعه عن ابن عباس والأصمّ وقیل ببعض وقیل بیغته وقیل سر بهم إذا بقی من اللیل قطعه». نسخ ریز، سده ۱۱، آیات و علایم با قلم سرخ، عناوین با قلم سیاه درشت، روی صفحه عنوان آمده: «الجزء الخامس من التهذیب فی علم التفسیر من علم التنزیل». روی همین صفحه یادداشت تملک مؤرخ ۱۰۵۳ و تملک محمد بن اسحاق و چندین فایده تفسیری دیده می‌شود. بالا و پایین برخی برگها رطوبت دیده است. ۱۶۵ فریم رنگی. [رؤیت (پوشه ۲۰)]

۵۵. ایتالیا، میلان، امبروزیانا [B. ۴۴. ۱۶۸]:

تحریر ۱۰۵۸، ۲۱۵ برگ. [الشامل ۱: ۲۳۳ ش ۱۶ به نقل از فهرست آنجا: ۲: ۸۳، و بروکلیمان (م) ۱: ۷۳۲]

۵۶. صنعاء، جامع کبیر [۷۶]:

از سوره شعراء (۲۶) تا آخر سوره یس (۳۶). آغاز: «سورة الشعراء مائتان وسبع وعشرون آية، قال القاضي المروى عن الحسن وعكرمة». انجام: «ومنها خلق السماوات والأرض ويدلّ على تنزيهه من كلّ قبيح ويدلّ على صحة القياس لأنه تعالى قاس الإعادة على الابتداء، ثمّ الكتاب». نسخ کهن، از ص ۱. ۵۷. و از ص ۱۴۹. ۱۵۴ به خط حسن بن مهدی مهلا پس از نماز جمعه شعبان ۱۰۶۴ نونویسی شده، در بخش کهنه نسخه آیات با قلم متوسط مشکی و برگها به زردی گراییده، و در بخش تازه تر آیات با قلم سرخ کتابت شده. از نسخه‌های وقفی محمد بن حسن در ۱۳۴۴ با یادداشت به خط همو، ۱۵۴ برگ، ۲۹. ۳۳. سطر، ۱۸×۲۴ س. [ف ۱: ۱۳۷].

و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۴ ش ۱۷]

۵۷. هند، پتنه، خدا بخش [۲۶۷۰]:

جلد یکم. از سوره حمد (۱) تا آل عمران (۳). نسخ، سال ۱۱۰۰، ۱۸۲ برگ، ۳۰ سطر. [ف ۲]:

۲۶۳. و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۴ ش ۱۸. قره بلوط: ۲۴۲۹]

۵۸. هند، پتنه، خدا بخش [۲۶۷۱]:

جلد سوم. از آیه ۱۱۷ سوره نساء (۴) تا آیه ۱۳ سوره اعراف (۷). نسخ، سال ۱۱۰۰، ۱۶۶

برگ، ۳۰ سطر. [ف ۲: ۲۶۳. و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۴ ش ۱۹. قره بلوط: ۲۴۲۹]

۵۹. هند، پتنه، خدا بخش [۲۶۷۲]:

جلد پنجم. از آیه ۳۴ سوره یونس (۱۰) تا آیه ۴۰ سوره اسراء (۱۷). نسخ، سال ۱۱۰۰، ۱۸۴

برگ، ۳۰ سطر. [ف ۲: ۲۶۳. و بنگرید: قره بلوط: ۲۴۲۹. الشامل ۱: ۲۳۴ ش ۲۰ به نقل از

فهرست انگلیسی آنجا ۱۸ (۲): ۵. بروکلان ۱: ۵۲۴، و (م) ۱: ۷۳۲]

۶۰. هند، پتنه، خدا بخش [۲۶۷۵]:

جلد هشتم. از سوره صافات (۳۷) تا آیه ۲۰ سوره حشر (۵۹). نسخ، سال ۱۱۰۰، ۲۷۰

برگ، ۳۰ سطر. [ف ۲: ۲۶۴. و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۴ ش ۲۱. قره بلوط: ۲۴۲۹]

۶۱. هند، پتنه، خدا بخش [۲۶۷۶]:

جلد نهم. از آیه ۲۱ سوره حشر (۵۹) تا آخر قرآن. نسخ، سال ۱۱۰۰، ۲۴۲ برگ، ۳۰ سطر. [ف

۲: ۲۶۴. و بنگرید: قره بلوط: ۲۴۲۹. الشامل ۱: ۲۳۴ ش ۲۲ به نقل از فهرست انگلیسی آنجا ۱۸

(۲): ۸. ۹. بروکلان ۱: ۵۲۴، و (م) ۱: ۷۳۲]

۶۲. رجبان، صعده، کتابخانه آل هاشمی:

از آیه ۱۲۱ سوره نساء (۴) تا آخر سوره حج (۲۲). آغاز اقتاده: «أولئك مأواهم جهنم ولا

يُجدون عنها محيصاً القراءة الظاهرة إلا إنائاً جمع أثنى وفي السواد عن بعضهم أثنى جمع إنائاً».

انجام: «فلا نسخ فيه ويقال هل هاهنا سجدة فى قوله واسجدوا قلنا قال أبو حنيفة لا وقال

الشافعى نعم احتج أبو حنيفة بأنه جمع بين الركوع والسجود فكان أمراً بالصلاة، كان تمام نسخ

هذا المختصر من التفسير...». برپایه عبارت اخیر باید برسید که آیا این نسخه بخشی از اصل

تفسیر است یا گزینه‌ای از آن! نسخ، پگاه شنبه ۲ رمضان ۱۱۷۸، آیات با قلم مشکی درشت،

عناوین و صفحات مجدول باشنگرف. ۲۵۹ فریم رنگی. [رؤیت (پوشه ۱۹)]

- درمصادر التراث ۱: ۳۳۲. ۳۳۳ ش ۱۳ نسخه‌ای با همین تاریخ آمده از آیه ۱۲۱ سوره نساء (۴) تا آیه ۶۰ سوره مائده (۵). و نسخه دیگر با همین شناسه در همانجا [۳۳۲ ش ۱۰] از آیه ۷۱ سوره مریم علیها السلام (۱۹) تا آخر سوره حج (۲۲) که ظاهراً نسخه‌های جداگانه نبوده و دو گزارش اشتباه از نسخه رؤیت شده بالا باشند.

۶۴. ین، کتابخانه شخصی:

سوره‌های مائده (۵)، انعام (۶) و اعراف (۷) را در بردارد. از آغاز و انجام آن افتاده و برگها پراکنده و پس و پیش صحافی شده است. نسخ، سده ۱۲، برخی صفحات نونویسی شده. روی برگ نخست یادداشتی مؤرخ ۱۱۹۱ در شهر صعدا آمده مبنی بر این که نسخه حاضر قسمتهای مختلفی از تفسیر بوده که در کنار هم آمده و باید قسمتهای کمبود آن کامل شود، و این که از نسخه‌های یحیی بن صالح سحولی بوده است. آیات با قلم سیاه درشت، عناوین و صفحات مجدول باشنگرف، جلد لبه دار مقوایی عطف چرم. ۱۷۷ فریم رنگی. [رؤیت (پوشه ۱۷)]

۶۴. صنعاء، جامع کبیر [۷۰]:

از میانه سوره شعراء (۲۶) تا آیه ۵۵ از سوره زمر (۳۹). آغاز افتاده: «القاف اللغة التلقف تناول الشیء بالفم بسرعة تلقف تلقفاً و الطمع». انجام افتاده: «و کلهم یقفون علیه بآثبات الیاء لأنها ثابتة فی المصحف إلا فی بعض روایة أبی بکر عن عاصم». نسخ کهن، از نسخه‌های وقفی الماس المهدی، جلد قرمز. ۲۴۶ برگ، ۲۵ سطر، ۵/۲۶×۱۷ س. [ف ۱: ۱۳۶. ۱۳۷. و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۶ ش ۲۹]

۶۵. رجبان، صعدا، کتابخانه آل هاشمی:

نسخه عکسی است. از آیه ۴۰ سوره اسراء (۱۷) تا آیه ۷۰ سوره مریم علیها السلام (۱۹). نسخ ممتاز کهن، بدون تاریخ. [مصادر التراث ۱: ۳۳۲ ش ۱۱]

۶۶. صنعاء، جامع کبیر [۶۷]:

جلد ششم. آغاز: «بسمله، سورة الأعراف وهی مکیة و ذکرأن... و قیل مکیة إلا قوله و إذا قیل لهم». انجام: «و الأخوال و الخالات و أولادهم و العمات و أولاد العمات و بنات الأعمام».

خط کهن، [تاریخ یاد نشده]، سرعنوانها با قلم سرخ و آیات با قلم کشیده مشکی، اول و آخر نسخه به خط دیگری است. ۱۹۱ برگ، ۲۵ سطر، ۱۷×۲۴ سم. [ف ۱: ۱۳۴]. و بنگرید: الشامل ۲۳۱: ۲، و ۲۳۵ ش ۲۸]

۶۷. صنعاء، جامع کبیر [۷۴]:

آغاز افتاده: «وإنما أراد عمى القلب والعمى فساد آلة الرؤية». انجام افتاده: «قرأ حمزة الكسائي... بالياء والباقون بالتاء على الخطاب». نسخ کهن بدون نقطه، خواندن برخی صفحات به خاطر پوسیدگی دشوار است. ۲۳۳ برگ، ۲۴ سطر، ۱۸×۲۴ سم. [ف ۱: ۱۳۳]. و بنگرید: الشامل ۲۳۶: ۱ ش ۳۳]

۶۸. صنعاء، کتابخانه یحیی بن محمد بن عباس وجیه:

از آیه ۵۳ سوره کهف (۱۸) تا آیه ۷۱ سوره فرقان (۲۵). نسخ کهن، بدون تاریخ. [مصادر التراث ۱: ۱۶۴]

۶۹. رجب، صعه، کتابخانه آل هاشمی:

جلد دوم. از آغاز سوره آل عمران (۳) تا آیه ۷۶ سوره نساء (۴). نسخ کهن خوب. بدون تاریخ. [مصادر التراث ۱: ۳۳۱ ش ۵]

۷۰. صنعاء، جامع کبیر [۷۳]:

از میانه سوره آل عمران (۳) تا میانه سوره نساء (۴). آغاز افتاده: «العاصی خلاف قول المجبرة، و سارعوا إلى مغفرة من ربكم وجنة عرضها السماوات والأرض». انجام افتاده: «ليعلموا الدين فقتلهم عامر بن الطفيل فقتل عليهم شهراً». نسخ کهن، [تاریخ یاد نشده]، آیات با قلم درشت مشکی، پایین صفحات رطوبت دیده، جلد مزین زیبا. ۲۳۳ برگ، ۱۹ سطر، ۱۷×۲۵ س. [ف ۱: ۱۳۸]. و بنگرید: الشامل ۲۳۶: ۱ ش ۳۲]

۷۱. رجب، صعه، کتابخانه آل هاشمی:

نسخ کهن، مشخصات دیگر یاد نشده. [مصادر التراث ۱: ۳۳۳ ش ۱۷]

۷۲. رجب، صعه، کتابخانه آل هاشمی:

نسخه عکسی است. از آیه ۹۰ سوره مائده (۵) تا آخر سوره انعام (۶). نسخ ممتاز کهن، تاریخ یاد نشده. ۳۴۰ صفحه. [مصادر التراث ۱: ۳۳۳ ش ۱۵]



۷۳. رجب، صعدة، کتابخانه آل هاشمی:

از آیه ۱۶ سوره زخرف (۴۳) تا آیه ۱۰ سوره صف (۶۱). از آغاز و انجام افتاده. نسخ متوسط، بدون تاریخ. نسخه مغلوپی است و بعضی از برگها را موریا نه خورده. [مصادر التراث: ۱: ۳۳۳ ش ۱۶]

۷۴. صنعاء، جامع کبیر [۷۱]:

جلد هشتم. بر مبنای ترقیمه مؤلف منقول در پایان این نسخه، در روز سه شنبه ۹ شعبان ۴۷۷ از نگاشتن این جزء بیاسوده است. آغاز: «بسمله، استعانه، سورة مدنية احدى عشرة آية وعن النبي صلى الله عليه وآله وسلم من قرأ سورة الجمعة كتب له». انجام: «وقال بعضهم بالصرفة وقال بعضهم ما فيه من علم فصل، تم الكتاب». نسخ نیکو، نسخه متأخر، ظاهراً از روی نسخه اصل کتابت شده. جلد قمری: ۲۲۷ برگ، ۲۹ سطر، ۲۰×۳۰ س. [ف: ۱: ۱۳۶ و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۶ ش ۳۰]

۷۵. هلند، دانشگاه لیدن [۱۶۶۲]:

تاریخ و مشخصات یاد نشده. [الشامل ۱: ۲۳۷ ش ۳۶ به نقل از بروکلمان: ۱: ۵۲۴]

۷۶. صنعاء، کتابخانه غرب جامع کبیر [۵۲]:

جلد ششم. از آیه ۴۱ سوره اسراء (۱۷) تا آیه ۷۷ آخر سوره فرقان (۲۵). آغاز: «بسمله، حمدله، قوله تعالى ولقد صرفنا في هذا القرآن ليزكروا وما يزيدهم إلا نفوراً». انجام: «وتدل على حسن طلب الرئاسة في الدين وذلك يتم بالعمل والعلم، ويدل قوله ما يعبا أن الغرض بخلقهم دعاءهم يعني أنه خلقهم لينفعهم إذ لا تجوز عليه المنافع والمضار، تم المجلد السادس من التهذيب في التفسير». متأسفانه مشخصات نسخه شناسی در فهرست نیامده، و شماره آن هم ظاهراً اشتباه باشد چرا که با شماره نسخه دیگر این کتابخانه یکی است! [ف: ۱: ۳۷]

۷۷. صنعاء، جامع کبیر [۷۵]:

از آیه ۱۴۸ سوره نساء (۴) تا اول سوره اعراف (۷). آغاز: «لما بين الأحكام عقبه بالدعاء إليه والإيمان بالأنبياء». انجام: «قوله تعالى وكم من قرية أهلكناها فجاءها بأسنا بياتاً وهم قائلون». نسخ، تاریخ یاد نشده، عناوین با قلم سرخ و آیات با مشکی درشت. ۲۴۷ برگ، ۲۲ سطر، ۲۰×۲۸ س. [ف: ۱: ۱۳۹ و بنگرید: الشامل ۱: ۲۳۶ ش ۳۴]

۷۸. اندونزی، جاکارتا، موزه پاتاویا [۶۷]:
 ۳۱۶ برگ. تاریخ و مشخصات دیگر یاد نشده. [الشامل ۱: ۲۳۸ ش ۴۳ به نقل از بروکلیمان (م) ۱: ۷۳۲]
۷۹. آلمان، مونیخ، مجموعه گلارز [۱۲۱]:
 تاریخ و مشخصات یاد نشده. [الشامل ۱: ۲۳۸ ش ۴۴ به نقل از بروکلیمان (م) ۱: ۷۳۲]
۸۰. ترکیه، کتابخانه شهید علی پاشا [۱۰۱]:
 جلد سوم. تاریخ و مشخصات یاد نشده. [قره بلوط: ۲۴۳۰]
۸۱. صنعاء، سر بنی حشیش، کتابخانه شخصی آل وزیر:
 جلد پنجم. تاریخ و مشخصات یاد نشده. [ف: ۳۵. و بنگرید: قره بلوط: ۲۴۳۰]
۸۲. ایتالیا، میلان، امبروزیانا [۷۳. B]:
 بدون تاریخ. ۱۹۲ برگ. [الشامل ۱: ۲۳۵ ش ۲۳ به نقل از فهرست آنجا: ۲: ۳۷، و بروکلیمان (م) ۱: ۷۳۲]
۸۳. ایتالیا، میلان، امبروزیانا [A/۳/۳۷C. (۲۹۳)]:
 ۱ برگ از کتاب (۲. الف). [الشامل ۱: ۲۳۵ ش ۲۴ به نقل از فهرست آنجا: ۲: ۱۴۵]
۸۴. ایتالیا، میلان، امبروزیانا [۲۱۰. C. ۴۶۶]:
 جلد چهارم. تاریخ یاد نشده. ۱۷۴ برگ. [الشامل ۱: ۲۳۵ ش ۲۵ به نقل از فهرست آنجا: ۲: ۲۳۲، و بروکلیمان (م) ۱: ۷۳۲]
۸۵. هلند، بریل، مجموعه شهر لیدن [۲۱۴]:
 تاریخ یاد نشده. ۲۰۰ برگ. [الشامل ۱: ۲۳۵ ش ۲۶ به نقل از فهرست آنجا: ۶۰. ۶۱. و بروکلیمان ۱: ۵۲۴]

مشخصات کوتاه شده منابع و فهارس

- اشکوری: جلد ۳، التراث العربی المخطوط فی مکتبات ایران العامة: السيد أحمد الحسيني، منشورات دليل ما، قم، الطبعة الأولى ۱۴۳۱ هـ.
- أعلام المؤلفين الزيدية: تأليف: عبدالسلام بن عباس الوجيه. مؤسسة الإمام زيد بن علي الثقافية، عمان، المملكة الأردنية الهاشمية. الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ هـ- ۱۹۹۹ م.
- تاريخ بيهق: تأليف: ابوالحسن علي بن زيد بيهقي معروف به ابن فندق (ق ۶). باتصحيح وتعليقات: احمد بهمنيار، مقدمه: ميرزا محمد بن عبد الوهاب قزويني. چاپ افست مروي، كتابفروشي فروغی، تهران. چاپ سوم، سال ۱۳۶۱ خ.
- تراثنا: شماره ۳، سال يكم، مؤسسة آل البيت للإحياء التراث، قم، ۱۴۰۶ هـ.
- دنا: جلد ۳، فهرستواره دستنوشتهای ايران [دنا]: به كوشش: مصطفى درايي. ناشر: كتابخانه، موزه و مركز اسناد مجلس شورای اسلامی تهران، چاپ اول ۱۳۸۹ خ.
- الشامل: جلد ۱، الفهرس الشامل للتراث العربی الإسلامی المخطوط: المجمع الملكي لبحوث الحضارة الإسلامية. علوم القرآن: مخطوطات التفسير. مؤسسة آل البيت، عمان، الأردن. ۱۴۰۷ هـ- ۱۹۸۷ م.
- ششن: مختارات من المخطوطات العربية النادرة في مکتبات تركيا: إعداد: رمضان ششن. تقديم: أكمل الدين إحسان اوغلی. منشورات وقف ايسار، وقف الأبحاث للتاريخ والفنون و الثقافة الإسلامية (ايسار). استانبول، تركيا. ۱۹۹۷ م.
- صنعاء، جامع كبير: جلد ۱، مخطوطات مكتبة الجامع الكبير، صنعاء: إعداد: أحمد عبد الرزاق الرقيحي، عبد الله محمد الحبشي، علي وهاب الآنسي. تقديم وإشراف: علي بن علي السمان وزير الأوقاف والإرشاد، الجمهورية العربية اليمنية، وزارة الأوقاف والإرشاد، الطبعة الأولى ۱۴۰۴ هـ- ۱۹۸۴ م.
- صنعاء، سربني حشيش، كتابخانه شخصی آل وزير: فهرس مخطوطات بعض المكتبات الخاصة في اليمن: إعداد: عبد الله محمد الحبشي. تحقيق: جوليان يوهانسين. مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي، لندن. ۱۹۹۴ م.

- صنعاء، کتابخانه غرب جامع کبیر: جلد ۱، فهرس المخطوطات الیمنیة لدار المخطوطات و المكتبة الغریبة بالجامع الکبیر. صنعاء: إعداد: أحمد محمد عیسوی، أحمد یحیی الغماری، محمد سعید الملیح، عبد الملك محمد المقحفی، أحمد عبدالرزاق الرقیحی، یحیی علی الخزان، علی صالح وهاب الأنسی، عبده حسین صلاح، محمد حسین السدمی، عبدالرحمن علی زیارة، محمد عبدالرحمن الطیر، محمد صالح القاضی. نشر: مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی. الخزانة العالمية للمخطوطات الاسلامیة، قم، و مرکز الوثاق و التاریخ الدبلوماسی فی وزارة الخارجية بالجمهورية الاسلامیة الایرانیة، طهران. الطبعة الأولى، ۱۴۲۶ هـ. ۱۳۸۴ خ.

- طاووس یمانی: طاووس یمانی: فهرست میکروفیلهای مجموعه دار المخطوطات صنعاء. به - کوشش: عبدالنواب احمد علی المشرقی، محمد صالح یحیی القاضی. تنظیم: محبوب الزویری. ناشر: کتابخانه بزرگ حضرت آية الله العظمی مرعشی نجفی. قم، باهمکاری: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران - تهران. چاپ اول، ۱۳۷۹ خ. ۱۴۲۱ هـ. ۲۰۰۱ م.

- طبقات الزیدية الكبرى: (القسم الثالث). ویسمی بلوغ المراد إلى معرفة الإسناد. تألیف: إبراهيم بن القاسم ابن الإمام المؤید بالله (۱۱۵۲). تحقیق: عبدالسلام بن عباس الوجیه. مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیة، عمان، المملكة الأردنية الهاشمية. الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ هـ. ۲۰۰۱ م.

- فنخا: جلد ۹ (تقسیمات - جامه)، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا): به - کوشش: مصطفی درایتی. ناشر: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران. چاپ اول، ۱۳۹۱ خ.

- فهرست میکروفیلهای کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران: جلد ۲، به کوشش: محمد تقی دانش پروه. انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول ۱۳۵۳ خ.

- قره بلوط: معجم التاریخ التراث الإسلامی فی مکتبات العالم: (المخطوطات و المطبوعات). إعداد: علی الرضا قره بلوط و أحمد طوران قره بلوط. نشر: دار العقبة، قیصری ترکیا، الطبعة الأولى ۱۴۲۲ هـ.

- قم، آية الله گلپایگانی:

جلد ۲، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیه الله گلپایگانی قم: نگارش: علی صدراپی خویی و ابوالفضل حافظیان بابلی. به کوشش و ویرایش: مصطفی درایتی. ناشر: مؤسسه فرهنگی پژوهشی الجواد علیه السلام، مشهد. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸ خ.

قم، آیه الله مرعشی:

جلد ۵، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی: نگارش: سید احمد حسینی. زیر نظر: سید محمود مرعشی. سازمان چاپ مهرقم، ۱۳۵۵ خ.

جلد ۱۰، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی نجفی مرعشی: نگارش: سید احمد حسینی. زیر نظر: سید محمود مرعشی. چاپ خیام قم، ۱۳۶۲ خ.

جلد ۳۲، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی: گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی، ایران. قم، از سید محمود مرعشی نجفی، با همکاری گروه فهرستگاران کتابخانه. ناشر: کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی قم، چاپ اول ۱۳۸۳ خ.

فهرست عکسی. جلد ۱، فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی: نگارش: محمد علی حائری. زیر نظر: سید محمود مرعشی. چاپ بهمن قم، ۱۴۱۱ هـ. ۱۳۶۹ خ.

فهرست عکسی. جلد ۳، فهرست نسخه‌های عکسی کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی: نگارش: ابوالفضل حافظیان بابلی. زیر نظر: سید محمود مرعشی نجفی. ناشر: کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی قم، ۱۴۲۹ هـ. ۱۳۸۷ خ.

قم، مرکز احیاء میراث اسلامی:

فهرست عکسی. جلد ۴، فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی: قم. ایران. زیر نظر: سید احمد حسینی اشکوری. نگارش: سید جعفر حسینی اشکوری و سید صادق حسینی اشکوری. چاپ اول قم، ۱۳۸۲ خ.

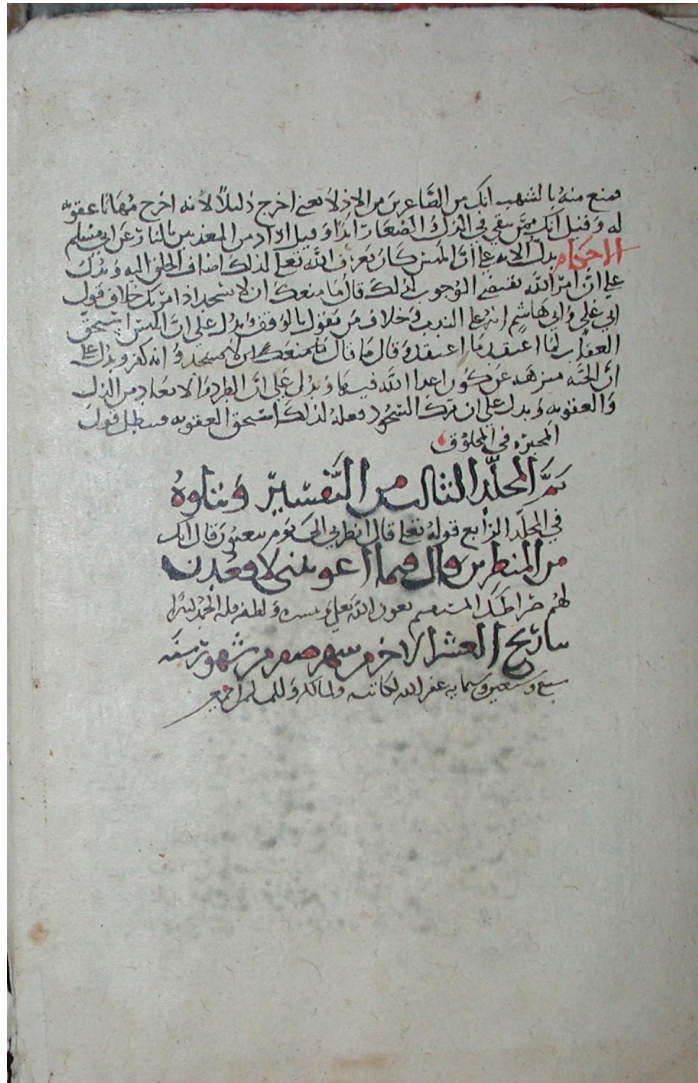
فهرست عکسی. جلد ۷، فهرست نسخه‌های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی: قم.

- ایران. نگارش: سید جعفر حسینی اشکوری. ناشر: مجمع ذخائر اسلامی قم، چاپ اول ۱۳۸۷ خ.
- کشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون: مصطفى بن عبدالله الشهير بحاجي خليفة و بکاتب چلبی. عنی بتصحیحه و طبعه... محمد شرف الدین یالتقیا، و رفعت بیلگه الکلیسی. أفسیت دار إحياء التراث العربی بیروت، عن طبعة استنبول.
- مصادرات التراث: جلد ۱ و ۲، مصادرات التراث فی المکتبات الخاصة فی الیمن: تألیف: عبدالسلام عباس الوحیه. مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیه، عمان، المملكة الأردنية الهاشمية. الطبعة الأولى، ۱۴۲۲ هـ. ۲۰۰۲ م.
- مفتاح الكنوز الخفية = هند، پتنه، خدابخش.
- میراث شهاب: شماره ۳۵. ۳۶، سال ۱۰ ش ۱ و ۲، نشریه کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم. سال ۱۳۸۳ خ.
- نشریه:
- جلد ۶، نسخه های خطی: نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. زیر نظر: محمد تقی دانش پژوه و ایرج افشار. انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول ۱۳۴۸ خ.
- جلد ۱۱. ۱۲، نسخه های خطی: نشریه کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. زیر نظر: محمد تقی دانش پژوه و اسماعیل حاکمی. انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول ۱۳۶۲ خ.
- واتیکان: المخطوطات العربیه فی مکتبة الفاتیکان: (روما - الفاتیکان). ترجمه و تلخیص: السید صادق الحسینی الاشکوری. نشر: دار الهدی، قم. الطبعة الأولى ۱۴۲۳ هـ.
- هند، پتنه، خدابخش: جلد ۱ و ۲، مفتاح الكنوز الخفية: دستی فهرست عربی مخطوطات مخزونه خدابخش لائبریری، پتنه. مرتبه: مولوی عبدالحمید. ناشر: خدابخش اوریتل پبلک لائبریری، پتنه، اهند. چاپ دوم، جلد ۱ [در سال] ۲۰۰۵ م، و جلد ۲ [در سال] ۲۰۰۶ م.



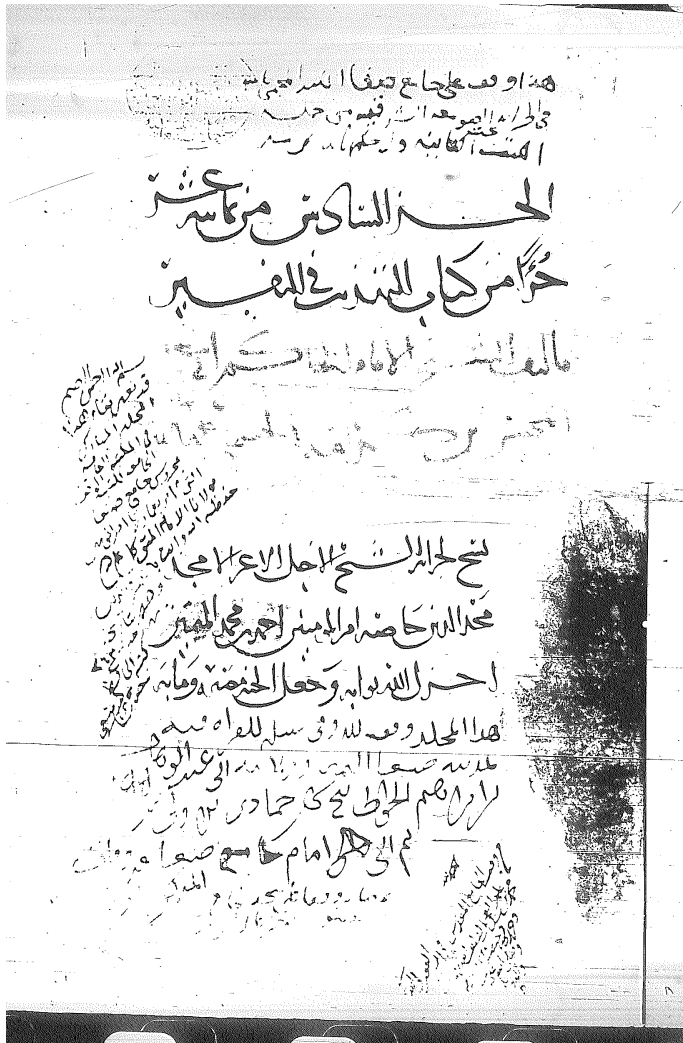


نسخه: رحبان، صعه، کتابخانه آل هاشمی: نسخ، ابوالقاسم بعدانی، سال ٦٧٣



[illegible][illegible]

نسخه: صنعاء، جامع کبیر [۶۵]: سده ۶



نسخہ: صنعا، جامع کبیر [۶۸]: سال ۶۵۴

سیری در پاسخ هفت بند کاشی

سیدمهدی حسینی

چکیده

این پژوهش در قبال «هفت بند هفتادبند» از شادروان سعید هندی، با بررسی میراث مشترک ادبیات فارسی در آثار نسخه های خطی و کتابهای چاپ سنگی، از سروده های شناخته و ناشناخته در ایران و شبه قاره به تعداد ۴۷ گونه برداری شده است که در اقتفا و تخمیس و تضمین از سروده ارزشمند هفت بند ملا حسن کاشی، سروده شده اند و برخی از آنها تاکنون در فرهنگ و ادب جهان ادب فارسی مورد شناسایی قرار نگرفته اند. به خصوص چهارده بند از خود ملا حسن کاشی که در

دیوان کاشی نیست، و در نسخه نویافته موجود می باشد. در این مقاله در ضمن بررسی این نسخه خطی، زندگینامه، آثار دیگر، سبک سخن شاعر، استقبال هفت بند و اختلاف کلمات هفت بند در ایران و شبه قاره نیز مورد توجه و شناخت مختصری قرار گرفته شده است. در این رهگذر، این کار، کاری بکرو روزنه نوین در تاریخ زبان و ادبیات فارسی، قابل توجه است.

کلید واژه: هفت بند، ملا حسن کاشی، استقبال هفت بند، پیروان هفت بند، اختلافات

کلمات هفت بند

مقدمه

توفیق مطالعه نسخه خطی نویافته ای از بلتستان، نصیب نگارنده گردید که از لحاظ معانی و بیان همسانی داشت و می توان جنگ اشعار نامیده شود. این موضوع را در تاریخ زبان و ادبیات فارسی دنبال کردم که شادروان آقای سعید هندی تلاشی بسیار ارزنده پرداخته بود. با مقایسه آن «هفت بند هفتاد بند» و «دیوان حسن کاشی» متوجه شدم برخی مطالب این نسخه، هنوز در جهان ادب معرفی نشده است. لازم به نظر رسید، در وهله اول، حد اقل نام و گونه های مطلع پیروان کاشی را در مقاله ای ارائه کنم، زیرا که کلیه گونه کلام و شناخت شاعر، خارج از حد یک مقال و مقتضی به یک کتاب مستقل می شد. به خصوص چهارده بند از خودکاشی که در دیوان او نیست، و در این نسخه موجود می باشد. همچنین مطالعه تذکره ها و کتاب های چاپ سنگی نیز بی فایده نبوده، برخی پیروان بسنده از آنها هستند.

در انتهای مقال اختلافات برخی کلمات، گاهی یک بیت، ذهنم را مشغول خودساخته بودند، شامل این مقال کرده ام تا راه رهروان این راستا هموار گردد.

اگرما از متنی لذت می بریم و از خواندن آن تأثیر می پذیریم، این متن شاعرانه است، اگر هیچ احساس نکیم، گوشزد کردن این نکته که قافیه ها تازه اند، استعاره ها بوسیله نویسنده آفریده شده اند و یا اینکه با این چنین یا آنچنان جریان مطابقت دارند بی مورد است. و این همه به هیچ کار نمی آید. در آغاز می بایست احساس تأثیر کرد. و سپس در توضیح و فهم موضوع، تلاش خود را بکار گرفت. اگر شعری را مانند یک بازی زبانی بخوانیم شعر عظیم می شود حتی اگر بیاندیشیم که شعر جز بازی کلمات نیست. در حقیقت شعر اثری است که واژه ها ابراز آنند. اما واژه ها، عنصر اصلی شعر نیستند. اگر مجاز باشیم این تعبیر را بکار ببریم، در واقع عنصر شعر «تأثر» است. (خورجه لوئیس بورخس)

یکی از مهم ترین ویژگیهای تفکر در قرن هفتم هجری و پس از آن وجود دارد، نیرومند شدن بعد ادبی و رواج شاعرانه، تسلط آن بر کلیت فکر اسلامی تا تولیدات فکری این قرن و پس از آن در احیای زبان فارسی و صورت بخشی به آن مؤثر باشد. در این زمینه شاعرانی را می شناسیم که بسیار تأثیرگذار هستند. این شعرا سرخط برخی از گرایشها و جریانهای فکری بوده و پسیانیان با تأثیر پذیری از آنان و الگو گرفتن از ایشان، راهی را تقویت کردند و مردم را در آن راه،

راه بردند. این افراد مانند سرسلسله های مشایخ صوفیه، جریانی را تعریف نمودند و شماری از شاعران و نویسندگان را تحت تأثیر قرار دادند.

شیخ حسن کاشی را از زمره این افراد دانست، شاعری برجسته که این بخت خوش را داشت تا روزگار مغولی، ظهور کند و همزمان با تقویت تفکر دینی در ایران، در رواج شعر و ادبیات دینی، تأثیری ماندگار از خود باقی بگذارد. جستجویی در متون شعری و مجموعه های ادبی از قرن هشتم به بعد نشان می دهد که تأثیر پذیری از ملا حسن کاشی تا چه اندازه بوده و چه کسانی از وی پیروی کرده اند. اینکه شاعری همه اشعار خود را در مدح و منقبت خالصان خدا بسراید، یک ویژگی استثنایی برای حسن کاشی در آغاز قرن هشتم هجری است، کاری که بعد از وی بسیاری از شاعران فارسی زبان دنبال کردند.

از آنجا که این مقاله را شالوده کاشی و هفت بند او تشکیل می دهد، لازم می داند که ابتدا در شناخت این شاعر کدوکاوی گردد.



حسن کاشی:

ملا حسن بن محمود کاشانی آملی از شاعران قرن هفتم و هشتم در اصالت کاشانی است ولی در آمل دیده به جهان گشود. کهن ترین اثری که از وی نام برده، مونس الاحرار فی دقایق الاشعار، محمد بن بدر جاجرمی است که در سال ۷۴۱ هـ نگارش یافت و باروزگار ملا حسن کاشی است. در این اثر لقب وی ملک الحکمائیت شده است که نشانگر جایگاه شعر و ادب اوست و از سوی دیگر درجه شهرتش در حیات او خاطر نشان می کند. سپس در تاریخ یزد جدید، از احمد حسین علی و تذکره شعرای دولت شاه سمرقندی و پس از آن در تذکره های گوناگون دیگر، تکرار همان نقل شده است. در تذکره ها با لقب های جمال الدین، کمال الدین، تاج الدین، احسن المتکلمین، افضل المتکلمین، ملک الحکما برمی خوریم. متأسفانه در مورد ولادت و وفاتش چیزی یافت نمی شود الا در مقدمه دیوان حسن کاشی از آقای عباس رستاخیز، با شواهد گمان می رود، او تا سال ۷۳۸ هـ در عرصه حیات بوده است. مدفن کاشی در سلطانیه، نزدیک شهر زنجان کنونی با نام بقعه یا گنبد کاشی موجود و در دوره های مختلف بازسازی شده است. اما علی اکبر دهخدا به نقل از الذریعه و روضات الجنان، در شهر کاظمین نزدیک قبر سید شریف مرتضی گفته است و در سال ۱۳۵۲ هـ در خیابان افتاد.

از آثار وی خاطر نشان می سازد، وی آدمی پارسا، پاکباز و تمام عمر را در پیشه عشق (محمد و آل محمد) می گذراند. چنانکه در مطلع قصیده ای می گوید:

ای زبدو آفرینش پیشوای اهل دین وی ز عزت ماح بازوی توروح الامین
در این باب، کشف و کراماتی نیز با وی نسبت دارد که: کاشی به مکه، مدینه و نجف سفر کرد و قصیده ای در ستایش امام علی علیه السلام در مرقد آن حضرت سرود. همان شب امام اول را در خواب شرف یاب شد و امام نشانی مسعود بن افلاح تاجر بصری را به او داد تا بصره برود و صله منقبت خود ازو بستاند که چنین نیز شد. کاشی به شکرانه این رویای صادقه اش مهمانی پرشکوه برای نیکوکاران و فقیران بصره ترتیب داد.

همچنین حرف تازه ای: «نقلست که شیخ آذری رحمة الله علیه گفته که شب جمعه دوازدهم ماه مبارک رمضان، قصیده هفت بند ملاحسن کاشی را خوانده در خواب شدم. جمال باکمال شهنسوار میدان لاقتی و نامدار سورة هل اتی در خواب دیدم که زیارت قبری می کرد. گفتم یا علی این قبر کیست؟ فرمود: صاحب هفت بند حسن کاشی. گفتم زیارت او چه فضیلت دارد؟ آنحضرت فرمود که هر شب آدینه بر سر قبر او می آیم و زیارت او می کنم و دیگر فرمود که هر که وی را زیارت کند چنان باشد که از برای من هفت بند گفته باشد و هر که هفت بند او را هر روز یک بار بخواند حق تعالی برابر هفتاد ساله عبادت او را بدهد و هر که نتواند بخواند باید با خود دارد و بعد از نماز باید نگاه کرد که ثواب هفتاد ساله عبادت او را بدهد و ثواب دو رکعت نماز در نامه عمل او ثبت کنند و از بلاها محفوظ باشد و هر که وجه رویت هلال به این نظر کند از مکروهات و بیلیات و را باذن الله تعالی در نگاه آرم و معاون و مددگار او باشم و هر که این قصیده را حفظ کند آتش دوزخ بروی حرام گردد تا در دنیا باشد در حفظ و امان حق سبحانه و تعالی باشد. (نسخه خطی)

سبک سخن کاشی:

از نظر سبک و شیوه سخنوری کاشی آملی را باید از جمله قصیده سرایان برجسته به حساب آورد که با پرهیز از تغزل و تشبیب مستقیماً به بیان آنچه هدف اوست می پردازد، و به این ترتیب معنی را فدای لفظ نمی کند. سخنش بسیار روان و قابل فهم است و نیاز به شرح و تفسیر ندارد. علاوه بر سادگی کلام، صداقت این شاعر که ریشه در اخلاص و دلدادگی او دارد قابل ستایش است. اکثر تذکره نویسان من جمله دولتشاه سمرقندی او را از مداحان شاه ولایت



علی علیه السلام برشمرده‌اند که: «وی از جمله مادحان حضرت شاه ولایت پناه امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب بود و هیچکس به متانت و لطافت او سخن نگفته است.» خود او می‌گوید:

من غلام حیدرو آنگاه مداحی غیر
خواجگان حشر کی معذور دارندم از این

آثار حسن کاشی:

۱. دیوان شعر فارسی: شامل دوهزار بیت که تقریباً تمام اشعار در مدح اهل بیت اطهار علیهم السلام است. این اثر نخستین بار به کوشش عباس رستاخیز و با مقدمه حسن عاطفی در تهران در سال ۱۳۸۸ خورشیدی از انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی انتشار یافته است.

۲. کتاب الانشاء: مشتمل بر علم و ادب و شعر حکمت است.

۳. هفت بند یا عقود السبعة: ترکیب بندی که دارای هفت بند است و به همین نام شهرت دارد.

اهمیت هفت بند کاشی:

هفت بند ملا حسن کاشی از بس رشادت الفاظ و نزاکت معانی و جودت کلام و لطافت مبانی شاهد مثالی است که دلدادگان سخن فریفته‌اند و نظربازان خال و خط عشقیه معنی شیفته‌آن از قبولیت خداداد عالمی درد اعظم و حرز ثمنش انگاشته و جهانی در نظر سواد بیاضش سیاه و سفید جهان زیرنگین پنداشته، صاحب طبعان بلند و سخن سنجان هنرمند به خدمات لائقه‌آن پرداخته بعضی به تتبع و برخی به تخمیس و تضمین آن در ساخته‌اند.

جایگاه رفیع هفت بند کاشی چنان است که به تنهایی، باعث شهرت وی در تاریخ شعرو ادب گشته است. بسیاری از نخبگان در آثار خویش از هفت بند نام برده و این اثر را به عظمت ستوده‌اند، از جمله قاضی نورالله شوشتری، صاحب ریاض العلماء، محمد علی مدرس و دیگر مؤلفان و نویسندگان در باب ارزش و تأثیر هفت بند داد سخن داده‌اند.

استقبال هفت بند:

هفت بند کاشی، یک نمونه ایده آل برای سرایش شعر در ستایش امیرمؤمنان علی علیه السلام است که بنا بر یافته‌های موجود، سرمشق بسیاری از شاعران قرار گرفت و این تأثیر از خود وی آغاز گردیده بود که چهارده بند دارای ۱۵۲ بیت است و تاکنون در هیچ کتابخانه‌های خصوصی

و عمومی، معرفی نگردیده و بصورت قلمی نزد دکتر حسن خان عماچه، در بلتستان نگهداری می شود. این نسخه کاملی است که به فرمایش راجا حیدرخان عماچه (از راجگان سلسله عماچه شیگر- بلتستان) در سال ۱۲۶۵ هـ.ق، دارای ۵۱۸ صفحه، با خط نستعلیق، جدول و لوح مذهب و منقش زرین مزین شده است. این بیاض مخصوص به مناقب حضرت امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام است که اول سوره یاسین از قرآن کریم به نسبت این بیت:

علی یابی زهرحرفی مبین بکن شش چند اعدادش درین فن

آغاز می شود. سپس نادعلی و چهل حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله با زیرنویس فارسی منظوم، در مورد حضرت امیر علیه السلام می آورد. این جنگ اشعار که دارای اشعار از ۳۰ شاعر هستند، من جمله سعدی، حافظ، حسن کاشی، مقبل، ناصر خسرو، طغرامشهدی، داراب بیگ جویا، سیدعلی همدانی، میرزاقیم، تحسین، صابر، معین قانع، ملا محمد جعفر، عرفی، محتشم کاشی و... همچنین هفت شاعر از پیروان ملا حسن کاشی را دربردارد. عکس نسخه را راقم الحروف نیز دارد و منحصربه فرد می باشد.

ادعا اینکه این چهارده بند از حسن کاشی است، علاوه بر گواهی کاتب این نسخه خطی که بعد از اتمام این چهارده بند، می نویسد: «تمت چهارده بند مولانا حسن کاشی علیه الرحمه سلخ محرم الحرام ۱۲۶۴» خود وی تخلصش را در آخر بند ششم چنین می آورد:

دامن حب شما کافتاده کاشی را بدست تابه روز حشر دست ما و دامان شماست

در ثنای آل و اولاد شما کوشیده است دست گیریدش که اواز جان ثناخوان شماست

هفت بند کاشی بهترین و معروف ترین سروده وی است که به دلیل زیبایی و ظرافت و محتوای ارزشمند، از سوی شعرا مورد استقبال قرار گرفته است. نمونه های اقتفا از این هفت بند را نخستین بار آقای سعید هندی در کتابی با عنوان «هفت بند هفتاد بند» جمع آوری کرده بود که اجل فرصت نشر آن را نداد. اخیراً این کتاب به همت کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سال ۱۳۸۸ شمسی، در تهران به چاپ رسیده است. در این کتاب هفت بند هفتاد بند، علاوه بر دو کتاب شرح هفت بند کاشی (معادن الرضا از اصغر حسین و هشت بهشت یا قنبرنامه از ملادهم واعظ عزلتی خلخالی) نزدیک پانزده تن از شعرا که به اقتفای کاشی جوابیه، تضمین یا تحمیس نموده اند، را همراه با اشعار مورد گفتگو معرفی شده است. همچنین مقدمه دیوان حسن کاشی نیز سه تن دیگر از شاعرانی که با استقبال هفت بند کاشی

برخاسته اند، یاد شده است.

مقاله ای با عنوان سبعة سیاره از ابوالفضل مرادی (رستا) در مجله میراث شهاب شماره ۷۲- ۷۳ ص ۳ که هفت بند در جواب هفت بند کاشی از میرزا علی اخگر حیدرآبادی، آمده است. شایسته ذکر است، مجموعه هفت قصاید دیگری با تفاوت محتوی، از شاه داعی الله و حکیم زلالی خوانساری با شماره های ۸۴۹ و ۱۲۶۲ به نام «سبعة سیاره» بصورت نسخه خطی در کتابخانه گنج بخش، نگهداری می شود.

صاحب این قلم در ادامه شادروان سعید، چند شعرای دیگری که در این راستا همت گماشته اند، تقدیم می دارد. اما این کوزه گنجایی آن یم نیست و برای فراهم چیدن دامن سخن، و پرهیز از درازگویی، از درج احوال و آثارشان، در می گذریم و به بیان نام و گونه مطلع، اکتفا می کنیم تا اهل همتی غبار گمنامی از چهره آنها بزدایند.

۱- سلیمی تونی (متوفی ۸۵۴ ق) هفت بند هفتادبند

السلام ای آفتاب شرع و دین مطلع نور حقیقت منبع علم یقین

۲- صدقی استرآبادی (متوفی ۹۵۲ ق) هفت بند هفتادبند

السلام ای ذات پاکت نور رب العالمین از فروغ گوهرت روشن چراغ ملک و دین

۳- محتشم کاشانی (متوفی ۹۶۶ ق) هفت بند هفتادبند

السلام ای عالم اسرار رب العالمین وارث علم پیمبر فارس میدان دین

۴- ثناری تونی (متوفی ۹۶۷ ق) هفت بند هفتادبند

السلام ای حرز نامت شرع را نقش نگین نامه قدر تو را عنوان امیرالمومنین

۵- عرفی شیرازی (متوفی ۹۹۹ ق) هفت بند هفتادبند

السلام ای آفتاب آسمان داد و دین سایه لطف خدا، سر رشته حبل المتین

۶- ملاعلی صابر تبریزی (متوفی سده ۱۰ ق) هفت بند هفتادبند

السلام ای فرش راحت عرش رب العالمین آسمان بردرگه قدر تو یکسان با زمین

۷- میرحیدر معمایى متخلص به رفیعی (متوفی ۱۰۲۵ ق) هفت بند هفتادبند
السلام ای شمسۀ ایوان رب العالمین زیب صورت خانۀ نقاش صورت آفرین

۸- ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی قی (متوفی ۱۰۷۲ ق) هفت بند هفتادبند
السلام ای گوهرت دریای عدل و داد و دین ذات پاکت نسخه اوصاف رب العالمین

۹- حاجی فتوحای مراغه ای (متوفی سده ۱۱ ق) هفت بند هفتادبند
السلام ای مشرق خورشیدرب العالمین مرتضای سابقین و مصطفای لاحقین

۱۰- مقبل اصفهانی (متوفی ۱۱۵۷ ق) هفت بند هفتادبند
السلام ای اشرف خلق اله العالمین قبلۀ ام القرى تکیۀ الاحرام دین

۱۱- حزین (سده ۱۲ ق) هفت بند هفتادبند
السلام ای نورچشم آفتاب داد و دین سایه ات پرتوده خورشید رب العالمین

۱۲- مفتی احسن متخلص به احسن (متوفی سده ۱۳ ق) هفت بند هفتادبند
السلام ای سایۀ حق سایه ات عرش برین قبلۀ عالم شه کونین امیرالمومنین

۱۳- محمّد رضا خان شاملو اصفهانی - هفت بند هفتادبند
السلام ای بارگاهت سجده گاه مرسلین السلام ای گرد راهت سرمۀ عین الیقین

۱۴- تضمین از ناشناس - هفت بند هفتادبند
السلام ای سایه ات خورشید رب العالمین السلام ای شارح شرع توقّرآن مبین

۱۵- ملاحسن کاشی (علاوه بر هفت بند) نسخ خطی
السلام ای بارگاهت غیرت خلد برین شاه مردان صاحب دلدل امیرالمؤمنین



۱۶- میرابوالحسن حسن تحسین (متوفی ۱۱۹۲ق) نسخ خطی
السلام ای پایه ات همسایه عرش برین سرفراز لامکان مهمان رب العالمین

۱۷- ناشناس - نسخ خطی
السلام ای پایه ات بالاثراز عرش برین افتخار قدرت ابداع رب العالمین

۱۸- مقیمان - نسخ خطی
السلام ای سایه مهر سپهر داد و دین ذره ای از یرتوت خورشید رب العالمین

۱۹- مخمس عاصم جدیلی برهفت بند تحسین (سده ۱۲ق) نسخ خطی
السلام ای باعث ایجاد گردون و زمین السلام ای نقش پای تو سلیمان رانگین

۲۰- مخمس محمد رفیع - نسخ خطی
السلام ای خانه پرورد اله العالمین السلام ای لامکان راوالیی کرسی نشین

۲۱- مخمس ملا محمد جعفر - نسخ خطی
السلام ای آستان آسمان هفتمین روزن نقش ضریحت عینک اهل یقین

۲۲- مخمس قانع - نسخ خطی
السلام ای خانه او پاک رب العالمین السلام ای جانشین رحمة للعالمین

۲۳- میرفدا علی صاحب متخلص به تنها (متوفی سده ۱۳ق)
السلام ای حکمران ملک رب العالمین نورحق مقصود یزدان نفس خیر المرسلین

۲۴- عاطفی - دیوان حسن
السلام ای حجت حق یا امیر المؤمنین مقتدای دین و دنیا عرش عزت را مکین

- ۲۵- نعمتی کاشانی - دیوان حسن
السلام ای مظهر الطاف رب العالمین مقتدای اهل ملت ملجاء ارباب دین
- ۲۶- غلام ربانی (تتبع کاشی در نعت خیر المرسلین) چاپ سنگی در گنج بخش با
شماره ۱۷۹۴
الصلوة ای حامد و محمود رب العالمین والسلام ای احمد مرسل شه دنیا و دین
- ۲۷- میرزا سلامت علی متخلص به طالع
السلام ای جلوة تو عرش را کرسی نشین عرش معراج تودوش پاک خیر المرسلین
- ۲۸- تضمین مفتی امام بخش، برهفت بند کاشی، چاپ سنگی در گنج بخش با شماره ۱۴۱۰
السلام ای آبروی دین ختم المرسلین السلام ای رونق بزم شفیع المذنبین
- ۲۹- خمسه هفت بند کاشی از سید احمد حسین خان بهادر سالک، چاپ سنگی در گنج
بخش با شماره ۲۳۵۰۵
السلام ای خلوت اسرار را مسند نشین السلام ای جلوه ات اظهار را مهر مبین
- ۳۰- راجه الفت رای بهادر لکهنوی
السلام ای مدح تو آیات قرآن مبین السلام ای ذات پاکت کعبه علم و یقین
- ۳۱- محمّد، سلامت علی متخلص به دبیر، چاپ سنگی در گنج بخش با شماره ۱۹۱۷
السلام ای مجمع البحرین ایمان و یقین السلام ای مرجع آیات قرآن مبین
- ۳۲- شیخ محمد مقیم سهارنپوری
ای ز خاک آستانت چشم رضوان سرمگین مشک بیز از باد کویت زلفهای حورعین
- ۳۳- ضامن علی خان متخلص به انیق
السلام ای خاک پایت سرمه اهل یقین السلام ای قوت بازوی ختم المرسلین



- ۳۴- محمد عزیرالله شاه متخلص به عزیر معروف به ولایت علیخان متخلص به ولایت صفی پوری
السلام ای ساقی کوثر امام المتقین سرجان مصطفی و پیشوای راستین
- ۳۵- میرزا قاسم علی اخگر حیدر آبادی (۱۳۱۲-۱۳۶۵)، مجله میراث شهاب
السلام ای پیشوای خلق امام المتقین مسند آرای ولایت سرور دنیا و دین
- ۳۶- میرزا موسی، کوثر شیرازی ملقب به شمس العلماء (جهاد به بند)
السلام ای پادشاه دین امیر المؤمنین السلام ای هادی برحق امام المتقین
- ۳۷- نثار حسین عظیم آبادی (هفت بند)
السلام ای سایه ات خورشید وزان بالاترین ظل مهر پایه ات عرشیست بر عرش برین
- ۳۸- امیر حسن
السلام ای پیشوای خلق امام المتقین مسند آرای ولایت سرور دنیا و دین
- ۳۹- محمد علی انجم
السلام ای مطلع اعجاز را ماه مبین السلام ای از تونجم شرع را نور مبین
- ۴۰- فدا الکهنوی (تخمیس)
السلام ای عامر اقلیم صنع ماء و طین السلام ای قاسم تسنیم و فردوس برین
- ۴۱- فطتی عظیم آبادی (مخمس)
السلام ای مایه تکوین نفس ما و طین السلام ای مظهر اعجاز و آیات مبین
- ۴۲- سید محمد محسن بهادر خان، محسن (مخمس)
السلام ای آیه ات منشور قرآن مبین السلام ای مایه ات از نور ختم المرسلین



۴۳- کوثری

السلام ای نورتونور خداوند برین السلام ای نایب بی فصل ختم المرسلین

۴۴- زخمی لکهنوی

السلام ای مشرق انوار رب العالمین ماه برج برتری مهر سپهر...

۴۵- کاشی، عمادالدین، (مشترک)

السلام ای عالم اسرار رب العالمین وارث علم پیمبر فارس میدان دین

۴۶- کاچولطف علی خان عاشق بلتستانی، نسخه خطی

السلام ای خاکپایت کحل عین مبصرین وزدو شهر خاکروب درگهت روح الامین

ناگفته نماند از پیروان کاشی فوق الذکر، ۱۵ تن شاعر در کتاب هفت بند هفتاد بند و میرزا قاسم علی اخگر در فصلنامه شهاب معرفی شده اند. اثر دیگر چهار نفر: غلام ربانی، مفتی امام بخش، حسین خان بهادر سالک و سلامت علی دبیر، به صورت چاپ سنگی هشت شاعری که تاکنون در جهان ادبیات شناسایی نشده در حد این نسخه خطی محدود و منتظر یارانی هستند تایاری کنند و شامل یاران ادب گردد. بقیه اسامی شعراء و نمونه کلام مأخوذ از تذکره هاست که کتاب شناسان به آنها دسترسی پیدا کرده اند و در تذکره های خویش آورده اند. همچنین بسیاری از شعرا که شامل این زمره محسوب می شدند ولی نمونه کلام نداشتند یا از حیث وزن، ردیف و قافیه فرق داشتند، صرف نظر کرده ام.

در طی این کندکاو، نکته دیگری نگارنده را مشغول خود ساخت، اختلافات واژه ها یا گاهی شعری بود که برخی در دیوان صحیح و بعضی در نسخه های شبه قاره درست به نظر می رسد. با توجه به اطالة مقال، به منظور جلب توجه پژوهشگران و نظر پردازان، مصراعهای اختلافی را در ذیل ارائه می شود. مخفی نماند، تطبیق بین دیوان کاشی به کوشش سید عباس رستاخیز، ۱۳۸۸ ش، تهران و هفت بند کاشی مترجم مع ذخیره مناقب، مطبع یوسفی، دهلی، ۱۹۰۵ میلادی، می باشد و زیر کلمات اختلافی خط کشیده شده است.



بند اول:

دیوان کاشی، تهران:

دیوان هفت بند کاشی، دهلی:

عالم علم سلونی شهسوار لوکشف
مقصد تنزیل بلغ مرکز اسرار غیب
مقطع یتلوه شاهد مطلع حبل المتین
سراهل نسل آدم نفس خیر المرسلین
در زمین از روی رفعت آسمانی بر زمین
صاحب دیوان امرت موسی دریا شگاف
نقش بند کاف و نون از روز فطرت تا کون
مثل تو ناورده ایزد در همه حالی محال
هرکه مداحش خدا هم دم رسول الله بود

عالم علم لدنی شهسوار لوکشف
مقصد تنزیل بلغ مظهر اسرار غیب
مقطع یتلوه شاهد مقطع حبل المتین
بهترین نسل آدم نفس خیر المرسلین
بر زمین از روی رفعت آسمانی بر زمین
کاتب دیوان امرت موسی دریا شگاف
نقش بند کاف و نون از بدو فطرت تا کون
مثل تو چون شبه ایزد در همه عالم محال
آنکه مداحش خدا هم دم رسول الله بود

بند دوم:

ای به غیر مصطفی نادیده همتای تو کس
صولت بازویت اردستان بدیدی در مصاف
مرغ روحش در زمان از بیم بشکستی قفس
از میان مشرق هیچا برآیی مهرور
رایت نصرت زپیش آیت دولت زپس
از ره مردی نیارد پابه میدان تو کس

ای به غیر مصطفی نابود همتای تو کس
ضربت دست توازدستان بدیدی در مصاف
مرغ روحش بی گمان از بیم بشکستی قفس
از میان مشرق میدان برآیی مهرور
رایت نصرت زپیش رایت دولت زپس
از ره مردی نیارد تاب میدان تو کس

بند سوم:

آسمان از سایه چتر تو افسر یافته
از غبار درگه چرخ احترامت آشکار
روز فتح الباب ابر دست دریا فیض تو
با صفای گوهر پاک تو گردون سالها

آفتاب از سایه چتر تو افسر یافته
از غبار درگه عرش احترامت آشکار
روز فتح الباب را بردست دریا بار تو
با صفای گوهر پاک تو رضوان سالها

بند چهارم:

تا سپهر شرع رو پر نور شد هرگز نتافت
ور بور ممکن، بود قدر توان مصطفی
از زبان خلق بر نیاید صفات ذات تو
ور بر آید نی بود جز از زبان مصطفی
منت خلقم به جان آورد، رهی کن مرا

تا سپهر شرع ازو پر نور شد هرگز نتافت
ور بور ممکن، بود قدر توان مصطفی
از بیان خلق بر نیاید صفات ذات تو
ور بر آید نبود الا از بیان مصطفی
منت خلقم به جان آورد، لطفی کن مرا

بند پنجم:

ای ستوده مرخدایت یا امیرالمومنین
سرکشان دهر را آورده سرها زیر حکم
خازنان کان و دریا کیسه ها پرداختند
بسکه لعل اندر دل کان خاک بر سر می کند
کافرینش بر نیاید قدر مقدار ترا

ای گزیده مرخدایت یا امیرالمومنین
گردنان دهر را آورده سرها زیر حکم
خازنان کان و دریا کیسه ها پرداختند
بسکه لعل اندر دل کان خاک بر سر کرده است
باهمه بالا نشینی عقل کل نابرده راه
زیر شادروان رایت یا امیرالمومنین
کافرینش بر نتابد قدر مقدار ترا

بند ششم:

آنچه از وی عالم امکان غباری بیش نیست
آنچه گردون را بدو چشم جهان بین روشن است
جز دو قرصی نیست آن هم فضلۀ خوان شماست
هر گهر کاند در ضمیر کان امکان قضاست

آنچه در وی عالم امکان غباری بیش نیست
آنچه گردون را به آن چشم جهان بین روشن است
جز دو قرصی نیست کان هم گردۀ خوان شماست
گوهری در ضمیر کان امکان قضاست

بند هفتم:

مبطل بنیاد بدعت منشی احکام وحی
حاکم دین و شریعت دافع کفر و ظلام

مبطل بنیاد بدعت مفتی احکام وحی
حامی دین و شریعت حاکم حل و حرام



برسریر احترامت آفتاب از ذره کم	برسرپر احترامت آفتاب از ذره کم
برزمین احترامت ذره خورشید احترام	برزمین احترامت ذره خورشید احترام
تیر تقدیر قضا پیوسته در فرمان تست	پیرو تقدیر تو پیوسته تقدیر قضا است
نسبت با زمره انسان خطا باشد خطا	نسبت با سایر انسان خطا باشد خطا
زایران روضه ات را بر در خلد برین	زایران حضرتت را داریم از خلد برین



منابع و مأخذ

۱. هندی، سعید، هفت بند هفتاد بند، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۸۸ ش
۲. ظفر، دکتر محمد سرفراز، مناقب حضرت علی در شعر فارسی شبه قاره، انجمن فارسی - اسلام آباد، ۱۳۸۱ ش
۳. ناشناخته، هفت بند کاشی مترجم مع ذخیره مناقب، مطبع یوسفی، دهلی، ۱۹۰۵ میلادی.
۴. علی حسن، سید، صبح گلشن، به اهتمام مولوی محمد عبد المجید خان، مطبع فیض شاهجهانی، بهوپال، ۱۲۹۵ هـ.ق.
۵. سید حسین (کاتب) جنگ اشعار (نسخه خطی) شماره، ۱۰۸۴۹، گنج بخش، اسلام آباد
۶. ناشناخته، بیاض مناقب، (نسخه خطی) دکتر حسن خان عماچه، شیگر - بلتستان
۷. عبد الرحمن، محمد، هفت بند غلام ربانی، مطبع نظامی، کانپور، ۱۳۰۱ هـ.ق
۸. سلامت علی، میرزا، شمس المشرقین، مطبع اثنا عشری، لکهنو، ۱۳۰۲ هـ.ق
۹. امام بخش، مفتی، تضمین مفتی بر هفت بند کاشی، مطبع پنجابی، لاهور، ۱۲۸۸ هـ.ق
۱۰. بهادر سالک، سید احمد حسین خان، خمسة هفت بند ملا کاشی، مطبع شعله طور، کانپور، ۱۲۸۰ هـ.ق
۱۱. تسییحی، محمد حسین، فهرست الفبایی نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۸۴ ش
۱۲. منزوی، احمد، فهرست مشترک (جلد ۷، ۸ و ۹)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان،

اسلام آباد، ۱۳۶۶ ش.

۱۳. نوشاهی، دکتر عارف، کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه قاره، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۹۱ ش.

۱۴. سمرقندی، دولت شاه، تذکره الشعراء، چاپ کریمی، لاهور، ۱۹۲۴ میلادی.

۱۵. مرادی رستا، ابوالفضل، سبعة سیاره، میراث شهاب شماره ۷۲-۷۳.

۱۶. رستاخیز، سید عباس، دیوان حسن کاشی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۸ ش.



فهرست نسخ خطی کتابخانه شخصی ایمانیه، اصفهان

رحیم قاسمی

مقدمه

فاضل ارجمند جناب آقای محبتی ایمانیه (متولد ۱۳۲۸ ش) از شخصیت‌های فرهنگی و متعهد اصفهان است. ایشان دارای کتابخانه‌ای غنی مشتمل بر حدود پانزده هزار جلد کتاب نفیس در موضوعات تاریخی، ادبی و کتب نایاب سنگی و تعدادی نسخه خطی، و نیز گنجینه‌ای از قرآن‌های چاپ شده در مکان‌های مختلف عالم با خطوط و ترجمه‌های مختلف (حدود ۳۰۰ نسخه) و مجموعه‌ای از خطوط خوشنویسان و اسناد و عکس‌های تاریخی از دوره قاجار و انقلاب مشروطیت اصفهان و آرشیوی از روزنامه‌ها و مجلات دوره‌های مختلف می‌باشد.

از این شخصیت فرهیخته کتاب ارزشمند تاریخ فرهنگ اصفهان در سال ۱۳۵۵ ش به چاپ رسیده که در آن به معرفی مراکز تعلیم و تربیت و مدارس اصفهان از صدر اسلام تا عصر حاضر پرداخته و ویرایش دوم آن با اضافات فراوان پس از حدود چهل سال در حال آماده سازی برای نشر است. همچنین مقالات زیر از ایشان در مجلات به چاپ رسیده است:

۱. تحصیل و تدریس آقا حسین خوانساری در مدارس عصر صفوی، کیهان اندیشه، ش ۸۲، سال ۱۳۷۷.

۲. صورت وقفنامه کتاب و مدرسه‌ای از دوران صفوی (مدرسه آقا کافور) فصلنامه وقف میراث جاویدان، ش ۲۰ - ۱۹، ۱۳۷۶.

۳. خواجه و خواجه سراها در دوره صفویه، مجموعه مقالات همایش اصفهان و

صفویه، ۱۳۸۰.

۴. حضور شاگردان مدارس اصفهان در انقلاب مشروطه، مجموعه مقالات همایش اصفهان مشروطه اصیل ایرانی، ۱۳۸۵.

۵. نقش حاج سید سعید طباطبائی نائینی بنیانگذار و مؤسس کتابخانه مسجد گوهرشاد در تعلیم و تربیت و فرهنگ معاصر اصفهان و کتابشناسی وی، ۱۳۸۱.

۶. تاریخچه فرهنگ جدید اصفهان، تأسیس اولین مدرسه به سبک جدید و بنیانگذاران، یکصدمین سال تأسیس مدرسه علیه اصفهان، ۱۳۸۵.

۷. سه کتابچه قانون از بلدیۀ اصفهان، به انضمام شرح احوال و کشته شدن کفیل بلدیۀ اصفهان، حاج محمد جعفر خوانساری، در غائله ۱۳۲۹ ق اصفهان، ۱۳۸۷.

و مقالات دیگر در بزرگداشت فرهنگی اصفهان از جمله در کتاب جلوه های فرزاندگی و چند عنوان مدخل در دانشنامه تخت فولاد اصفهان.

از اقدامات فرهنگی ایشان اهدای بیش از ۱۵۰ نسخه از کتاب های درسی دوره قاجار و سند به موزه آموزش و پرورش اصفهان جهت تأسیس موزه در سال ۱۳۸۰، اهدای بیش از ۱۵۰ قطعه عکس تاریخی و منحصر به فرد و اسناد و کتاب از دوره مشروطه به خانه مشروطیت اصفهان در سال ۱۳۸۸، اهدای ده جلد نسخه خطی از کتب دوره صفوی به کتابخانه علامه مجلسی اصفهان در سال ۱۳۶۶ و نیز شرکت در غنایگاه قرآن کریم در ماه مبارک رمضان در طی ده سال در اصفهان است که وی را در جمله خادمان قرآن قرار داده و بارها از وی تقدیر شده است.

در کتابخانه ایشان بیش از ۱۵۰ جلد نسخه خطی نگهداری می شود که در اینجا فهرست اهم آن ارائه می گردد. ضمن تشکر از ایشان و خانواده محترمشان که امکان فهرست نگاری از نسخ مزبور را برای اینجانب فراهم نمودند، از خداوند متعال سلامتی و دوام توفیقاتشان را خواستارم.

همچنین از جناب حجة الإسلام والمسلمین دکتر سید محمود مرعشی و صدیق ارجمند استاد شیخ ابوالفضل حافظیان جهت چاپ آن در مجله پربار میراث شهاب تشکر فراوان دارم، و از خداوند متعال علو درجات و شادی روح مطهر مرحوم آیه الله العظمی مرعشی نجفی و حضرت امام خمینی و شهدای سربلند کشورمان را مسألت می نمایم.

اصفهان، رحیم قاسمی

فهرست نسخ خطی کتابخانه آقای مجتبی ایمانیه، اصفهان

۱. قرآن کریم

نسخ زیبا، ابوالحسن یزدی، ۱۲۴۰ ق. ^۱مجدول به طلا و لاجورد و قرمز، دو صفحه اول دارای سرلوح مذهب، عناوین سور به شنگرف در زمینه طلا. ۱۷ سطری.

۲. صحیفه سجاده

نسخ، سبحان ویردی، ۱۱۰۱ ق. با ترجمه زیر سطور به شنگرف. مجدول به طلا و لاجورد، با سرلوح طلا. ۲۰ سطری، جلد تیماج ضربی ترنج دار.

۳. صحیفه سجاده

نسخ، احمد بن محمد بن مبارک بن حسین بن ابراهیم بن عبد الله ساری بحرانی، ۱۱۳۲ ق. مجدول به شنگرف، عناوین به شنگرف، با سرلوح زیبای مذهب در دو صفحه اول، قطع جیبی، ۱۱ سطری، جلد تیماج ضربی زرکوب.

۴. صحیفه سجاده

نسخ، نظر علی بن محمد رضا ساکن نوکدهی شجاعیانی من محال قرجداق، ۱۱۲۰ ق. ترجمه زیر سطور به شنگرف، مجدول به طلا و شنگرف، با حواشی فارسی به نستعلیق، جلد تیماج قرمز سر طبل دار، ۱۸ سطری.

۵. من لا یحضره الفقیه

از: شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (م: ۳۸۱ ق).

نسخ، ابوطالب بن ابوتراب، ^۲۱۴ شوال ۱۰۹۳ ق. جزء اول و دوم، با حواشی فراوان به نستعلیق نقل از مراد، م ت ق، م ق ر، سلطان و دیگران، عناوین به شنگرف، با تملک علی

۱. این کاتب نسخه ای از زاد المعاد علامه مجلسی را نیز در سال ۱۲۴۴ ق برای میرزا محمد حسین تاجر به نسخ بسیار زیبا کتابت کرده است. فهرست نسخه های خطی کتابخانه و موزه ملی ملک، ج ۱۴، ص ۱۰۳.

۲. به نوشته شیخ محمد علی حزین لاهیجی در تاریخ و سفرنامه خود: حاج ابوتراب اصفهانی از صلحای دهر، و از مصاحبان مولانا محمد باقر مجلسی، و به افاده فقه و حدیث مشغول، و اقوالش در شرعیات معتمد علیه بوده، و روزگاری به آسایش داشته، و در سال فوت مولانا محمد باقر درگذشته است. پسرش حاجی ابوطالب نیز از محدثین بوده و بعد از پدر به چند سال درگذشته است. گفتنی است که ابوطالب مزبور نسخه ای از فروع کافی را در جمادی الثانی ۱۱۰۱ ق کتابت کرده که در فهرست نسخ خطی متفرقه اصفهان قسمت دوم معرفی خواهد شد.



قاری، و مهر «محمد نبی الله علی ولی الله» و نیز تملک ابو طالب حسینی. ۱۷ سطری. در صفحه آغاز رباعی زیر از مولانا محمد تقی رحمه الله آمده است:

ایزد فردا حساب دنیا نکند این دفتر کهنه را دگر وا نکند
داند که برای بندگان عفو اولی است حقا که کریم ترک اولی نکند

۶. کمال الدین و تمام النعمة

از: شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (م: ۳۸۱ ق).
نسخ، عبد الحمی بن عبد الرزاق رضوی،^۱ رجب ۱۱۲۴ ق. در حاشیه تصحیح شده است و حواشی توضیحی فراوان از کتب لغت دارد. کاتب در رجب ۱۱۲۶ ق مقابل کتاب را به پایان برده است. در دو صفحه آخر تواریخ ائمه معصومین و فایده ای در ذکر عشق و ماهیت آن آمده است. و شعری به نقل از میرزا محمد حسین بن سلیمان سلمه الله تعالی. عناوین به شنگرف، ۲۱ سطری، جلد تیماج مشکى.

۷. الوافی

از: ملا محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی (م: ۱۰۹۱ ق).
این نسخه از باب زکات تا پایان جزء ششم کتاب است. (آخر أبواب العتق والاعتناق من کتاب الزکاة والخمس والمیراث).

نسخ، محمد تقی بن محمد حسین سبزواری، ۲۸ شوال ۱۲۱۰ ق. در مدرسه باقریه مشهد مقدس رضوی، > فی غایة تشّت البال وتفرّق الأحوال من جهات شتی، منها موت ولده محمد علی<. عناوین به شنگرف، جلد تیماج قهوه ای، ۲۱ سطری.

۸. جلاء العیون

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ ق).
نسخ زیبا، محمد تقی بن خلیل الله اردکانی، ۱۸ ذیحجه ۱۱۲۴ ق. در حاشیه تصحیح شده است، با یادداشت تصحیح از محمد بن محمد مؤمن، و یادداشتی به نسخ زیبا از عبد العظیم اصفهانی در ۱۱۲۷ ق مبنی بر این که صاحب کتاب حاجی شاه حسین ولد حاجی محمد مؤمن

۱. عبد الحمی بن عبد الرزاق کاشانی از علمای کاشان و مؤلف کتاب حذیقة الشیعة است که آن را در ۱۱۲۱ ق نگاشته است. وی در صفحه پایانی نسخه خطی حذیقه یادآور شده که کتابش را با جمعی از دوستان در سال ۱۱۳۵ و پس از آن در سال ۱۱۴۱ مقابل یا مرور کرده است. دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه، ص ۵۶۲.



اردکائی است. صفحه اول افتاده و صفحات مجداول به طلا و شنگرف و لاجورد است. جلد تیماج مشکی زرکوب، ۳۰ سطری.

۹. حیاة القلوب

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ ق).

نسخ، محمد طاهر بن محمد مؤمن خوانساری، ۱۱۰۰ ق. بایادداشتی از محمد حسن بن علی نقی، مبنی بر انتقال کتاب به علامی فهامی آقاسید حسین در شعبان ۱۱۶۳ ق. عناوین به شنگرف، قطع رحلی، جلد تیماج مشکی ضربی ترنج دار، ۳۰ سطری. مجموعه: ۱۰.

۱. اللهوف فی قتلی الطفوف

از: سید علی بن موسی بن جعفر بن طاوس (م: ۶۶۴ ق).

آغاز: الحمد لله المتجلی لعباده من أفق الأبواب، المجلی عن مراده بمنطق السنّة والکتاب.

انجام: ومن وقف علی ترتیبه ورسمه مع اختصاره وصغر حجمه عرف تمیزه علی أبناء جنسه وفهم فضیله فی نفسه.

۲. شرح قصیده تائیه دعبل^۱

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ ق).

شرحی است بر قصیده تائیه دعبل خزاعی که با این ابیات شروع شده است:

تجاوبن بالأرنان والزفرات نوائح عجم اللفظ والنطقات

آغاز: الحمد لله الذی أکرمنّا بولاء سید المرسلین محمد وأهل بیته الأقدسین... أمّا بعد، فقر خاکسار و خادم اخبارائمه اخیار محمد باقر بن محمد تقی - حشرهما الله مع موالیهما الأظهار - بر لوح عرض اساطین سلطنت عظمی و حجاب بارگاه رفعت و اعتلا می نگارد... و این رساله عجاله را بر مقدمه و سه فصل و خاتمه مرتّب گردانید...

انجام: امیدوارم که در امان باشم به شفاعت شما از عذاب خدا نزد مردن من. تمام شد قصیده غراء دعبل رضی الله عنه بر سبیل اقتصار والتوکل علی الله العزیز المختار...

شکسته نستعلیق زیبا، محمد مسیح بن میر عبد الحمید موسوی درب امامی، ۲۷

صفر ۱۲۶۸ ق. در صفحات آغاز ترجمه لغات در بین سطور و حاشیه آمده است. در پایان رساله اول، شرح حال سید بن طاوس، و در پایان رساله دوم، شرح حال زید بن علی بن الحسین علیهم السلام به نقل از کتب رجال و تراجم به خط کاتب آمده است. عناوین به شنگرف، قطع رقعی، ۱۶ سطری.

۱۱. زاد المعاد

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ ق).
نسخ زیبای درشت، سید مصطفی بن عبد الحمید موسوی درب امامی، ۱۲۵۶ ق. کاتب در سال ۱۲۴۲ ق در بندربوشهر دعای کمیل را نگاشته و در اوانی که به اصفهان آمده قبل و بعد آن را ملحق کرده است، عناوین به شنگرف، ۱۰ سطری.

۱۲. زاد المعاد

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ ق).
نسخ و نستعلیق پخته، اقل الحاج والسادة والطلاب حاج سید ابوالقاسم بن میرزا سید محمد جعفر، ۱۲۵۶ ق. نظریه احتیاج به آن و شوق به استکتاب آن در ظرف ۴۵ یوم برسیل استعجال در مجلس مرافعه و جاهای دیگر هر جا که فرصت شده لیلاً و نهراً قلمی، و سپس در چند روز مقابله شده است. ۱۷ سطری.

۱۳. جلاء العیون

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ ق).
بخش احوال حضرت سید الشهداء از کتاب جلاء العیون است. نسخ پخته، ابوالقاسم بن میرزا محمد حسینی اصفهانی، ۱۲۲۱ ق. ۲۰ سطری.

۱۴. جلاء العیون

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ ق).
بخش احوال حضرت سید الشهداء از کتاب جلاء العیون است.

۱. وی از سادات موسوی محله درب امام اصفهان و پدر عالم فرزانه حاج میرزا بدیع درب امامی (م: ۱۳۱۸ ق). از رجال ممتاز علمی و ادبی و اخلاقی اصفهان). سید مصطفی و پدرش میر عبد الحمید در صحن امام زاده درب امام، و حاج میرزا بدیع در تخت فولاد مدفون اند.
۲. کاتب از علما بوده و در حاشیه یکی از صفحات صورت سؤالی که از او شده و جواب آن را آورده است.



نسخ خوانا، محمد ابراهیم بن حاجی محمد یوسف بروجردی، ۱۲۱۷ ق. عناوین به
شنگرف، جلد تیماج قهوه ای، ۱۶ سطری.

۱۵. اختیارات^۱

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ ق).
آغاز: الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقين... اما بعد، چنین گوید الراجی الی عفو
ربه الغنی محمد باقر بن محمد تقی الشهیر بالمجلسی عفی الله عن جرأئهما...
انجام: تا هر دو به هم رسند آن خانه غره ماه است، باقی والله یعلم.
نستعلیق تحریری، محمد صالح بن میرزا محمد خوزانی، ۳ ذیحجه ۱۱۴۴ ق. حسب
فرموده اخ اعزّاجد آقا سلطان محمد بن مرحوم قارا خان، بایادداشت تملکی از محمد
رحیم حسینی در ۱۱۶۹ ق. عناوین به شنگرف، ۱۵ سطری.

۱۶. جامع عباسی

از: شیخ بهاء الدین محمد عاملی (م: ۱۱۳۰ ق).
نستعلیق و نسخ، عنایت الحسینی ابن سید حسین و ارانی جاسبی، ۱۱۹۴ ق. عناوین
به شنگرف، ۱۳ سطری.

۱۷. الدرّة المنظومة

از: سید محمد مهدی بن مرتضی طباطبائی بروجردی بحر العلوم (م: ۱۲۱۲ ق).
منظومه فی الفقه، خرج منه تمام الطهارة والصلاة الی صلاة الطواف.
آغاز: أفتتح المقال بعد البسملة بحمد خیر منعم والشکر له
انجام: وادع عقیب الفرض بالمأثور من الدعاء الموجز المشهور
در آغاز تقریظ منظوم شیخ محمد علی اعسم در ۱۸ بیت بر آن آمده است.
درّة علم هی مابین الدرر فاتحة الكتاب مابین السور
نسخ بخته، عبد الجواد بن عبد الرحیم باغبادارانی، ۲۸ محرم ۱۳۰۵ ق. قطع رقعی،
۲۰ سطری.

۱. الذریعة، ج ۱، ص ۳۶۷.

۲. ملا عبد الجواد از وعاظ بسیار فاضل اصفهان و مؤلف آثار فراوان بوده و نقایص نسخه های خطی زیادی رانیز
به خط خود کامل کرده است. وفاتش: شب ۶ ماه رمضان ۱۳۳۵ ق واقع شده و در تخت فولاد مدفون است.

۱۸. رساله عملیه

از:؟

رساله‌ای است فتوایی در احکام طهارت و صلات که مؤلف در آن از استاد خود >افضل محققین، و خاتم مجتهدین، باقر علوم ربّانی، محمد باقر بهبهانی< یاد کرده و به شرح مفاتیح خود ارجاع داده است.

آغاز افتاده: اعلام که رساله فارسی در نهایت اهتمام برای ارشاد عامه عوام از وضع و شریف تألیف و تصنیف فرموده اند، اگرچه سخنان متین و تفصیل پاکیزه دلنشین در آن ثبت نموده اند، لکن چون در مقام استدلال و ذکر ادله و اقوال برآمده اند، و متعریض مسائل نادره، بل اندر، که احتیاج مردم به آنها کمتر... لهذا این احقر قطع نظر از آن طریقه و ذکر مسائل نادره دقیقه نموده، اقتضای می نماید به مسائلی که احتیاج مردم به آنها بیشتر، و در صحت طهارت و نماز مدخلیت تمام تردارد، تا میل خلقان زیادتیر، و منفعت آن بهتر عاید گردد.

انجام: امید که خداوند مهربان همه را متذکر مرگ گردانیده توفیق علم و عمل به همه کرامت کند آمین بحمد وآله المیامین... ملتمس از برادران ایمانی و اخلاء روحانی که این غریق بحار معصیت را به دعای رحمت و مغفرت یاد نمایند.

نسخ بسیار زیبا، جمال الدین موسوی، ۱۲۳۵ق. در استرآباد، بإشارة مصنفه. مجدول به طلا و مشکى، عناوین به شنگرف، قطع رقعی، ۱۷ سطری.

۱۹. فقه اللغة و سر العربیة^۱

از: أبو منصور عبد الملك بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری (م: ۴۲۹ق).
آغاز: انا بعد حمد الله على آلائه والصلاة على محمد وآله. فإن من أحب الله تعالى أحب رسوله محمد المصطفى صلى الله عليه وآله.

انجام: هذه الواو أحسن من واوات الأصداغ فى خدود المرد الملاح. تمت الكتاب بعون الملك الفتح اللهم اهدنى إلى سبيل النجاح.

نسخ زیبا، کاتب نامعلوم، ۱۲۵۹ق. عناوین به شنگرف، مجدول به طلا و مشکى. قطع جیبی، ۱۸ سطری، جلد تیماج ضربی ترنج دار.

۲۰. تهذیب الاحکام

از: شیخ الطائفة أبو جعفر محمد بن حسن طوسی (م: ۴۶۰ ق).
بخشی از کتاب التهذیب شامل کتاب الدیون والکفالات تا کتاب المکاسب است.
انجام: وإن وجد فی غیر مصره فأربعة دنانیر.

نسخ، شریف علی مشهور به شیخ علی بن مزید الله شریف ابن صوفی شاه حسین ابن میربایزید الوزیر هرزولی، شعبان ۱۰۲۴ ق. فی بیت من بیوت عقب مدرسه حیدرآباد هندوستان منسوب به سلطان محمد قطب شاه. در حاشیه تصحیح شده است، عناوین به شنگرف. ۲۶ سطری.

۲۱. ترجمه قطب شاهی^۱

از: شیخ شمس الدین محمد بن علی بن احمد بن نعمة الله بن خاتون عاملی عینائی نزیل حیدرآباد (م: بعد از ۱۰۵۵ ق).
ترجمه و شرح اربعین حدیث شیخ بهائی است که به دستور سلطان محمد قطب شاه هندی (م: ۱۰۳۵ ق) به دست ابن خاتون عاملی شاگرد شیخ بهائی انجام شده و شیخ در سال ۱۰۲۸ ق بر آن تقریظی مرقوم نموده است.
این نسخه تا اوایل حدیث ۲۶ را دربردارد.

آغاز: ای از تو حدیث معرفت را تبیین وی ترجمه وصف توتنزیل مبین

گر شکر تو آرایش عنوان نبود تبلیغ رسالت نکند روح امین

نستعلیق و عبارات عربی به نسخ زیبا، کاتب نامعلوم، قرن ۱۱، در حاشیه تصحیح شده است. نسخه را آقا کافور^۲ صاحب جمع خزانه عامره در رجب ۱۰۷۵ ق بر مدرسه واقعه در دروازه

۱. الذریعة، ج ۱۷، ص ۱۵۶ و ج ۴ ص ۷۷.

۲. وی از خواجه سرایان مقرب حرم شاه عباس ثانی بوده و مدرسه ای به نام خودش در محله کران اصفهان حوالی مسجد خان بنا و وقف کرده است. متأسفانه این مدرسه از بین رفته و تنها کتیبه آن که در سال ۱۰۶۹ ق به خط نستعلیق محمد رضا امامی خطاط دوره صفوی کتابت شده برجای مانده است. آقا کافور کتاب هایی را نیز وقف کرده، از جمله قرآنی نفیس به خط دوست محمد بن سلیمان هروی مورخ ۹۶۸ ق که آن را در رجب ۱۰۹۴ ق بر روضه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام وقف کرده است. شاردن سیاح فرانسوی در سفرنامه خود از دیدار با او و بازدید از مدرسه اش سخن گفته است. رک: مجتبی ایمانیه، صورت وقفنامه کتاب و مدرسه ای از دوران صفوی، فصلنامه میراث جاویدان، ش ۲۰ - ۱۹ و کتاب تاریخ فرهنگ اصفهان، ص ۱۰۵.

کران دار السلطنه اصفهان وقف کرده، و تولیت آن را با روح الامین نائینی قرار داده است. بامهر «الراضی بقضاء الله الغنی ابوطالب الرضوی» که نزد اوقرار به وقف شده است. عناوین به شنگرف. ۱۹ سطری.

۲۲. انوار سهیلی^۱

از: حسین بن علی واعظ کاشفی بیهقی (م: ۹۱۰ ق.).

ترجمه کلیده و دمنه است که ابن المقفع آن را از زبان هندی به عربی ترجمه کرده و پس از ترجمه آن به زبان فارسی، مجدداً به وسیله کاشفی به اسم امیر احمد شهیر به سهیلی تهذیب و تنقیح شده است.

آغاز: حضرت حکیم علی الإطلاق جلت حکمته که وظائف حمد و ثنای او به حکم (وإن من شیء إلا یسبح بحمده) بر زبان جمیع موجودات علوی و سفلی جاری و دایر است، و فواید مواید آلائی بی منتهایش به قاعده مستمره (و أعطی کل شیء خلقه ثم هدی) در اجزای جمیع مبدعات سماوی و ارضی ساری و سایر.

انجام: چون که بدین پایه رساندم کلام به که کم ختم سخن والسلام
نسخ زیبا، حاجی محمد بن صالح باغبان کازرونی، ۲۵ صفر ۱۲۴۳ ق. قطع نیمه رحلی،
۵۴۳ صفحه، ۲۰ سطری.

کاتب در پایان این بیت را به شنگرف نگاشته است:

هزاران درود و هزاران تحف ز ما باد بر پادشاه نجف

۲۳. تمرین الطلاب فی صناعة الاعراب یا ترکیب خالد

از: زین الدین خالد بن عبد الله ازهری (م: ۹۰۵ ق.).

اعراب الفیه ابن مالک در نحو است. قال فی خطبته: >فانقدح فی خاطری أن أعرب جمیع
أبیاتها، وأشرح غریب لغاتها، وأضبط ما أشکل من ألفاظها<.

نسخ، محمد حسین بن محمد موسوی، ۲۸ رمضان ۱۲۶۶ ق. عناوین به شنگرف، بامهر
تملک کاتب در ۱۲۶۷ ق، جلد تیماج زرد ضریبی ترنج دار، ۲۱ سطری.

۲۴. الحاشیة علی شرح التلخیص

از: عثمان بن عبد الله نظام الدین خطائی حنفی معروف به مولانا زاده (م: ۹۰۱ ق.).

حاشیه ای است بر مختصر شرح التلخیص تفتازانی در علمی معانی و بیان.
آغاز: نحمدک اللهم علی ما أعطیتنا من سوابغ النعم وبوالغ الحکم، ونصلی علی نبیک محمد
الهادی للعرب والعجم علی وجه اکمل وأتم.
نستعلیق تحریری، رحیم بن حاجی سید آقای مرانکی من محال دماوند، ۱۳۰۶ق. با مهر
تملک رحیم الحسینی، عناوین به شنگرف، قطع جیبی، جلد تیماج قرمز، ۱۴ سطری.

۲۵. المشاعر

از: صدر المتألهین محمد بن ابراهیم شیرازی (م: ۱۰۴۵ق).
آغاز اقتاده: للأنفس العلامة بالبراهین الیقینیة والآلات الإلهیة کما أشار إلیه سبحانه فی
قوله: والمؤمنون کل آمن بالله وملائکته وکتابه ورسله.
شکسته نستعلیق، محمد کاظم موسوی، شعبان ۱۲۲۸ق. عناوین به شنگرف یا نانوشته، با
حواشی توضیحی از ناشناس، و برخی ابیات حکمی عرفانی در بالای صفحات. از جمله دو
رباعی از بابا افضل، و این بیت من الأستاذ النوری:
ز قامت توقیامت بیا بود امروز اگر چه از پی امروز هست فردایی
با یاد داشت تملک سید مصطفی موسوی درب امامی در ۱۲۸۳ق به خط نسخ بسیار زیبا.
قطع جیبی، ۱۴ سطری.

۲۶. تحفه سلیمانیه^۱

از: محمد مسیح کاشانی (ق ۱۲).^۲
ترجمه الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد شیخ مفید است که به دستور شاه سلیمان

۱. الذریعة، ج ۳، ص ۴۴۲.

۲. مؤلف شاگرد و داماد علامه آقا حسین خوانساری و از ادبا و منشیان برجسته عصر صفوی است. به نوشته
حزین لاهیجی وی به زیور فضل و کمال آراسته و به غایت ستوده خصال و خوش صحبت بوده، شعر بسیاری
گفته و منشآت نفیسه دارد. حزین در تذکرة المعاصرین نیز می نویسد: <المولی الأديب الفصیح محمد مسیح -
رحمة الله علیه - از اهالی کاشانه کاشان، و از تلامذه علامی آقا حسین خوانساری، و به مصاهرت ایشان نیز ممتاز
بود. به علوم متداوله مارس، و فارس مضمار اشعار در انشاء مهارت تمام داشت. به آراستگی و شایستگی محفل
آرای انجمن افاضل، و مصاحب دانشوران کامل... فقیر در مجلس والد علامه - طاب ثراه - ادراک صحبت آن
صاحب کمال، بسیار نموده. تتبع قصیده لامیه طغرائی فرموده، ابیات خوش در آن قصیده دارد، و شعر فارسی
بسیار گفته، اشعار عالی رتبه در آن میان از طبع مستقیمش بر صفحه روزگار به یادگار است.> تحفه سلیمانیه در
سال ۱۳۰۳ ق چاپ سنگی شده است.

صفوی ترجمه شده است.

آغاز: ترجمه ارشاد مفید خطبه پیرایان منبر هدایت و راهنمایی و ثمره تعلیم دانش آرایان کشور معرفت و دانایی شناخت ایزد بیهمال و یگانه بی شبه و مثالی است. نستعلیق بسیار زیبا، نسخه سلطنتی. عبارات عربی با نسخ زیبا و با خط سنگرف بر فراز آن مشخص شده است. با حواشی از «مترجم عفی عنه» و یادداشتی از مترجم در آغاز کتاب. در ماه رمضان ۱۱۰۸ ق مقابل شده. با مهر شاه سلطان حسین صفوی که نسخه را وقف کرده، و وقف نامه کتاب به قلم علامه مجلسی رضوان الله علیه در ۱۱۱۰ ق. و یادداشتی از محمد هادی بن ابوالحسن شریف تفرشی در ۱۱۸۷ ق در پایان کتاب. جلد تیماج قهوه ای ضربی ترنج دار، ۲۱ سطری.

۲۷. مجموعه:

۱. حاشیه القواعد^۱

از: شیخ بهاء الدین محمد عاملی (م: ۱۰۳۰ ق).

حاشیه بر کتاب القواعد والفوائد شهید اول است تا قاعده ۲۱.

آغاز: اللهم إنا نحمدك بلسان الحال والمقال، ونشكرُك على ترادف الإنعام والإفضال، ونصلّي على أشرف مظاهر الجلال والجمال نبيك محمد وآله بروج فلك العصمة والكمال، ونستعينك على رفع جلاباب الغموض والإجمال، عن القواعد الشهيدية التي هي محك فحول الرجال ومقرّك أنظارهم في مضمار القيل والقال، ونسألك تسهيل السلوك في تلك الوهاد والتلال فبك الاعتصام وإليك الالتجاء وعليك الاتكال. انجام: مع بقاء حكمه السبب كالدين المانع من وجوب الخمس في المكاسب.

نسخ زیبای جلی، ق ۱۱، عناوین به سنگرف، با تملک محمد مؤمن بن شمس الدین محمد اصفهانی ممنابادی^۲ و احتمالاً به خط او، با مهر دایره بزرگ او، و مهر تملک محمد

۱. الذریعة، ج ۶، ص ۱۷۳.

۲. وی از معاصران مولانا محمد تقی مجلسی است و کتابی به نام أنوار الضیاء در باب دعا و اسم اعظم و آداب و اسباب استجاب دعا تألیف کرده که مشتمل بر مقدمه ای در چند ساطعه و دوازده فصل است و در فصل دوازدهم، دیباچه شرح صحیفه کامله مولانا محمد تقی مجلسی را بتمامه نقل کرده است. از تألیفات او منبع العلوم فی کشف الغموم است که آن را در مدّت نه سال ساخته و نسخه خطی آن در کتابخانه ملّی ملک موجود است. (فهرست ملک ج ۴ ص ۷۸۴). مجمع الدعوات اثر دیگر اوست که شامل دوازده مطلب بوده و در آن از آنیس



حسین الحسینی، و مهر: «أنا عبد من عبید محمد». ۱۸ برگ، ۱۵ سطری.

۲. رساله فی طلاق الغائب^۱

از: محقق کرکی شیخ علی بن حسین کرکی (م: ۹۴۰ ق).

آغاز: الحمد لله والصلاة على محمد وآله. اختلف كلام الأصحاب في أن الغائب إذا

أراد أن يطلق زوجته وقد خرج عنها في طهر قد قربها فيه كم يترصص لها ثم يطلقها؟

نسخ، كاتب نامعلوم، ق ۱۱، با یادداشت تملک علی نقی بن محمد علی موسوی

زنجانی (اصفهان) به خط زیبایی او، و تملکی با مهر ابو القاسم بن محمد باقر موسوی.

در پایان فائده ای در مراد از نیت عبادات آمده است. ۳ برگ، ۲۴ سطری.

۳. المواهب العلیة فی فقه الشيعة الاثني عشرية

از: سید علی نقی بن محمد علی موسوی زنجانی اصفهانی (م: ۱۲۵۸ ق).

شرحی است مزجی بر المختصر النافع محقق حلی و این نسخه بخشی از آغاز آن را در بر

دارد.

آغاز: الحمد لله الواحد القديم الأزلي... أما بعد، فيقول أحوج الخلق إلى الفيض

الرباني على نقی بن محمد علی الموسوی الزنجانی... إني قد أردت في سالف الزمان

أن أشرح المختصر النافع... شرحاً يتضمن لمفاتيح كنوز تحقیقاته و يحتوي على معالم رموز

تدقیقاته... فعاقی عن ذلك العوائق و صرفنی عنه الصوارف فبقيت متأسفاً متحسراً

ولا ارتفاع الشواغل منتظراً إلى أن وفقني الله تعالى شأنه للعود إلى ما رمته والرجوع إلى

ما قصدته فشرعت فيه مع قصور الباع و ضعف الاطلاع.

نسخ زیبا، كاتب نامعلوم، قرن ۱۳، ۳۸ ص، ۲۳ سطری.

۴. رساله فی التسامح

از: همان مؤلف.

العابدين محمد بن محمد طيب از علمای سده دهم نقل می کند و نسخه خطی آن که تا مطلب ششم را در بردارد در ۲۳۶ برگ در کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است. فهرست مرعشی ج ۳۲ ص ۴۸۳. بر روی نسخه خطی جنگ موجود در کتابخانه آیه الله مرعشی (فهرست مرعشی ج ۲ ص ۱۸۲) و نیز نسخه خطی عدّه الداعی موجود در کتابخانه نجفی اصفهان تملک وی با عنوان «محمد مؤمن بن شمس الدین محمد اصفهانی منابادی» آمده است.

۱. الذریعة، ج ۱۵، ص ۱۷۶.

رساله ای است در بحث تسامح در ادله سنن که در ۶ مقام و چند مقاله تدوین شده و در این نسخه دوتا مقاله دوم آمده است. این رساله را میرزا محمد باقر زنجانی فرزند مؤلف تدوین و مرتب نموده است.

آغاز: الحمد لله الذی جعلنا من المتشرّعين بأسمح الشرائع وأسهلها، وصيرنا من السالكين فى أقوم المسالك وأوضحها... أما بعد، فيقول العبد المقتدر الى الفيض الربّانى على نقى بن محمد على الموسوى الزنجانى - تغمدهما الله تعالى بغفرانه - قد شاع وذاع فى الأرباع والأصقاع مصير جمهور العلماء وأصحاب الاطلاع وطول الباع من العامة والخاصة الى جواز التسامح فى أدلة المكروهات والسنن... ولما استشكل فى ذلك من أصحابنا من سيجىء ذكره رأيت من المهم أن أعمل فى تحقيق ذلك رسالة متضمنة لاستدلالات القوم على المذهب المشهور المنصور... نسخ، كاتب نامعلوم، قرن ۱۳، ۱۴، ص ۲۳، سطرى.

۵. رساله فى الوصية

از: میرزا ابوالقاسم بن محمد باقر بن على نقى زنجانى اصفهانى (م: ۱۳۳۶ق). تحقيق فقهى است که در زمان تحصيل مؤلف در عتبات نگاشته شده و در آغاز آن تقریظ شيخ لطف الله مازندرانی و یکی دیگر از اساتید که نامش پاک شده آمده است.

نستعليق تحریری، مؤلف، در بالای بیشتر صفحات عبارت یا ولی الله أدركنى آمده است. ۴۵ گ، اوراق متفرقه دیگری نیز از او در مباحث فقهی و اصولی وجود دارد که متأسفانه درهم ریخته است. در بین اوراق مربوط به بحث قصر صلاة تقریظی از شيخ محمد تقى آقا نجفى اصفهانى به خط او وجود دارد. پيش نويس اجازه ميرزا ابوالقاسم زنجانى در ۱۳۲۲ق به شيخ عبد الرضا بن شيخ عبد الهادى يزدى نیز در اين اوراق است که مجیز از مشايخ خود: حاج ميرزا حبيب الله رشتى، ملا محمد فاضل ايروانى، ملا لطف الله مازندرانی، ميرزا محمد هاشم چهارسوقى و پدرش ميرزا محمد باقر زنجانى را نام برده است. برگ آغازين رساله ميرزا محمد باقر زنجانى در مصرف سهم امام عليه السلام نیز در بين اوراق است. بدون جلد، سطور مختلف.



۶. نجات العباد

از: شیخ محمد حسن بن باقر اصفهانی نجفی
قسمت احکام صوم و اعتکاف است.

نسخ، ملا علی، ۱۲۶۲ق در نجف اشرف. قسمتی از اوایل بحث طهارت نیز به خط
کاتب مذکور در این مجموعه موجود است. با یادداشت تملک عبد الحسین بن علی
نقی موسوی زنجانی در ۱۲۶۶ق به خط شکسته نستعلیق زیبا. ۲۰ سطری.

۷. الحاشیه علی الاثریه

از:؟

آغاز: الحمد لله المتجلی بنور جماله علی الملك والملکوت، المحتجب فی عزّ جلاله
بشعشعة اللاهوت عن سکان الجبروت، وأنار بشروق وجهه کلّ شیء، فنقد نوره
بحیث أفنی المستتیر... وبعد، فهذا ما أعدته ثانیاً فی بحث الأعراض من شرح الاثریه،
مقتصراً علی نحو الإيجاز. فنقول وبالله التوفیق: قوله: لا یقال انتقال الهیولی من هذا
المقدار...

انجام: غیر مستقرّ من حیث هو كذلك، ولفظ أن ینفعل وأن یفعل مخصوص بذلك.
نسخ زیبا، کاتب نامعلوم، ۱۰۹۴ق. ۲۳ سطری.

۲۸. لوامع صاحبقرانی

از: مولانا محمد تقی مجلسی اصفهانی (م: ۱۰۷۰ق).

این نسخه مشتمل بر بخشی از کتاب الحج از باب انقضاء مشی الماشی (ج ۷ ص ۷۱۶
چاپی) می باشد.

انجام: اگرچه معتزله در همه جا منکر قرآنند و تأویلات رکیکه کرده اند. (ج ۸ ص ۷۲۰ چاپی)
نسخ، کاتب نامعلوم، ق ۱۲، متن فقیه با خط سنگرف بر فراز آن مشخص شده است.
۲۵ سطری.

۲۹. جامع المقاصد

از: محقق کرکی شیخ علی بن حسین کرکی (م: ۹۴۰ق).

این نسخه جلد دوم کتاب است، مشتمل بر کتاب المتاجر و کتاب الدیون و کتاب الأمانات
و کتاب الغصب.

انجام اقتاده: قوله: وعلى المشتري ردّ قيمة الثمن على صاحبه ويبقى الشقص معه بزعم أنّه للبائع... فاستحقّه إما ليدفعه ويستردّ.

نسخ زیبا، کاتب نامعلوم، ق ۱۱، این نسخه را حاج آقا کافور صاحب جمع خزائن عامره در سال ۱۰۷۳ بر طلبه علوم دینیّه ساکن مدرسه مبارکه واقع در اندرون درب کران من محلات جوباره اصفهان مشهور به مدرسه کافوریه وقف کرده است. با مهر >الحسن والحسين ریحانة الجنة< و عناوین به شنگرف، ۲۱ سطری.

۳۰. محرق القلوب

از: علامه محمد مهدی بن أبوذرنراقی (م: ۱۲۰۹ ق).
نستعلیق و نسخ زیبا، کاتب نامعلوم، اوراق آغاز و انجام را اقلّ الطلبة محمد ابراهیم بن محمد رحیم بن حاجی محمد تقی سدهی اصفهانی در ۱۳۲۶ به خط خود کامل کرده است. عناوین به شنگرف، قطع رحلی، ۲۱ سطری.

۳۱. مفاتیح الشرائع

از: ملا محمد محسن فیض کاشانی (م: ۱۰۹۱ ق).
این نسخه جزء اول کتاب را دربردارد.
نسخ، علی اصغر بن زین العابدین حسینی، ۱۲۱۱ ق. عناوین برخی به شنگرف و اکثر نانوشته، ۲۱ سطری.

۳۲. عین الحیاة

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ ق).
نستعلیق، کاتب نامعلوم، ۱۲۵۲ ق. عناوین به شنگرف، قطع رحلی، جلد رنگ روغنی ترنج دار، ۲۵ سطری.

۳۳. منهج الصادقین

از: ملا فتح الله شریف کاشانی (م: ۹۸۸ ق).
این نسخه جلد اول تفسیر است.
نستعلیق، محمد کاظم بن ابو الفضل، ۱۱۰۱ ق. متن آیات به نسخ زیبا و با خط شنگرف بر فراز آن مشخص شده است، قطع نیمه رحلی، ۲۶ سطری.



۳۴. منهاج الهدایة

از: حاج محمد ابراهیم بن محمد حسن کلباسی (م: ۱۲۶۱ ق).

این نسخه جلد اول کتاب است.

نسخ، علی اکبر، ۱۲۵۸ ق. عناوین نانوشته، نیمه اول کتاب تصحیح شده است. جلد تیماج مشکی ضربی ترنج دار ۲۱ سطری.

۳۵. انوار سهیلی

از: حسین بن علی واعظ کاشفی بیہقی (م: ۹۱۰ ق).

آغاز افتاده: قرآنی و نصایح فرقانی که جامع اصوار صوری و معنوی...

نستعلیق، محمد رضا، مقیم... لنجان، ۱۲۲۰ ق. عناوین به سنگرف، ۲۵ سطری.

۳۶. مجموعه:

۱. معارج الاصول

از: محقق حلی أبو القاسم نجم الدین جعفر بن حسن (م: ۶۷۶ ق).

آغاز افتاده: [الباب الأول فی المقدمات وهی ثلاثة: المقدمة الأولى لما كان البحث فی هذا] الكتاب إنما هو بحث فی أصول الفقه، لم یکن بدّ من معرفة فائدة هاتین اللفظتین.

این نسخه از ص ۴۵ تا ۹۸ و ص ۱۶۱ تا ۱۸۳ و ص ۲۱۸ تا ۲۲۴ چاپی رادربرد دارد.

۲. حاشیة معالم الدین

از: خلیفه سلطان علاء الدین حسین بن رفیع الدین محمد حسینی (م: ۱۰۶۴ ق).

آغاز: أما بعد فبقول العبد الغریق فی بحار العصیان المشرف بالانتساب إلی ثانی سیدی شباب أهل الجنة...

انجام: فاحتمال التقیة فی أحدهما دون الآخر یوجب الترجیح مما ذکره ساقطاً. تمت.

نسخ، عبد الکریم بن حاجی میرزا محمد رحیم طبیب حسینی فروشانی مارینی اصفهانی، ۱۲۵۶، (کتاب دوم) زمانی که از معالم الاصول درس می خوانده و کتاب مطوّل و منهاج حاجی محمد ابراهیم کلباسی و اواخر سیوطی رامی خوانده و کتاب هم نداشته است. در حواشی کتاب اول تعلیقات فراوانی به نقل از فیض آمده که مراد

میر فیض الله تفرشی است.^۱ ۱۹ سطر.

۳۷. مجموعه:

۱. نفحات اللاهوت فی لعن الجبت والطاغوت^۲

از: محقق کرکی شیخ علی بن حسین کرکی (م: ۹۴۰ ق).

آغاز: اللهم فاطر السموات والأرض عالم الغیب والشهادة أنت تحكم بین عبادك.
انجام افتاده: وهل یثبت جواز نسخ الشرع وتغییره بعد النبی (ص) بقول عمر...

۲. هدایة الطالبین

از: سید عبد العظیم بن علی رضا حسینی لنجانی (قرن ۱۳).

رساله ای است در فضل علم و کیفیت تحصیل آن، که برای میر محمد باقر حسینی که در صغر سن مشغول به تحصیل گردیده نگاشته است.

مؤلف از استاد مقدمات خود ملا محمد بروجردی، و نیز از استاد خود در عتبات علامه سید مهدی بحر العلوم یاد کرده و می نویسد: «آئی لقیّت کلّ مشهور فی اصفهان، وکلّ مشهور فی کرمانشاهان، وکلّ مشهور فی خراسان، وکلّ مشهور فی کربلاء، وکلّ مشهور فی النجف من المجتهدین، فضلاً عن غیرهم، ولقیّت الفاضل القمی [صاحب القوانین] سلّمه الله تعالی».

او درباره استادش بحر العلوم می نویسد:

«الأستاذ الأعلّم الأفضل السید مهدی النجفی... رجل صالح وقور ذو سکینة، جامع لصفات العلماء، لم أر إلى الآن مثله فیما بین الذین رأیتهم».

و درباره استادش ملا محمد بروجردی می نویسد:

«هو رجل لم أر إلى الآن مثله فیما یجب أن یکون مع الفاضل المدرّس؛ لأئیی لم أحضر يوماً مجلس أحد من العلماء والمجتهدین إلا وقد صرت مطلعاً علی اشتباه أو غلط لفظی أو معنوی بل کلّیهما، إلا هذا الرجل والسید المرحوم المذكور، وإن کان بینهما فرق

۱. «شرح معارج الأصول للسید الاجل میر فیض الله بن عبد القاهر الحسینی التفرشی المتوفی سنة ۱۱۲۵، نسخة منه كانت عند الفاضل أبی المجد آقا رضا الاصفهانی كما یتبعه إلینا، ونسخة عند الشیخ هادی کاشف الغطاء ضمن مجموعة کلها بخط الشیخ شرف الدین علی بن جمال الدین المازندرانی النجفی کتبها من سنة ۱۰۵۵ إلى ۱۰۶۰، وفيها کثیر من المسائل والرسائل والفوائد». الذریعة، ج ۱۴ ص ۷۰.

۲. الذریعة، ج ۲۴، ص ۲۵۰.

عظیم من وجوه.^۱

آغاز: الحمد لله الذى جعل النجاة فى العلم والعقل، والهلاك فى الجحود والحق والسفه والجهل، والصلاة على خير من بعث للأمر بالإحسان والعدل، محمد وآله وأصحابه أرباب الجود والكرامة والفضل. فيقول الفقير إلى الله الكريم الرحيم ابن على رضا الحسينى عبد العظيم هذه كلمات فى بيان العلم ووجوب طلبه وفضله وفضل صاحبه وآداب تجب أن تكون فى طالبه وكيفية تحصيله والدلالة إلى سبيله أنهضنى إلى كتابتها واستخراجها من مشكاة النبوة إسعاف حاجة الأخ الأعز محمد باقر الحسينى طَوَّلَ الله عمره...

انجام: يا أخى فلا تغتم لأمر الرزق فإنَّ الله قد ضمن وإنى وأنا الفقير المحتاج إلى الله أيضاً ضامن لك من الله فإن ضاق يوماً عليك الأحوال فأنت فى عيالى وعلى ذمتى إنفاقك مادمت حياً فأوصيك بتقوى الله والسعى فى التعلّم والتعاظ فى هذه الرسالة والترحم على فى حياتى وبعد مماتى هذه وصيتى إليك والله حفيظ عليك.

نستعليق تحریرى، محمد حسين بن محمد اسماعيل نصرآبادى، ۱۲۶۰ق. (پایان کتاب دوم). عناوین نانوشته، ۲۱ سطرى.

۳۸. مهمات الاصول

از: عبد العظيم شيخ العلماء اردبيلى (قرن ۱۴).

شرحى است بر منظومه اصوليه سيد بحر العلوم كه آن را در سال ۱۳۲۷ق در ۲۴ روز تأليف كرده است.

آغاز: الحمد لله الهادى إلى الأصول، البارى لمبادئ المعقول، رافع الذهول بمبلغه الرسول، دافع الزهول ببرادى الكمول، صلوات الله عليه وآله... وبعد، فيقول عبد العظيم بن محمد شفيع بن عطاء الله بن عبد العظيم شيخ العلماء الأردبيلى: إني قد تطاولنى الأيام باستدامة اللثام واكتشالة المرام، وقد رأيت المنظومة البهية للسيد المعتمد المحقق الطباطبائى أعلى بفوايدها الجزيلة، وأملى بقواعدها الجميلة، يستصغرها الضعفاء باختصار أبوابها، مع صعوبة مطالبها، وعظمة معالمها، وكنت فيما سلف عتّى من الزمان مضيقاً فى كثرة اشتياقى بشرحها بموانع الأوان، فلم يسعنى المجال بكلّ حال، والآن قد منّ الله تعالى وأعان بتوسيع وقتى لشرحها، وتوقيع مجالى

۱. وی در رساله فی المعانی والبیان خود نیز از اساتیدش ملا محمد بروجردى و ملا محمد على نوری نام برده است.

لیانها وكشفها؛ فشرحتها شرحاً جامعاً لمهمات الأصول للمبتدئين.

انجام: فما بشرحه عنيت قد نظم فيه مهمات منتظم، فاختتم القول بحمد الله، مصليةً على رسول الله وآله السادات في الدارين، لا فرق الله بينهم وبينى، وأحمد له للإتمام... نستعليق، كاتب نامعلوم، قرن ۱۴، قطع رقعى، ۱۴ سطرى.

۳۹. مجموعه:

۱. تذكرة القراء

از زين العابدين بن محمد على بن مرتضى بن عبد المطلب بن محمد رحيم بن محمد جعفر بن مولانا محمد باقر شريف سبزوارى (م: ۱۳۱۸ ق).

آغاز: تقدّس من تمجّد بالعظمة والجلال وتنوّه من تفرّد بالقدرة والكمال عن مشابهة الأشباه والأمثال... چنین گوید ذره بى مقدار، تراب اقدام شيعيان ائمه اطهار، عليهم صلوات الله الملك الجبار، زين العابدين بن محمد على السبزوارى الأصل الاصفهانى المسكن كه: چون قرآن به افصح لغات نازل شده كه آن لغت عرب است، هرگاه خواننده قرآن رعایت صحت قرائت کرده باشد مأجور و مثاب خواهد بود... لله الحمد از الطاف ايزدى وعنايات لم يزلى به شرف خاكبوسى آستانه مقدسه عرش درجه على حضرت رفيع منزلت قدسى طينت ملكى خصلت... مولانا آقا سيد اسماعيل الطباطبائى الزواره - حفظه الله عن حوادث الزمان - اتفاق افتاده كه خدمت ايشان اين حقير فقير كثير التقصير تجويد ديدم، و شروع در نوشتن اين رساله نمودم، وبه نظر كيميا اثر ايشان رسانيدم... و آن را مرتّب گردانيدم به مقدمه و چهارده باب و خاتمه، و مسمّى نمودم آن را به تذكرة القراء.

انجام: تمت الرسالة الموسومة بتذكرة القراء بيد مؤلفه زين العابدين بن محمد على غفر له فى ۲۲ شهر ربيع الأول سنة ۱۲۶۷.

۲. التشجيرات

از: همان مؤلف.

آغاز: الحمد لله المتوحد بالعظمة والجلال المتفرد بالقدرة والكمال... فإتى بعد ما ألفت رسالتين فى القراءة المسماتين بتذكرة القراء وفرائد التجويدية فى بيان قراءة القرآنية أردت أن أوّلف فيها رسالة أخرى على مذهب العاصم أيضاً بطريق خاص، وهو أن

نَجْعَلْ كُلَّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِهَا تَشْجِيرًا، وَسَمَّيْنَاهَا بِالتَّشْجِيرَاتِ، وَرَتَّبْنَاهَا عَلَى اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَبْوَابَ وَخَاتَمَةً.

انجام: تمت بید مؤلفها زین العابدین بن محمد علی... سنة ۱۲۶۷.

نسخ زیبا، در حاشیه تصحیح شده است. عناوین به شنگرف، جلد تیماج زرد ضربی ترنج دار، ۱۷ سطری.

۴۰. مجموعه:

۱. [اسرار نماز] ظ.

از: زین العابدین بن محمد علی سبزواری اصفهانی (م: ۱۳۱۸ ق).

آغاز افتاده: که قلب باشد، و چون تصفیه باطن نمودی و خشوع قلب را تحصیل نمودی تصفیه ظاهر حاصل خواهد شد. و چون نماز زینت یافت به زینت خشوع در ظاهر و باطن، باعث قبولی او خواهد شد به درگاه خداوندی. و آنها سی امر است.

انجام: و ثمرات و حکم و مصالح تعقیب لا تخصی است، ذکر آنها از این رساله خارج از وضع کتاب است، وبالله التوفیق فإِنَّه خیر رفیق، و تمت الرسالة فی یوم الرابع عشر من شهر جمادی الثانیة من شهور ۱۲۹۹ والحمد لله أولاً و آخراً...

۲. کنوز العبادات والطاعات ورموز الواجبات والمحرمات

از: همان مؤلف.

آغاز: الحمد لله الذى أخرجنا من ديجور الكفر الى أوان الإسلام، وخرم أحلامنا باتباع خراطم الأنام، وجلم جسماننا من حطام جثمان الظلام، وأبرمت جوارحنا شرائع الأحكام، وأرغم أنوفنا بخير رعام، وزين طاعتنا بالصلاة على ترجمان كلام فيه بيان كل حلال وحرام... أما بعد، چنین گوید خادم طریقه بیضا و شریعت غرّازین العابدین معروف به امام مسجد صفا... که چون مرحوم جنّت مکان والد ماجد در بدو تکلیف بعضی از مسائل متعلّقه به عبادات را به طریق رمز تعلیم این بنده عاصی نموده بودند و این اسهل بود به ضبط؛ لهذا در این اوان جمله از مسائل متعلّقه به واجبات و محرمات را به این نظم در آوردم... و این مختصر مشتمل است بر کنوز خمس، و هر کنزی مشتمل است بر رموزی، و هر رمزی مشتمل است به اشاره ای.

انجام: جمله ایامی که در این نسخه شریفه اهتمام شده و مطالب بعیده را به الفاظ

مختصره موجه به رشته رموز کشیده شده بیست و پنج روز بود... و كان الفراغ فی يوم السادس من شهر جمادى الأولى سنة ۱۳۰۶... و چون این تاریخ را به رمز درآوری به حساب جمل این مضمون شریف می شود: صراط محمد و علی و آلهمالِبَ لِحِ مستقیم. رزقنا الله دار النعم بعونه العمیم.

۳. بیضة الاسلام

از: همان مؤلف.

آغاز: الحمد لمن جعل مخلوقه رموز الوجدانية، وظهر كنز وجوده بآثار ربوبيته... این مختصری است از رساله شریفه موسومه به كنوز العبادات والطاعات ورموز الواجبات والمحرمات که در مسائل دینیّه فقهیه نوشته ام، و اقتصار می نمایم در این مختصر به مسائل مختصّه به صلات به طور اجمال، تا سهل شود برای اهل کمال ضبط مسائل محبوبه نزد خداوند متعال، و مرتّب ساختم این مختصر را بر پنج باب و خاتمه، و مستی نمودم این را به بیضة الاسلام فی المسائل المتعلقة بقرة عين سيد الأنام. انجام: قد فرغت من تألیف النسخة الشريفة... سنة سبع وثلاثمائة بعد الألف... و چون این تاریخ را به رمز درآوری به حساب جمل این مضمون شریف خواهد شد: صراط محمد و علی و آلهمالِبَ لِحِ مستقیم. رزقنا الله جوارهم فی دار النعم. نسخ، مؤلف، عناوین به شنگرف، ۱۶ سطری.

۴۱. الألفية

از: شهید اول محمد بن جمال الدین مکی عاملی جزینی (م: ۷۸۶ ق). نسخ، کاتب نامعلوم، با حواشی فراوان به نقل از «ع ل». با چند یادداشت به خط شکسته نستعلیق از محمد کاظم شهیر به میرزا جان ولد عالی جناب مقدس القاب میرزا علی نقی به سال ۱۱۸۴ و ۱۱۸۵ ق در ذکر برخی ختوم و اذکار. و یک یادداشت به خط میرزا محمد مهدی نائب الصدر. عناوین به شنگرف، ۷ سطری.

۴۲. البهجة المرضية فی شرح الالفية

از: جلال الدین عبد الرحمان سیوطی (م: ۹۱۱ ق).

نسخ، سید محمد حسین بن ابراهیم حسینی، ۱۲۶۳ ق. دارای حواشی فراوان به نستعلیق، و حاشیه ای به نقل از استادنا سید محمد باقر، و حاشیه از شیخ رفیع رحمہ الله. عناوین به



شنگرف، ۱۴ سطری.

۴۳. الفوائد الفنارية

از: شمس الدین محمد بن حمزه فناری (م: ۸۳۴ ق).

فی شرح الایساغوجی لائمیر الدین الأبهری.

آغاز: حمداً لك على ما لخصت لى منح عوارف الأفاضل... أما بعد، فلما لم ينفعنى التعلل بلعلّ وعسى عن اقتراح أخ لى فى كل صباح ومساء أن أكتب فوائد لايقة بمطالعة الإخوان لفرائد الرسالة الأثيرية فى الميزان، شرعت فيه غدوة يوم من أقصر الأيام، وختمت مع أذان مغربه بعون الملك العلام؛ إنه ولى كل توفيق وإنعام.

نسخ نازيبا، حسن بن على بن حسن بن على بن احمد بن سليمان، ۱۲۲۰ ق. در قريه كفلوسه عند عمّه وسيده ومولاه ملا عبد الله. با حواشى فراوان در بين سطور وكنار صفحات. عناوين به شنگرف، ۷ سطری.

۴۴. مصابيح الانوار فى حل مشكلات الاخبار

از: سيد عبد الله بن محمد رضا شير (م: ۱۲۴۲ ق).

<شرح فيه مائتين وثلاث وستين (۲۶۳) حديثاً بالحلل الشافى والتحقيق الكافى>.^۱

اين نسخه از آغاز تا حديث ۳۳ را دربر دارد.

آغاز افتاده: ويتركب الفواحش ويتهاون بالصلاة والصيام والزكاة ويقطع الرحم.

انجام: وغير ذلك مما استقصيناه فى مقدمة شرح المفاتيح ومنية المحصلين وبغية الطالبين إلا إذا كان بالكلية فالأوجه عدم توجه التكليف إليه...

نسخ، كاتب نامعلوم، ق ۱۴. در حاشيه تصحيح شده است، عناوين نانوشته، ۲۱ سطری.

۴۵. عمل السنة

از: ؟

کتابى است ارزشمند در ادعيه و اعمال سال که به علت نقص برگ دوم نام آن معلوم نشد. در آن از مزار شيخ محمد بن بابويه القمى و منهاج الصلاح شيخ جمال الدين رحمه الله نقل شده است.

آغاز: حمد و سپاس افزون از مراتب قياس، سزاوار منعمى است که زبان ارباب نطق و بيان

در جمیع اوقات و ازمان، ناطق به ایراد اوراد شکر نعمت بی منتهای اوست. و درود خجسته ورود، و دعوات غیر محدود، نثار پیغمبر است که ناطقه اصحاب علم و عرفان، در تمام ساعات و اوان، متذکر اذکار عطوفت بلا انتهای اوست... اما بعد، این (اقتاده) مشتمل بر خلاصه ادعیه (اقتاده)... که از کتب شریفه علمای دین و افادات فقها و مجتهدین انتخاب رفته... خلاصه عبادات است به خلاصه (اقتاده) مسمی شد. امید که توفیق مواظبت بر طاعات مستوره درین نسخه شریفه رفیق حال باشد، بِنَّ الله و حسن توفیقه. و ترتیب داده شد این کتاب مستطاب بر اعتصام و سه معبد و اختتام.

اما اعتصام، در مقدمات. بدان که بنا بر مقتضای حقیقت مؤدای کلام هدایت انجام اِنِّما الأعمال بالنیات استعداد صحت و قبول اعمال عباد، منوط به صدق نیت، و مربوط به صفای طوئیتست، و اصل اصیل در آن، اقتران به قصد قربت، و طلب رضای حضرت عزّت تعالی شأنه.

معبد اوّل: در اعمال یومیه و لیلیه.

سنت است که چون شب از نصف تجاوز کند تا قریب طلوع صبح صادق به عبادت اشتغال نماید. و افتتاح عبادت شب برین وجه است...

معبد دوّم: در اعمال هفته.

چون روز جمعه بهترین ایام است و حضرت عزّت جلّ و علا عبادت این روز را موجب ثواب بسیار و حسنات بی شمار گردانیده، و به وسیله طاعات درین روز با برکات، بسیاری از عصات و اصحاب سیئات خلاصی می یابند، افتتاح به جمعه می شود.

معبد سوم: در اعمال شهور و اختیارات... خواص ایام هر ماه.

اختتام: در فواید متفرقه؛ صلاة استسقا. چون خشکسالی و قلت باران رود و سزاوار است که پناه به حضرت حق سبحانه و تعالی برند، و از روی فزع و اخلاص و شکستگی از آن حضرت طلب باران نمایند... جدول احراز حضرات معصومین... زیارت حضرت رسول (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام... جدول آداب سفر... دعای وسائل...

نسخ زیبای جلی، کاتب نامعلوم، قرن ۱۲، عناوین به شنگرف، ۱۰ سطری

۴۶. تحفة الزائر

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ ق).



نسخ زیبا، صادق بن حاج محمد قاسم، ۱۱۳۳ق. با مهر > خادم حسین علی العبد
بمانعی. عناوین به شنگرف، ۱۹ سطری.

۴۷. حیاة القلوب

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ق).

این نسخه جلد دوم کتاب است در احوال حضرت خاتم النبیین (ص).
نستعلیق تحریری، عبد الوهاب بن حاجی میرزا علی نقی، ۱۲۶۳ق، قطع رحلی، ۲۸
سطری.

۴۸. زاد المعاد

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ق).

نسخ زیبا، کاتب نامعلوم، قرن ۱۲. نسخه به وسیله عبد الباقي حسینی در زمان حیات
مؤلف، شرحاً و متنأً و ترجمه و حاشیه با نسخه مؤلف مقابله شده است. با یادداشت تملک به خط
شکسته نستعلیق ابوطالب بن سید محمد حسنی حسینی. مجدول به طلا و شنگرف و لاجورد.
قطع رحلی، ۲۰ سطری.

۴۹. حلیة المتقین

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ق).

نستعلیق تحریری، اقل الطلبة محمد باقر بن کرمعلی، قرن ۱۳، با تاریخ تولدی در ۱۲۹۰ق.
عناوین به شنگرف، ۲۰ سطری.

۵۰. شمائل النبی ﷺ

از: محمد بن عیسی ترمذی (م: ۲۷۹ق).

آغاز: الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی. قال الشیخ الحافظ أبو عیسی محمد بن
عیسی بن سورة الترمذی رحمه الله تعالی باب ما جاء فی خلق رسول الله...
انجام: فانظروا عمن تأخذون دینکم.

نسخ کهن، قوام الدین شبلی، قرن ۱۰ یا ۱۱. با تملک شیخ خوب الله بنارسی در ۱۱۱۲ق. و
تملیک او در ۱۱۳۴ به نور چشم کامکار محمد فاخر، و تملیک محمد فاخر فرزند شیخ محمد یحیی
معروف به شیخ خوب الله اله آبادی که کتاب را که از پدرش دریافت کرده و آن را در ۱۵ محرم

۱۱۵۵ق در بندر سورت به یار عزیز صاحب هوش و تمیز دلربای صاحبی مشفق میر حفظ الله به یادگار نهاده است. با حواشی فراوان در بین سطور و کتاره صفحات. عناوین به شنگرف، ۱۳ سطری، جلد تیماج ضربی ترنج دار.

۵۱. نضد القواعد الفقهية

از: مقداد بن عبد الله سیوری حلی (م: ۸۲۶ق).

آغاز افتاده: فاشترط کل منهما بصاحبه اشتراط معية، فیصیر ما مضی. (ص ۳۷۳ چاپی).

انجام: ولا یخلف قاسم القاضی لأنه حاکم... (ص ۵۴۱ چاپی).

نسخ، کاتب نامعلوم، ۱۰۶۷ق. در مدرسه فاطمیه اصفهان، (گویا تاریخ مربوط به نسخه ای است که از روی آن تصحیح شده است) در حاشیه تصحیح شده و علامت بلاغ دارد. نسخه را محمد مقیم بن محمد حسین با نسخه صحیحه مقابله کرده است. با مهر >ربّ اجعلنی مقیم الصلاة<. عناوین به شنگرف، ۱۷ سطری.

۵۲. لوامع صاحبقرانی

از: ملا محمد تقی بن علی مجلسی (م: ۱۰۷۰ق).

جلد اول کتاب است.

انجام: مستور ساز تا حق سبحانه و تعالی تو را مستور سازد از آتش جهنم.

نستعلیق و نسخ زیبا، ۱۱۲۴ق. قسمت اخیر نونویس است. در حاشیه تصحیح شده است. با مهر تملک میر سید محمد طباطبائی ابن میر علی اکبر حسینی و مهر تملک زین العابدین طباطبائی و مهر تملک >یا باقی ۱۱۳۰<. عناوین به شنگرف، قطع رحلی، ۲۵ سطری.

۵۳. حیاة القلوب

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ق).

نسخ زیبا، محمد علی حسینی، ۱۱۲۳ق. عناوین به شنگرف، ۲۳ سطری، قطع نیمه رحلی، جلد تیماج قهوه ای.

۵۴. مخزن البکاء فی مصیبة سید الشهداء (ع)^۱

از: ملا محمد صالح بن ملا محمد برغانی قزوینی (م: ۱۲۷۱ق).

کتابی است مشتمل بر اخبار مورثه بکاء در تعزیه سید الشهداء (ع) که پس از معدن البکاء عربی و منبع البکاء فارسی، در مقدمه (در ذکر هشت خطبه) و ۱۴ فصل و ۱۴ مجلس و خاتمه تدوین شده است. <وهو فارسی مطبوع فی ایران ۱۲۸۵ ق بقطع کبیر و بعدها>.

آغاز: الحمد لله... اما بعد، چنین گوید بنده خاطی و مذنب محتاج به مغفرت پروردگار غنی محمد صالح برغانی که چون بعد از فرائض...

انجام: پس فرمود دست های او را بریدند تا به جهنم واصل گردید.

نستعلیق و نسخ، کاتب نامعلوم، قرن ۱۳، عناوین به شنگرف، ۵۵۷ صفحه، جلد تیماج قهوه ای ضربی ترنج دار، ۲۱ سطری.

۵۵. فضائل الصلوات^۱

از: سید احمد بن محمد حسینی اردکانی یزدی (قرن ۱۳).

<آلها باسم شاهزاده محمد ولی میرزا القاجار، الذی کان حاکما فی یزد. مرتباً علی ثمانية فصول>.

آغاز: نحمدک اللهم علی ما أخذت عهدک علینا بالایمان بک.

نسخ، سید عبد الصمد بن سید ابو الحسن شهبهانی، ۱۳۰۱ ق. حسب الفرمایش استاد فخرالذکرین حاجی ملا محمد علی روضه خوان خوانساری، عناوین به شنگرف، ۱۶ سطری. در برگ آغاز اشعاری در فضیلت صلوات آمده است:

روز جزا به روضه رضوان مخلص است	هر کس که دوستیش به اولاد احمد است
جایش جحیم گشت و عذابش مخلص است	وانکس که دشمن است به اولاد مصطفی
توفیق شد رفیقش و دائم مؤید است	خوش حال آن محب مطیعی که روز و شب
پیوسته با درود و تحیت مقید است	هر ذکر و هر ثنا و دعایی که می کند
خوش آن که زبان او بدان در کار است	ذکر صلوات فیض آن بسیار است
هر کس که محب احمد مختار است	پیوسته به هر حال فرستد صلوات

۵۶. النافع فی مختصر الشرائع

از: محقق حلی أبو القاسم نجم الدین جعفر بن حسن (م: ۶۷۶ ق).

نسخ زیبا، کاتب نامعلوم، قرن ۱۱ (احتمالاً). عناوین به شنگرف، با حواشی فراوان به نقل

از تنقیح و عل و غیره. در حاشیه تصحیح شده است. با یادداشت تملک زین العابدین بن محمد هادی موسوی. ۱۱ سطر.

۵۷. البهجة المرضية فی شرح الالفية

از: جلال الدین عبد الرحمان سیوطی (م: ۹۱۱ ق).

نسخ زیبا، سید محمد طباطبائی زواره ای، ۱۲۰۸ ق (یا ۱۲۸۰). با حواشی به نستعلیق، از جمله حاشیه ای منقول از کلام أستاذنا سید محمد باقر، عناوین به شنگرف، ۱۷ سطر.

۵۸. مجموعه:

۱. الالفية

از: شهید اول محمد بن جمال الدین مکی عاملی جزینی (م: ۷۸۶ ق).

۲. الجعفرية

از: محقق کرکی شیخ علی بن حسین کرکی (م: ۹۴۰ ق).

آغاز: الحمد لله الولی الحمید، المبدئ المعید، الفعّال لما یرید.
انجام: إلا الوتر فإنها رکعة، وصلاة الأعرابی فإنها أربع رکعات...

۳. الباب الحادی عشر

از: علامه حلّی

۴. ثلاثون مسألة

از: شیخ الطائفة أبو جعفر محمد بن حسن طوسی (م: ۴۶۰ ق).

آغاز: مسألة معرفة الله تعالى واجبة على كلّ مكلف بدلیل أنّه منعم فیجب شکره.
انجام: لأنه معصوم وکلّ ما جاء به المعصوم حقّ.

۵. اصول الدین = مقدمة الكلام

از: همان مؤلف.

آغاز: إذا سألك سائل وقال: ما الإيمان؟ قل: هو التصديق بالله وبالرسول...

انجام: كما ثبت من عدله وحكمته وإعادة الأجسام.^۱

نسخ، کاتب نامعلوم، قرن ۱۲ یا ۱۳. با حواشی توضیحی در بین سطور و کناره برخی صفحات. با یادداشت تملکی از محمد باقر بن میرزا هدایه الله در ۱۳۲۰ ق. با مهر

<محمد نصیر رسول خدا>. عناوین به شنگرف. در پایان مرثیه محتشم و چند شعر آمده است. سطور مختلف.

۵۹. عین الحیاة

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ ق).

نسخ زیبا، کاتب نامعلوم، قرن ۱۳، صفحه اول و آخر به خط عبد الجواد بن عبد الرحیم باغبابادارانی در ۱۳۱۳ ق. عناوین به شنگرف، قطع رحلی، ۲۵ سطری، جلد روغنی ترنج دار. ۶۰. من لا یحضره الفقیه

از: شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (م: ۳۸۱ ق).

این نسخه جزء اول و دوم کتاب است.

نسخ، کاتب نامعلوم، قرن ۱۲، با حواشی فراوان به نستعلیق نقل از مراد و سلطان و دیگران، در حاشیه تصحیح شده است. با یادداشتی از فخرالدین محمد موسوی بربرگ اول در تحقیق معنی کز. عناوین به شنگرف و در نیمه دوم نانوشته، قطع رحلی، ۲۴ سطری.

۶۱. شرح الشافیه

از: نظام الدین حسن بن محمد بن حسین قمی نیشابوری (قرن ۹).

آغاز: أحمدک اللهم علی أن وفقنتی لصرف ریعان الشباب فی اقتناء العلوم والآداب.

نسخ، صادق بن محمد صالح سمنانی، ۱۰۱۶ ق (یا ۱۱۶۰) با مهر <گل بوستان محمد حسن>. عناوین به شنگرف، قطع رقعی، جلد تیماج مشکی ضربی ترنج دار، ۱۶ سطری.

۶۲. الحاشیه علی المطالع

از: ؟

آغاز: القسم الثانی فی اکتساب التصدیقات وفیه أبواب. الأول فی أقسام القضايا وأجزائها وأحكامها وفیه فصول. الأول فی أقسام القضية.

انجام: فهو جدير بأن يهجر الحكمة لأنه لا يكون مستعداً لدرك حقائق الأشياء وكلّ میسر لما خلق له. ولتنتفع بهذا القدر من الكلام حامدين لله تعالى على الإتمام متوجهين إلى حضرة النبوة أفضل الصلاة والسلام.

نستعلیق، محمد فاضل جیلانی، قرن ۱۲، مجدول به طلا و لاجورد، متن مطالع در کناره

صفحات درج شده است. با حاشیه ای از سعید عفی عنه. این نسخه را ناقور^۱ در سال ۱۳۳۰ش به دوست فاضل خود آقا وهاب خان کلاتتری هدیه کرده است. قطع جیبی، جلد تیماج ضربی ترنج دار سرتبل دار. ۲۰ سطری.

۶۳. هدایة المسترشدين فی شرح أصول معالم الدين

از: شیخ محمد تقی بن محمد رحیم رازی نجفی (م: ۱۲۴۸ق).

انجام: ولنقطع الكلام فی المجلد الأول من هذا التعليق الموسوم بهداية... البر الرحيم.

نسخ، کاتب نامعلوم، ۱۲۶۱ق. در حاشیه تصحیح شده است. با حاشیه: >هكذا سمعت من الأستاذ أدام الله بقاءه<. ۲۵ سطری.

۶۴. إرشاد الاذهان

از: علامه حلّی حسن بن یوسف بن علی بن المطهر (م: ۷۲۶ق).

نسخ، کاتب نامعلوم، قرن ۱۳. در حاشیه تصحیح شده است. با حواشی فراوان به نستعلیق، عناوین به شنگرف، ۱۵ سطری، جلد تیماج قهوه ای.

۶۵. قوانین الاصول

از: میرزا ابوالقاسم بن محمد حسن گیلانی قمی (م: ۱۲۳۱ق).

آغاز: المقصد الرابع فی الأدلة العقلية والمراد بالدليل العقلي هو حكم عقلي.

انجام: وموازنة بعضها مع بعض والتزام الراجح وترك المرجوح. رَجَّحَ الله حسنات المصنّف والكاتب وسائر المسلمين فی میزان المحاسبة على السيئات...

نسخ، کاتب نامعلوم، در حاشیه تصحیح شده است. عناوین به شنگرف، قطع رقعی، ۱۹ سطری.

۶۶. قوانین الاصول

از: میرزا ابوالقاسم بن محمد حسن گیلانی قمی (م: ۱۲۳۱ق).

نستعلیق تحریری نازیبا، کاتب نامعلوم، اواخر کتاب به نسخ زیبای محمد باقر بن میرزا محمد

علی حسینی شاه شاهانی در ۱۲۸۵ق لولده الحرّی المسمّی باسم والده أعلى الله مقامه. در حاشیه تصحیح شده است. قطع رحلی، ۳۰ سطری.

۱. گویا وی میرزا مسیح تویسرکانی اصفهانی معروف به ناقور است.

۶۷. حاشیه حاشیه القديم للدواني على شرح التجريد للقوشجي^۱

از: شاه قوام الدين حمزه [شيرازی]

آغاز: قال المصنف: أما بعد حمد واجب الوجود اه. اعلم أنّ كلمة أمّا بعد كلمة الفصل الخطاب لأنه فاصلة بين الحملة الإنشائي وديباجة الكتاب.

انجام: كلام المحسّي المحقّق فالتفت إليه، وقوله فتأمل إشارة إلى أنّ المعنى الإضافي.

نستعليق تحریری، کاتب نامعلوم، قرن ۱۲. نام کتاب و مؤلف بر روی صفحه آغاز درج شده است. قطع جیبی، ۲۳ سطری.

۶۸. تحفة القراء

از: ملا مصطفی قاری تبریزی مشهدی (قرن ۱۱).

> کتبه بين الحرمين في أوبته عن مكة المعظمة إلى المدينة المنورة سنة ۱۰۶۷ و صدره باسم شاه عباس الثاني ... مرتّب على مقدمة واثنی عشر باباً وخاتمة، وذكر في آخره سند روايته عن عاصم، وألّف بعد رجوعه عن الحج إلى اصفهان سنة ۱۰۶۸ كتاب وقوف القرآن ... وله مختصره الموسوم بتحفة الأبرار... وبعده ألف في النجف ارشاد القاري سنة ۱۰۷۸.^۲

آغاز افتاده: العدل والإحسان بين الأمم خلاصة الماء والطین خليفة الله في الأرضين.

انجام: باب دوازدهم در اختلافات قراء سبعة در فاتحه و اخلاص ... از مخرج ظا اخراج نشود و صغیر به جانیاورد.

نستعليق تحریری، کاتب نامعلوم، عناوین به شنگرف، قطع جیبی، ۱۱ سطری.

۶۹. حق اليقين

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ ق).

آغاز افتاده: ... باب سیم در بیان صفاتی است که متعلق است به افعال حق تعالی.

انجام: خاتمه در بیان خاتمه احوال عالمست...

نسخ زیبا، کاتب نامعلوم، قرن ۱۲، عناوین به شنگرف، جلد تیماج، ۲۱ سطری.

۷۰. من لا يحضره الفقيه

از: شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (م: ۳۸۱ ق).

۱. کتابشناسی تجرید الاعتقاد ص ۷۰ با اختلاف در آغاز و انجام.

۲. الذریعة، ج ۳، ص ۴۶۱.

جزء اول و دوم کتاب است. و جلد دوم از باب کراهية مجالسة القضاة فی مجالسهم. انجام: وثقلی فأذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهیراً. نسخ، کاتب نامعلوم، ۱۰۷۴ق. (پایان جزء دوم) جلد دوم به خطی متفاوت. در حاشیه تصحیح شده است. با مهر تملک «عبدہ محمد امین»، جلد تیماج قهوه ای ضربی ترنج دار، ۱۹ سطری.

۷۱. من لا يحضره الفقيه

از: شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (م: ۳۸۱ق). این نسخه از ابواب القضاة والأحكام تا آخر کتاب را به ضمیمه مشیخه دربردارد. نسخ، محمد رضا، قرن ۱۱. با حواشی فراوان به نستعلیق نقل از مراد و سلطان و محمد تقی و محمد باقر و دیگران. در حاشیه تصحیح شده و چند علامت بلاغ دارد. با دو تاریخ ولادت ۱۱۲۴ق و ۱۱۲۹ق در آغاز کتاب، و این مصرع در کنار تاریخ: بس که ترسیده است چشم غنچه از غارتگران پای بلبل را خیال دست گلچین می کند

این دوبیت نیز در پایان کتابت شده است:

گل را چو دید شسته، شد از عندلیب تاب تعمیر حسن، خانه عاشق کند خراب
گفتم ز روی، پرده بر افکن که بهتر است افروخت شعله و از این حرف بی حساب

قطع نیمه رحلی، ۱۹ سطری.

۷۲. مجموعه:

۱. شرح الانموذج^۱

از: محمد بن عبد الغنی اردبیلی (م: ۶۴۷ق).

۲. کبری فی المنطق

از: میر سید شریف علی بن محمد جرجانی (م: ۸۱۶ق).

۳. الفوائد الصمدية

از: شیخ بهاء الدین محمد بن حسین عاملی (م: ۱۰۳۰ق).

نسخ، ملا فتحعلی ولد عرب خان، ۱۲۳۴ق. (کتاب اول) همان کاتب ۱۲۳۵ق

(کتاب دوم) رساله سوم به خط دیگر در تاریخ ۱۲۳۵ ق. ۱۶ سطری.

۷۳. مجموعه:

۱. الشواهد الربوبية فى المناهج السلوكية

از: صدر المتألهين محمد شیرازی (م: ۱۰۵۰ ق).

انجام: إلا مجازاً فإنه مشتق من الألوكة، وهى الرسالة.

۲. المظاهر الالهية

از: همان مؤلف.

آغاز: سبحانك اللهم يا مفيض الجود والوجود.

انجام: ما وصلنا إليه بفيضه من أسرار المبدأ والمعاد، وهو لكل قوم هاد.

شکسته نستعلیق، کاتب نامعلوم، ۱۲۱۸ ق (پایان رساله اول)، در حاشیه تصحیح

شده و فهرست مطالب هر کتاب در آغاز آن آمده است. عناوین به شنگرف، ۲۳

سطری.

۷۴. دیوان فرخی سیستانی

از: حکیم ابوالحسن علی سنجرى (م: ۴۲۹ ق).

آغاز:

برآمد نیلگون ابرى ز روى نیلگون دریا چورای عاشقان گردان چو طبع بیدلان شیدا

انجام:

آن مشک مسلسل است یا سنبل تر زلف و خط آن سرو قد سیمین بر

زان زلف گرفته عنبر و مشکین خط وز خط بیفزود درو زینت و فر

شکسته نستعلیق، ۱۲۳۰ ق در دار الخلافه طهران، ۱۴ سطری، کاغذ آهارمهره رنگی، جلد

تیماج قهوه ای.

۷۵. فضائل سور قرآن

از: ؟

فضائل سور قرآن کریم است برگرفته از تفسیر منهج الصادقین.

آغاز: حمدی چون کلمات ربانی بی غایت شایسته لطیفی است که از محض لطف ابدی به



واسطه وجود باوجود احمدی بندگان را از بادیه ضلالت کفران به سرحد هدایت ایمان رسانید.
نسخ، محمد علی بن میر محمد معصوم طباطبائی، ۱۲۱۱ق. عناوین به شنگرف، ۱۶ سطری.
۷۶. الروضة البهیة

از: شهید ثانی زین الدین بن علی عاملی (م: ۹۶۵ق).
جلد اول کتاب است.

نسخ، کاتب نامعلوم، ۱۲۵۰ق. با حواشی فراوان از مؤمن بن حسین به خط او، وفائده ای
به نقل از استادش سمی سادس ائمّه. و حواشی به نقل از حواشی شرح لمعه.

جلد تیماج مشکی ضربی ترنج دار.
۷۷. غزلیات سعدی

از: شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی
آغاز:

اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمی شود ما را
انجام:

سعدیا! گر عاشقی پایی بکوب عاشقا! گر مفلسی دستی بزن

نستعلیق تحریری زیبا، محمد حسین بن رفیع اصفهانی، ۱۲۴۰ق. ۸ سطری.
کاتب در پایان این بیت را نوشته است:

هر که خواند فاتحه از بهر ما ایزدش باشد به عالم رهنما

۷۸. دیوان صائب

از: محمد علی صائب تبریزی
آغاز افتاده:

آتش گل همیشه بهار است عشق را پروانه را به سیر گلستان چه حاجت است؟

انجام:

صایب نرود داغ کلف از رخ روشن تا ماه کند نورز خورشید گدائی

نستعلیق، محمد مهدی بن فتح الله کجوری، ۱۱۱۷ق به جهت یادگاری آقا محمد



صادق، مجدول به شنگرف، ۱۵ سطری.

۷۹. الجعفرية

از: محقق کرکی شیخ علی بن حسین کرکی (م: ۹۴۰ ق).

انجام افتاده: کالکید، إلا القنوت فإنه بالاستغفار.

نسخ، کاتب نامعلوم، ۱۲۳۱ ق. بایادداشت تملک سید مصطفی موسوی درب امامی به خط شکسته نستعلیق زیبای او. با حواشی به فارسی و عربی. در پایان برخی از حواشی تاریخ مذکور ذکر شده است. عناوین به شنگرف، ۱۵ سطری.

۸۰. التبصرة الجلیة والتذکرة الحسامية فی المسائل المهمة الرضاعية^۱

از: حسام الدین بن جمال الدین طریحی (قرن ۱۱).^۲

آغاز: الحمد لله وحده، والصلاة على من لا نبي بعده... وبعد، فيقول المفتقر الى رحمة ربه الغنى... هذه يا اخوان الدين وخلان اليقين التبصرة الجلیة والتذکرة الحسامية فی المسائل المهمة الرضاعية عملتها عمل من طب لمن حب، وهذبها تهذيب من هذب فأعجب، وأثبت فيها من الأقوال ما وضع لي دليله واتضح لي سبيله، مشيراً إلى ما اعتقده أنه الأظهر الأقوى، واعتمده في العمل والفتوى، معرضاً عن القيل والقال، متوكلاً على ذي الجلال في جميع الأحوال.

انجام: وليكن هذا آخر ما أردناه في هذه الرسالة من هذا الباب، والله الموفق للصواب...

نسخ، عبد الحسين بن شيخ نعمة طریحی، ۱۲۵۹ ق. قبل از آن برگ آخر رساله الرسالة البهية در صلاة از شيخ حسام الدين طریحی است که در سال ۱۰۸۸ ق در اصفهان تألیف شده است. عبد الحسين طریحی نقيصه نسخه را در تاریخ مذکور به خط خود کامل کرده و ممکن است اصل نسخه به خط مؤلف باشد. در پایان یادداشتی از شيخ عبد الحسين در ۱۲۶۲ آمده که نوشته: < في ملك والدي دام بقاءه >.

۱. الذريعة، ج ۳، ص ۳۱۶.

۲. < الشيخ حسام الدين بن جمال الدين بن طريح النجفي. من فضلاء المعاصرين، عالم ماهر محقق فقيه جليل شاعر، له كتب منها: شرح الصومية للبهائي، وشرح مبادئ الأصول للعلامة، وتفسير القرآن، وشرح الفخرية في الفقه، وغير ذلك >. أمل الآمل، ج ۲، ص ۵۹. يروي عن < شيخه وأستاده ومن عليه في جميع العلوم الشرعية اعتماده، عمه العالم العلامة الرباني فخر المحققين الثاني الشهير بالطريحي النجفي المسلمي >. له: منهج الشريعة الغراء في شرح الفخرية الصغرى مزجاً، فرغ منه ۱۲ ذى القعدة سنة ۱۰۷۷. الذريعة، ج ۲۳، ص ۱۹۲. أجاز الشيخ جواد بن الشيخ كلب على الكاظمي والشيخ يونس بن الشيخ ياسين النجفي. الذريعة، ج ۱، ص ۱۶۷.

در برگ آخر شعری از شاعر لیب ادیب اریب عالم عامل فاضل کامل مرحوم مبرور شیخ کمال الدین بن شیخ شمس الدین بن شیخ محمود بن شیخ احمد طریحی نجفی، و شعری از فرزندش عالم ادیب شیخ مرحوم شیخ محیی الدین، و نیز شعری از شیخ احمد نحوی رحمه الله در ثناء شیخ محیی الدین طریحی آمده است. عناوین به شنگرف، در حاشیه تصحیح شده است.

۸۱. جام گیتی نما^۱

از: محمد علی بن عین علی فروشانی (م: ۱۲۲۰ ق).^۲

منظومه ای است شیوا مشتمل بر احوال و اوصاف و فضائل پیامبر گرامی اسلام (ص) به بحر تقارب که پس از کتاب حمله حیدری و کتاب میرابو طالب فندرسکی و یعسوب نامه میر محمد حفیظ^۳ سروده شده است. اولین عنوان: ابتدای وجود مایه ممکنات و نور شریف سید کائنات و خلق شدن عالم از نور اشرف بنی آدم است، و آخرین عنوان: روشن شدن چشم نابینای مادر ابویوب انصاری از معجزه دست قرشکاف سید ابرار است.

آغاز افتاده:

کند هر که یک فضل حیدر بیان	کند چون به مدح علی تر زبان
شود تازه از بهر او آبرو	بشوید خدا نامه جرم او
زهم نامه جرم پیشش درد	هم از جرم آینده اش بگذرد...
از آن رو من عاصی رو سیاه	که باری ندارم به غیر از گناه
گرفتم پی مدح حیدر قلم	که سازم در این راه سر را قدم
ولی چون علی صنوپ پیغمبر است	پیمبر به دنیا و دین رهبر است
نمودم به تقدیم وصف علی	زبان بیان قلم را جلی...
زدم دامن عزم را بر میان	که نظمی از آنها نغایم بیان
کم نام آن جام گیتی نما	نغایم در آن حال ارض و سما
که دارند از نور احمد وجود	نبی گر نغیود عالم نبود

۱. الذریعة، ج ۱۹، ص ۱۴۵، وج ۵، ص ۲۵.

۲. دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۲، ص ۸۴۱.

۳. نسخه خطی منحصر به فرد این کتاب را در مقاله نسخ خطی متفرقه اصفهان بخش اول معرفی کرده ام.



نستعلیق، محمد امین بن محمد حسین میرآبادی برخاری، ۱۲۱۷ق درقریه عسکران کرون. اواسط کتاب به نسخ نازیبا از کاتبی دیگر است. با یادداشتی از محمد حسن بن محمد امین در ۱۲۲۱ق. قطع رحلی، ۲۵ سطری.

۸۲. البهجة المرضية

از: جلال الدین عبد الرحمان سیوطی (م: ۹۱۱ق).
نسخ، کاتب نامعلوم، ۱۲۶۲ق. با حواشی فراوان نستعلیق از محمد رضا کمرئی (شاید کاتب اصل) و حواشی به نقل از شروح کتاب. عناوین به شنگرف، جلد تیماج مشکى ضربی، ۱۸ سطری.

۸۳. رساله قافیه^۱

از: عطاء الله بن محمود حسینی (قرن ۹).
> کتبها بإشارة الأمير الوالی میر علی فی ۸۹۲ الذی یقول فی مدحه عند ذکر اسمہ:
حامی دین میر علی سیرت که او در فضائل شد مثل و اندر خصائل بی مثال

و رتّبها علی تسعة حروف بعدد حروف القافية، وهي تزيد علی الفی بیت... الحرف الأول فی تعريف القافية، الحرف الثاني فی مقدار حروف القافية، وفي الحرف الثالث أحال إلى کتابه تکمیل الصناعة^۲.

آغاز: سپاس بی قیاس صانعی را که تأسیس بدایع مصنوعات و نظم سلسله موجودات بی دخیلی و شریکی نمود... اما بعد، این رساله ایست در علم قوافی به عرف شعرای عجم، منتخب از مقطع کتاب تکمیل الصناعة که آن را این حقیر فقیر عطاء الله بن محمود الحسینی در فنّ شعر تسوید نموده...

نستعلیق زیبا، قرن ۱۰ احتمالاً. با سرلوح بسیار زیبا، عناوین به شنگرف، مجدول به طلا و لاجورد. ۲۰ صفحه، ۱۷ سطری.

۸۴. الألفية

از: جمال الدین ابو عبد الله محمد بن عبد الله ابن مالک طائی (م: ۷۸۲ق).

۱. الذریعة، ج ۱۵، ص ۲۵۹، تحت عنوان العروض والقوافی، وج ۱۷، ص ۱۴، تحت عنوان: رسالة فی القافية من أشعار العجم.

۲. الذریعة، ج ۱۷، ص ۱۴.

نسخ زیبای معرب جلی، محمد بن محمد باقر الشریف، قرن ۱۴. با حواشی بسیار مفصل در بین سطور و کناره صفحات که از شرح ابن المصنف وابن عقیل و زکریا و بعض الشروح (وهو المسمی بإرشاد السالك^۱) و ترکیب خالد و شواهد گزینش و نقل شده است. عناوین به شنگرف، در صفحه آخر عبارت بلغ بحمد الله آمده است. جلد تیماج قهوه ای، ۶ سطری.

۸۵. الوافی

از: ملا محسن فیض کاشانی (م: ۱۰۹۱ق).

این نسخه جزء ششم کتاب است مشتمل بر کتاب الزکاة والخمس والمیراث. نسخ نازیبا، کاتب نامعلوم، قرن ۱۳، عناوین به شنگرف، ۲۹ سطری.

۸۶. روضة الشهداء

از: حسین بن علی واعظ کاشفی بیهقی (م: ۹۱۰ق).

آغاز افتاده: و از اینجاست که هر بار بلا که گران تراست بردل های مبارک انبیا نهاده و هر تحفه محتنی که قوی تراست برای اولیا و اصفیا فرستاده.

انجام افتاده: منم پسر شهسوار هل اتی و شهریار تختگاه لا فتی.

نستعلیق زیبا، کاتب نامعلوم، قرن ۱۱ یا ۱۲. عناوین به شنگرف. ۲۸ سطری.

۸۷. مجموعه:

۱. الفوائد الصمدية

از: شیخ بهاء الدین محمد بن حسین عاملی (م: ۱۰۳۰ق).

۲. کبری فی المنطق

از: میرسید شریف علی بن محمد جرجانی (م: ۸۱۶ق).

۳. شرح الایساغوجی

آغاز: الحمد لله الواجب وجوده، الممتنع نظیره، الممكن سواه وغیره، الصادر باختیاره شرّه وخیره...

نسخ، اقلّ الطلاب محمد علی بن ملا فتحعلی اردبیلی، ۱۲۳۲ق. (کتاب دوم)

۱. ابن قیم الجوزیه حنبلی (م: ۷۶۵ق) محمد بن مسعود بن أحمد الطرنباطی (ز: ۱۲۰۶ق) و عبد المجید شرنوبی ازهری (م: ۱۳۴۸ق) کتابی بدین نام در شرح الفیه ابن مالک دارند و کتاب شرنوبی در ۱۳۱۹ق به طبع رسیده است.

رساله‌های اول و سوم به خط دیگری است و تاریخ کتاب اول ۱۲۴۰ است. با این
یادداشت بزرگ اول: تاریخ بیرون آمدن حقیر از اردبیل به طرف اصفهان در هفتم
شهر ربیع الأول مطابق سنه ۱۲۴۰. عناوین به سنگرف.

۸۸. کبری فی المنطق

از: میرسید شریف علی بن محمد جرجانی (م: ۸۱۶ ق).
آغاز افتاده: حاصله غیر صورت نسبت مذکور است آن را تصوّر خوانند.
شکسته نستعلیق، ابوطالب حسنی حسینی اصفهانی، ۱۲۹۴ ق. عناوین و برخی سطور به
سنگرف، ۱۴ سطری.

۸۹. مجموعه:

۱. دیوان

از:؟

مجموعه ای از غزلیات زیبا و مرثی جانگداز حضرت سید الشهداء (ع) است که نام و
تخلص شاعر در آن ذکر نشده است.

آغاز:

چه صورتست این، که برد از کف، به یک تجلی، قرار موسی
چه طلعت است این، که برد از دل، به یک کرشمه، دل مسیحا
انجام:

در منای عشق قربانت کنم جان نثار راه جانات کنم
هم تو را قربانی جانان کنم آنچه اندر وهم ناید آن کنم

چند ماده تاریخ نیز در آن آمده است، از جمله:

رفت ز دنیای دون شیخ رفیع المکان	آنکه به علم اصول بود بدیع الزمان
بود ز تدریس او رونق بازار فقه	... شد از رفتنش طایر بی آشیان
اهل مدارس شدند چون پسر بی پدر	بود چه بر جملگی چون پدر مهربان....
کرد چو از دل برون آرزوی این جهان	رفت بدار بقا شیخ رفیع المکان

حاجی محمدعلی رفت برون از جهان یا نه که جان شد برون از بدن اصفهان
آن که به علم سلوک بود شهیر زمین وانکه به اخلاق نیک بود وحید الزمان
کرده ز جود سخا بنده خود مرد و زن از کرمش امتنان داشته پیر و جوان

...

از پی اصلاح غیر، رنج خریده به تن از پی آرام خلق، در تعب افکنده جان
جز پی رفع ستم، می نهادی قدم جز پی اظهار حق، می نگشادی زبان
گرچه نبودش پسر، لیک درایام خود جمله ایتم را بُد پدر مهربان
دیده بیگانه شد چون ز غمش اشکبار حال دل آشنا هست غنی از بیان
از پی تاریخ او شد خردم رهنما جای بدار القرار کرد ز دار جهان

۱۲۴۸

نستعلیق، کاتب نامعلوم، ۱۳۰۶ق. قطع جیبی، ۱۱ سطری.

۲. ختم و اذکار

مجموعه ای از ختم و اذکار و اوراد و اختیارات ایام و اشعار و احادیث است که بدون ترتیب خاصی جمع آوری شده است. از جمله:

الف. صد کلمه از کلمات قصار امیرالمؤمنین علیه السلام با ترجمه منظوم مترجم: عادل بن علی خراسانی (قرن ۱۰ ق)

نک: دنا ۸ / ۱۱۶۲

بهترین هر کلام ای نور چشم مردمان هست نام خالق بسیار بخش مهربان

گفت امیرالمؤمنین سرچشمه صدق و صفا شیر یزدان شاه مردان ابن عم مصطفی

ب. رباعیات > حضرت سلطان العارفین ابوسعید ابوالخیر خراسانی قدس سرّه که گوگرد احمر است و در وصول به سعادات و حصول مرادات و طلب روزی و تسخیر قلوب و دفع اعدای و عاهات و سایر امورات تمام دارد.<

ج. مدخل منظوم خواجه نصیرالدین طوسی.

مرد دانا سخن ادا نکند تا به نام حق ابتدا نکند

این دو بیت نیز از جمله فوائد این مجموعه است:



از امیر المؤمنین شیر خدا هست مروی این حدیث با رجا
هرکه خواند پنج سوره پنج وقت می شود حاجات او بی شک روا
صبح یاسین، ظهر فتح، و عَمّ عصر ملک مغرب، واقعه بعد از عشا

نستعلیق و نسخ، کاتب نامعلوم، ۱۳۰۷ ق. قطع جیبی، ۱۵ سطری.

۹۰. إرشاد الأذهان

از: علامه حلّی حسن بن یوسف بن علی بن المطهر (م: ۷۲۶ ق).

آغاز افتاده: والكون على طهارة. والغسل يجب لما وجب له الوضوء... النظر الثاني في أسباب
الوضوء وكيفيته.

انجام افتاده: في الاعتكاف وهو بأصل الشرع مندوب... لفظاً استأنفه متتابعاً.

نسخ، کاتب نامعلوم، قرن ۱۱، با حواشی به نقل از زین الدین و ع ل، در حاشیه تصحیح
شده و در بسیاری از صفحات علامت بلاغ وجود دارد. ۱۸ سطری.

۹۱. احکام نماز جماعت

از: ملا محمد تقی بن میرزا علی محمد نوری (م: ۱۲۶۳ ق).

مختصری است در بیان شرایط و اجزاء و موانع نماز جماعت که مؤلف آن را به رساله مخزن
الصلاة^۱ خود ملحق ساخته و در آن به دلائل العباد خود ارجاع داده است.

آغاز: الحمد لله الذي دلّ على فردانيته خلق الجماعات، والصلاة على إمام الكائنات في
جميع المقامات، وآله المقتدين له في صنف الصلاة...

انجام: وأرجو منه أن يجعله ذخراً في يوم المحشر، ونفع به المؤمنين من أمة سيد البشر.

نستعلیق تحریری، کاتب نامعلوم، ۱۲۶۱ ق. در حاشیه تصحیح شده است. قطع جیبی،

۱۷ سطری.

۹۲. عیون أخبار الرضا (ع)

از: شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (م: ۳۸۱ ق).

آغاز افتاده: إنا معشر بنی عمّك نفتخر بقول جبرئیل: إله منّا. فقال: أحسنت يا موسى! ارفع
إلينا حوائجك. (ج ۱ ص ۸۲ چاپی)

دو سطری از انجام افتاده است.

نسخ زیبا، کاتب نامعلوم، ۱۰۶۵ق، (پایان جلد اول). مجدول به شنگرف و لاجورد. در حاشیه تصحیح شده است و علامت بلاغ در بسیاری از صفحات به چشم می خورد. عناوین به شنگرف، با مهر تملک ابو طالب رضوی. قطع وزیری، ۲۲ سطری.

۹۳. کتاب دعا

از:؟

مجموعه ای است ارزشمند از ادعیه و ختومات و اوراد و خواص آیات و مطالبی از علم حروف و اوافق که بدون ترتیب خاصی گردآمده است. چند رساله زیر نیز در ضمن این مجموعه آمده است:

۱. لطائف الحقائق

از:؟

آغاز: وصف جمیل بوجه تعظیم و تبجیل، سزاوار آن صاحب جمالی است که نفایس حقایق انفاس خلائق را گردانید، و کتاب معجم در عرب و عجم، خطوط و سطور وجه اصحاب حسن و جمال فالیق را گردانید، و الف قامت خوبان را در عین شهود بر استواء وجود واحدیت ذات دال و ستور ساخت، و از خال و خط محبوبان که هندسه روحانی و رقوم دفتر معانی است چه حرف و نقطه که بر نسخه کاینات و صفحه صحیفه موجودات مرقوم و مسطور ساخت...

اما بعد، به التماس فقیری که ناگاه از مطلع غیب طالع شد و از حسن طالعی که داشت استدعا و التماس نسخه ای کرد در حروف تهجی و آنچه فکر را مجال در میادین سؤالات او باشد نوشته گردد بر حسب ملتسمس او بر طریق بدیهه...

۲. زبدة الالواح در علم جفر^۱

از: محمود بن محمد دهدار عیانی

۳. رساله ای در عدد حروف، مشتمل بر مقدمه و چهار فصل.

۴. تحفة الغرائب^۲

۱. الذریعة، ج ۱۲، ص ۲۰.

۲. >المنتخب من جواهر القرآن. فارسی كأصله فی خواص السور والآیات القرآنية. انتخابه المولی محمد بن الشیخ

از: محمد بن شیخ محمد هروی.

۵. رساله در خواص سوره یاسین مغربی.

از: سعد الدین محوی.

آغاز: بدان که این چند کلمه است در بیان سوره مبارکه یس و بعضی خواص او بعد از اجازه از ارواح ائمه هدی که مستخرجان علم جعفرند مرقوم رقم بنده ضعیف سعد الدین المحوی گشته تا سالکان طریق الهی را از اقدام به منتهای مرام خود حاصل شوند والله الموفق والمغنی.

۶. شرح آیات اسم اعظم

آغاز: روایتست از عالم ربّانی ابو العباس محمد البونی ره که اسم اعظم خدای تعالی در این آیات است، و قاری آن را البته دعا مستجاب است، و شرح یک یک آیه رادر کتاب تعلیقه آورده است و شرح بیان کرده است، و خواص بسیار گفته، اما در این مختصر یکی از خواص گفته آید، إن شاء الله تعالی.

۷. شرح چهل اسم ادریسی.

آغاز مجموعه: منقولست از ائمه هدی علیهم التحية والثناء که هر سعادتمندی که ارتکاب نگاه داشتن یا خواندن آیات عظیمه که موصوفست به فاتحه الفقرا هرگز دست تنگ نشود و پیریشان روزگار نگرده و بر جمیع دشمنان غالب گردد و از آفات و بلیات و بهتان العظیم در حفظ و امان حق تعالی باشد و دفع نحوست قرانات خاصه قران نحسین نماید و از برای مدعا و مطلب مشروع مفید است و مقصود حاصل گردد. نسخ زیبا، علی اصغر، ۱۲۷۶ق. بایادداشت انتقال کتاب از فاضل کامل آخوند ملا علی میرزا به میرزا یحیی بن محمد شفیع اصفهانی در ۱۳۰۹ق. و مهر او: >شفیع یحیی فی الآخرة محمد والعترة الطاهرة<. در حاشیه تصحیح شده و نشان بلاغ دارد. عناوین به شنگرف، ۳۲۴ برگ، سطور مختلف.



محمداهروی وزاد علیه بعض ما وجده فی کتب آخری من الفوائد والخواص ورتبه علی اثنی عشر باباً بعدد الأئمة الاثنی عشر كما صرح به فيه... ذکر فيه أن أصل الكتاب وهو جواهر القرآن الفارسی فی خواص السور والآیات تألیف الإمام المفسر أحمد بن محمد بن إبراهيم التمیمی وأنه وجده فی مدینة الرسول (ص) فعمد إلى انتخابه. الذریعة، ج ۳، ص ۴۵۶.

۹۴. مجموعه:

۱. الیساغوجی

از: اثیرالدین ابهری (م: ح ۷۰۰ ق).

۲. تهذیب المنطق

از: مسعود بن عمرقاضی تفتازانی (م: ۷۹۲ ق).

آغاز: الحمد لله الذی هدانا لهذا الطريق وجعل لنا التوفیق خیر رفیق.

نستعلیق، کاتب نامعلوم، ۱۰۶۷ ق. عناوین به شنگرف، قطع جیبی، ۱۱ سطری.

۹۵. شیراز نامه

از: ابوالعباس احمد بن ابی الخیر شیرازی معروف به زرکوب.

> طبع فی طهران فی سنة ۱۳۵۰ طبعاً جيداً مع فهرس الأماكن والأشخاص فی ۱۷۹ صفحة ذکر فيه أن زرکوب لقب جده الأعلى شیخ زرکوب، وأنه ألف شیراز نامه علی وتيرة بغداد نامه بعدما رآه فی سنة ۷۳۴ و ذکر قرائته علی مشايخه فی سنة ۷۲۱، وسنة ۷۲۲، وسنة ۷۲۴ وأخذ اجازته المصروفة فيها باجتهاده منهم، وأورد فيه تراجم كثير من العلماء والعرفاء والسادات.^۱

آغاز افتاده: حجره هفت رواق رابه امرکن فیکون از شکاف کاف و نون بیرون آورده، بنات نبات و عرایس نامیات رادر کتا خاردرشت آثار کمال حکمت بدیع او.

انجام: ظاهراً نام او موافق نام معاذ افتاده، و یکی از جمله مشایخ بوده، و در ذکر سلاطین و ائمه و مشایخ شیراز علی السبیل (کذا) الإيجاز به این مقدار اختصار کرده آمد...

نستعلیق، کاتب نامعلوم، ۹۸۲ ق. عناوین به شنگرف، مجدول به لاجورد، قطع جیبی، ۱۵ سطری.

۹۶. ابواب النجاة

از: ؟

رساله ای است در معرفت سموم، مرتّب بر مقدمه و سه مقاله و خاتمه.

مقدمه در معنی سم مطلق و دواى سمى و ترياق سموم.

مقاله اولی: در تحقیق کیفیت سموم زیان کار.

مقاله ثانیه: در ذکر ادویه مفرده تریاقیت آثار.

مقاله ثالثه: در بیان ادویه مرکبه تریاقیه.

خاتمه در مداوای بلای محنت فزای هموم و غموم سموم شامت لزوم به قانون کلی بنا بر رأی اطبای حذاقت اشتهار.

آغاز افتاده: رفعت ماه تمام، و حرف سادس با حرف خامس خورشید در یک مقام، و حرف سابع آن با حرف ثالث مساوی، و حرف ثامن آن با اول آحاد متساوی، و حرف تاسع که آخر نام میمنت انجام آن عالیمقام است با آخر الزمان توأمان، و این نکته دالّ بر بقای عمر و دولت آن عالی شان است.

انجام افتاده: و از اعجاز تأثیر دواهای سحرانتما، که متضمن آلاء و نعماء بی منتهاست، لسان حال و زبان مقال ایشان را به تکرار تذکار کریمه فبأی آلاء.

نستعلیق، کاتب نامعلوم، قرن ۱۲، عناوین به شنگرف بانسخ زیبا، مجدول به طلا و مشکى، قطع جیبی، ۱۲ سطری.

۹۷. البهجة المرضیة فی شرح الالفیة

از: جلال الدین عبد الرحمان سیوطی (م: ۹۱۱ ق.).

نسخ، محمد باقر بن محمد طاهر تنکابنی، ۱۱۶۳ ق. با تملک اقل الطلبة فضل بن سید هاشم موسوی شفتی الأصل، و یادداشت تاریخ آمدن او به اصفهان در ۱۲۴۳ ق. ۲۵ سطری.

۹۸. ابواب الجنان

از: محمد بن فتح الله واعظ قزوینی (م: ۱۰۸۹ ق.).

نستعلیق، کاتب نامعلوم، ۱۲۸۳ ق. مجدول به شنگرف، با یادداشت تملک محمد علی بن حاجی محمد حسن قهفرخی در ۱۲۸۹ ق. قطع رحلی، ۲۲ سطری.

۹۹. [تاریخ پادشاهان و پیامبر و ائمه علیهم السلام]

از: ؟

آغاز و انجام نسخه افتاده است. در آغاز شرح حال گشتاسف بن هراسف بن اروند شاه و بهمن بن اسفندیار بن گشتاسف و همای و داراب و درای و اسکندر. آنگاه فصل سیم از باب

دوم در ذکر ملوک الطوائف از عهد اسکندر تا زمان اردشیر بابکان. فصل چهارم از باب دوم در ذکر پادشاهان ساسانیان که ایشان را اکاسره خوانند.

باب سیم در ذکر پیغمبر ما محمد مصطفی علیه السلام و خلفا و اولاد و اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین، و آن مقدمه و شش فصل است...

فصل سیم از باب سیم در ذکر تمامی ائمه معصوم رضوان الله علیهم اجمعین که حجة الحق علی الخلق بودند.

فصل چهارم از باب سیم در ذکر بعضی از صحابه عظام و جمعی از تابعین کرام رضوان الله علیهم اجمعین.

انجام: ثابت بن آدم بن ثعلبة الأوسی. ثابت بن قیس...

نسخ کهن، کاتب نامعلوم، قرن ۱۰ احتمالاً. عناوین به شنگرف، ۱۹ سطری. ۱۰۰. تحفه طوسیة

از: محمد باقر بن محمد تقی شریف قمی (قرن ۱۲).

مجموعه ای است بیاض مانند مشتمل بر احادیث و حکایات مربوط به مرگ و قبض روح و احوال برزخ و محشر و بهشت و جهنم، و ثواب برخی اعمال و کیفر برخی گناهان. در جایی از آن می نویسد:

> مؤلف این تحفه طوسیة در ایام تحصیل از مرحمت و غفران پناه میرزا محمد تقی مجلسی شهیر به الماسی، که از جمله فقهاء و محدثین، وزهاد و متورعین، بلکه فرید دهر، و وحید عصر، و استاد حقیر بود شنیدم، و بعد از مدتی به خط شریف ایشان در ظهر کتابی نوشته دیدم. و در جایی دیگر می نویسد:

> مسود اوراق، محمد باقر بن محمد تقی الشریف القمی در سنه ۱۱۷۱ هجری در مشهد مقدس رضوی علیه السلام از عالی حضرت میر عبد الحسین خاتون آبادی اصفهانی، که الحال قرب دوازده سال [است] که در زمره خدام آن آستان عرش قرینست شنیدم که مرحمت پناه میرزا محمد محسن متولی سابق آن درگاه عرش اشتباه، در اول امر از جمله سادات قلیل البضاعة آن ارض اقدس بوده...

حکایت دیگر: و همان خلیل روحانی از مرحوم مغفور آقا عبد المولی سیچانی اصفهانی

روایتی نمود...>.

نسخ، کاتب نامعلوم (شاید مؤلف) قرن ۱۲، عناوین به شنگرف درکناره صفحات، ۱۸ سطری.

۱۰۱. تحریر القواعد المنطقية فی شرح الشمسية

از: قطب الدین محمد رازی بویه (م: ۷۶۶ ق).

آغاز: إِنْ أَهْمِيْ دَررَتَنْظَم بِنَان الْبَيَان...

نستعلیق تحریری، کاتب نامعلوم، قرن ۱۱، با یادداشت تملک علی بن ملا عبد الله در ۱۲۴۴ ق. و تملک محمد جواد بن محمد باقر در ۱۳۴۰ ق. عناوین به شنگرف. جلد تیماج مشکی ضربی ترنج دار، ۲۰ سطری. این بیت زیبا در صفحه آغاز آمده است:

زلف تو سیه چراست دانی؟ بسیار در آفتاب بوده است

۱۰۲. شرح الحکمة العرشية

از: شیخ احمد احسائی (م: ۱۲۴۱ ق).

آغاز افتاده: ... قال: فی القیامتین الصغری والكبری. أما الأولى فعلومه.

انجام: إلی هنا ما أردت کتابته علی هذه الرسالة المسماة بالعرشية التي وضعها فی المبدأ والمعاد... بقلم مؤلفه العبد المسکین أحمد بن زین الدین...

نسخ، کاتب نامعلوم، ۱۲۶۷ ق. عناوین به شنگرف، ۲۱ سطری.

۱۰۳. شرح الالفية فی النحو

از: ابن عقیل

نسخ، کاتب نامعلوم، قرن ۱۲، با یادداشتی در ۱۲۵۵ ق مبنی بر خرید کتاب در قصبه سنج از فقهای بلد، صفحات اول و آخر نونویس. عناوین و اشعار الفیه به شنگرف، ۱۷ سطری.

۱۰۴. جامع عباسی

از: شیخ بهاء الدین محمد عاملی (م: ۱۰۳۰ ق).

این نسخه از کتاب جهاد به بعد را دربردارد.

نسخ زیبا، کاتب نامعلوم، قرن ۱۲، پایان نونویس به خط محمد شریف بن ملا محمد رضی

در ۱۲۹۰ ق. عناوین به شنگرف، ۱۴ سطری.

۱۰۵. [شرح احادیث]

از؟

فصولی است در ذکر احادیث اخلاقی و فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و شرح آن. در ذیل هر فصل، ترجمه حدیث و سپس حکایاتی با عنوان <آورده اند> و اشعاری فارسی و عربی با عنوان: رباعیه و شعر و فرد و ابیات آمده است.

این نسخه از فصل سوم تا ۲۷ را در بردارد و سپس فصول ۳۶ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۹ و ۵۱ و ۵۲ با خطی متفاوت و متأخرتر آمده است. سنجیده شود با «مصاییح القلوب» حسن شیعی سبزواری.

آغاز افتاده: به نام من کردند که کنت نبیاً و آدم بین الماء والطين. در جمله زمین تا به آخر سکه ختم نبوت به نام من زدند، که ولکن رسول الله وخاتم النبیین. خوش تر از این بشنو؛ اول نوباوه ای که بر شجره فطرت نبوت بدید آمد من بودم، که أول ما خلق الله تعالی نوری. اول گوهری که از صدف خاک سر برآورد که أنا أول من تنشق عند الأرض يوم القيامة من باشم...

فصل چهارم: روی عن رسول الله قال: أخبرنی جبرئیل عن الله عز وجل أنه قال: بعزتی وجلالی وارتفاع مکانی لو أن العاق لوالدیه يعمل بأعمال الأنبياء جميعاً لم أقبلها منه. خواجه علیه السلام فرمود که جبرئیل امین پیک حضرت رب العالمین مرا خبر داد...

فصل پنجم: روی عن رسول الله علیه السلام أنه قال: من أراد أن ينظر إلى إسرافيل في هيئته، وإلى ميكايل في رتبته، وإلى جبرئيل في جلالته، وإلى آدم في سلمه، وإلى نوح في خشيته، وإلى إبراهيم في خلته، وإلى يعقوب في حزنه، وإلى يوسف في جماله، وإلى موسى في مناجاته... فلينظر إلى علي بن أبي طالب، قال: فإن فيه سبعين خصلة من خصائل الأنبياء لا في غيره. صدق رسول الله صلی الله علیه و آله.

مناجات: ای دولت رضای تو مطلوب هشیاران با جاه، وای سعادت لقای تو محراب بیداران سحرگاه، ای آن که منزهی از اضداد و امداد و اشباه. رباعیه:

نه سرو توان گفت نه خورشید و نه ماه آه از تو که در وصف غی آیی آه

...روایتست از آن قبله اقبال و کعبه افضال و کان کمال و مکان و جمال، برکشیده لطف ذوالجلال، حمید الأفعال و سید [سدید ظ] الأقوال، عديم المثال، کریم الأعمال والأقوال،

محروس از شبهه زیغ و ضلال، معصوم از تهمت قبیح و فحش و خیال، در چاربالش نبوت نشسته و آدم و نوح در عهد صلصال...

انجام: فصل ۵۲. روی عن النبی (ص) إنه قال: المعونة من الله، وأن الصبریاتی علی قدر شدّة البلاء. صدق رسول الله. خواجه کونین و فخر عالمیان می فرماید که معونت و نصرت و یاری و قوت در همه حال از حق تعالی باشد، و صبر و شکیبایی هر کس به اندازه محنت و بلیت... یوسف در کنار پدر خفته بود در خواب دید که آفتاب و ماه.

نسخ، کاتب نامعلوم، قرن ۱۰ احتمالاً، عناوین به شنگرف، قطع رقعی، ۱۶ سطری.

۱۰۶. شرح مختصر المعانی

از: مسعود بن عمر قاضی تفتازانی (م: ۷۹۲ ق).

نستعلیق زیبا، کاتب نامعلوم، قرن ۱۲، عناوین به شنگرف، و متن با خط شنگرف بر فراز آن مشخص شده است. با حواشی توضیحی به خط کاتب اصل، و حواشی شیخ الاسلام به خط شکسته نستعلیق. با یادداشت تملک عبد الواسع بن ابوطالب حسینی. از پایان افتادگی دارد. ۱۷ سطری.

۱۰۷. مختصر المعانی

از: مسعود بن عمر قاضی تفتازانی (م: ۷۹۲ ق).

نستعلیق، کاتب نامعلوم، قرن ۱۳، عناوین به شنگرف، و متن با خط شنگرف بر فراز آن مشخص شده است. با حواشی فراوان، از جمله از نورالدین. از کتب موقوفه مرحوم بهرام بیک است. ۱۱ سطری. این بیت در کنار یکی از صفحات کتاب نوشته شده است:

آن زلف مشکبار بر آن روی چون بهار گر کوتاه است کوتاهی از وی عجب مدار
شب در بهار میل کند سوی کوتاهی آن زلف چون شب آمد و آن روی چون بهار

۱۰۸. شرح فارسی الفیه ابن مالک

از: ؟

سنجیده شود با شرح گپایی.

آغاز: قال محمد هو ابن مالك... قال فعل ماض معتل العين واوی، أصله قول... یعنی گفت محمدی که او پسر مالک است: حمد و ثنا می گویم پروردگار خود را، که آن خداوند تعالی است،

در حالتی که بهترین مالکان است.

انجام: وثائی هلم است، پس به درستی که التزام کرده شده در او ادغام.
نسخ، کاتب نامعلوم، قرن ۱۳، بایادداشتی از محمد علی بن حاج ملا صادق خوانساری
در ۱۲۸۹ ق در مدرسه ملا عبد الله، ۱۷ سطری.

۱۰۹. [شرح احادیث]

از: اسحاق بن عبد الوهاب عقیلی

شرح برخی از احادیث مشکله و اقاویل معضله و نکات علمی است که به نام یکی از
امرای صفوی نگاشته شده است. مؤلف از معاصران شیخ حرّ عاملی بوده و از او با دعای سلّمه
الله یاد کرده است.

آغاز: حمد معری از شائبه نقص و زوال، محمودی را سزد که ذات کاملش از آلایش منقصت
میراست، و شکر محلی به زیور حسن و جمال، معبودی را رسد که صفات شاملش به آرایش
توصیف از منفعت محلی است...

وبعد، براولی الألباب زمن، وذوی الأبصار و صاحبان سخن، محبوب غاند که وقتی قبل
ازین اوقات، چنانچه گفته اند:

ازین بیش گردون که آزاده بود مهین روزگاری مرا داده بود
همواره مرکوز خاطر فاتر آن بود که از احادیث مشکله، و اقاویل معضله، و اسأله رایقه، و
اجوبه فایقه، و ایرادات اعلام، و انواع سلاسل کلام، و ماینبغی لنا و یلیق بنا بحسب اقتضاء
المقام، از نکات لطیفه، و مقالات شریفه، عربیّه و فارسیّه، انخودجی تألیف و ترتیب نموده، به
وسیله مطالعه آن، خود را ذره وار، منظور نظر عنایت اثر نواب مستطاب معلی القاب مبادی
آداب، فرمان فرمای ممالک ثلاثه جسم و دل و جان، کامروای قلمرو کلک و بیان، شمع دیده
امکان، صاحب سیف و قلم، جامع علم و کرم، قانع بنیان ظلم و ستم... عالی جاه اعالی پناه،
مقرّب الدولة الأبدیة الصفویة، سَمِی الحُضرة المَحمَدیة المِصطَفویة:

محمد کز ازل تا ابد هر چه هست به آرایش نام او نقش بست
...گرداند، بخت مساعدت غی نمود که کشف نقاب و رفع قناع حجاب از چهره مقصود
تواند نمود، تادرین ولا توفیق رفیق حال ابن عبد الوهاب اسحاق العقیلی گردیده، لآلی



مکنونه نفیسه، و عقود فراید رصیقه را به رشته انحلال منتظم، و به خامه عرض مکشوف ساخته، معروض داشت؛ مطموع آن که چون آغاز این قریحه خامده به مدح نواب سابق الألقابست، طرماع زبانان شیرین لغتان، و موشکافان فصیح بیان، امر خورده گیری ها را بزرگ نشمرده، به عین عنایت دران نگرند، وهو المستعان، وعلیه التکلان.

پس از این مقدمه یک صفحه شعرآمده، و در حاشیه، فیض را تخلص ممدوح، و اسلام را تخلص مادم ذکر کرده است.

انجام افتاده: وغادروه علی فراش الوفاة، إشارة إلى ما نقل أن النبی (ص) قال فی مرض الموت: ائتونی بقرطاس لأکتب لکم شیئاً لن تضلّوا بعدی أبداً.

نستعلیق زیبا، کاتب نامعلوم، قرن ۱۱. در حاشیه برگ اول، آغاز رساله خلاصه الشریعة جلال الدین محمد بن زین العابدین استرآبادی کتابت شده است. ۶۴ ص، ۲۱ سطری.

۱۱۰. اعمال ماه مبارک رمضان

از؟

آغاز: باب در بیان اعمال و ادعیه و اوراد ماه مبارک رمضان است، و در آن چند فصل است. فصل اول در دعاهائی که در وقت رؤیة هلال ماه مبارک رمضان خواندن آنها مستحب است.

انجام: و سنت است در شب عید فطر و سایر ایام و لیالی شهر رمضان که مذکور شد زیارت حضرت امام حسین علیه السلام، و آن این است: السلام عليك یا وارث آدم صفوة الله...

نسخ زیبا، کاتب نامعلوم، قرن ۱۲، مجدول به زرو لاجورد، با سرلوح زرین زیبا، بایادداشتی از خادم الائمة محمد علی گلستانه به شکسته نستعلیق زیبا در ۱۲۹۳ق. عناوین به شنگرف و

زر، ۱۴ سطری.

۱۱۱. کتاب ادعیه

از؟

مجموعه ای است از آیات و ادعیه که به صورتی چشم نواز تدوین و کتابت شده است. در آغاز چند سوره از قرآن کریم آمده، سپس آیات الحرس (وفیها روایتان) ذکر الاستغفار، التهلیل، آیات الحفظ، آیات الاستکفاء، تعقیبات، دعاء المشلول، دعاء الحمید، الدعاء المسمی بالصحیفة، دعاء المعراج، دعاء الأمان، دعاء الحجب، شرح دوازده امام خواجه نصیر علیه

الرحمة والمغفرة، زیاره النبی والأئمة علیهم السلام فی أيام الأسبوع، دعاء الوسائل، دعاء العبرات، حرزائمه اطهار، خواص اسماء الحسنی، دعاء الاحتجاب، دعاء سمات، دعاء صنمی قریش، زیارت عاشوراء، زیارت اربعین، دعاء العدیلة، وادعیه واوراد مأثوره دیگر.
نسخ و نستعلیق زیبا، کاتب نامعلوم، قرن ۱۲، مجدول به زرو شنگرف و لاجورد، عناوین به شنگرف در متن و ترجمه عناوین به شنگرف در حاشیه. با حواشی فراوان به نستعلیق، قطع رقی، ۱۲ سطری.

۱۱۲. تحفه حکیم مؤمن^۱

از: امیر محمد مؤمن بن محمد زمان حسینی تنکابنی (قرن ۱۱).
این نسخه از آغاز تا اول حرف الزار را در بر دارد.
آغاز: سبحانک اللهم یا قدوس و یا طیب النفوس! أتمم لنا أنوار معرفتك، وأدقنا حلاوة مغفرتك.

نستعلیق، کاتب نامعلوم، قرن ۱۳، عناوین به شنگرف، ۱۸ سطری.

۱۱۳. حاشیه العصام علی شرح الجامی علی الکافیة

از: عصام الدین ابراهیم بن محمد بن عربشاه اسفراینی (م: ۹۴۵ ق).
آغاز: یا هادیاً لسالک مسالك محامدك، و یا سامعاً لجامع مسائل محامدك، اهدنا الصراط المستقیم، هدایة كافیة لتسهیل حلّ مشكلاتنا.
نسخ، ۱۶ سطری، عناوین در آغاز به شنگرف و سپس نانوشت.

۱۱۴. اصول دین

از: میرزا ابوالقاسم بن محمد حسن گیلانی قی (م: ۱۲۳۱ ق).
آغاز: اما بعد، چنین گوید اقلّ عباد الله ابوالقاسم بن الحسن الجیلانی که این چند کلمه است در اصول دین با دلیلهای اجمالی، موافق فهم و طاقت عوام.

نسخ، محمد جواد بن محمد علی موسوی، ۱۳۰۷ ق. قطع جیبی، ۱۴ سطری

۱۱۵. ذخیره خوارزمشاهی

از: سید اسماعیل بن حسین حسینی جرجانی (م: ۵۳۰ ق).

این نسخه از باب سیم از گفتار پنجم از کتاب اول اندر تشریح گوش تا پلین کتاب اول و سپس کتاب دویم از کتاب ذخیره خوارزمشاهی رادر بردارد که > اندر این کتاب احوال تن مردم یاد کرده شود، اندر تند رستی و بیماری و اعراض بیماری ها و اسباب آن، و شناختن احوال نبض، و هر چه از مسام و مجاری تن بیرون آید، چون عرق و نفت و بول و غایط، این همه از جمله اعراض احوال تن باشد. و این کتاب نه گفتار است <.

انجام: اندام های پای رانست و ساق و قدم...

نستعلیق پخته، کاتب نامعلوم، قرن ۱۲، عناوین در آغاز به شنگرف و سپس نانوشته. قطع رحلی، ۲۵ سطری.

۱۱۶. ترجمه چهارده حدیث

از: علامه ملا محمد باقر مجلسی (م: ۱۱۱۰ ق).

آغاز افتاده: شاه سلیمان الصفوی الموسوی بهادر خان ... برساند و این چهارده در شاهوارا که از دریای علوم اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم استخراج نموده حمایل بردوش شاهد دولت ابد توأمان گرداند.

نسخ، مجید بن محمد صادق حسینی قومشه، ۱۰۹۰ ق، قطع جیبی، ۹ سطری.

۱۱۷. الخصال

از: شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی (م: ۳۸۱ ق).

این نسخه از خصال پنجگانه تا خصال ده گانه (صفحه ۲۹۰ تا ۴۴۸ چاپی) رادر بردارد. (بخشی از خصال چهارگانه از صفحه ص ۲۱۰ تا ۲۳۴ نیز در آغاز آمده).

آغاز افتاده: قال رسول الله (ص) لا تکرهوا أربعة فإنها لأربعة.

انجام: یا عبد العزیز! الايمان عشر درجات بمنزلة السلم له عشر مراقی وترتقی منه مرقات بعد مرقة، فلا یقولن صاحب الواحدة <.

نسخ، کاتب نامعلوم، عناوین به شنگرف، قطع رقعی، ۱۹ سطری.

۱۱۸. دیوان اشعار

از: ظهیر الدین ابو الفضل طاهر بن محمد فاریابی (م: ۵۹۸ ق).^۱



اشعاری در مدیحه و غزل. برخی از ممدوحان شاعر عبارتند از: جهانگشای ابوبکر بن محمد،
اتابک اعظم، قزل ارسلان، محمد صدر.

آغاز:

چو زهره وقت صبح از افق بیارد چنگ زمانه تیز کند ناله مرا از چنگ
جفای چرخ نگیرد مرا به سختی نای وفای یار در آویزدم به دامن چنگ

انجام:

لطافت در جهان روی تو دارد صبا خیزی از آن برگلستان بست
نستعلیق، کاتب نامعلوم، ۱۲۵۶ ق. قطع رقعی، ۱۸ سطری.

۱۱۹. مجموعه:

۱. فوائد الصبیان

از: محمد باقر خان قاجار.

رساله ای است جهت تذکره خاطر معلمّان، مشتمل بر ذکر حروف مفرده و بعض
کلمات مرکّبه، و قدری از فوائد متفرقه، و اوراقی چند در صنایعی که الفاظ را به کار
می رود، با امثله و شواهد، و حذف زوائد، به طریق اختصار.
آغاز: امواج حمد و ستایشی که از بحور دانش جنبش نماید، سزای ذات پاک حضرت
احدیتی است که این دولاب مینا را بیستون افراشته، و در عالم تکوین بی حدّ و
احصا از قدرت خود انباشته، از آن جمله انسان را نطق و بیان عطا نمود...

۲. ابداع البدایع^۱

از: میرزا محمد حسین شمس العلماء گرگانی.^۲

آغاز:

این علم بدیع راییانی دگراست وین گنج معانی ز جهانی دگراست

۱. الذریعة، ج ۱، ص ۶۴.

۲. >وله منظومة فی أصول الفقه ذکرها مع سائر تصانیفه فی آخر کتابه مقصد الطالب الذی طبع فی ۱۳۱۱ و هو أخ
شیخنا المدرّس المیرزا محمد تقی الکرکائی. > الذریعة، ج ۹، ص ۸۸۱.



انجام: واین دوییت که از صفی الدین حلّی است بهترین امثله استخدام، واز جهت لفظ و معنی و مفاخرت و حماسه فاقد النظیر است.

در آغاز آن تقریظ مورّخ ۱۳۲۸ حاج سید نصرالله نقوی بر کتاب آمده است.

نستعلیق تحریری، میرزا علی بن محمد صادق، ۱۳۴۱. قطع جیبی، ۱۴ سطری.

۱۲۰. الجمع بین رأی الحکیمین

از: معلّم الثانی ابو نصر محمد بن محمد بن طرخان فارابی (م: ۳۳۹ ق).

جمع بین رأی الحکیمین أفلاطون وتلمیذه أرسطو طاليس فی حدوث العالم وإثبات المبدع الأول والنفس والعقل والمجازاة بالخير والشر وغيرها، طبع^۱.

آغاز: الحمد لواهب العقل ومبدعه ومصور الكل ومخترعه.

انجام: وإن فات الخير الكثير الذى يصل إلى ذلك الشئ لأجل العسر من الشر الذى لا بدّ منه كان الشرح أكثر. تمت بعون الله.

نستعلیق، کاتب نامعلوم، قرن ۱۳، قطع جیبی، ۱۲ سطری.

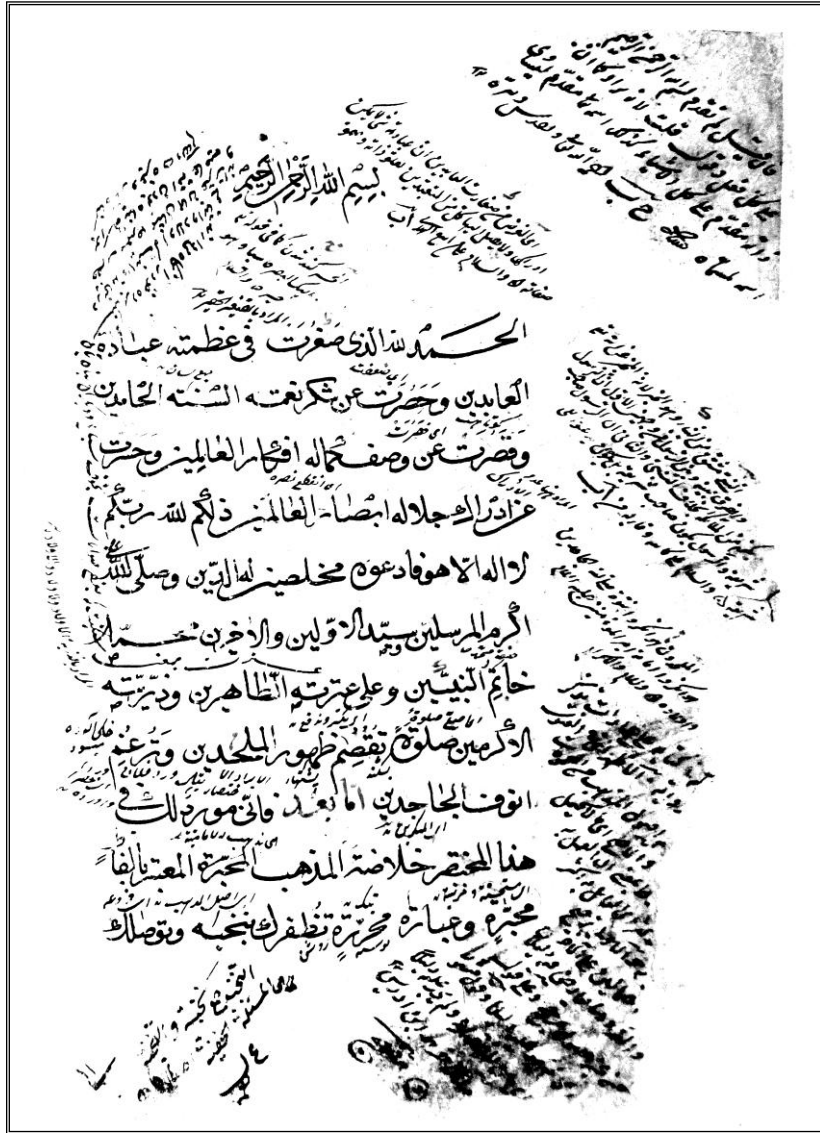


مرتب و تعالی المهر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الواحد القديم الأزل في القیوم الدائم الباقي الأبدی في والشكر
للقيّام المنعم الاحد في الهاب المفيض المفضل الرب في والصلوة
والسلام على النبي الهاشي المدي في محمد المعرف الى كل سعيد وشقي والدرغرة
سما ابن عمه على في الذي ثبتت خلافة بلا فصل بالنص الجلي في في كل غداة
وفخاء وعشتي في اما بعد منقول اخرج الخلق الى الفيض الرباني في على
نفي بن محمد على المرسوي الزنجاني تعمد بها الله جل وعلا بغفرانه في وسامها
بجوده و احسانه في قد اهدت في سالف الزمان ان اشرح المختار انا في
للامام العلامة قطب رمي الفضل والتحقيق في الذي سددت اليه رجال رماهم
العلوم من كل في تحقيق في قدوة المحققين في رئيس المنقذين في
من المتقدمين والمتأخرين تسند العلماء الاجلاء المدققين في مرقع
شرايع السيد المرسلين عليه والصلوات المصلين في الشيخ نجم الدين
الى القاسم جعفر بن الحسن بن يحيى بن الحسن بن سعيد الحلي عطر الله
مرقدته في ونظر مطبوعة شرها يتضمن لفاتج كنز حقيقاته في ويقترب
على معالم موزنة فانه ليكون ذلك تذكرة للكاملين الذين بلغوا النهاية في وتبرع للطلاب
وسيلة لهم الى ما فيه الكفاية ومن الهداية فاعني عن ذلك العوايق ومرفق
عنه الصوارف فبقب مناسباً مختصراً ولا ارتفاع الشواغل منظر الى ان وفقي الله
تعالى شأنه للعود الى ما منه في الرجوع الى ما قصدته في شرعت فيه مع قصور الباع
وضعف الاطلاع متوكلاً على الله سبحانه ومعتمداً بحجبه القوم ومتهملاً به ان
يعصمني عن القليل ويهديني الى القراط المستقيم وسميته بالملوك العلية في
فقد الشبهة الاثني عشرية عليهم افضل السبلات واكل التبعة في
الكهانة وهو في الاصل فعال من الكتب بمعنى الجمع وفي المقام يحتمل ان يكون بمعنى
الكتب كالمخلوق بمعنى المخلوق او بمعنى ما يكت به كالنظام لما ينظم به وفي

المرور

آغاز اللهوف ابن طاوس به خط درب امامي



بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين
 قال المصنف اما بعد حمد و احب الوصوه اعلم ان
 كلمه اما بعد كلمه الفصل الخطيب لانه فامده من الكلمه
 الاثنى عشر و ديهجه الكتاب فكله الكلام المنزله
 ليسر فصد الخطيب لانه من احيى على الطلوع و اعلم ان
 ان دار المصنفين انهم نكروا و اول القيا الحمد
 والمضمره اركب على حله في الطبع اذ الله الاول
 انه بغير الاسلوب لانه لكل جديده لانه والثاني رعايه اليجاز
 البليغ وهو منصوص على امر الله و الاستقلال وهو يكون
 الا بتدوينه في الخط اما اليجاز البليغ وهو ان لم يذكر
 في كتابه جده مع انه اهم فكيف شمل في الحديث والروايه
 واعترض على هذا الوجه ما فيه بقاء اليجاز بعد نبينا بعد
 فينعون نذكر الحديث بما فيه ما من متفق الحديث هو الا
 بالقاموس لا بما هو في هذا فالله رده اني به كنهه كعمل
 في هذا الكتاب و هذا هو السند واعترض الذي اورد
 السيد المحمدي عن السيد المصنف على الشبه الحكمه العباره
 في ما يشبهه و يقال في نعم من هو فكيف يجوز
 بعد حمد الله ان بعد ذلك الحمد وسدغ الله ما ان الله اني
 بالحمد بانه فالتعجب مما هو ان بعد ذلك الحمد ونظيره انهم
 يقولون ان بعد الصلوة الحمد كذا وهو لا بد ان

[illegible]

129

آغاز شرح احادیث عقلی

الغني حاتم الدين الطريحي الخفي المسلماني في عشر شهر ذي الحجة
من سنة ثمان مائة وثمانين بعد الألف في بلدة
اصفهان المحروس من طوارق الهدنان حامد
شاكرا مصليا على النبي محمد وآله

الطاهرين والمحمد لله رب
هذه التبصرة الجليلة في المسائل الرضاعية
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله وحده والصلوة على من لا نبي بعده محمد وآله الطيبين
الطاهرين الذين اذهب الله عنهم الرجس بنص القرآن المبين
وبعد فيقول المفتقر الى رحمة ربه الغني حاتم الدين
بن حاتم الدين الطريحي الخفي المسلماني عاملة الله بطلعه الخفي
هذه يا اخوان الدين وخلان اليقين التبصرة الجليلة وا
لتذكرة الحاسية في المسائل المهمة الرضاعية عملتها عمل
من طبع من حب وهذبها تذيب من هذب فاعجب
وانتبهت فيها من الاقوال ما وضع لي دليله واتضح لي
سبيله مشيرا الى ما اعتقده انه الاظهر الاقوى واعتمد
في العمل والفتوى معرضا عن القيل والقال متوكلا على ذي
الجلال في جميع الاحوال راجيا ان ينفع بها الطالبين

اسم آقا
 الله شرف على له در السموات
 على صفة الكرم والهدى والهدى والهدى
 الحمد لله على ما في السموات
 ان يكتب بالزور على صفة حدو الكرم
 والله اجد في الزور ما فرق المراد
 وعلى الكرم ان الاصل الحمد لله على الكرم
 نه انما فراسخ طاروا زورهم انما
 الاصل والله لم يكن فاصد البرج على الكرم
 والاصل الحمد لله على قول الناس طاروا
 نعم انهم قبلوا والاصل الحمد لله على الكرم
 اذا كان ذاها وجاهيا كان البرد والبرج
 واهلها نفعهم نفعهم في كل ما هم عليه
 ولم كانت حالهم الحمد لله على قول الناس
 نفعهم نفعهم نفعهم نفعهم نفعهم

الحمد لله على ما في السموات
 الحمد لله على ما في السموات
 الحمد لله على ما في السموات
 الحمد لله على ما في السموات
 الحمد لله على ما في السموات
 الحمد لله على ما في السموات
 الحمد لله على ما في السموات
 الحمد لله على ما في السموات
 الحمد لله على ما في السموات
 الحمد لله على ما في السموات

تذکره نویسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ اِنَّا نَحْمَدُكَ بِلِسَانِ الْحَالِ وَالْمَقَالِ
وَنَشْكُرُكَ عَلَى تَرَادُفِ الْاَنْعَامِ وَالْاَفْضَالِ
وَنُصَلِّيْكَ عَلَى اَشْرَفِ مَظَاهِرِ الْجَلَالِ وَالْجَمَالِ
نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ بِرُوحِ فَلَكَ الْعِصْمَةُ وَالْكَمَالُ
وَنُسْتَعِينُكَ عَلَى رَفْعِ حِلَابِابِ الْغَوْضِ وَالْاِجْلَادِ
عَنِ الْقَوَاعِدِ الشَّيْطَانِيَّةِ الَّتِي هِيَ عَكْسُ خَوَالِجِ الْوَجَالِ
وَمَقَرِّكَ اَنْظَارَهُمْ فِي مَضَارِ الْقَيْلِ وَالْقَالِ
وَبِنَاثِكَ تَهْمِيلِ السُّلُوكِ فِي تِلْكَ الْوَهَادِ
فَبِكَ الْاِعْتَصَامِ وَالْيَكْلَ الْاِلَاحِ اَوْ عَلَيْكَ الْاِكْمَالُ
قَوْلُهُ وَشَرَعَا الْعِلْمَ بِالْاَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْفَرْعِيَّةِ
لَعَلَّ الْمِلَادَ الْعِلْمَ الشَّرْعِيَّ لَا الْقَطْعِيَّ لَعَدَمِ اسْتِقَامَتِهِ
بِلَا تَحْكَفِ الْاَهْلِيَّ التَّصَوُّبِ وَعَدَمِ عَدَا الْقَطْعِيَّةِ

هذه رسالة من شيخ
القواعد الشهابية
تصانيف العالم الفاضل
المحقق الشيخ بهاء الدين
العلامة قدس سره

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيد المرسلين
محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطاهرين





پایان قرآن کریم به خط ابو الحسن یزدی



«حیدر کلوج هروی (م ۹۵۹ ق)؛ زندگی و شعر او»^۱

علی حیدری یساولی

مقدمه

حیدر کلوج، از غزلیردازان اواخر عهد تیموری است که در رکن پنجم خلاصه الأشعار میر تقی الدین کاشی، به عنوان یکی از صد و اندی «شعراى صاحب دیوان در زمان سلطان حسین بایقرا» شناسانده شده است؛ از بخت ناموافق، تنها، بیست و شش شرح حال (به همراه گونه اشعار)، در این بخش بسیار مهم به نگارش درآمده و مابقی که حیدر نیز در میان آنها جای گرفته، نانوشته مانده است.^۲ فراز و فرود زندگی این شاعر هروی که در بازار هرات کلوچه می پخته، در مجالس امیر علیشیر حضور می یافته، ایامی به تجارت پرداخته، درسند، حکمران ارغونی را مدح گفته و در زمان شاه طهماسب صفوی آوازه داشته، طبیعت غزل وی را از یکدستی، سادگی و طرز بی آرایش و آرایش شاعران اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم قمری دور نکرده است. نوشتار پیش رو، طی بازبینی زندگی و شعر حیدر کلوج هروی، درصدد پاسخ و رفع پاره‌ای از پرسش‌ها و لغزش‌های پژوهشگران درباره این شاعر متوفای ۹۵۹ ق می باشد و شماری از غزلیات و رباعیات وی را بر اساس دست نویسی قابل اعتماد عرضه می نماید.



۱. نویسنده مقاله، دیوان وی را تصحیح و آماده چاپ کرده است.

۲. نک: میر تذکره، ص ۱۰۸.

این چند سطر نوشته شادروان سعید نفیسی، که: «حیدر کلیچه پز هروی... در اوایل، در هرات، کلیچه پزی می کرده و پس از آن به شاعری پرداخته ولی عامی بوده و بیشتر معنی سخنان خود را نمی فهمیده است و در ضمن درویش مسلک بوده و گاهی برای تجارت به هندوستان می رفته است و قصیده و غزل می سروده، اما در غزل بیشتر دست داشته و دیوانش نزدیک ده هزار بیت می شده است»،^۱ با اندک تفاوت در عبارات، همان گفته سام میرزا صفوی است.^۲

نخستین کسی که از این شاعر نیمه دوم قرن نهم و نیمه نخست قرن دهم ذکری به میان آورده، همشهری همروزگارش امیرعلیشیرنویسی است، وی در فراز نخست یادکردش می آورد: «مولانا حیدر کلوجه ای: مردی عامی است، و قبل از این در بازار ملک،^۳ به کلوجه پزی مشغول بود، اما حالا از شعرای مقرر شهر هرات است؛ ابیات نیک دارد».^۴ با توجه به تاریخ تالیف *مجالس النفائس* - یعنی ۸۹۶ ق - و اینکه در آن سال، حیدر در تذکره امیرعلیشیر، «از شعرای مقرر شهر هرات» معرفی شده، باید گفت که وی از سرایندگان مورد توجه عهد تیموری بوده است و نظرتقی الدین بلیانی و والہ داغستانی که حیدر «در زمان... شاه اسماعیل ماضی صفوی به ظهور آمده و در عهد شاه طهماسب... مشهور گردیده»،^۵ چندان پذیرفتنی نیست. البته از ادامه سخن والہ در *ریاض الشعراء*، روشن می شود، وی از گذشته و سابقه حیدر در عهد تیموریان آگاهی نداشته است؛ «از این شعر، معلوم می شود که اصلش از خراسان است؛ از اوست:

حیدر از خاک خراسان کرد آهنگ عراق بلکه^۶ مایل جانبِ خوبان تبریز آمده».^۷

۱. تاریخ نظم و نثر در ایران، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲. تحفه سامی، ص ۲۳۲.

۳. مجالس النفائس، ص ۱۵۲.

۴. ریاض الشعراء، ج ۱، ص ۵۶۳؛ عرفات، ج ۲، ص ۱۱۸۱: «در زمان شاه اسماعیل به عرصه آمده و در اوایل شاه طهماسب مشهور گردیده».

۵. همان بازاری که در آنجا، معاصر حیدر، «قبولی» غزل می فروخته است. نک: مجالس النفائس، ص ۲۱۶.

۶. در اصل: «کرده». نسخه بدل، ترجیح دارد.

۷. ریاض الشعراء، ج ۱، ص ۵۶۳.

۸. مقطع غزل پنج بیتی حیدر، که اینگونه آغاز می شود:

ای به ناز و عشوه چشمت فتنه انگیز آمده / وی به شکر خنده شیرین شکر ریز آمده

گفتنی است، هجده سال پایانی زندگانی حیدر مصادف با دوران حکومت شاه طهماسب بوده^۱ و مسلماً این شاعر کهنسال بازمانده از عهد گذشته، بیش از پیش به آوازه‌اش افزوده شده است، نه اینکه به قول واله، درساهای پایانی عمرش شهرتی کسب کرده باشد.

عامی بودن حیدر:

اما اینکه حیدر کلچ، امی و عامی بوده، در فراز دوم یادکرد امیرعلیشیر، چنین آمده است: «بعضی یاران، ظرافت می‌کنند که نیک و بد اشعار خود را امتیاز نمی‌تواند کرد، چنانکه هرگاه این مطلع او را که:

چنان طوطی صفت حیران آن آیینۀ رویم که می‌گویم سخن اماغی دانم چه می‌گویم خوانده، تعرض می‌کنند، متألم می‌شود، و اگر تحسین می‌کنند خوشحال می‌گردد». سام میرزا هم پیش از ذکر این بیت، می‌آورد: «این مطلع را گویا که وصف حال خود گفته و خوب واقع شده». صاحب عرفات نیز همین بیت را ثبت کرده و مدعی شده است شاعر، «فی البدیهه در جواب» استفسار جمعی از شاعران که گویا میر صنعی نیز در میانشان بوده^۲ و پرسیده‌اند نخوانده‌ای و بی سواد، چون شعر می‌گویی که غلط نمی‌کنی؟» این بیت را و شاید هم غزل کامل پنج بیتی را بر زبان جاری ساخته است. حیدر، در این غزل، به آیینۀ دل بی غل و غشی خود که غبار هستی را از رخسار آن شسته و در آن صافی و رخسانی، به دیدار مقام حیرانی نشسته، اشارت می‌نماید (بیت‌های چهارم و پنجم):

به جانم می‌دهم هر دم صفا آیینۀ دل را غبار هستی خود را از آن آیینۀ می‌شویم
در آن آیینۀ روانچان حیران شوم حیدر که هر دم رودهد حیرانی از حیرت اویم

روایت دیگری نیز در تذکرۀ مندرک/حباب، علّت سرایش این بیت (یا غزل) را، عجز حیدر «در ادای معنی» آن گفته و همان نقل امیرعلیشیر را تأیید می‌نماید؛ «گویند غزل به مجلس عالی امیرعلیشیر برده، در ادای معنی آن عاجز مانده، بعد از آن این مطلع را به عذرخواهی آن گفته

۱. شاه طهماسب صفوی در سال ۹۳۰ ق بر تخت صفویان تکیه زده است.

۲. مجمع الخواص، ص ۱۶۸: «... از استاد ما میر صنعی - علیه الرحمه - شنیدم که می‌گفت: روزی با شعرا گردش می‌کردیم، به مولانا حیدر برخوردیم و معنی یکی از ابیاتش را پرسیدیم. مولانا در تقریر معنی عاجز مانده، بالبدیهه این مطلع را گفت: چنان طوطی صفت حیران آن آیینۀ رویم...»؛ ونک: عرفات العاشقین، ج ۱، ص ۱۱۸۱.

[بیت] و به صیقل سخن زنگ ملالت از آیینۀ دلِ اهل مجلس ربوده».^۱

پس اگر این دو نقلِ مذکرِ احباب و مجالس النفائس در کنار هم قرار گیرد، می‌توان گفت، حیدر کلوچ در مجالس امیرعلیشیر حضور می‌یافته و در یکی از آن مجالس و محافل شعر و ادب، غزلی را خوانده است و آنگاه به رسم اینگونه محافل ادبی، دربارهٔ معنی و مضمون سراینده بحث به میان آمده و از خود سراینده پرسش شده است، و گویا حیدر در دادن پاسخی درخور و منطقی درمانده، و در رفع و توجیه این درماندگی، به آن مطلع و یا غزلِ کاملش متوسل شده و آن را برای امیرعلیشیر و حاضران مجلس خوانده است؛ سپس در همان مجلس و مجالس دیگر، از ظرفای اهل شعر و ادب، به تحسینِ شاعر برخاسته‌اند که شاعر ساده دل را خشنود ساخته، و شماری دیگر نیز با طعن و تسخروی را ملول کرده‌اند. و این ناشی از ناتوانی شاعر از ارائه توضیح در چارچوب علوم ادبی و بلاغی بوده است، چرا که وی از این علوم، «هیچ نخوانده بود و عامی صرف بود».

اعتراف خود شاعر، مضبوط در تذکره‌ای مورّخ ۹۹۰ ق، حدود سی سال پس از درگذشت وی، نیز به تردید شماری از پژوهشگران که آیا حیدر با وجود چنین اشعار «نیکو»،^۲ «به غایت خوش و دلکش»^۳ و «ملایم و سراسر است»^۴ عامی بوده،^۵ یا نه، پایان می‌دهد:

«گر نخواندم فاعلاتن فاعلات شعر می‌گویم به از آبِ حیات».^۶

بنابراین دور از ذهن نیست که شخصی حتی از خط و سواد حظّی نبرده باشد ولی بنابر «ادراکِ ذاتیِ خدایی»^۷ یا «طبیع موزون» و «خوش ذهنی»^۱، اشعاری نغز و روان و دلچسب

۱. مذکر احباب، ص ۱۲۱.

۲. مجالس النفائس، ص ۱۵۲.

۳. مذکر احباب، ص ۱۲۱.

۴. تذکره التواریخ، ص ۳۸۷.

۵. نک: پانزده منظومه ادبی - عرفانی (گزیده‌ای از دیوان حیدر هروی)، ص ۱۲۶: «خوانندهٔ ارجمند، با نظری به گزیدهٔ غزل‌های او که در دفتر حاضر آمده است، ملاحظه خواهد کرد که شاعری با چنین لطف بیان، عقلاً بسیار بعید و عجیب می‌نماید که بی سواد بوده و معنی اشعار خود را نفهمد»؛ دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، ج ۳، ص ۱۴۹: «دانسته نیست که چنین نسبت‌هایی تا چه اندازه واقعی باشد، زیرا اشعار برجای مانده از حیدر، با وجود سادگی و دوری از تکلفات ادبی، اثر طبع عامی و امی به نظر نمی‌رسد».

۶. تذکره التواریخ، ص ۳۸۷.

۷. عرفات العاشقین، ج ۲، ص ۱۸۸۱.

بگوید.^۲ از این دست شاعران خوش طبع عامی در لابلای کتب تذکره فراوان به چشم می خورد؛ برای نمونه، *مجالس النفائس* (ترجمه فخری هروی) درباره مولانا قبری و مولانا نازنینی، به ترتیب، چنین آورده: «جوهر نظمش مقبول و او در نظم چالاک، و عامی بود»؛^۳ «طبع دلپذیر داشت، اگرچه عامی بود»^۴ و ابیات و اشعار این دورا «خالی از چاشنی» ندانسته است. همچنین (در ترجمه حکیم شاه قزوینی از این تذکره) درباره مولانا وداعی بلخی می نویسد: «و اگرچه عامی است لیکن طبعی لطیف دارد و شخصی ظریف است».^۵ در اینجا ممکن است این مسأله به میان آید که «عامی» به معنای بی سواد یا اُمی نیست و همانا منظور کسی است که به توده مردمان کوچه و بازار تعلق دارد و از طبقه اشراف، امرا و نجیب زادگان در شمار نیست.^۶ ولی با دقت در شرح و توصیف حالات شاعران، در همین تذکره *مجالس النفائس*، می توان دریافت که واژه «عامی» به همان معنای بی سواد و بی بهره از دانشهای ادبی و غیر ادبی آن روزگار استفاده شده،^۷ چرا که درباره اشخاصی از طبقه خواص نیز به کار رفته

۱. بهارستان سخن، ص ۳۷۱ و تذکره التواریخ، ص ۳۸۷.

۲. به گفته نظامی گنجوی:

نسبت فرزندی ابیات چست بر پدر طبع بدارد درست
و ایرج میرزا:

شاعری طبع روان می خواهد نی معانی و بیان می خواهد

۳. *مجالس النفائس*، ص ۳۹.

۴. همان، ص ۴۰.

۵. همان، ص ۲۴۱.

۶. پانزده منظومه ادبی - عرفانی (گزیده ای از دیوان حیدر هروی)، ص ۱۲۷: «وزیر، در آغاز گفته [منظور گفته امیرعلیشیرنوایی در *مجالس النفائس* است] مردی عامی است. و از کلمه عامی می خواهد معنی بی سواد و بی شعوری را به خواننده القا کند، اما خواننده، مفهوم دیگر عامی را البته پیش نظر دارد که بزعم وزیر، از طبقه عوام است نه خواص؛ زیرا شاعر از دربار شاه و وزیر، خود را کرام می کشیده و با عامه مردم حشرونشر داشته است».

۷. نویسنده تذکره مرآت الحیال، ص ۹۴، در زمانه خود این ناهرمندی شاعران از دانشهای لازم را توصیف کرده است:

«شعراي زمان حال مطلقاً از قواعد دانشهای ادبی بی خبرند و کسی در پی فراگیری عروض و قافیه و بدیع نیست. هرکس دو مصراع به هم می بافت و بیتی به تقلید استادان، موزون می کند، شاعرش می خوانند؛ اما شاعران گذشته پیش از آگاهی از این فنون و مهارت در آنها، لب به سخن نمی گشودند».

است. برای نمونه، دربارهٔ عبدالقهار پسر محمد بیک می‌آورد: «پدرش وزیر بود و بسی شیردل و بهادر، و پسرش اگرچه عامی بود ولیکن طبع او در معنای ملایم و نیکو بود»^۱.

ناگفته نماند، نویسندهٔ *مجالس النفائس* و مترجمین آن، در ذکر شاعرانی از طبقهٔ مردمان عادی (نه صرفاً بی‌سواد) - و عوام به معنای کوچه و بازاری -، صراحتاً به شغل و پیشهٔ آنها توجه می‌دهند و آنها را از گروه‌های دیگر شاعران - از خواص و رجال علمی و حکومتی، طالب علمان، هنرمندان، و نیز عوام به معنای اُمّی و بی‌بهره از سواد و دانش - تفکیک می‌نمایند؛ خاوری سمرقندی: درزی‌گر، قرشی سمرقندی: صحاف، سعدی مشهدی: کاسه‌گر، ناصرالدین: سپاهی و... و اینکه امیرعلیشیر درباره حیدر گفته: «معنی اشعار خود را نمی‌فهمیده است»، نباید به حساب حبّ و بغض شخصی گذاشته شود^۲ چرا که اینگونه توصیفی را دربارهٔ دیگر سراینده‌ها نیز به کار برده؛ مانند مولانا صبری، که در عین حال، شعری را هم ستوده است: «خوارزمی است، لیکن شخصی ابدال و پریشان حال، و دائم مفلس و قلاش و مختلط با مردم اوباش، و از دیوانگی با مردم به سرغی برد و طبع و نظم قوی داشت و غزل خوب می‌گفت و لیکن معنی شعر خود را نمی‌دانست»^۳.

دیگر تذکره‌های شعر فارسی نیز چون *تحفهٔ سامی*، به همین معنای واژهٔ «عامی» در *مجالس النفائس*، تأکید کرده‌اند؛ سام میرزا به مناسبت ذکر شاعری با تخلص «عامی» که ریشه در نداشتن سواد خواندن (و لاجرم نوشتن) نامبرده داشته، می‌نویسد: «گاهی در اوّل، عامی تخلص می‌کرد، آخر به عشقی قرار داد؛ در چهل سالگی عشق خواندگی پیدا کرد و آن قدر جهد کرد که مسوّدۀ شعر می‌توانست خواندن، اما گاهی شعرهای خوب از او سر می‌زد»^۴. و همچنین در اینکه واژهٔ عامی در این تذکره، معرفِ طبقهٔ اجتماعی نیست و تنها به اُمّی بودن و نداشتن توانایی‌های لازم علمی در آن روزگار اطلاق می‌شده، همین بس که در شناساندن شمار قابل توجهی از شاعران، در کنار ذکر اصل و نسب، پیشهٔ بازاری آنها نیز ذکر می‌شود و آنگاه اگر ویژگی دیگری در آن شخص بوده باشد، در آن معرفی نامه به میان می‌آید؛ به دیگر سخن،

۱. مجالس النفائس، ص ۲۸۵.

۲. پانزده گفتار ادبی - عرفانی (گزیده‌ای از دیوان حیدر هروی)، ص ۱۲۷: «وزیر که هدفش از این ترجمه، ضایع کردن شاعر بوده است، البته راضی نیست به نفع شاعر شهادتی بدهد...».

۳. مجالس النفائس، ص ۲۸۹.

۴. تحفهٔ سامی، ص ۳۲۳.

وصف «عامی»، تکرار و یا تأکید پیشه یا جایگاه اجتماعی منعکس در ذکر بعضی شاعران نیست، بلکه خود به جنبه دیگری از زندگی و شخصیت سراینده مورد نظر انگشت می‌نهد. برای نمونه، در معرفی خاوری و یاری تبریزی می‌نویسد: «خاوری، خیاط سلطانیه است؛ مرد فقیر و عامی بود، اما خوش صحبت و محمل‌خوان، و اشعار از مردمان به خاطر داشت و گاهی شعر نیز می‌گفت»^۱؛ «مرد عامی است و اوقات به خرده‌فروشی می‌گذراند»^۲. حال اگر پیرسیم چرا شمار فراوانی از شاعران آن عصر، عامی بوده‌اند، پاسخ واله داغستانی در تذکره‌اش قابل توجه و تأمل است؛ وی به مناسبت ذکر ابوالبقا سلطان حسین بایقرا می‌نویسد: «در رعایت شعرا و فضلا سعی بلیغ فرموده، در تربیت شعرا آنقدر مبالغه کرده که فنّ شاعری که فضیلت علوم را لازم داشت از علم جدا شده و هریب مایه به محض طبیعت موزون، اراده شاعری کرده، رفته‌رفته، فنّ شاعری که الطیف فنون بوده، از درجه اعتبار افتاده، به مضحکه انجامید و الی یومنا هذا^۳ در تنزل است و در این زمان خود کار به جایی رسیده که موزونیت را هم در شعر دخیل نمی‌دانند، بلکه التزام معنی را نیز بی معنی می‌شمارند؛ به هر حال زمان سلطان حسین میرزای مرحوم را الحق اگر بهار ازمنه گویند رواست، چه در زمانش آرامش در مملکت وی بوده و به یمن توجه وی، سپاه و رعیت، آسوده و ارباب کمال معزز و بازار هنر گرم بود»^۴.

پس حیدر به گواهی منابع سابق الذکر و نیز اشعار به دست رسیده‌اش، نه تنها از دانشهای گوناگون زمانه‌اش بیگانه بود، بلکه به تصریح تذکره آفتاب عالمتاب، حتی «از نوشت و خواند بهره‌ای نداشت تا حدی که هرچه گفتی، دیگران نویسانیدی»^۵.

۱. همان، ص ۳۵۱.

۲. همان، ص ۲۹۸.

۳. سال ۱۱۶۱ ق، تاریخ اقام تذکره ریاض الشعرا واله داغستانی (م ۱۱۷۰ ق) می‌باشد.

۴. ریاض الشعراء، ج ۱، ص ۵۶۰.

۵. آفتاب عالمتاب، ج ۱، ص ۵۱۲. ای کاش، این تذکره ارزشمند، اینگونه به چاپ نمی‌رسید و به همان صورت دستنویس باقی می‌ماند. این چاپ، نه تنها شایسته عنوان «تصحیح» نیست بلکه از هرگونه تحقیق لازم نیز تهی‌ست. مع الأسف، لغزشها و سهوهای این چاپ، ده بیست مورد که چه عرض کنم، از ده ضرب در بیست (تنها در چند صفحه‌اش) هم بسیار فراتر می‌رود. البته با پوزش فراوان، فراموش کرده بودم ناظر علمی محترم، در تقریظش بر این چاپ، اظهار نظر امثال بنده را که به نیش عقرب تشبیه فرموده‌اند، پیش‌بینی کرده‌اند و در مقام پاسخ برآمده‌اند: «و با علم بر اینکه همواره کوتاه‌بینان مغرض، نه منتقدان مشفق، مترصد فرصتی هستند تا زحمات دیگران را زیر سوال ببرند و با یافتن ده بیست مورد سهویات، بابتی ادبی تمام، قصد بر تفاضل خویش و

از این رونیمی از نظر محقق تاجیک، میرزا ملا احمد، که «هرچند مدرسه را به پایان نیاورد و از دانشهای گوناگون بهره‌چندان نبرد اما در سرودن شعر مهارت داشت»^۱، درست نیست، چرا که حیدر کلوچ، مدرسه را آغاز نکرد که به پایان برساند و از دانشهای آن روزگار، نه اینکه بهره‌چندانی نداشت، بلکه اصلاً بهره‌ای نداشت.

کلوچه‌پز یا اهل قریه کلوچ:

درباره اینکه چرا واژه کلوچه یا کلوچه‌ای (در مجالس النفائس)، یا کلیچه‌پز (در تحفه سامی)، یا کلوچ (در عرفات، سلم السماوات، آفتاب عالمتاب، نتایج الافکار و روز روشن) و نیز کلیچ و کلیچه «که این هر دو لفظ به اندک تصرف، در لفظ کلوچ ساخته‌اند»^۲ از پس نام و تخلص حیدر آمده است، بیشتر تذکره‌نویسان، متفق القول، به این راه رفته‌اند که وی «در اوایل به کلیچه‌پزی اوقات می‌گذرانید»^۳ و در بازار ملک هرات، به این کار مشغول بود^۴؛ عرفات نیز با این عبارات، به شغل وی در مرحله نخستین زندگانی اش و پیش از مایل شدنش به شعر گفتن، اشارت کرده: «از آب طبعش، نان فصاحت پخته»^۵. با این همه در اشعار حیدر، هیچ ذکری، حتی تلویحی، از کلوچه‌پزی یا نانوای بودن وی نشده است. اینجاست که قاضی اختر هوگلی در تذکره اش درباره معمای معنای «کلوچ»، راه حل دیگری را پیش می‌کشد؛ وی با تخطئه نظر پیشینیان می‌آورد: «جمعی از شاعران، او را حیدر کلیچه‌پز نوشته‌اند که در شهر هرات به کلیچه‌پزی صرف اوقات می‌نمود و این غلط فاحش است. کلوچ، نام قریه‌ای است از دهات بلده طارم که بر کنار آب شهرود واقع است، و طارم نام محلی منزله و باطراوت است که صد پاره ده توابع دارد. زیتون آنجا خوب می‌شود»^۶ پس بنا بر گفته این تذکره‌نویس قرن سیزدهم، اصل وریشه خانوادگی حیدر، کلوچ از توابع طارم بوده و بعدها به هرات رفته و از شاعران مقرر آن شهر شده است؛ و یا بر اساس دریافت و گزارش روز روشن از نوشته آفتاب عالمتاب، «مولدش کلوچ ... و

بی‌مایه نشان دادن دیگران دارند...». با پوزش دوباره، از خدا جوییم توفیق ادب، آن هم ادب تمام.

۱. یاد یار مهربان، ص ۷۹.

۲. روز روشن، ص ۲۲۴.

۳. تحفه سامی، ۲۳۲.

۴. مجالس النفائس، ص ۱۵۲.

۵. عرفات العاشقین، ج ۲، ص ۱۱۸۱.

۶. آفتاب عالمتاب، ج ۱، ص ۵۱۲.

اصلی حیدر از خراسان و توطنش در هرات بود.^۱ ناگفته نماند که حیدر، در مقطع یکی از غزلیاتش، حداقل توطنش در هرات را بازگو کرده است:

چون حیدر از هرات به امید مرهمی با داغ مهرماه لقایی رسیده ایم
در میان نظر امیر علیشیر، که وی کلچ پزی می کرده و نظر قاضی اختر که کلچ، نام محلی
بوده و به اصل و ریشه خانوادگی حیدر ناظر است، گواهی سام میرزا در تذکره اش، رأی قاضی
اختر را متزلزل می کند؛ چرا که وی با نقل بیتی از هجویه یکی از معاصران حیدر در هرات، نه تنها
به شغل کلچ پزی حیدر، اشاره می کند بلکه از دوره گردی وی در کلچ فروششی نیز پرده برمی -
دارد:

«حیدر که به هر کچه دویدی به کلچی در خانه خود ره ندهد دیگرم^۲ امروز»^۳
البته به تصریح تحفه سامی، بعدها حیدر «گاهی به تجارت، به جانب هند می رفت و
اوقات، از آن وجه می گذرانید»؛ بنابراین پیشه وی در ابتدای حال، پختن و فروختن کلچ و به
اصطلاح شیرینی پزی و قنادی بوده است و سپس از آن شغل روی برتافته و به علّت روحیه
آزادگی و درویش نهادی اش^۴ و اینکه «از کسی طمع نمی داشت»^۵ و طبعش موافق مدّاحی
صاحبان زرو زور نبوده^۶، به تجارت روی آورده است.

ارتباط حیدر با والی سند:

گویا پیشه تجارت، حیدر را به سرزمین سند کشانده است و در یکی از این سفرها، - و به
قول شادروان گلچین معانی، در آخرین سفر^۷ - با دربار میرزا شاه حسن ارغون^۸ (۸۹۶ -
۹۶۲ ق)، ارتباط یافته و «به استماع صیت قیاضی و قدرشناسی [وی] به ملازمتش رسیده،

۱. روز روشن، ص ۲۲۴.

۲. تحفه سامی: «حیدرم». نسخه بدل «دیگرم» که در تذکره مزبور تصریح شده، درست ترمی نماید.

۳. همان، ص ۴۰۸.

۴. همان، ص ۲۲۳.

۵. همان.

۶. حیدر:

می شد از دست برون نقد دل و دین حیدر ما اگر در پی دینار و درم می بودیم

۷. نک: کاروان هند، ج ۱، ص ۳۴۹.

۸. درباره وی نک: تاریخ سند (معصومی)، ص ۱۹۴.

چندی در آنجا به سر برده»^۱ و «از خوان احسانش زلّه‌ها [بسته]»^۲ است. تختگاه این متخلص متخلص به سپاهی، از سال ۹۲۸ ق در تته، مجلس گردهمایی شماری از افاضل ممتاز و اهالی شعر و ادب چون میرهاشمی خراسانی صاحبِ مظهر الآثار، مولانا حسام الدین، مولانا مصلح الدین (محمد) لاری متخلص به کلامی و سلطان محمد فخری هروی، نویسنده صنایع الحسن بوده، و حیدر در این مجالس حاضر می شده و اشعاری در مدح و بزرگداشت این دولتمرد سلسله ارغونیان سند سروده؛ محتمل است، بیت‌های ذیل را در خطاب به وی گفته باشد:

به خاک پای گدایان آستانه تو که هست قبله ما آستان خانه تو
شها، ز لطف چنان کن که خانه دها به ملک دل شود آباد در زمانه تو
چو حیدرم نبود در حریم وصلِ تورا نهاده‌ام چو سگان سر بر آستانه تو^۳

ما از طریق عشق به جایی رسیده‌ایم و ز درد عاشقی به دوایی رسیده‌ایم
جایی رسیده‌ایم که از خود گذشته‌ایم از خود گذشته‌ایم و به جایی رسیده‌ایم
از تاب آفتاب حوادث به سعی سخت در سایه خجسته‌هایی رسیده‌ایم
با صد هزار عقده مشکل به راه عشق بر آستان عقده‌گشایی رسیده‌ایم
چون حیدر از هرات به امید مرهمی با داغ مهر ماه لقایی رسیده‌ایم^۴

دیدیم زهر قوم جدا جور و جفایی دردا که ندیدیم ز کس مهر و وفایی
هر کس به دعا کام دلی یافت چه باشد گر حاجت ما نیز برآید به دعایی
آخر به درت جای گرفتیم چو حیدر المنة لله که رسیدیم به جایی^۵
همچنین غزل هشت بیتی مندرج در گزیده دیوان حیدر که بر اساس نسخه‌ای نونویس و بسیار مغلوط و بدخط فراهم آمده و مصحح، به نادرست، آن را در مدح سلطان حسین بایقرا،

۱. نتایج الافکار، ص ۲۲۸.

۲. روز روشن، ص ۲۲۴.

۳. نک: پانزده گفتار ادبی - عرفانی (گزیده‌ای از دیوان حیدر هروی)، ص ۱۳۹.

۴. نک: همان، ص ۱۳۸.

۵. نک: همان، ص ۱۴۱.

تشخیص داده، غزلی ست که به شاه حسن ارغون تقدیم شده و در آن گزیده (غزل ۲۵ - بیت ۷)، به جای شاه حسن، «شاه حسین»^۱ ثبت شده است:^۲

غریب و بی کس و بی خان و مان و بی یارم شکسته خاطر و بیچاره و دل افگارم
اسیر محنت و درد غم و بلای فراق نیازمند دل از دست داده زارم
خراب حال و پریشان و بی سرو سامان ملول و خسته دل و ناتوان و بیمارم
فقیر و غمزده و ناتوان و سرگردان به درد داغ جدایی عجب گرفتارم
اگرچه دورم از آن خاک کوی، و بخت سیاه بر آستانه جانان نمی دهد بارم
ولی خوشم که به درگاه آسمان قدری زیاده می شود از روی لطف مقدارم
سپهر مکرم و کان لطف، شاه حسن که از سگان درش چشم لطف می دارم
چو حیدر از غم دوران ملولم ای ساقی ترحمی کن وزان سان ملول مگذارم

در اینکه چرا غزل مزبور در مدح سلطان حسین بایقرا (م ۹۱۱ ق) نیست، باید گفت که در هیچ کدام از منابع موجود، اشاره ای یا گونه ای از مدح و بزرگداشت حیدر درباره آخرین حکمران تیموری به چشم نمی خورد و از طرف دیگر، این غزل به فراق، بی سرو سامانی و سرگردانی شاعر از وطن مألوفش، هرات، و التیام این درد جدایی و سرگردانی، در پناه کسی که به کریم الطبعی شهره بوده و به «سپهر مکرم و کان لطف» توصیف شده، می پردازد، و چنانکه آمده شاه حسن در اکرام و انعام اهل فضل و بالخصوص شاعران کوتاهی نمی کرد.

سرانجام حیدر:

سالیان پایانی حیات حیدر در سند سپری شده است و از آنجا که مردی درویش مسلک و بی قید بوده^۳ و به صحبت سلاطین و امرا و قوف نداشته، «به سبب عدم توافق»^۴ با حکمران ارغونی، درگاه وی را ترک می گوید و در قصبه پاتره، اطراف سیوستان سکنی میگزیند^۵ و در

۱. در تحفه سامی (ص ۳۶) و منتخب التواریخ (ج ۱، ص ۲۹۹) «شاه حسین» ضبط شده است.

۲. نک: پانزده گفتار ادبی - عرفانی، ص ۱۳۷.

۳. مذکر احباب، ص ۱۲۱.

۴. روز روشن، ص ۲۲۴.

۵. تنلیج الافکار، ص ۲۲۹.

سال ۹۵۹ ق^۱، در همانجا به خاک می‌رود.^۲

شعر حیدر کلوج:

حیدر، به گواهی دستنویسهای دیوانش، بسان بیشتر شاعران آن عهد، به غزل مایل بوده ولی بنابر آنچه سام میرزا آورده که «اشعار او به ده هزار بیت می‌رسد، از قصیده و غزل و غیره»^۳، در قوالب و انواع دیگر شعر نیز طبع آزمایی کرده است؛ دستنویسی از دیوان وی، که در زمان حیاتش (۹۴۶ ق) کتابت شده، چند قصیده و رباعی را در کنار غزلیات ضبط کرده است؛^۴ شش بیت منقول در تذکره نصرآبادی، ذیل لغز شمشیر، از یکی از قصاید منسوب به حیدر که در مدح شاه طهماسب صفوی سروده، انتخاب شده است؛^۵ البته اگر این ابیات از آن یکی از دو همنام ملازم با شاه صفوی (حیدر سبزواری^۶ و حیدر طهماسبی کاشی^۷) نبوده باشد، باید گفت که حیدر کلوج، در گفتن قصاید استوار و نغز توفیق داشته است؛^۸ شماری قطعه هم در

۱. همان، به نادرست: ۹۴۸ ق.

۲. تاریخ سند (معصومی)، ص ۲۰۶.

۳. تحفه سامی، ص ۲۳۲؛ برخلاف سام میرزا، محمد گویاموی (م ۱۲۸۱) در نتایج الافکار (ص ۲۲۹) می‌آورد: «از تصنیفات خود دیوانی مختصر گذاشته».

۴. نک: دستنویس دیوان حیدر، شماره ۱۳۴۰۱ مجلس، کتابت ۹۴۶ ق (بخشی از دیوان - ۱۳ برگ).

۵. تذکره نصرآبادی، ج ۲، ص ۷۱۴: «حیدر کلوج به اسم شمشیر: آن چیست گاهنی تن و سیمین برآمده خونریز چون بتان پری پیکر آمده؟

...

بسته برای خدمت شاهان دو جا کمر حلقه به گوش خسرو دین پرور آمده
خاقان عرش مرتبه طهماسب آن که او از هر چه دل خیال کند برتر آمده».

در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی تبریز (ج ۱، پانوشت صفحه ۴۸۴) به مناسبت معرفی دیوان حیدر (ش ۴۸۲) آمده: «نصرآبادی، معمایی درباره شمشیر به او نسبت می‌دهد که در این نسخه نیامده است و ظاهراً از حیدر معمایی است». البته نسخه مزبور، مختصر دیوان حیدر است و ۱۳ برگ بیشتر ندارد.

۶. درباره وی، نک: آفتاب عالمتاب، ج ۱، ص ۵۱۴.

۷. همان.

۸. حیدر، در دیوانش، ابیاتی در ستایش و بزرگداشت شاه طهماسب صفوی دارد که شماری از آنها چنین‌اند:

ای به صد خوبی مسلم مسند شاهی تورا ملک شاهی و نگین از ماه تاماهی تورا

....

خسرو عادل بود طهماسب او کز عدل و داد زبید از روز ازل آیین جم جاهی تورا



برخی از دستنویسهای دیوان حیدر به چشم می خورد.^۱ غزل این شاعر هروی، با محک نقد امیرعلیشیر، «نیک» خوانده شده و نظر سام میرزا صفوی که با موازین و ویژگیهای شعر در روزگار تیموریان به خوبی آشنا بوده، «غزلش، بهتر از اشعار دیگر است».

نثاری بخاری نیز پیش از ذکر نمونه ای از غزلیاتش آورده: «این غزلش، بغایت خوش و دلکش واقع شده».^۲ به هروی، تذکره نویسان، شعر حیدر را «پاک از عیوب»^۳، «لطیف»^۴، «ملایم و سراسر است»^۵ و بالاخره «پرزور»^۶ توصیف کرده اند. درباره صفت «پرزور» شعری باید گفت که پیشتر درباره سراینده نامدار نیمه نخست عهد تیموری، کاتبی ترشیزی (م ۸۳۹) استفاده شده و شهرت داشته است.^۷ البته پهلوانی و زور بازوی کاتبی در نظر صاحبان تذکره، پیش چشم بوده و این مشخصه جسمانی شاعر را، هنرمندانه، در نمایاندن قوت شاعری وی نیز به کار بسته اند.^۸ تذکره ملیحای سمرقندی که شماری از شاعران قرن یازدهم (ایرانی و ماوراءالنهری) را می شناساند، این صفت را برای چند سراینده ذکر می کند: «مسعودای زرکش اصفهانی، شاعری ست پرزور که زورش از شعر لنگردارش پیداست»^۹، «یگانه نسفی: شاعری است بسیار پرزور»^{۱۰}. «ملاً ناظم هروی: زور خود را در شاعری فهمانده و در فهمیدن بعضی از

می کند حیدر دعا یارب که گردد مستجاب تا ابد پاینده بادا دولت شاهی تو را

۱. نک: پانزده گفتار ادبی - عرفانی (گزیده دیوان)، به کوشش علی محدث.

۲. مذكر احباب، ص ۱۲۱.

۳. عرفات العاشقین، ج ۲، ص ۱۱۸۱.

۴. نتایج الافکار، ص ۲۲۸.

۵. تذکره التواریخ، ص ۱۳۸۷.

۶. مذكر احباب، ص ۱۲۰.

۷. محتشم کاشانی (ص ۲۹۵ دیوان):

زور شعر کاتبی، سوز کلام آذری گرمی انفاس کاشی، مدحت ابن حسام

۸. عرفات العاشقین، ج ۶، ص ۳۵۴۴: «... ابلغ الدوران پهلوان کاتبی... بازوی زورآزمای معانی اش دست کلیم را بر چوب بسته... وقتی بایکی از زورآزمایان دعوی کار در میدان به هنگام منشور خواستن مقابله شد، خط فسخ بر دعوی بی معنی وی در کشیده...»؛ خزانه عامره، ص ۵۶۴: «... پهلوان پایتخت سخن است. الحق سنگ زوری برداشته که یلان عرصه فصاحت دست او بوسیدند...».

۹. مذكر الاصحاب، ص ۳۴۵.

۱۰. همان، ص ۴۰۷.

ایاتش تأمل بسیار می‌رود تا معقول شود»^۱. درباره نمونه آخر، پرزوری شعر، همانا پیچش معنایی و دیربایی آن است؛ اما این مفهوم و دریافت از «زور شعر» و «پرزوری شاعر»، چندان درباره حیدر درست نیست، و باید گفت پرزوری شعری، بیشتر به معنای قوت اثرگذاری در عین عدم پابندی به صناعات پیچ در پیچ و آرایشهای رنگارنگ لفظی است، و یا «سادگی و پرکاری»^۲ آیات اوست که این «زورمندی» را تعبیر می‌کند. شاید هم شیوه غزلهایی حسن دهلوی، که به گفته جامی، «سهل و ممتنع‌نا»^۳ است و بسیار مورد توجه حیدر و معاصرانش نیز بوده، معنای مناسبی برای اصطلاح پیشگفته باشد.^۴

از دیدگاه تذکره‌نویسانی که شعر حیدر، به ویژه غزل وی، راستوده‌اند، بگذریم، گویا شماری از شاعران یا شعرشناسان در هندوستان، نظر خوشی نسبت به شعری نداشته‌اند؛ عبدالقادر بدائونی (۹۴۷-۱۰۰۴ ق)، از دانشمندان صاحب‌منصب آن دیار در بخشی از کتابش، منتخب التواریخ، که به «ذکر شعرای عصر اکبرشاهی» پرداخته،^۵ ذیل شناساندن شاعری ساده لوح به نام «صالح دیوانه»، می‌نویسد: «... به هر حال طبع نظمی دارد و همان مثل است که:

شعر رنگارنگ از طبع کج حیدر کلج^۶ همچنان سرمی زند کز توده انبار گل»

۱. همان، ص ۵۰۰.

۲. اصطلاحات «ساده نمای پرکار» و «ساده روی پرکار» را تذکره‌نویسانی چون ملیحای سمرقندی (ز ۱۱۰۴) در مذکر الاصحاب (صص ۳۵۹ و ۴۷۲) به کار برده‌اند. میریوسف اصم استرآبادی (م ۱۰۲۰ ق) منظومه‌ای دارد به نام «ساده پرکار» که به تقلید از مخزن الاسرار نظامی سروده است. نک: فوحات القدس، ج ۱، مقدمه مصحح، ص ۱۴.

۳. نک، بهارستان، ص ۱۱۸ (در ذکر کمال خجندی): «در ایراد امثال و اختیار بحرهای سبک با قافیه‌ها و ردیفهای غریب که سهل و ممتنع‌ناست تتبع حسن دهلوی می‌کند».

۴. حیدر از شعر اگر لاف زند عیب مکن کاین چنین شعر به دیوان حسن پیدا نیست

۵. منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۱۲۰: «ذکر شعرای عصر اکبرشاهی که در نفائس المآثر مذکورند که مأخذ این عجاله و مشهور به تذکره میرعلاء الدوله است و بعضی از آنها صاحب دیوانند. فقیر با ایشان صحبت داشته یا از دور و نزدیک دیده یا به مرتبه اشتهار رسیده‌اند».

درباره تذکره نفائس المآثر میرعلاء الدوله حسنی قزوینی (۹۷۳-۹۹۸ ق) نک: تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، ص ۳۶۴.

۶. «کلج»، صورت دیگری از کلوج است.

این نکته درباره نقل بدآونی، شایان توجه است که وی بیت مزبور را به عنوان مثلی شایع یادآور می‌شود؛ بیتی که در آن، حیدر کلوج، شاعری «کج طبع» که گاه‌گاه، و نه همیشه، شعر نیک از وی سرزده معرفی می‌شود؛ به عبارت دیگر، در نظرگاه شماری از ناقدین شعر شبه قاره در نیمه دوم قرن دهم و اوایل قرن یازدهم، شعر حیدر مورد پسند و در اصطلاح سبک‌شناسی آنها، «رنگارنگ» نبوده است. همچنین از این بیت زبانزد، می‌توان دریافت که حیدر طی حضور در دربار ارغونیان سند، در محافل شاعران حضوری چشمگیر داشته و شعروی مورد توجه، مطالعه، و بحث و نقد بوده است.

شاعران همروزگار حیدر:

سام میرزا، ذیل معرفی «قاسم قربنو»، از محلی در هرات یاد می‌کند که در آنجا جمعی از شاعران غزلی از جامی راطح کرده و «جواب می‌گفتند»^۱. سپس اییاتی از غزل قاسم را پس از ذکر مطلع غزل جامی، ضبط می‌کند که «در هجو شعرای آن زمان گفته»^۲ است. این غزل با مضمون هجو، در اقصای همان مطروحه، سروده شده، و شماری از شاعران حاضر در آن محل را نام می‌برد:

دیوانه و آشفته دل و ابترم امروز در پیش رقیب تو ز سگ کمترم امروز
تا نشنوم آواز هلالی و نبینم کورم چو زلالی و چو قوسی کرم امروز
حیدر که به هر کوچه دویدی به کلوجی در خانه خود ره ندهد دیگرم امروز
فردا نکم آرزوی سایه طوبی گر سایه سرو تو فتد بر سرم امروز^۳

سراینده این اییات، هلالی جغتایی را به بدآوای، زلالی هروی (اورگجی) را به کوری، قوسی هروی را به کری و سرانجام، حیدر را به دوره‌گردی توصیف کرده و به عبارتی، دست انداخته است. از میان این انجمن، قوسی تبریزی الاصل را، چونان حیدر، «عامی» گفته‌اند چرا که «گاهی در قافیه غلط [می‌کرد]»^۴. زلالی هروی (م ۹۳۱ ق) نیز سرکه‌فروش بوده^۵ و به

۱. نک: تحفه سامی، ص ۴۰۷.

۲. همان.

۳. سام میرزا، درباره این بیت می‌آورد: «در میان این غزل، یک بیت او خوب واقع شده و مراد از ایراد این غزل، همین بیت است».

۴. در اصل: «می‌کند».

قصیده می پرداخته^۳ و دوبیت از یکی از قصایدش که در شکایت از شعرا گفته، در تحفه سامی ذکر شده است. در این مجمع شاعران که قاسم قربو شاهد آن بوده، از غزل جامی با مطلع ذیل، سخن به میان آمده^۴:

از شوق توشوری ست عجب در سرم امروز داده ست غمت بی خودی دیگرم امروز^۵
و هریک از حاضران، غزلی به دنبال آن سروده اند؛ غزل حیدر، از این قرار است:
کرد آن بت چین جای به کاشانه ام امروز شد رشک پری خانه چین خانه ام امروز
دی سُبْحه به کف معتکف صومعه بودم پیمانه به کف ساکن میخانه ام امروز
رفتی و دل از هجر تو همخانه غم شد تا غم چه کند بادل دیوانه ام امروز
دستم زمی و جام تهی گشت همانا کردست غمت پُر شده پیمانه ام امروز
بیگانه صفت دی بگذشتی و چو حیدر از خویش به سودای تو بیگانه ام امروز^۶
غزل هلالی نیز اینگونه آغاز شده:
برخیز طبیباً که دل آزده ام امروز بگذار مرا کز غم او مرده ام امروز

۱. تحفه سامی، ص ۲۸۶: «چون عامی است، گاهی در قافیه غلط می کند».

۲. عرفات، ج ۳، ص ۱۶۷۸.

۳. تحفه سامی، ص ۲۶۰.

۴. غزلیات عبدالرحمن جامی (م ۸۹۸ ق)، سرمشق شاعران عهد سلطان حسین بایقرا بوده است؛ برای نمونه، غزل وی (دیوان، ص ۵۸۶) با مطلع ذیل را بسیاری از شاعران آن روزگار، از جمله حیدر کلوج، تتبع کرده اند:
چون نهم سر در رهت یعنی که خاک پاست این بگذری فارغ زمن آخر چه استغناست این؟
هلالی (دیوان، ص ۱۵۲):

مُردم از درد و نگرانی دردمند ماست این دردمندان را نمی پرسی چه استغناست این؟
اهلی ترشیزی، درد و غزل (دستویس، برگ ۲۸- الف وب)

می کشم درد غمت وز چهروم پیداست این بر امید آنکه گویی دردمند ماست این
سرمه چشم مرا گفתי که خاک پاست این خاک پای توست اما نور چشم ماست این
فخری هروی:

چند استغنا توان کردن که رسم ماست این سوخت از دست تو جان من چه استغناست این؟
حیدر:

آب روی لاله و گل یارخ زیباست این رشک شمشاد و صنوبر یا قد رعناست این؟
۵. نک: دیوان جامی، ص ۴۰۵ (غزلی هفت بیتی است).

۶. نک: دیوان هلالی، ص ۸۶ (غزلی شش بیتی است).



لازم به ذکر است اشعارِ بدرالدین هلالی جغتایی (مقتول در سال ۹۳۶ ق) که «به مهارت در غزلسرای با زبان سادهٔ روان»^۱ اشتها داشته، مورد توجه و دنباله‌روی دیگر شاعران معاصرش بوده است؛ گویا از غزلِ هلالی که البته در استقبالِ غزل‌امیر خسرو^۲ گفته شده - با مطلع ذیل:

به روز غم سگش خواهم که پرسد خاکساران را
که یاران در چنین روزی به کار آیند یاران را^۳
در همین انجمنِ مذکور در تحفهٔ سامی بحث افتاده است؛ قوسی، غزلی گفته، با بیتِ آغازی:
نباشد غنچه‌های لاله هر سو نو بهاران را دلِ پُر خون ز خاک افتاده بیرون خاکساران را^۴
و حیدر نیز (گویا در شب عید رمضان) سروده است:

چو عید آمد سگش خواهم که پرسد خاکساران را
که می باشد به هم رسم مبارکباد یاران را
شب عید است بنما گوشهٔ ابرو چو ماه نو
ز قید روزه فارغ کن من روزه داران را
به روز عید جولان ده سمند ناز و بیرون کن
عنان اختیار از کف همه چابکسواران را
هلالِ عید شد ظاهر به شکلِ جام می، گویی
به می خوردن اشارت می نماید میگساران را
شب عید است و ما را آرزوی وصل او، حیدر
مکن نومید از دیدار خود امیدواران را
با بررسی دیوانهای هلالی و حیدر و مقایسه آنها، به تأثیرپذیری حیدر از غزلیاتِ هلالی پی می‌بریم؛ البته غزلِ سرمشق، استادانه‌تر و به کمال نزدیکتر است.^۵ با این وجود، در روابط شخصی این دو سرایندهٔ ساکن در هرات، تقابل و نقار بوده، دست کم در پاره‌ای مواقع؛ حیدر در قطعه‌ای که پیش از ۹۱۳ ق - سالی که محمد خان شیبانی بسیاری از شهرهای خراسان را مستخر ساخت^۶ - و به احتمال قوی، مابین سالهای ۹۱۱ ق (درگذشت سلطان حسین بایقرا) تا ۹۱۳ ق، در خطاب به حکمران تیموری، در تحقیر و استخفاف هلالی کوشیده است؛ «گویند

۱. تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۴۳۴.

۲. دیوان امیر خسرو، ص ۳۴؛ غزلی هفت بیتی با مطلع:

که از می تلخ می کن آن دولعل شکر افشان را که تا هر کس به گستاخی نبیند آن گلستان را

۳. دیوان هلالی، ص ۱۰ (غزلی هفت بیتی است).

۴. تحفهٔ سامی، ص ۲۸۶ (مطلع را نقل کرده است).

۵. نمونهٔ غزلیات این دو شاعر را در پایان خواهم آورد.

۶. محمد خان شیبانی معروف به شیبک خان، در این سال (۹۱۳ ق) بازمانده متصرفات تیموریان را از بدیع الزمان میرزا و برادرش مظفر حسین میرزا گرفت.

مولانا هلالی، نسخه شاه و درویش تمام کرده، به نظر سلطان بدیع الزمان میرزا، پسر سلطان حسین بایقرا، درآورده، به صلات گرانایه سرفراز گشت و از جمله انعام غلامی بود خوش منظر که حسب الطلب به مولانا ارزانی فرموده، لهذا مولانا حیدر هروی که شاعری خوش ذهن بود، این قطعه گفت، در خدمت میرزا فرستاد:

شها، کامگارا، پی خادمانت فرستاده شد زین دعاگو پیامی
هلالی غلامی طلب کرد، دادی به ماهم بده چون هلالی غلامی^۱
همچنین در میان سالهای ۹۲۷ ق (تاریخ تسلط عییدالله خان ازبک بر هرات) تا ۹۳۶
(تاریخ کشته شدن هلالی)، حیدر چنین به نکوهش برخاسته:

کاشکی ناصحی شود پیدا تانصیحت کند هلالی را
که بترسد ز باطن حیدر بس کند غیبت موالی را
هرکه رنجاند از نفاق و حسد دُردنوشان لاابالی را
باطن حیدرش زند آخر به طریقی که زد هلالی را^۲
از این ابیات، همان نظرِ سام میرزا درباره هلالی رخ می نماید که: «در اواخر عمر، او را عجب حالتی دست داد که در میان شیعه، مشهور به تسنن بود و عییدالله خان ازبک او را کشت که تو شیعه ای». ^۳ بنابراین حیدر نیز بنابر مذهب و مشربِ مختارش در برابر آنچه «غیبت موالی» امیرالمؤمنین علی (ع) و «نفاق و حسد» از سوی هلالی خوانده، قطعه مزبور را سروده است.
ناگفته پیداست که حیدر به یمن فضای مهیا و شکوفای اواخر عهد تیموریان در هرات، با شاعران فراوانی در آن شهر حشر و نشر داشته است و آنچنان که پیشتر آمد، پس از سفر به هندوستان و حضور در محافل شعر و ادب آن سرزمین، خصوصاً مجمع شاعران دربارتته، با بسیاری از شعرگویان و خوش طبعان چون شاه حسین تکدري، فخری هروی، میر محمد زرگر، ملاجانی بندری،^۴ میرهاشمی خراسانی و کلامی لاری^۵ مرتبط بوده است. ^۱ در دستنویس

۱. بهارستان سخن، ص ۳۷۱؛ همچنین نک: خزانه عامره، ص ۶۸۲ (به نقل از مجمع الفضلای ملا بقایی).

۲. نک: گزیده ای از دیوان حیدر هروی، ص ۱۴۲.

۳. تحفه سامی، ص ۱۹۰.

۴. نک: تاریخ سند (معصومی)، صص ۱۹ و ۲۰۶: «ذکر بعضی از سادات و علما و مشایخ و قضات و فضلا و شعرا که با میرزا شاه حسن معاصر بودند».

۵. پانزده گفتار ادبی - عرفانی (گزیده ای دیوان حیدر هروی)، ص ۱۲۸: «کلامی اصفهانی»: که نادرست است.

کتابخانه دانشگاه اویسالا (شماره ۳۸۹-ONOV) قطعه‌ای از حیدر در نکوهش کلامی به چشم می‌خورد.

7

بر اساس دستنویس 115 شماره دیوان حیدر کلچ هروی که در کتابخانه عمومی حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی نگهداری می‌شود، شماری از غزلیات و رباعیات این شاعر غزلیرداز عرضه می‌شود.^۲ مشخصات دستنویس مزبور چنین است: کتابت ۹۸۰ ق، بدون نام کاتب، نستعلیق متوسط، ۵۸ برگ (۱۱۶ صفحه) که یکی دو برگ از آغاز افتاده است؛ حاوی ۲۳۹ غزل و ۹ رباعی.

غزلیات

۱. [برگ ۹-ب]

دارد بلا و محنت هجران زبون مرا کو بخت تا به وصل شود رهنمون مرا؟
سیلاب غم فکند به گرداب محنتم زین ورطه هلاک که آرد برون مرا
در باغ بهر دیدن گل.... که هست دور از تو غنچه واردلی غرق خون مرا
پیوسته یاد می‌دهد از زلف سرگشت برگشتگی طالع و بخت نگون مرا
جانم اسیر آن سر زلف است و می‌کشد دل هر زمان به حلقه اهل جنون مرا
آورده اند از ره صلاح و صلاح باز چشم و لب به شیوه سحر و فسون مرا
تا کی توان چو حیدر بیچاره سوختن زان لعل آتشین و رخ لاله گون مرا^۳

۲. [برگ ۳-الف]

گر میسر نشود بوسه زدن پایش را هر کجا پای نهد بوسه زخم جایش را

۱. عرفات العاشقین، ج ۶، ص ۳۵۶۰؛ «ارشد علمای کلامی،.... مولانا کلامی؛ و او عبارت از مولانا مصلح الدین لاری است... با مولانا علاء الدین لاری و شاه جهانگیر که میرهاشمی خراسانی است.... که همه افاضل ممتازند، در مجلس میرزا شاه حسن ارغون در تته می‌بوده‌اند».

۲. گفتنی است پیشتر، دیوانی از حیدری هروی، در دوشنبه تاجیکستان (۱۹۸۳ م) به چاپ رسیده که تمام اشعار وی نیست. همچنین آقای میرزا ملا احمد در کتاب یاد یارمهربان، ۳۴ غزل، ۶ رباعی و ۱ مستزاد وی را بر اساس دستنویس گنجینه آکادمی علوم تاجیکستان (ش ۹۷۹) ارائه کرده است. در سال ۲۰۰۴ م نیز آقای علی محدث بر اساس دستنویس نو نویسی، ۴۰ غزل و یک قطعه را با عنوان «گزیده‌ای از دیوان حیدر هروی» فراهم آورده است.

۳. هلالی:

زان پیشتر که عقل شود رهنمون مرا عشق توره غود به کوی جنون مرا

جلوه سرو کجا بود درین باغ که من داشتم آرزوی قامت رعنائش را
 دیده ما نبود در خور آن روحاشا که بدین دیده توان کرد تماشایش را
 شوم آشفته چو باد از سر زلفش گذرد که پریشان نکند زلف سمن سایش را
 از غم خویش فراموش کنی ای همدم با تو گر شرح دهم قصه غمهایش را
 هیچکس میل خریداری یوسف نکند که به هم بر نزنند حسن تو سودایش را^۱
 وادی عشق و ملامت سخن مجنون است حیدر، از دست مده وادی هجرانش را^۲

۳. [برگ ا-ب]

به یارب یاربم تا روز بی ماه رخت شبها شب و روز از خدا وصل تومی خواهم به یارها
 نگفتم این سخن را تا نیاید جان من بر لب که در دل آرزوی یک سخن دارم ازان لبها
 بران رخسار زیبا قطره های خوی بدان ماند که در آب زلال افتاده باشد عکس کوکها
 تنم را سوخت تبهای فراق و نوبت جان شد به جان درمانده ام یارب چه جانسوز است این تبها
 به رحمت، جان من، بر خاک مشتاقان گذاری کن ببین کرجان به صد حسرت جدا افتاده قالها
 شدم در عشق پیرو بندگی کردن جوانان را چنان خوش آمدم کآزادی طفلان زمکتها
 طریق مذهب و ملت کجا و من کجا حیدر بود دیوانه عشق بتان فارغ ز مذهبها^۳

۱. هلالی:

هیچکس دل به خریداری یاری ندهد که به هم بر نزنند حسن تو سودایش را

۲. مطلع غزل هلالی:

من کی ام بوسه زخم ساعد زیبایش را گر مرادست دهد بوسه زخم پایش را

۳. جامی:

چواشک خویشتن غلطم میان خاک و خون شبها ز رشک آنکه بینم جام می رال لب بران لبها

انسی:

زمن پرسید حال دور چرخ و سیر کوکها که چون سیاره پیمایی به روز آورده ام شبها

آصفی:

زهی بر آفتاب افکند زلفت سایه از شبها مه روی تو را در حلقه های زلف کوکها

هلالی:

من و بیداری شبها و شب تار و زیارها نبیند هیچکس در خواب یارب اینچنین شبها

نظیری:

ز شهر دوست می آیم پیام عشق بر لبها به تلقینی کم آزاد طفلان را ز مکتها

۴. [برگ ۱۲-ب]

برسینہ اگر سنگ زخم از ستم اوست ور چاک کم پیرهن از دستِ غم اوست
ای بخت مرا از قدمِ یار نشان ده تا سر نہم آنجا کہ نشانِ قدم اوست
دل زندہ جاوید شد از تیغِ تو بنگر فرقی کہ میان دم عیسی و دم اوست
گریغ چو برق آید و رتیر چو باران این از اثر رحمت و آن از کرم اوست
راحت بُود از یارالم، چون نکم شکر با این همه راحت کہ مرا ازالم اوست
حاشا کہ حدیثِ خطِ یاقوت کند کس جایی کہ سوادِ خطِ مشکین رقم اوست
حیدر کہ بہ زنجیر جنون است گرفتار در آرزوی سلسلہٴ خَم بہ خَم اوست

۵. [برگ ۲۰-ب]

من پریشان و تو گویی کہ پریشانی چیست زلف خود بین کہ پریشانی من دانی چیست
از من بیدل و دین سلسلہٴ زهد مپرس کافر عشق چہ داند کہ مسلمانی چیست
هر دم از عشوہٴ پنهان غرضت کشتن ماست ورنہ مقصود ازین عشوہٴ پنهانی چیست
گر نہ بایاد توام چون نروی از یادم گر نہ حیران توام این همه حیرانی چیست
گر نخواهی کہ بہ بوی تو دهم جان برباد بر گل از سنبل ترغالیہ افشانی چیست
کیست سلطانِ جهان، آن کہ گدای در توست ہم گدایان تو دانند کہ سلطانی چیست
عمر حیدر بہ گنہکاری عشق تو گذشت ہیچ ازین شیوہ ندانی کہ پشیمانی چیست

۶. [برگ ۲۶-الف و ب]

بی غم عشق تو از عمر دمی کم گذرد یکدم از عمر ندیدیم کہ بی غم گذرد
گر بہ دست من آشفته بُود نگذارم کہ صبا از خَم آن طرہٴ پُر خَم گذرد
تکیہ بر غمکدہٴ تن مکن ای دل زہار کاین بنایی است کہ در یک نفس از ہم گذرد
جان بہ لب آمدہ بنشین کہ غنیمت باشد با تو از عمر مرا گر ہمہ یکدم گذرد
بر سر راہ خود آن سرو روان چند مرا^۱ ناتوان بیند و با خاطر خُرم گذرد؟
ہر کہ از خیلِ گدایان تو شد چون حیدر بہ گدایی تو از سلطنتِ جم گذرد^۱

شوکت:

بہ ہر کس وامکن بند از زبانِ عرضِ مطلبہا بہ دندان طمع زہار مگشا عقدہٴ لبہا
۱. جنگِ شعر: «بر سر راہ خود آن شوخ مرا چند زغم».

۷. [برگ ۳۲-الف]

بحمد الله که بازم دیدنِ رویت میسر شد ز خورشیدِ جہالت دیدۀ بختم مئور شد
به صورتخانه دل روز تنهایی خیالت را بدان صورت که با خود نقش می بستم مصور شد
مرا از لطف تا بر سرفکندی سایۀ رحمت همای بخت آن دم بر سر من سایه گستر شد
رُخت از نو طراوت داد گلزار نکویی را قَدَت بر شاخ گل زد طعنه و رشک صنوبر شد
ز روی مردمی جانا قدم بر چشمِ حیدر نه که جایب در درون دیدۀ روشن مقرر شد

۸. [برگ ۳۳-الف]

گران شمع بتان سوزد مرا پروانه ای کمتر و گر سازد هلاکم آن پری، دیوانه ای کمتر
شب هجران یارم سرگذشتِ غم چکار آید مرا چون می بزد خواب اجل افسانه ای کمتر
مرا غم نیست کز سیل فنا عالم شود ویران برای این دوروزه عمر، محنت خانه ای کمتر
ز خویش و آشنا بیگانه بودن خوشترم آید که پیش آشنای باشم از بیگانه ای کمتر
چو حیدر سوختم از آتش آن شمع مَهرویان که نتوان در محبت بود از پروانه ای کمتر^۲

۹. [برگ ۳۴-ب و ۳۵-الف]

تیغ کین راند و برابر و گره افکنده هنوز بنده را گشت و گناه از طرف بنده هنوز
چون نمیرم که شود گشته به تیغش دگری تیغ او بردگری آید و من زنده هنوز

۱. جامی:

صبح ما از تو به غم شام به ماتم گذرد صبح و شام کسی از عشق چنین کم گذرد

مجرمی:

بی رُخت روز و شبم درالم و غم گذرد بی الم بر من مسکین نفسی کم گذرد

۲. شاعر همروزگار حیدر، مانی شیرازی - مقتول به دست شاه اسماعیل صفوی - غزلی دارد که صورت کامل آن در

تذکرۀ تحفه سامی (ص ۲۳۰) و بیتهای نخستین و چهارم در عرفات العاشقین (ج ۶، ص ۳۹۰۴) و به تبع در

سفینه خوشگو (ص ۶۷۴) نقل شده است و گویا سر مشق حیدر در سرودن غزلش می باشد؛

حدیث درد من گر کس نگفت، افسانه ای کمتر و گر من هم نباشم در جهان دیوانه ای کمتر

و گر بی نام و ناموسم فراغم بیشتر باشد و گر بی خان و ماتم گوشۀ ویرانه ای کمتر

ازان سیمرغ را در قافِ قربت آشیان دادند که شد زین دامگه مشغول آب و دانه ای کمتر

کسی عاشق شود کز آتش سوزان نپرهیزد به راه عشق نتوان بودن از پروانه ای کمتر

چه خوش بزمی ست عالم لیک ساقی جام غم دارد خوشارندی که خورد از دست او پیمانه ای کمتر

مکن مانی عمارت در سرای دهر بیرون شو برای این دوروزه عمر محنت خانه ای کمتر



ای دل از شاہدِ جان جلوہ‌گری چشم مدار چشم ما دوخته ار چشم پراکنده هنوز
توبہ جان کردہ بہ من صلح بہ ناسازی خویش من ز جان دادن خود پیش تو شرمانده هنوز
لاف با چشم تو زد نرگس و عمری بہ بلاست باشد از شرم تو در پیش سرافکنده هنوز
حیدر از خندہ شیرین تو جان داد و نشد از دلش لذت شیرینی آن خندہ هنوز
۱۰. [برگ ۳۶-ب]

گرفتم دامن شوخی کہ می‌مردم ز ہجرانش معاذاللہ کہ گردد دست من کوتہ ز دامنانش
مرا در زلف او ہر دم پریشان تر شود خاطر نگویی جمع کردم خاطر از زلف پریشانانش
ندارد داغ مہجوری دوا جز وصلِ آن بدخو بہ دردی مبتلا گشتم کہ پیدا نیست درمانش
ز شوخی بس کہ جان و دل بہ غارت بُرد آن بدخو گہی آشوب دل می‌خوانم و گہ آفت جانش
مکن منع من از ہمراہی آن سروای ناصح کہ جان می‌پرورم از سایہ سرو خرامانش
چو قصد جان کند تیرش کند جان میلِ تیر او و گر پیکان کشد از دل کشد دل سوی پیکانش
مگو در سینہ دارم تیرِ آن بدکیش را حیدر کہ در دل بایدش جا کرد و از جان^۳ کرد پنهانش^۴
۱۱. [برگ ۴۰-الف وب]

بسیار بہ جانان غم دل گفتم و رفتم بسیارِ دگر ماند کہ بنہفتم و رفتم
ناگفتہ بسی ماند مرا از دلِ زار از صد دُر ناسفته یکی سفتم و رفتم
نشکفت ازان غنچہ دہانم گلِ امید زان تازہ گل افسوس کہ نشکفتم و رفتم

۱. جنگ شعر: «می‌میرم».

۲. جنگ شعر: «بُرد چشم او».

۳. جنگ شعر: «دل».

۴. امیر خسرو:

بہ سنگی چون سگان از دور خرسندم ز دربانش سگ آن عزت کجا دارد کہ بنشانند بر خوانش؟
کمال خجندی:

نشان شیروان دارد سر زلف پریشانانش دلیلی روشن است اینک چراغی زیر دامنانش
عصمت:

دل آزاری کہ بیمارم ز چشم نامسلمانش اگر تیرم زند سازم چو جان در سینہ پنهانش
آصفی:

ز خسرو کوهکن پنهان چہ دارد آتش جاننش کہ می‌سازد شرارتیشہ ظاہر سوز پنهانش

کردم سفر از کوی تو با قافله عشق از کوی تو خاشاک و خسی رُفتم و رفتم
چون جمع کنم خاطر ازان زلف پریشان زینگونه کزان طره برآشفتم و رفتم
گفتی که بده جان و برو حیدر ازین کوی این حرف به جان از تو پذیرفتم رفتم
۱۲. [برگ ۴۱ - الف]

تا کی به حسرت آرزوی روی او برم اغیار بیند آن رخ و من آرزو برم؟
یارب کجاست بخت که همراه من شود شاید رهی به جانب آن تند خو برم
زینسان که از جفای غم افتاده ام زپا دستِ طرب چگونه به جام و سبو برم
گاهی که نسبتِ رخِ خوبت به گل کنم چون بینمت خجالت ازان گفت و گو برم
حیدر، ازین امید کزان لب رسم به کام تا چند آبِ حسرت ازان لب فرو برم
۱۳. [برگ ۴۵ - ب]

خوشم به عشق و نخواهم ازین جدا بودن که خوش بُود به غم عشق مبتلا بودن
درین دیار که قدر وفا نمی دانند بسی ز بودنِ من بهتر است نابودن
دلا مرنج که رسم است خوب رویان را وفا نمودن و آنگاه بی وفا بودن
به باد حادثه ده ای فلک غبار مرا که آرزوست مرا همراه صبا بودن
رسیده از همه حیدر که در طریق وفا خوش است بهر تو بیگانه ز آشنا بودن
۱۴. [برگ ۴۵ - ب]

شد روزگار من سیه از هجر یار من باید گریست بر من و بر روزگار من
با آنکه مُردم از غم هجران نمی رود اُمیدِ وصل از دل اُمیدوار من
من کوه محنتم که به خون گشته لاله زار دور از وصال لاله عذاری کنار من
گل را بحال جلوه نماند درین چمن کز روی حُسن جلوه کند گل عذار من
مُردم چو حیدر از غم هجر و نمی فتد آن سرو ناز را گذری بر مزار من^۱
۱۵. [برگ ۴۹ - الف و ب]

زلف تو از سوادِ شب ریخته مشکِ چین فرو بر رُخ روز آمده طره عنبرین فرو
غیر تو چون ز دلبران دل به بتی دگر دهم کآمده از بتان مراد دل به توانزین فرو

خال بران رخ چومه نیست فتاده هر طرف نافه گشاده زلف او ریخته مشک چین فرو
 راه صلاح چون روم کز پی غارت آمده لشکر غمزه بتان درره عقل و دین فرو
 آه من از فراق تو شعله بر آسمان زده بی تو گرفته اشک من روی همه زمین فرو
 گه به لطافت از رخت قطره خوی روان شده گه به تکلف از لب ریخته انگبین فرو
 بی تو چو حیدر از مژه آب چه سود ریختن چون ننشیند از دلم شعله آتشین فرو^۱
 ۱۶. [برگ ۵۱ - ب]

دل نیست اینکه پهلوی من خانه ساخته دیوانه ای ست جای به ویرانه ساخته
 جز شیوه جنون نکند هیچ آرزو آن را که آرزوی تو دیوانه ساخته
 خوش وقت آن که چون قدح لاله دور چرخ خاکش به خون سرشته و پیمانه ساخته
 بیگانه بهر آن شدم از خویش و آشنا کان آشنا به مردم بیگانه ساخته
 حیدر که گفت درد و غمت را به این و آن خود را به گفت و گوی تو افسانه ساخته^۲
 ۱۷. [برگ ۵۳ - الف و ب]

صبر از دل و یار از من غمدیده رمیده مشکل ترازین قصه که دیده، که شنیده؟
 از حیرت عشق من و حسن تو کسی نیست کودست به دندان تعجب بگریده
 از تازه بهاری که به صد گونه لطافت از تازه گلت سنبل سیراب دمیده
 شب بر سرم از گریه چه گویم چه گذشته و زاشک به روی من بیدل چه رسیده
 آن شوخ عرق ریخته بر عارض گلگون یا قطره شبنم ز گل تازه چکیده؟
 در دیده کشم خاک کف پای کسی را کو خاک کف پای تو در دیده کشیده^۳

۱. هلالی:

آمده ای به منزل ای مه نازنین فرو ماه مگر ز آسمان آمده بر زمین فرو

۲. هلالی (درد و غزل):

بلبل به باغ و جغد به ویرانه ساخته هر کس به قدر همت خود خانه ساخته

ماییم جا به گوشه میخانه ساخته خود را حریف ساغر و پیمانه ساخته

۳. سعدی:

ای یار جفا کرده و پیوند بریده این بود وفاداری و عهد تو ندیده؟

سلمان هاوچی:

ای سرو خرامان و گل تازه دمیده نرگس چو گل و سرو تو در خواب ندیده

۱۸. [برگ ۵۱- الف وب]

سجده در مسجد نه از بهر نماز است این همه عاشقان را بر زمین روی نیاز است این همه
از نیاز دُردنوشانِ بلا کس غافل است زاهد خودبین که در بند نماز است این همه
چون به ناز نازنینام نیاز از حد گذشت نازنینان را غمی دانم چه ناز است این همه
تا نردم همچو شمع از سوز دل روشن نشد کآتش سودای خوبان جانگداز است این همه
شبه‌ای از حال من نشنید و گفت آن سنگدل سرگذشت عاشقان دور و دراز است این همه
قطره‌های اشک حیدر بین که نزد اهل درد گوهر ناسفته از دریای راز است این همه^۱

۱۹. [برگ ۵۶- الف]

خوش آن که دل به لاله‌گذاری دهد کسی خود را به داغ عشق قرار دهد کسی
یاد دل رسد به دولت دیدار دلبری یا جان در آرزوی نگاری دهد کسی
مجبوح گشته از غم خوبان دلم، چه شد گرم‌همی به سینه‌فکاری دهد کسی
بر خاطر ز صومعه باری ست می‌روم شاید مرا به میکده باری دهد کسی
حیدر، بمیر پیش سگش زانکه در وفا آن به که جان به خدمت یاری دهد کسی

۲۰. [برگ ۵۷- الف وب]

دل بُرد ز من عشوه‌ مشکین خط و خالی سرگشته صحرای غم ساخت غزالی
شد خاک سرم در ره آن سرو و مبادا بر خاطرش از ره‌گذرم گرد ملالی
هر کس قد آن سرو روان دید روان گفت در هیچ چمن نیست چنین تازه نهالی
چون در رخ آن مه نگر سیر که هر دم از دیدن او می‌روم از حال به حالی

شاهی سبزواری:

هر تیر که بر جان ز توای دیده رسیده دل آمده نزدیک و برو دوخته دیده

عصمت بخاری:

تا کلکِ قضا نقش دل و دیده کشیده آن مهر تو ورزیده و این روی تو دیده

جامی:

اشکی که تو را بر گل رخسار دویده باران بهاری ست که بر لاله چکیده

هلالی:

ای همچو پری از من دیوانه رسیده صد بار مراد دیده و گویی که ندیده

۱. هلالی:

باتو هر ساعت مرا عرض نیازست این همه عاشقان را بر زمین روی نیازست این همه



هرگز به خیالت نرسد اینکه تن من گشت از هوس موی میان تو خیالی
شد بسته مرا راه سخن زان دهن تنگ پیداست که تا چند توان گفت محالی
خواهم ز تو خشنود شود خاطر حیدر یک‌ره به جوابی چو کند از تو سوالی

رباعیات [برگ ۵۸- الف وب]

(۱)

هجر تو مرا به صد جفا خواهد گشت دروادی محنت و بلا خواهد گشت
جانم به لب آمد از فراق حاصل نا دیدن روی تو مرا خواهد گشت

(۲)

آن شوخ به من به خشم و کین می‌گذرد چین از سرنازیر جبین می‌گذرد
یارب، همه عمر اینچنین خواهد بود افسوس ز عمری که چنین می‌گذرد

(۳)

دردا که اسیر صد بلا باید شد آخر به فراق مبتلا باید شد
از همنفسان و دوستانِ جانی افسوس که عاقبت جدا باید شد

(۴)

هر لحظه دلم به طوف کوی تو کشد در کوی تو دل به آرزوی تو کشد
خواهم که مرا اشک نگیرد دامن دامن مرا گرفته سوی تو کشد

(۵)

عمری ز تو ام مهر و وفا بود طمع این شیوه ام از تو عمرها بود طمع
آخر به جفا قصد هلاکم کردی جانا ز تو این مرا کجا بود طمع؟

(۶)

تا چند به غیر آشنایی کردن بیگانه صفت ز ما جدایی کردن
با غیر زمان زمان وفا بنمودن با ما همه عمر بی وفایی کردن

(۷)

گاهی نظری به بی‌گناهی می‌کن یا گوش به سوی دادخواهی می‌کن
گردولت وصل را نشایم باری^۱ از دور به حال من نگاهی می‌کن

(۸)

ای دل که ز من هم‌نفسی می‌طلبی مقصود تو این است و بسی می‌طلبی
گروانکه تو راست از حقیقت خبری از خود طلب آنچه از کسی می‌طلبی

(۹)

آنی که به بردرد مرادرمانی تن راتن و دل رادل و جان را جانی
آنی که به صد هزار جانت ندهم زیرا که به صد هزار جان ارزانی



فهرستِ مأخذ

۱. بهارستان سخن، میر عبدالرزاق صمصام الدوله (معروف به شاهنواز خان)، تصحیح و تعلیق: عبدالمحمد آیتی و حکیمه دست رنجی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۸.
۲. پانزده منظومه ادبی-عرفانی، (گزیده‌ای از دیوان حیدر هروی) علی محدث، استکهلم، ۲۰۰۴ م.
۳. تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۸۰.
۴. تاریخ تذکرة‌های فارسی، احمد گلچین معانی، انتشارات کتابخانه سنایی، تهران، ۱۳۶۳.
۵. تاریخ سند (معروف به تاریخ معصومی)، سید محمد معصوم بکری، به تصحیح: عمر بن محمد داؤد پوته، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۲.
۶. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (تا پایان قرن دهم هجری)، سعید نفیسی، انتشارات فروغی، تهران، ۱۳۶۳.
۷. تذکرة آتشکده، آذر بیگدلی، تصحیح: میرهاشم محدث، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۰.
۸. تذکرة آفتاب عالمتاب، قاضی محمد صادق خان اختر هوگلی، تصحیح: مرضیه بیک وردی، زیرنظر: یوسف بیگ باباپور، انتشارات سفیر اردهال، تهران، ۱۳۹۲.
۹. تذکرة التواریخ، عبدالله کابلی، تحقیق و تصحیح: علی رضا قوجه‌زاده، انتشارات سفیر اردهال و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۲.
۱۰. تذکرة تحفه سامی، سام میرزا صفوی، به کوشش: احمد مدقق یزدی، انتشارات سامی، یزد، ۱۳۸۹.
۱۱. تذکرة روز روشن، مولوی محمد مظفر حسین صبا، به تصحیح و تحشیه: محمد حسین رکن‌زاده آدمیت، انتشارات کتابخانه رازی،

تهران، ۱۳۴۳.

۱۲. تذکره ریاض الشعراء، علیقلی واله داغستانی، مقدمه، تصحیح و تحقیق: سید محسن ناجی نصرآبادی، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۴.
۱۳. تذکره مجالس النفائس، میر نظام الدین علیشیر نوایی، به سعی و اهتمام: علی اصغر حکمت، کتابخانه منوچهری، تهران، ۱۳۶۳.
۱۴. تذکره نتایج الافکار، محمد قدرت الله گویاموی، تصحیح: یوسف بیگ باباپور، انتشارات مجمع ذخائر اسلامی، قم، ۱۳۸۷.
۱۵. جنگ شعر، دستنویس مرکز احیای میراث اسلامی، (قرن ۱۲هـ)، شماره ۷.
۱۶. تذکره نصرآبادی، محمد طاهر نصرآبادی، تصحیح و تحشیه: محسن ناجی اصفهانی، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۸.
۱۷. خزائن عامره، غلامعلی آزاد بلگرامی، تصحیح: ناصر نیکوبخت و شکیل اسلم بیگ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰.
۱۸. دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره (ج ۳)، زیر نظر گروه شبه قاره فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ۱۳۹۲.
۱۹. دیوان امیر خسرو دهلوی (یمین الدین ابوالحسن خسرو)، به تصحیح: اقبال صلاح الدین، با مقدمه و اشراف: محمد روشن، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۷.
۲۰. دیوان جامی (نورالدین عبدالرحمن جامی)، با مقدمه و تصحیح: محمد روشن، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۹.
۲۱. دیوان حسن دهلوی، ترتیب دهنده و مؤلف پیشگفتار: لاله سلامت شایو، نشریات عرفان، دوشنبه (تاجیکستان)، ۱۹۹۰ م.
۲۲. دیوان کمال خجندی (کمال الدین مسعود)، به اهتمام: ک. شیدفر، اداره انتشارات دانش (شعبه ادبیات خاور)، مسکو، ۱۹۷۵ م.
۲۳. دیوان محتشم کاشانی، تصحیح و مقدمه: اکبر بهداروند، مؤسسه انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۸۲.

۲۴. دیوان *هلالی جغتایی*، تصحیح و مقدمه: سعید نفیسی، انتشارات کتابخانه سنایی، تهران، ۱۳۷۵.
۲۵. *سقیه خوشگو*، دفتر دوم، بندار ابن داس خوشگو، تصحیح: سید کلیم اصغر، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
۲۶. *شعر فارسی در عهد شاهرخ* (نیمه اول قرن نهم)، احسان یارشاطر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۲۷. *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*، تقی الدین محمد اوحدی بلیانی اصفهانی، تصحیح: ذبیح الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد، با نظارت علمی: محمد قهرمان، مرکز پژوهشی میراث مکتوب با همکاری کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۹.
۲۸. *فوحات القدس* (در مناقب، کرامات و خوارق عادات ائمه اثنا عشر - علیهم السلام-)، میر یوسف علی حسینی استرآبادی (متوفای ۱۰۲۰ ق)، مقدمه، تحقیق و تصحیح: علی حیدری یساوولی، نشر حبیب، قم، ۱۳۹۰.
۲۹. *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی تبریز*، تالیف: میر ودود سید یونسی، تهیه، تنظیم و ویرایش: هادی هاشمیان، انتشارات ستوده، تبریز، ۱۳۹۳.
۳۰. *فهرست نسخه‌های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی*، سید احمد حسینی، قم، ۱۳۷۷.
۳۱. *فهرست نسخه‌های خطی مجلس شورای اسلامی*، جواد بشری، ج ۲۷/۱، تهران، ۱۳۸۸.
۳۲. *کاروان هند*، احمد گلچین معانی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.
۳۳. *مآثر الملوک* (به ضمیمه خلاصه الاخبار و قانون همایونی)، غیاث الدین بن همام الدین حسینی (خواندمیر)، به تصحیح: میرهاشم

- محدث، موسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۲.
۳۴. *مذکر الاصحاب*، محمد بدیع بن محمد شریف سمرقندی، تحقیق و تصحیح: محمد تقوی، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.
۳۵. *مذکر احباب*، سید حسن خواجه نقیب الاشراف بخاری (نثاری)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: نجیب مایل هروی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷.
۳۶. *میر تذکره* (شناختنامه میر تقی الدین محمد کاشانی)، نفیسه ایرانی، ضمیمه ۲۴ آینه میراث (سال دهم)، تهران، ۱۳۹۱.
۳۷. *منتخب التواریخ*، عبدالقادر بن ملوک شاه بداونی، به تصحیح: مولوی احمد علی صاحب، با مقدمه و اضافات: توفیق ه. سبحانی، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.
۳۸. *یاد یار مهربان* (مرزهای شرقی شعر پارسی از تاجیکستان ورارود تا هند)، به کوشش میرزا ملا احمد، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۸۰.



دستور العملی اخلاقی

از سید محمد جواد صدر عاملی اصفهانی (۱۲۷۳ - ۱۳۴۷)

ترجمه به عربی: سید حسن صدر (۱۳۵۴ ق)

بسم الله الرحمن الرحیم به کوشش: محمد حسین نجفی

مقدمه

سید محمد جواد صدر عاملی اصفهانی از علمای نامدار خاندان صدر است، وی فرزند سید محمد علی معروف به آقا مجتهد و نوهٔ بلا فصل سید محمد صدر الدین نیای خاندان صدر است.

در اصفهان به سال ۱۲۷۳ ق چشم به جهان گشود، و مقدمات را نزد بزرگان حوزه اصفهان فرا گرفت، از محضر شیخ محمد باقر بن محمد تقی نجفی اصفهانی و فرزندش شیخ محمد حسین استفاده کرد.

در سال ۱۲۹۹ ق همراه شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی معروف به آقا نجفی عازم سفر حج شد، در بازگشت در نجف اشرف سکنا گزید، و نزد اساتیدی همچون عمویش سید اسماعیل صدر و آخوند خراسانی و آقا رضا همدانی (رحمهم الله) تتلمذ کرد. در زمره اساتیدش، از شیخ محمد حسین بن هاشم کاظمی و میرزا حبیب الله رشتی نیز یاد شده است.

در درس مرحوم شیخ الشریعه نیز شرکت جست. شیخ آقا بزرگ در ذریعه رساله فی بطلان العمل بالاحتیاط فی الفروع را از آثار شیخ الشریعه نام می برد که در پاسخ به اشکال سید محمد جواد صدر نگاشته شده.

در اصفهان از زعامت دینی برخوردار بود و به وعظ و ارشاد مردم، و تبلیغ و ترویج دین مبین می پرداخت، و در مدرسه ملا عبد الله شوشتری نماز جماعت اقامه می کرد و به قضا و فتوا در امور

شرعی نیز می پرداخت.

علامه سید عبد الحسین شرف الدین در سال ۱۳۱۹ ق در نجف اشرف با وی ملاقات می کند و می نویسد: «رأيتُه ثنة فأكبرته في فضله وعقله وسمته وهديه، وتكلمت معه في بعض الفروع والأصول، فوجدته ذا ملكة راسخة وخطوة فسيحة».

از آثار وی: رساله فی الاجتهاد والتقليد، رساله فی الشبهة المحصورة، رساله فی الولاية العامة، رساله فی صلاة الليل وآدابها واسرارها، ورساله فی الجبر والتفويض یاد شده است. از جمله مؤسسين «انجمن صفا خانه اصفهان» بود و در نشریه آن مجله «الاسلام» مقالاتی در رد مسیحیت منتشر کرد.

تاریخ وفات وی را شیخ آقا بزرگ سال ۱۳۵۷ ق یاد کرده است.

همچنین در موسوعه طبقات الفقهاء وپاورقی بغية الراغبين این اشتباه رخ داده.

مرحوم معلم حبیب آبادی در مکارم الآثار و میرزا حسن خان جابری انصاری در تاریخ اصفهان تاریخ وفات وی را سال ۱۳۴۷ ق ذکر کردند.

ماده تاریخ وفات وی را میرزا حسن خان جابری چنین گفته:

«یکی بیامد و تاریخ این معما گفت: جواد حجة الاسلام رفته از دنیا».

همسروی بانو آغا بیگم، دختر عمه وی و فرزند میرزا محمد تقی خاتون آبادی حسین آبادی بود و پنج فرزند از خود به جای گذاشت:

آقا سید صدر الدین صدر عاملی که از بزرگان دین بود و در سال ۱۳۶۰ ق درگذشت.

آقا سید ابو القاسم صدر عاملی که جانشین پدر و برادر در ترویج دین بود.

بانو بیگم آغا همسر مرحوم آیه الله میر محمد صادق خاتون آبادی.

بانو زهرا بیگم همسر مرحوم میرزا ابو الفضل مدرس خاتون آبادی.

بانو نازنین بیگم همسر آقا محمد معروف به آقا ضیاء فرزند مرحوم آقا شیخ محمد حسن نظام

العلماء.^۱



۱. منابع شرح حال: تکملة امل الآمل، ج ۱، ص ۸۲-۸۳؛ نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۳۶؛ مکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۰۹۷؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۱۴، ق ۱، ص ۱۶۷؛ بغية الراغبين، ص ۱۹۱؛ الذريعة، ج ۱۱، ص ۱۳۰، معجم رجال الفكر والأدب، ج ۲، ص ۸۰۳.

این رساله:

رساله ای که در پیش رو دارید، دستورالعملی اخلاقی است که با استفاده از آیات و روایات نگاشته شده و برگرفته از مکتب اخلاقی ائمه اطهار - علیهم السلام - است، همان گونه که مؤلف می نویسد: «وهو مضمون الآیات والأخبار، وما حکم به العقل السليم».

این رساله کم برگ و پربار، بر محوریت پنج نکته مهم اخلاقی است که شاعری آنها را در این بیت گنجانده است:

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکرى بدوام ناطمان جهان را کند این پنج تمام
البته، مؤلف به جای «عزلت»: فکر و تفکر را آورده، که با روایات اهل بیت علیهم السلام سازگارتر است.

پیش از آن در مقدمه، دو نکته و پنج شرط را یاد آور می شود. دو نکته عبارت است از: جزم و یقین، و اخلاص در نیت. و پنج شرط:

۱ و ۲. طهارت بدن و لباس و خورد و خوراک، و حلال بودن آنها؛

۳. دائم الوضوء بودن؛

۴. اجتناب از گناهان صغیره و کبیره؛

۵. توسل به اهل بیت علیهم السلام.

در پایان، به دو توصیه اشاره می کند: حضور قلب در نماز، و گریستن به حال خویشتن، که لائى الامور منها اضج و أبكى.

متأسفانه، در هیچ منبعی از این اثر یاد نشده، همان گونه که نسخه ای از اصل فارسی رساله یافت نشده است، و تنها به ترجمه عربی این رساله که علامه سید حسن صدر آن را به عربی برگردانده، برخوردیم. و تحقیق، بر اساس تنها نسخه موجود به خط سید حسن صدر در کتابخانه وی در شهر مقدس کاظمین صورت گرفته است.

شایان ذکر است، که علامه سید حسن صدر در پایان این رساله، به بیان سلسله اساتید مؤلف و بزرگان مکتب اخلاقی اصفهان می پردازد و می نویسد: «این دستور العمل آقا حاج سید محمد جواد فرزند مرحوم آقا مجتهد فرزند مرحوم سید صدر الدین است، و او شاگرد مرحوم حاج شیخ محمد حسین [نجفی اصفهانی] است، و وی شاگرد حضرت آخوند حاج فتح علی

سلطان آبادی است.»

متن رساله:

بسم الله الرحمن الرحيم

وبه ثقتي

قال السيد الجواد، الرفيع العماد، الرفيع الأجداد، الماجد الأجداد، الراسي الأوتاد، ابن العمّ (سَلَّمَهُ اللهُ تَعَالَى):

بسم الله الرحمن الرحيم

اعلم يا أخى فى الدين، والمقتدى بسبيل الصالحين، إنّ ما وصل إلى فى المجاهدة، والسير إلى الله ومن الله والله وبالله وفى الله، وهو مضمون الآيات والأخبار، وما حكم به العقل السليم، هو هذا:

الأول: الصمت.

والثانى: الجوع.

والثالث: السهر.

والرابع: الفكر.

والخامس: الذكر الدائم.

وقبل الشرح لهذه الخمسة، لابدّ من التنبيه على أنّ المريد للسلوك لابدّ له من إحراز أمرين: [الأمر الأول: الجزم واليقين بأنّه يثبت على هذه الرياضة إلى آخرها؛ ولا يتركها بعد الشروع فيها؛ فإنّه إن تركها خيف عليه الوسواس، واستيلاء الشيطان، ويكون نتيجته العكس، فلا بدّ له من تحصيل الجزم بالثبات على العلم إلى آخره، وأنّه لا يستوحش من الواردات؛ فإنّه يعرض له فى أثناء السلوك الغيظ، والمنع من السلوك، وضيق الصدر والوحشة، فلا يعتنى ويستعين على رفعها ودفعها بالذكر، وربما عرض له خطورات شيطانية، وأخرى [رحمانيّة، فإن يعرف التمييز بينهما فيها، وإلاّ فيعرضها على أستاذه.

الأمر الثانى من الأمرين اللذين لابدّ من إحرازها للسالك مسألة: الإخلاص فى النية. وإتّما عمله وسلوكه قرينة إلى الله [تعالى] خالصاً لوجهه، وأن لا يكون فى مكنون قلبه غاية وغرض إلاّ الله تعالى والوصول إليه؛ لأنّه أهل للعبادة، أو شكره، أو حبّه، أو إطاعة لأمره. والداعى إلى طاعته أحد الأمور المذكورة، لا لحبّ الجاه وحبّ الدنيا والمكاشفة وصفاء

القلب، ونحو ذلك، بل الغاية ذاته جلّ جلاله.

إلهى التوفيق التوفيق، الجذبة الجذبة، الشوق الشوق، إلهى خُذبى إلى ما خلقتى لأجله، و
أصرف بى إليه، واحرسنى من الخذلان والسقوط من عينك.

فلا بُدَّ للمريد من الدقة فى عمله، ولا بد للمعلم من امتحانه فى قصده، هل هو خالص أم
معه خيالات فاسدة. فإذا أحرز منه الخلوص أدخله فى الأربعين الأول التمرينى، وهو أشقّ
الأربعينات، ولا تحف ولا تحزن، سوف يسهل الأمر والتى هى أمور:

[الأول]: أمور طهارة البدن واللباس والأكل والشرب، طهارة شرعية واقعية مهما أمكن،
مالم تنجر إلى الوسواس، أو أذية الناس. فإن استلزمت ذلك أو أحدها فلا يبرم، بل [يتعبد]
بأصالة الطهارة، وسائر [ال]أمارات الشرعية.

الثانى: حلية المأكّل والمشرب والملبس، والمكان كذلك.

الثالث: إدامة الطهارة الحديثة، وإن لم يتمكّن من الماء فالتيمّم لصلاة الليل.

الرابع: غسل الثوب من المعاصى الصغيرة [ة] والكبيرة، بل من مطلق الإقبال على غير الله، و
أن تكون توبته توبة نصوح.

الخامس: التوسل بالأئمة، خصوصاً بإمام العصر صاحب الزمان عليه وعلى آبائه أفضل
الصلاة والسلام.

ثم يشغل بقوة القلب، وبتمام الشوق بالذكر التوحيدى، والله الهادى.

وإذا اشتغل فلا بد من تلك الأمور الخمسة.

الأول: الصمت

والمراد به أن لا يتكلّم إلا بقدر الضرورة، حتّى كأنه أبكم أصمّ، حتّى لو قدر أن يجعل
الكلمتين واحدة فعل، ولسانه مع ذلك وراء قلبه، بأن يتأمّل ما يقول قبل أن يقول، فإن لم يقدر
على الصمت، فليجعل فى فمه حصى، حتّى إذا أراد الكلام منعه، ولا يمنعه الحصى من الذكر، و
إذا أراد الكلام أخرجها سرّاً، ثم وضعها فى فمه.

الثانى: الجوع

والمراد به خفة البطن من الطعام والشراب، بحيث يقوم عن الطعام وهو بعد جائع، وأن لا
يأكل [...]، وما يوجد الأريج، كاللبن والبصل والباقل والبقول، وأمثال ذلك. وإذا عرض
له قبوضة المزاج فلا بأس أن يأكل ما يعالج به اليوسة ويعين على الشهوة الحيوانية، وأن

يستعمل الصوم، وإذا كان أربعينه في شهر رمضان فهو الأحسن، ويكون أربعينه أحسن الأربعينات، إن شاء الله.

الثالث: السهر

والمрад منه الاستيقاض في الأوقات الحسنة، وإدامة الذكر فيها، لا إته لانيام؛ فإن أراد النوم في الثلث الأوسط من الليل، وفي النهار وقت القيلولة قبل الظهر، وفي أول طلوع الشمس مقدار ربع ساعة. ويكون نومه على الآداب الشرعية.

الرابع: الفكر

وهو جناح العقل الذي [يسيرك] في ساعة [...] أو أربعين سنة، كما هو المأثور. ولا بد أن يكون فكر السالك في خمسة أمور، لا يترك الفكر في أحدها على الدوام: الأول: فكر الموت، وفناء الأشياء وعدم اعتبار الدنيا، مثلاً يعدد الأشياء الفانية لا محالة، حتى الجبال والأرض والسماء والحيوان والإنسان، وإنها لا بد أن تفنى وتضمحل، حتى الملائكة والجملادات والنباتات، وكلها لا تبقى، ويقرأ في خلال ذلك: «كُلَّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ [ويبقى وجه ربك ذو الجلال والإكرام]»^١ إلى آخر الآية.

الثاني: الفكر في حساب نفسه، حين يعرض له الرقة والحسرة في الحساب، فيحاسب نفسه من أول بلوغه إلى ساعته هذه، ويتذكر ما فرط فيه، وما يتجاسر به على مولاه جل جلاله، ثم يحاسب نفسه في عمل اليوم والليلة، في ساعة مخصوصة.

الثالث: الفكر في أنه أين جاء ولم جاء، وما هذا المكان، وأين المكان الذي لا بد من الرجوع إليه، وما الذي لا بد من التزوّد منه في الرجوع [إلى] المكان الذي يروح إليه، ويكرّر هذه الآية بعد الفكر في هذه الأمور الخمسة: «أفحسبتم أنما خلقناكم عبثاً وأنكم إلينا لا ترجعون»^٢.

الرابع: التفكير في الآفاق والأنفس، يفكر في المصنوعات، والحكم والمصالح وصانعها، وفي صفاته. وهذا الفكر يختلف باختلاف معرفة المفكر ومراتب معرفته.

الخامس: التفكير في نعم المنعم جل جلاله على عموم المخلوقات، وعلى خصوص السالك، من الخلق والرزق، والحياة والتوفيق من أول عمره إلى ساعته، يكرّر ذلك مرّات؛ فإنّ [هـ] كلّما

١. سورة الرحمن، الآية: ٢٦- ٢٧.

٢. عند (خ ل)

٣. سورة المؤمنون، الآية: ١١٥.

يزداد فى التفكير فى نعم الله عليه يزداد حبه لله، ومعرفته به، وهما غاية الغايات للسالك. وفى وقت فكره لا يفتر عن ذكره اللفظى أو القلبى، كما سبق. ولا منافاة بين الفكر والذكر، بل كل واحدٍ معين للآخر ومعاضدٌ له.

الخامس: [الذكر]

من الأمور التى لا بدّ منها شرحُ المراد من الذكر فى هذا الأربعين التمرينى. فاعلم أنّ المراد به ذكر التوحيد الذى هو ذكر أولياء الله قبضوا وأدّوا الأمانة إلى صاحبها: «لا إله إلا الله حصنى، فمن دخل حصنى أمن من عذابى».^١ والمداومة عليه فى الليل والنهار، والنوم واليقظة.

وقد كان بعض الأجلة يذكر [هـ] فى اليوم واللييلة ثلاثين ألف مرّة، غير أعماله وأوراده الخاصة.

نعم، عند مختصات السالك، مثل أن يخطر له خطورات شيطانية، يقرأ حينئذٍ ثلاث مرّات: «رَبِّ أعوذ بك من همزات الشياطين، وأعوذ بك ربّ أن يحضرون».^٢ يقول ذلك [عند] الخطورات، وعند عروضها رفعه، فإنّها ترتفع دفعةً إن شاء الله.

وإذا تمثّل وتجنّس له الموت فليقرأ: «رَبِّ ارجعون لعلّى أعمل صالحاً فيما تركت»^٣ و«رَبِّنا اخرجنا منها [فإن عدنا فإنّا ظالمون]»^٤ «فهل من شفعاء فيشفعوا لنا أو نردفنا»^٥ نعمل غير الذى كنّا نعمل». وليفرض السالك حينئذٍ أنه أرجع إلى الدنيا، فلا بدّ له من الوفاء بالعهد الذى عاهد إذا أرجعوه إلى الدنيا.

وليكثر التسبيح عند طلوع الشمس وعند غروبها، والاستغفار يكثره عند السحر، وفى باقى الأوقات غير أوقات الفرائض والنوافل، يكون جلوسه مقابل القبلة على الطهارة، على أحد أنواع ثلاثة:

[١]. إمّا أن يقيم ساقه، ويضع يده على ركبته.

١. هذا هو الحديث المشهور بسلسلة الذهب، المروى عن الإمام الرضا عليه السلام، راجع: عيون أخبار الرضا عليه السلام،

ج ٢، ص ١٤٥، باب ٣٧، ح ٤.

٢. سورة المؤمنون، الآية: ٩٧.

٣. سورة المؤمنون، الآية: ٩٩-١٠٠.

٤. سورة المؤمنون، الآية: ١٠٧.

٥. سورة الأعراف، الآية: ٥٣.

[٢]. أو يعلّق يده على ركبته، ويجعل الركبة تحت ابطنه، فيكون قد احتضن ركبته كالثكلى، و
أى ثكلى أشدّ حزناً من المجاهد.

[٣]. أو يجلس متوركاً كحال التشهد فى الصلاة بالجملة.

فيشتغل بالذكر التوحيدى بتمام القوة، تارة جهراً وأخرى إخفاً.

وعلى كلّ حال يقوله بقوة وشدة، خصوص لفظ الجلالة، بحيث يدخل فى صدره ثم فى
قلبه الصنوبرى، وبحيث يرسخ الذكر الإلهى فى عروقه ولحمه ودمه، وعند تلفظه بالنفى يقصد
نفى الإلهة الباطلة، مثل: لا معبود إلا الله، لا ضار إلا الله، لا نافع إلا الله، لا معطى لمانع لا معز
لا مذل لا محير لا محيب إلا الله.

ويداوم الذكر ويدعه خصوصاً فى الثلث الأول والآخر من الليل، وبين الطلوعين، ومن
الغروب إلى غروب الشفق؛ فإنها ساعة الغفلة.

[و] فى تمام النهار غير ما وضعه الشارع للصلاة، وفى الأوقات التى ذكرت فى شرح [السهر]،
حتى يصير الذكر بهذه الإدامة قلبياً قهراً، ويكون القلب أيضاً ذاكرًا مع اللسان، ويصير معنى الذكر
اللفظى قلبياً بنفسه.

وعند النوم بعد الاستغفار يودّع وداع من يخرج من الدنيا، ويسبّح حينئذٍ بتسبيح
الزهراء [عليها السلام].

ثم ينام مع الطهارة، على يده اليمنى، رأسه إلى جهة المغرب، ورجليه إلى الشرق، كالتيّت عند
دفته، ووجهه نحو القبلة.

وإن لم يقدر على ذلك فمثل المحتضر: قدماه نحو القبلة، وهو يذكر الذكر التوحيدى حتى
يأخذه النوم.

فإذا استيقظ من النوم فأولاً أن يحمد الله على إرجاع روحه إليه وإحيائه، وإذا قال: «
الحمد لله الذى أحيانى بعد ما أماتنى [وإليه النشور، الحمد لله الذى رد على روحى لأحمد
وأعبده]»^١ «الحمد لله الذى خلق الموت والحياة، ليلولنا أثنا أحسن عملاً»^٢ كان أحسن.

ثم يسبح الله ويقوم، فإذا كان فى الليل فليخرج إلى الخارج، وينظر إلى النجوم، ويقول: «إنّ

١. مصباح المتجهد، ص ١٢٧.

٢. لم أعثر عليه.

فی خلق السماوات والأرض...^۱ إلى آخره، مع التدبر والتفكر.
ثم يتوضأ ويأخذ بالنوافل، ثم يعود إلى الذكر التوحيدي المعمول له.
وأوصيك بأمرين مهمين:
أحدهما: حضور القلب في الفرائض والنوافل، واسع أن تعبده كأنك تراه، فإنه يراكَ، وكلّما زاد حضور قلبك زاد قربك.
ثانيهما: البكاء متى جاءك البكاء، فابك في أي حال تكون، ولا تفلته من يدك، واجهد أن يزيدك بكائك، حتى تعطل أعضائك ويغشى عليك؛ فإنك حينئذ يصحّ بدنك، وتصل إلى منزلك.
هذا دستور عمل الأربعين الأوّل للسالك، ثم بعده أربعينات ثلاثة.
القلوب مجروحة ومرضی، فعليك الكتمان حتى عن أهلك وولدك. وإذا عرض لك في طيّ السلوك خطورات أو عرض أو مطلب لا يقدر على إصلاحه فاعرضه على أستاذك، حتى يصلحه لك ويداويه؛ فإن لكل مرضٍ دواء إلا الجهل.
هذا ما ترجمته بالعربيّة من دستور عمل الآقا الحاج سيد محمد جواد (سلّمه الله) ابن المرحوم الآقا مجتهد بن المرحوم السيد صدر الدين (طاب ثراه)، وهو تلميذ المرحوم الحاج شيخ محمد حسين (طاب ثراه) وذاك تقليد الآخوند قدس سره الحاج فتحعلي السلطان آبادی.



۱. وقام الآية: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِينَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ». (سورة البقرة، الآية: ۱۶۴).

[illegible]

هذه نسخة من كتاب "البيان في بيان حقيقة الإسلام" من تأليف الشيخ محمد باقر الصدر، وهو من أهم مؤلفاته في فلسفة الإسلام. الكتاب يتناول بشكل مفصّل طبيعة الإسلام كدين، فلسفته، وأهدافه، مع التركيز على جوانب قد لا تكون واضحة للجميع. الكتاب مقسم إلى فصول عديدة، تبدأ من تعريف الإسلام وتنتهي بمناقشة العلاقة بين الإسلام والفلسفة الحديثة.

في هذا النص، نرى كيف يشرح الصدر مفهوم الإسلام ليس فقط كدين، بل كنهضة إنسانية شاملة تهدف إلى تحقيق العدالة والحرية. يربط بين المبادئ الدينية وبين المفاهيم الفلسفية الحديثة، مما يجعله مرجعاً مهماً لفهم الإسلام من منظور فكري عميق.

نأمل أن يكون هذا النص قد ساعدك على فهم بعض جوانب هذا الكتاب العظيم. إذا كنت بحاجة إلى مزيد من التوضيح أو لديك أسئلة، فلا تتردد في سؤالني.



[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

سنة ملكه وقبض ملكه
شانه وعدم اتها
وعظم سلطانهم وكبر
الجلاليه واعلاليه
اسماء الى سار صفا
وفيما بينه في صفته وبلغه

دو رساله در علم شناسی

از محمد حسن بن ملا مصطفی خوئینی

به کوشش: محمد علی عیوضی

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش از تقدیم متن مصحح و مّذیل به حواشی، بایسته است کاوشی پیرامون محور اصلی داده‌های متن صورت بگیرد و جایگاه این قبیل رسائل مفرده و سایر اندیشه‌ورزی‌هایی از این دست به دست آید.

طرح مسئله علم‌شناسی دانشمندان مسلمان در قرون سالفه در قالب رهیافت‌های چهارگانه از نتایج تحقیقات و تتبعات دوتن از دانشوران معاصر است که با اضافه رهیافت

پنجمی سمت کمال یافته است.^۱ با شنیدن نام و نگاهی ابتدایی به عناوین اصلی توزیع العلوم و مرآة الفنون گمان می‌رود که در دسته‌ی علم‌شناسی تطبیقی قرار گیرد، اما با دقتی بیشتر در می‌یابیم که باید آن را در رهیافتی دیگر جای دهیم. رهیافت پنجمی که پژوهشی در فلسفه علم دانشمندان مسلمان به آن می‌پردازد رهیافت اخلاقی نام گرفته است. آثاری مانند منیة المرید فی أدب المفید والمستفید و آداب المتعلمین و بخشهایی از إحياء علوم الدین و کیمیای سعادت

۱. نگر: رهیافت‌های دانشمندان مسلمان در علم شناسی. مفتونی، نادیا و فرامرز قراملکی، احد. مقالات و بررسیها. شماره ۷۵ (دفتر دوم)، بهار و تابستان ۱۳۸۳ ش؛ و: جستار در میراث منطق دانان مسلمان. فرامرز قراملکی، احد. چاپ اول: تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳؛ و: فلسفه علم دانشمندان مسلمان. مفتونی، نادیا. چاپ اول، تهران، سروش، ۱۳۹۳.

به عنوان گونه‌هایی از این رهیافت معرفی شده‌اند. اما با دقتی فزون‌تر و بازخوانی این آثار درمی‌یابیم که بسیاری از گزاره‌های آنها را نمی‌توان داخل در علم‌شناسی دانست. مباحثی همچون فضیلت تعلیم و تعلّم، آفات مناظره و جدل و آداب معلّم و متعلّم از این قبیل هستند که بخش عمده‌ی از این آثار را نیز همین‌ها تشکیل می‌دهند. اما بخش دیگر این آثار همچون ارزش دانش، تقسیم دانش‌ها به محمود و مذموم، تأثیر دانش‌های گوناگون در روند تصعید حیات تکاملی ... را هر چند می‌توان گونه‌ای از علم‌شناسی دانست اما نمی‌توان آنها را تحت مقوله‌ی اخلاق (Ethics) گردآورد. به مثل این گفته که در آداب المتعلّمین آمده: علم النجوم بمنزلة المرض فتعلّمه حرام....^۱ یا تقسیم الباب الثانی کتاب العلم إلی حیا علوم الدین به بیان العلم الذی هو فرضة عین و بیان العلم الذی هو فرض کفایة برخواسته از دین (Religion) است و نباید آن را نگاهی اخلاقی انگاشت. از همین قبیل است آن هنگام که حکیمی تلمیذ فلسفه آموز خود را از شعر و شاعری بر حذر می‌دارد.^۲ علاوه بر این خواستگاه بعضی از این گزاره‌ها حکمت عملی، تصوّف، آیین‌های ملّی ملل مسلمان و ... است، لذا به نظر می‌رسد که پس از تفکیک اولیه‌ی مطالب این آثار قسم دوم را علم‌شناسی عمل‌گرایانیم؛ زیرا مُدِرک این قضایا عقل عملی^۳ و فرایند آن فائده عملی دارد نه فائده نظری. عمل‌گرایی در علم‌شناسی دانشمندان مسلمان بدین معنا است که در این رویکرد تأثیر علوم در عینیت زندگی از منظر دین، اخلاق، عرفان، تصوّف، حکمت عملی، و ... بررسی می‌گردد. تذکر این نکته خالی از لطف نیست که اصولاً در دین اسلام علم و دانش مطلوبیّت بالذات ندارند، و علم برای علم مردود است، بلکه علم مقدّمه‌ای برای ایمان و عمل صالح قرار می‌گیرد. این رویه‌ی اسلامی در رویکرد دانشمندان مسلمان خصوصاً در قرون میانه به بعد بیشتر دیده می‌شود، لذا پیدایش این رهیافت را در آثار مسلمانان سبب می‌شود.^۴

نسخه خطّی این اثر یکی دیگر از آثار محمّد حسن بن ملامصطفی خوئینی رحمته الله است که در

۱. آداب المتعلّمین: ۶۱.

۲. که گونه‌ی این دیدگاه‌ها - که خواستگاهی روانشناختی دارند - نیز در این قبیل آثار مشاهده می‌شود.

۳. در این مقالت عقل عملی و نظری بنابر اصطلاح مشهور استعمال شده‌اند هر چند حق اصطلاح غیر مشهور است.

۴. اگر گفته شود که اخلاق دارای ساحتی چند جانبه است گاهی برخواسته از دین، گاهی عرفان، گاهی ... لکن نباید از این نکته غفلت نمود که خارج از تسامح به کار رفته در این نگرش تمامی گزاره‌های اخلاقی دارای وجه اشتراکی‌اند و آن سخن پیرامون ارزش‌ها و ضدا ارزش‌ها (فضایل و رذائل) است در حالی که فکرش علم‌شناسی عمل‌گرا علاوه بر این در پهنه‌های دیگر نیز گذار و گذر دارد.

مجموعه شماره ۱۲۹۶۲ کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی نگهداری می - شود. نیز رساله دیگری از وی به نام *مرآة الفنون والآداب* که دارای رویکردی مشابه است از همان مجموعه در این جا درج می گردد.



هذه توزيع العلوم و مرآت الفنون

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

الحمد لله الذي خلق كل شيء بحكمته ودبره بقضائه وقدره، فجعل لكل شيء قدرًا يليق بحاله، ونظم الكائنات في سلك أحسن نظامه، وجعل الإنسان خلقاً سوياً برأفته وعلمه البيان والحكمة والمعرفة برحمته وجعل الوسائط في الكمال أشرف خلق من برئته؛ صلى الله عليهم وعلى نبيينا وآله صلوة دائمة باقية لا تفتك بكرمه ولعنة الله على أعدائهم ومعانديهم ومن نازع حججهم.

أما بعد: إعلم أيها الطالب لحقائق الأمور والعلوم والمعارف، أن العلوم كثيرة عند من له أدنى ربط بالمعارف، حتى عدها بعض الفضلاء مأتين بنحو جامع^١، إلا أن الإنصاف والبدية يحكم بامتناع تحصيل الكل^٢ لوجود الموانع، منها قلة الأعمار وكثرة العلوم^٣ ومنها عدم مساعدة الزمان للطلاب كما هو المحقق المعلوم ومنها عدم وجود مرتب كامل يفيض منه المنافع، بل العلوم صارت كالدرر المخفية تحت الحجب والموانع، بل تحت ﴿ظلمات بعضها فوق بعض لم يكدر يراها﴾^٤

١. أي: جامع للعلوم الشرعية والحكمة بأقسامهما. منه

٢. أي كل واحد. منه

٣. كما أشار إليه مولانا:

ما حوى العلم جميعاً أحد لا، ولو مارسه ألف سنة

إنما العلم بعيد غوره فخذوا من كل علم أحسنه

[روض الأخبار المنتخب من ربيع الأبرار: ٤٦؛ التمثيل والمحاضرة ١١٤]

فإن النحل يأخذ من كل زهر أزنيه [التذكرة الحمدونية ١: ٤٠١] فيتولد منه جوهرة: أحدهما {فيه شفاء للناس}

[النحل (١٦): ٦٩] والآخر يستضاء به. منه

٤. اقتباس من النور (٢٤): ٤٠.

الطالب إلا بعد المرات الكثيرة والرياضات العنيفة وترك المآرب^{٢-١}، فلهذا صارت الزمان زمان الحيرة وقطع الأيدي غالباً عن العلوم الحقيقية وصارت الظنون بمنزلة العلوم لسدّ بابها علي الخلاق، بل قد يتصور الوهميات مقام العلوم والحقائق، و﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾^٣ وكل يدعى وصلاً بالعلوم لفقدان حقيقة العلوم والفنون ولنعم ما قيل :

رگ رگ است این آب شیرین و آب شور در خلاق می رود تا نفخ صور^٤
فأردت أن أبين العلوم بنحو لطيف طريف^٥ مناسب، حتى يكون للطلّالين محلّ تجلية العلوم و المطالب، لعلّ طالباً من الطّلاب يصوّر العلوم والحقائق ويصير كاملاً في العلوم بقدر ممكن ليحصل رضا الخالق.

فأقول: إنّ العلوم ستّة أنواع وبعبارة أخرى ستّة دوانق، بل كلّ شيء يقسم على الدّوانق على ما هو معروف عند كلّ الخلاق.

الأول

مبادئ العلوم^٦

١. أى: الأعضاء والجوارح، كناية عن ترك اللذائذ والحوائح [و] كناية عن ترك ما يحتاج إليه الإنسان فى التعيش، فضلاً عمّا لا يحتاج إليه كما أشار إليه مولانا. عليه السّلام.:

العلم فى ذلّ وجوع ومحنة وبعد من الآباء والأهل والوطن
ولو كان كسب العلم أسهل حرفة لما كان ذو جهل على الأرض فى زمن
[جامع الشتات: ٢١٤]

منه

٢. قال السيّد الشريف فى النظم:

تحصيل دوام خواهد [و] جدّ [و] طلب
طاعات وعبادات [و] رياضات وادب
كما قال الله تعالى - {وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا} [العنكبوت (٢٩): ٦٩]، {وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا} [البقرة (٢): ٢٨٢] وفى الحديث القدسي: وَضَعْتُ الْعِلْمَ وَالْحِكْمَةَ فِي الْجُوعِ وَالتَّاسُّ يَطْلُبُونَ فِي السَّيِّعِ فَتَنِي يَجِدُونَ. [جامع الأخبار: ١٨٤]. منه

٣. الزّوم (٣٢): ٤٠٧.

٤. مشوى معنوى: ٣٢.

٥. أى: عجيب. منه

٦. ويناسب تسمية صاحب مبادئ العلوم بالأديب لكونه حاوياً للعلوم الأدبية: تدبر وتسمية صاحب الحقائق بالمحقّق وتسمية صاحب الدقائق بالمدقّق وتسمية صاحب اللطائف بأولى الألباب.



أعنى: الصّرف والتحوو المعانى والبيان والمنطق والأصول^١ فهذه ستّة علوم نافعة فى استنباط العلوم العقلية والتقليية، بل الأغلب، [لأنّ أغلب مطالبها محتاجة إليه فى الفنون ليحصل الدّراية، فعلى اللّيب تحصيلها بقدر الإمكان والوسط؛ خيراً للأُمور أَوْسَطُهَا^٢ حديث معتبر معتبر عن خير النمط.^٣

الثانى

حقائق العلوم

أى: التفسير بمعنى الأعم من التّأويل، والحديث بجميع فنونه^٤ والفقه وهذه الثلاثة بجميع مراتبها أسّ العلوم وكتّبتها، فيجب السّعى فيها والإجتهاد فى صحّتها وسقمها ليثمر ثمرة صحيحة ويصل إلى درجات عالية ومقامات طيبة مباركة {وَمِثْلُ ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ}^٥ ويصبر المجاهدون السّالكون. قال التّنبى ﷺ. والحديث متواتر لفظاً ومعناً عند الطّرفين^٦ - إنى تارك فيكم الثّقيلين: كتاب الله وعترتى، ما إن تمسكتهم بهما لن تضلّوا أبداً ولن يفترقا حتى يردا علىّ الحوض^٧ وفى رواية أخرى متواترة مقبولة عند الطّرفين: مثل أهل بيتى كمثل سفينة نوح، من ركبها نجي وتخلّف عنها غرق.^٩ ولنعم ما قيل:

ما واهل بيت چون كشتى و نوح
هر كه دست اندر زند يابد فتوح^{١٠}

١. الأربعة الأول، علوم العربيّة ويلحق بالأخيرين البديع. والمنطق آلة قانونيّة تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ فى الفكر فهو من المقدّمات كلّ العلوم سيّما المعقول لكثرة الاختلاف والآراء والمضلات ولذا عدّ من المقدّمات بل منه عند بعض كما لا يخفى، والأصول علم بالقواعد الممهّدة للإستنباط الأحكام الشرعيّة الفرعيّة. مثل: إنّ ظاهر الكتاب حجة أم لا، والأخبار الموثّقة هل معتبرة أم لا. فهو مقدمة المنقول؛ تدبّر منه

٢. الكافى ١٣: ٢٧٣.

٣. متعلقه [ب]محذوف أى: مروى عن خير جماعات وهو رسول المدنّى وآله ﷺ. منه

٤. ويلحق بعلم الحديث، علم متمم الحديث أى: الدّراية والرّجال. منه

٥. المطففين (٨٣): ٢٦.

٦. أى العامّة والخاصّة. منه

٧. ولا يخفى إنّ الفقه فى الحقيقة يرجع إلى الكتاب وسنة لأنّ مدرّكه هو الكتاب والسنة أو ما يرجع إليهما عند أهل الخبرة فإنّ الإجماع حجة للكشف عن قول أو رأى أهل العصمة والعقل حجة لموافقته وكشفه عن الواقع والحقيقة وكلّ ما حكم به العقل فهو حكم الشريعة. منه

٨. لأسناد الحديث راجع عبقات الأنوار فى إمامة الأئمة الأطهار مجلدى ١٨ - ١٩.

٩. لأسناد الرواية راجع المصدر مجلد ٢٣.

١٠. اقتباس عن بيت للمولوى وهو هذا:

نعم بعد إحتجاب نورالولاية فى حجاب عداوة الظالمين للأئمة .عليهم السلام والتحية ،
يجب الرجوع إلى أخبارهم المروية كما قرره الإمام الثانى عشر لإراءة الحجّة: أنظروا إلى رواة
أحاديثنا أيها الشيعة! بل قرروا الرجوع إلى رجل منهم قد عرف شيئاً من أحكامهم الشريفة و
لنعم ما قيل:

چونكه گل رفت [و] گلستان شد خراب بوى گل را از كه جويم جز گلاب^٣
فالعلماء بمنزلة أخذى الغلاب و بايعى الغلاب فيجب تميزهم من الجهال المدعين للعلوم
فإنهم أخذى الجلاب و بايعى المآب بل مثل الكلاب - خذهم الله أو هديهم - فإنهم قصموا
ظهر صاحب الولاية بالحقيقة^٥ كما لا يخفى على من له أدنى ربط بالشريعة.

الثالث

دقائق العلوم

بمعنى كونها دقيقاً يحتاج إلى دقيق النظر وإلا فيصير سبباً للضلالة وإعوجاج العبر،^٦ كما
شاهدناه مراراً من جمع كثير بل قد يصير باعثاً للكفر و سلب البصر^٧ فيحتاج تحصيلها إلى استكمال
حقائق العلوم مع المشورة والاستخارة بعد تخلية الباطن وتحليته وتصفيته عن المكدرات بالمرّة و
لذا قال الهائى رحمته الله:

چون قلم پرگار پائی در شریعت استوار پای دیگر سیر هفتاد و دو ملت می کنم^٨
فلاجرم دقائق العلوم ثلاثة؛ أى الكلام والحكمة والمعرفة^٩ والمراد من علم الكلام علم

ما واصحابهم چون كشتى نوح هر كه دست اندر زند يابد قنوح
مثنوى معنوى: ٥١٣.

١. وسائل الشيعة ٢٧: ١٤٠ مع الإختلاف فى العبارة.

٢. أى: الأئمة^٨. منه

٣. أعنى: ماء الورد. منه

٤. المراد من العلماء أعم من الرواة المعتبرة والمجتهدين ذى البصيرة؛ إفهم. منه

٥. إشارة إلى قوله عليه السلام: قَصَمَ ظَهْرِي رَجُلَانِ عَالِمٌ مُهْتَكٌ وَ جَاهِلٌ مُسْتَشْكٌ. منه

[معدن الجواهر ورياضة الخواطر: ٢٦]

٦. جمع العبرة من الإعتبار؛ منه؛ أى: إعوجاج عبرته ونظره. منه

٧. المراد من البصر، بصر القلبى كما لا يخفى. منه

٨. البيت للشیخ صمد مع إختلاف یسیر؛ إرجع: تذكرة نصرآبادى ١: ٣٠٤.

٩. لا يخفى عليك أنّ أحسن الكتب جمعاً فى العلوم المذكورة، الكتاب المعروف بالمجلّى للشيخ [إبن] أبى جمهور

بیحث عن أصول المبدأ والمعاد على نهج قانون الإسلام والإيمان ومرجعه تطابق العقل مع الثقل وفائدته غالباً الغلبة على الخصم في المعارف ولذا سمي بالكلام فإن المجادلة {بالتّي هي أحسن} من الواجبات بلا كلام؛ قال الله تعالى: {ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادْهُمْ بِالتّي هي أحسن} ^{۲-۳} والمراد من الحكمة هو العلم بمقتضى الأشياء على ما هي عليها بقدر طاقة البشريّة وهذه الحكمة بهذا المعنى يحصل بوجهين؛ الأول بالفكر والتدبر مع الشرائط المقررة عند أهلها ومن جملتها التقوى والتصفية وترك الدنيا الدنيّة والثاني بالتصفية

الإحسانيّة فإنّه بحر موجّح في لب هذه العلوم الثلاثة مع التأييد بمثل الأخبار وكلمات العلماء الأبرار. منه توضيح:

كتاب مجلّي مرآة المنجی درسه مرحله به رشته تحریر درآمده است: در مرحله نخست، مؤلف رساله ای کوتاه در علم کلام با نام مسلک الافهام فی علم الکلام می نگارد. این رساله در شب پنج شنبه ۲۶ ذوالقعدة ۸۸۶ هجری در قطف به اتمام رسیده است. در مرحله دوم، حاشیه ای بر این کتاب می نویسد که النور المنجی من الظلام حاشیه مسلک الافهام نام می گیرد. وی این حاشیه را در یکشنبه سوم شعبان ۸۹۳ هجری در روستای تیمیه واقع در احساء به اتمام رساند. در مرحله سوم و پایانی، پس از بازگشت حج در ۸۹۴ هجری به عراق رفت، طالبان علم که این کتاب را باب طبع خویش یافته بودند، از وی خواهش می کنند شرحی بر النور المنجی بنگارد تا ابهامات آن را بر طرف سازد. وی این خواسته را اجابت کرده و شرح خود را با عنوان مجلّي مرآة المنجی فی الکلام والحکمتین والتصوف تألیف می نماید. مسوده این کتاب در اواخر جمادی الآخر ۸۹۵ هجری در عراق و مبیضه آن در شانزده صفر ۸۹۶ در مشهد اتمام یافته است.

این اثر با مشخصات ذیل به طبع رسیده است:

مجلّي مرآة المنجی فی الکلام والحکمتین والتصوف. إحسانى، محمد ابن أبی الجمهور (زنده در ۹۰۱ ق). تحقیق رضا یحیی پور فارمد. چاپ اول: بیروت، جمعیت ابن ابی الجمهور الإحسانى لإحياء التراث، ۲۰۱۳. مجلّي مرآة المنجی فی الکلام والحکمتین والتصوف. إحسانى، محمد ابن أبی الجمهور (زنده در ۹۰۱ ق). مقدمه و فهرستها زابینه اشمنتکه. چاپ اول: تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۸.

۱. النحل (۱۶): ۱۲۵.

۲. النحل (۱۶): ۱۲۵.

۳. والمراد من المجادلة بالتّي هي أحسن أن يكون مراده في الحقيقة إظهار الحق وتقويته ولهذا قرّرفى شرائطها أن لا يقول إلا الحق مع التائي والملائمة لا البغض والعداوة لما هو دأب أهل البدعة؛ تدبر منه

۴. الحكمة المتعالية في الأسفار الأربعة العقلية ۱: ۲۰.

۵. والإنصاف أن الحكمة بالمعنى الأول إن أخذ تطابقه مع الشرع يرجع إلى الكلام إلا أن يقتيد الكلام بالعلم بالعقائد الدينيّة فيصير الحكمة أعم، لشموها للطبيعي والأمور العامة أو يقتيد الكلام بكون الغرض منه الغلبة على الخصم والحكمة أعم، لكون المراد منها المعرفة وربما يصير بعض الأدلة سبباً للغلبة ولا يصير سبباً للمعرفة عند أهل

التامة والتقوى الحقيقية مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ^١
فعلوم هذا العبد الخالص بيد الرحمن بدون الفكر وتأمل بل بالإلهام والكشف العيان بدون
شكّ وريبة في الوجدان ولذا قيل:

علم اهل دل نه از مكتب بود بلکه از تعليم خاص رب بود^٢
نعم إن قلب المؤمن عرش الرحمن فيجب تزيينه بالعلوم والمعارف بالآيقان ولنعم ما قيل في
التنظم:

جام جهان نما دل انسان کامل است مرآت حق نما به حقيقت همين دل است^٣
وأيضاً:

دست از کتاب خانه ی یونانیان بشوی صد شهر عقل گرد سرروشنای دل^٤
ولهذا نقل عن مولانا أحمد الأردبيلي أنه رحمه الله قال - في حكاية غسله المعروف - : كنت قبل
الغسل كردياً فإذا خرجت من الماء صرت عالماً نحريراً. والمراد من الحكمة المذكورة في أقسام
الدقائق هو المعنى الأول والمراد من المعرفة المذكورة بعد الحكمة المعنى الثاني وللفرق بينهما
سميت بالمعرفة وإلا فالمراد من الحكمة في الكلام؛ أي: كلام الله وكلام الأنبياء والأئمة أعم [من]
أن يقدم بتخصيصها بالمعنى الثاني.

الرابع

لطائف العلوم والفنون

أى لبابها^٥ المثمرة في مقام العمل وفي الآخرة، فهي ثمرات العلوم المفيدة وغاياتها الباعثة على

الحقيقة وأن لم يأخذ تطابقها مع الشريعة فواضح عند جميع العقلاء بطلانها، اللهم إلا أن يقال المراد عدم إعتبار
المطابقة في معناها وإن لزم بالعرض فلا مشاحة في الإصطلاح؛ تدبر! إذا طلع الصّباح فلا حاجة إلى المصباح.

منه

١. الوافي ١: ١٠.

٢. تفسير روح البيان ٧: ٣١٦.

٣. ديوان اشعار و رسائل شمس الدين محمد اسيرى لاهيجى: مفاتيح الإعجاز فى شرح گلشن راز: ٨.

٤. ديوان صائب تبریزی ٥: ٢٥٣٨ وفيه: روستای دل بدل روشنای دل.

٥. لكونه حاوياً للباب العلوم؛ قال تعالى: {فَبَشِّرْ عِبَادِ* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَبَابِ} [الزمر (٣٩): ١٧- ١٨] فلاجرم يسمى باللبابى واللبى. عبارتنا شتى و
حسنک واحد و یسمیہ صاحب الغرائب بالفاضل لكونه جامعاً للفضائل و یسمیہ صاحب الأسرار بالبسری و
الزاسخین و مفردہ الزاسخ؛ إفہم! منه



تحصيل الطلبة؛ خذ الغايات واترك المبادئ القريبة والبعيدة ولذا صار هذه اللطائف من الواجبات العينية على كل مكلف في الشريعة؛ فلا جرم تحصيلها والعمل بها من الواجبات في العقل والشريعة والطريقة والحقيقة؛ وهي ثلاثة علوم مُشرقة - {كَاتَمَهَا كُؤُكِبٌ دُزِّي يَوْ قُدْ مِنْ شَجَرَةٍ [شرعية] لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ [بل] يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ} ^١ ولو أخذ بطريق الإجازة؛ يعنى من أهل العلم والدراية بطريق التقليد وطلب البصارة؛ ^٢ أنظروا إلى رجل منكم أيها الشيعة ...؛ كما مرّ عن قريب بنحو الهداية؛ - أعنى: العقائد الحقّة بطريق الشريعة والأخلاق المرضيّة ^٣ والأعمال الصّالحة؛ ^٤ فعليكم أيها المؤمنون بدار الآخرة أن لا تغفلوا عن هذه العلوم الثلاثة ^٥ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ لَقَفَى خُسْرٍ ^٦ ومنقصة؛ {إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ [والمرحمة] وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ} ^٧ في الطاعة ولنعم ما قيل:

به علم وحلم وعمل وكوش گر خردمندی
که رحمتش به نثار نثار خواهد بود
ولذا قلتُ في التظم لضبط أهل الشريعة:

بعد العلوم لازم الجنان إطاعة الرحمن بالتامی
أى بالحقيقة بمعنى العقائد والطريقة بمعنى الأخلاق والشريعة بمعنى الأفعال والحاصل
عليك بالإطاعة، عليك بالإطاعة، عليك بالإطاعة. ^٨

١. النور (٢٤): ٣٥.

٢. فَإِنَّ تحصيلها إما بطريق الاجتهاد والبصارة أو التقليد أو الإحتياط فيما أمكن؛ ولذا سميناها باللطائف الشريعة. منه - أيده الله -

٣. ويلحق بالأخلاق الآداب المفيدة. منه

٤. وإلى العلوم الثلاثة يشير حديث النبوى {إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ نَبِيَّةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ} [الكافي ١: ٣٢] فَإِنَّ الفريضة العادلة ما يصير سبباً لعدالة قوى أهل الإيمان ويكمل السالك المطيع لشريعة فى الملكات النفسانية. منه

٥. الثلاثة؛ أعنى درجاتها فَإِنَّ العقائد مثلاً ذى مراتب ثلاثة؛ أعنى علم اليقين وعين اليقين وحقّ اليقين، والأخلاق والأعمال أيضاً ذى مراتب ثلاثة؛ أى المرتبة الأولى والثانية والثالثة فصارت تسعة مع أصل القابلية الذاتية الهولائية، فَتِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ} [البقرة (٢): ١٩٦] منه

٦. العصر (١٠٣): ٢.

٧. العصر (١٠٣): ٣.

٨. الألفاظ الثلاثة إشارة إلى إطاعة الحقيقة بمعنى العقائد وإطاعة الطريقة أعنى الأخلاق وإطاعة الشريعة أعنى الأفعال؛ والإنسان الكامل من كمل فى الثلاثة بمراتبها. ن

الخامس

غرائب العلوم والفنون

بمعنى بعدها عن أنظار أهل الشريعة إلا من كان له فضل في العلوم والدراية والإنصاف إن بعضها واجب من باب المقدمة كالحساب وميزان المقادير والهيئة كما لا يخفى على أهل الخبرة، وبعضها مزين للعلوم وباعث للفضيلة كالأسطرلاب والهندسة والجفر والطب والأعداد المعهودة وبعضها محزب ومضيق لأهل الآخرة كالنجوم زائداً على قدر الحاجة والكيمياء واليَمياء والسمياء والترمياء وغير ذلك من الفاسدات المفسدات للطلبة؛ مثل السحر والكهانة المكفرة^{٢-٣} فعليكم بما يصير سبباً للمنال^٤ لا ما يصير سبباً للوبال؛ هداً الله تعالى. وجميع المؤمنين إلى المنافع المنافع في يوم المآل فإنه كريم رحيم هاد شديد المحال. ولذا قيل: خذ ما صفى، دع ما كدره فإن العلوم بعضها مكدّر للقلوب بل لأبدان المحصلين المخالفين للشريعة كما ترى الجوك والصوفية بالمعنى المتعارف في العرف والعادة،^٦ ذا ظلمة في وجنته الخبيثة؛ تعرف المجرمون بسيماهم في الدنيا والآخرة كما تعرف المؤمنون بنور الإطاعة؛ قال الله تعالى: {سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى

١. قد جمع العلوم الخمسة للاختصار بعبارة وجيزة؛ أعنى لفظ كُله يسر إشارة بكل إلى واحد من العلوم الخمسة. تدبر! منه

٢. أى: يصير سبباً للكفر فهما مكفران بالآخرة. منه

٣. كما ورد: أَنَّ السَّاحِرَ كَافِرٌ وَكَانَ الْكَاهِنُ كَافِرًا؛ إفهم! [به همين مضمون در بحار الأنوار ٧٦: ٢١٢؛ همان ١٠٠: ٥٨]

٤. أى: نيل كمال الدارين من علم الحقائق والدقائق والطوائف وغير ذلك مما يفيد ولا يفسد. منه

٥. مثل سائر كما قال ابن دريد الأزدي في كتابه الاشتقاق: ١٤٦ ويصير مظاناً لسرقة بعض الشعراء كمنصور الفقيه وديك الجن؛ راجع؛ بهجة المجالس وانس المجالس ٣: ٢٦١، محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء ١: ٧٧٣.

٦. إشارة إلى ما ورد في بعض الأخبار أَنَّ الصَّادَ من لفظ الصَّوْفِي إشارة إلى الصبر والواو إلى الوفاء والفاء إلى الفناء [والثناء من لفظ التصوف إشارة إلى التوبة والباقي واضح بالمقايسة. منه] بمعنى {وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ} [الإنسان (٧٦): ٣٠] وحاصله تفويض الأمر كله؛ كما قال مولانا رحمه الله:

رَضِيتُ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لِي وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَى خَالِقِي

إلى آخر الكلام المشهورة

[ديوان امير المؤمنين على بن ابي طالب رحمه الله: ٢٩٤]

فإن الصوفي بهذا المعنى حسن ومستحسن بالبدية ولا مشاحة في الإصطلاح عند أهل الحقيقة. إذا طلع الصباح فلا حاجة إلى المصباح. منه

عَلَى سَوْقِهِ يَعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا^١

فإن العلوم الحقيقية انوار باطنية والظاهر عنوان الباطن بلاربية ولذا قيل: إن بعضاً من أهل الإيمان بالرسالة استدّل بنور وجهه صاحب الشريعة على حقيقة ما ادّعاء بدون الشبهة^٢ ولذا ترى من يكون تاركاً للصلوة قبيحاً وجهه، مظلماً وجته الملعونة كالغلات وطائفة من الصوفية^٣؛ خذ لهم الله أوهدىهم حق الحقيقة.

السادس

طرائف العلوم والفنون

أى: عجائبها وأسرارها الشريفة وهى وإن كانت غير متناهية فى الحقيقة إلا أنّ نوعها غالباً ينقسم على ثلاثة أقسام منيفة؛^٤ الأول أسرار الألوهية كالقضاء والقدر وغير ذلك من أسرار الربوبية^٥ والثانى أسرار التبوّة كالمعراج الجسمانى والوحى وإظهار خوارق العادة والثالث أسرار الولاية والإمامة كحلّ المشاكل وإظهار المعجزة كقلع الخيبر والوجود والحضور فى أربعين مكاناً للضيافة بل فى أكثر من ذلك بلانهاية لحضورهم ﷺ عند الموت والسؤال لكلّ مؤمن ومؤمنة؛ بل كلّ نفس يذوق الموت^٦ ويذهب إلى آخرة ولذا أورد عن مولانا ﷺ تَزَلُّونَا عَنْ الرَّبُّوبِيَّةِ وَقُولُوا فِينَا مَا يَشْتُمُّ أَهْلُ الشَّيْبَةِ^٧ لكن كلّوا الناس بقدر عقولهم القابلة فإن أسرار الله محجوبة عن غير أهل الهداية وقد منعوا الأئمة إفشاء أسرارهم إلا لأهل الولاية بمعنى شيعتهم الخالص القابل للمعرفة ويجب إطاعة الأئمة لكونهم حجج خالق البرية.

لحزّره عفى عنه



١. الفتح (٤٧): ٢٩.

٢. أى: من علم الفراسة. منه

٣. فإن الصوفية أقسام كثيرة وبعضهم يترك العبادات كالصلوات مثلاً فكان كان كلّهم كافرين فاسقين بلاربية إن أريد من اللفظ الصوفى المعنى المتعارف فى العادة وإلا فالأمر واضح لدى أهل الشريعة والطريقة. منه

٤. أى ما يسمّى علماً فى عرف الطلبة وإلا فالعلوم الثلاثة قد مرّ بنحو الوثائق. منه

٥. إشارة إلى بعض الأسرار كطى الأرض وبواطن الشريعة مثل باطن الصلوة. منه

٦. إقتباس من العنكبوت (٢٩): ٥٧.

٧. مضمون هذا الرواية وردت روايات كثيرة فى مصادر الحديثية، لكن أشبههم بمورد المتن ما رواه الفيض الكاشانى ﷺ فى كتابه الكلمات المكنونة: ١٢٠.

مرآة الفنون والآداب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله كما هو أهله والصلوة على محمد وآله

وبعد:

اعلم إن لب جميع الفنون ونتائج جميع العلوم أربعة عشر علماً مُشرقةً لاشرقيةً ولاغربية، بل يكاد زيتها يضيء بنور الهداية وإن لم ينضم إليه سائر العلوم المتشتتة، فهذه الأربعة عشر أمهات العلوم والفنون المفيدة ولهذا نظمناها تسهيلاً لضبط الطلبة، فإن الطبايع السليمة مائلة إلى النظم بلارية؛ هكذا:

قبل العلوم لازم البياني صرف (١) ونحو (٢)، منطق (٣) ومعاني (٤)

تمتم الحديث سلم الكمالى هو المعروف بالدرية (٥) الرجالي (٦)

فن الحساب (٧) آلة الكمالى حق الكمال هيئة (٨) التسمائى

أصل العلوم مقصد الكرامى أصول (٩) فقه (١٠) تفسير (١١) كلامى (١٢)

علم الحديث (١٣) روضة الجنائى حق الجمال زينة الجنائى (١٤) ٣-٢

بعد العلوم لازم المعالى إطاعة الرحمن للكمالى

حق الصراط مكمل الرجالي هو الإمام الكامل الكمالى

ثم لا يخفى عليك أنه يلزم على العالم الأخذ فى مقام التدريس بأصل العلوم؛ أى: الأصول والفقه والتفسير والكلام ولكن بنحو يحوى جميع العلوم كما لا يخفى على العاقل اللبيب، فإن التفسير مثلاً يشتمل على الحديث والعريّة ويندرج فى الحديث الدراية والرجال ويندرج فى الفقه الهيئة والحساب ويندرج المنطق فى كثير من الفنون سيما الكلام ويندرج الأخلاق فى الحديث وقد مرّ اندراج الحديث فى التفسير، فإذا جميع الفنون مجتمعة فى الأصول والفقه والتفسير والكلام وعلى العالم بالعمل والإخلاص وتكميل النفس والتشبه

١. وسميتها نظم الكمال لإراتتها طريق الكمال. منه

٢. مراد از زينة الجنائى علم اخلاق است.

٣. أى: القلب.

٤. وينبغى التفقّن.

بالأئمة قولاً وفعلاً وحالاً واخلاقاً واعتقاداً، تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ بِمَعْنَى أَنَّ الْأُئِمَّةَ ^
متخلِّقون بأخلاق الله ونحن متخلِّقون بأخلاقهم، فينتج: أَنَا متخلِّقون بأخلاق الله وفي
الحديث القدسي: يا عبادي أطعني حتَّى أجعلك مثلي... إلى قوله: بحيث إذا قلت كن، فيكون.
نعم {إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ} ٢ {وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمْ اللَّهُ} ٣ {وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ} ٤ والله
أعلم بالصواب.



١. أى: آداباً كالمعاشرة والمعاملة. منه

٢. الحجرات (٤٩): ١٣.

٣. البقرة (٢): ٢٨٢.

٤. العنكبوت (٢٩): ٦٩.

کتابنامه

کتابها

۱. آداب المتعلّمين. الطوسی، نصیرالدین. تحقیق و توثیق السید محمد رضا الحسینی الجلالی. چاپ سوم: بی جا، بی نا، ۱۴۳۳ق.
۲. الإشتقاق. ابن درید الأزدی، ابوبکر محمد بن الحسن (۳۲۱ق). تحقیق عبدالسلام محمد هارون. چاپ سوم: قاهره، مکتبة الخانجی، ۱۳۷۸ق.
۳. بهجة المجالس و انس المجالس. ابن عبد البر القرطبی، یوسف بن عبدالله بن محمد (۴۶۳ق). تحقیق محمد مرسى الخولی. چاپ دوم: بیروت، دار لکتب العلمیة. ۱۹۸۳م.
۴. فلسفه علم دانشمندان مسلمان. مفتونی، نادیا. چاپ اول، تهران، سروش، ۱۳۹۳.
۵. التذکرة الحمدونیه. ابن حمدون، محمد بن حسن بن محمد بن علی (۳۰۹ق). تحقیق احسان عباس و بسکر عباس. چاپ اول بیروت، دار صادر، ۱۹۹۶م.
۶. تذکره نصرآبادی. نصرآبادی، محمد طاهر (زنده در ۱۰۸۸ق). مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی. چاپ اول: تهر، اساطیر، ۱۳۷۸ش.
۷. تفسیر روح البیان. حقّی بروسوی، اسماعیل (۱۱۳۸ق). چاپ اول: بیروت، دار الفکر.
۸. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۱۰۴ق). تحقیق مؤسسه آل البيت علیه السلام. چاپ اول: قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۹. التمثیل و المحاضرة. ثعالبی، أبو منصور عبد الملك بن محمد بن اسماعیل (۴۲۹ق). تحقیق قصی الحسین. چاپ اول: بیروت، دار و مکتبة الهلال، ۲۰۰۳م.
۱۰. جامع الشتات. خواجهائی مازندرانی، محمد اسماعیل (۱۱۷۳ یا ۱۱۷۱ق). سید مهدی رجائی. چاپ اول: قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵.

۱۱. جامع الأخبار، شعیری، محمد بن محمد (قرن ۶ ق). چاپ اول: نجف، مطبعة حیدریه، بی تا.
۱۲. جستاردر میراث منطق دانان مسلمان. فرامرز قراملکی، احد. چاپ اول: تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳.
۱۳. الحکمة المتعالیة فی الإسفار الأربعة العقلیة. الشیرازی، صدرالدین محمد (۱۰۵۰ق). چاپ سوم: بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۱۴. دیوان امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام). میبدی، حسین بن معین الدین (۹۱۱ق). ترجمه مصطفی زمانی. چاپ اول: قم، دارنداء الإسلام للنشر، ۱۴۱۱ق.
۱۵. دیوان اشعار و رسائل شمس الدین محمد اسیری لاهیجی. لاهیجی، محمد بن یحیی (۹۱۲ق). به اهتمام برات زنجانی. تهران: دانشگاه تهران؛ دانشگاه مک گیل، موسسه مطالعات اسلامی (شعبه تهران)، ۱۳۵۷.
۱۶. دیوان صائب تبریزی. صائب تبریزی، صائب، محمد علی (۱۰۸۶ق). به کوشش محمد قهرمان. چاپ چهارم: تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۷ش.
۱۷. روض الأخیار المنتخب من ربیع الأبرار ابن خطیب الأماسی (۹۴۰ق). محمد بن قاسم بن یعقوب. تحقیق محمود الفاخوری. چاپ اول: حلب، دارالقلم العربی، ۱۴۲۳ق.
۱۸. شفاء الغلیل فیما فی کلام العرب من الدخیل. خفاجی، احمد بن محمد (۱۰۶۹ق). تحقیق محمد کشاش. چاپ اول: بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۹. عبقات الأنوار فی إمامة الأئمة الإطهار. لکهنوی هندی، میرحامد حسین (۱۳۰۶ق). چاپ دوم: اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ۱۳۶۶ش.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹ق). تحقیق قسم احیاء التراث مرکز بحوث دارالحديث. قم. دارالحديث. ۱۴۲۹ق.
۲۱. کلمات مکنونه. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۰۹۱ق). تحقیق و تصحیح صادق حسن زاده. چاپ اول: قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۶ش.
۲۲. کلیات سعدی. سعدی شیرازی، مصلح الدین. براساس نسخه محمد علی

- فروغی. چاپ اول: تهران، انتشارات شقایق، ۱۳۸۴.
۲۳. مثنوی معنوی. بلخی، جلال الدین (۶۷۲ق). به کوشش توفیق. ه سبحانی. چاپ اول: تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۳۷۳.
۲۴. مجلی مرآة المنجی فی الکلام والحکمتین والتصوف. إحسائی، محمد ابن أبی الجمهور (زنده در ۹۰۱ق). تحقیق رضا یحیی پور فارمد. چاپ اول: بیروت، جمعیه ابن ابی الجمهور الإحسائی لإحياء التراث، ۲۰۱۳.
۲۵. مجلی مرآة المنجی فی الکلام والحکمتین والتصوف. إحسائی، محمد ابن أبی الجمهور (زنده در ۹۰۱ق). مقدمه و فهرستها زاینه اشمیتکه. چاپ اول: تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۸.
۲۶. محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل (۵۰۲ق). تحقیق عمر فاروق طباع. چاپ اول: بیروت، دار الأرقم بن أبی الأرقم، ۱۴۲۰ق.
۲۷. معدن الجواهر وریاضة الخواطر. کراجکی، محمد بن علی (۴۴۶ق). تحقیق سید احمد حسینی. چاپ دوم: تهران، المكتبة المرتضوية، ۱۳۵۳ش.
۲۸. مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز. اسیری لاهیجی، محمد بن یحیی (۹۱۲ق). به اهتمام میرزا محمد ملک الکتاب. هند، بمبئی، ۱۳۱۲.
۲۹. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۰۹۱ق). چاپ اول: اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶ق.

مقالات

۱. رهیافت های دانشمندان مسلمان در علم شناسی. مفتونی، نادیا و فرامرز قراملکی، احد. مقالات و بررسیها. شماره ۷۵ (دفتر دوم)، بهار و تابستان ۱۳۸۳ش.



سفینه حکیم محمد مؤمن تنکابنی

✽ علی صدراپی خویی ✽

مقدمه

دفترهای یادداشت بزرگان از اسناد دست اولی به شمار می روند که در نوع خود منحصر بفرد، و دارای اطلاعات ارزشمندی هستند. موضوع این نوشتار دفتر یادداشت پزشک و عارف معروف عهد صفوی حکیم امیر محمد مؤمن تنکابنی است. خوشبختانه این دفتر یادداشت نفیس و منحصر به فرد از گزند حوادث به دور مانده و سالم به دست ما رسیده است. در مراجعه ای که به تصویر این سفینه گرانها پیش آمد، یادداشت هایی تهیه گردید که در نوشته حاضر در چند بخش تقدیم می گردد.



بخش اول: در باره سفینه

این بخش به مشخصات ظاهری سفینه اختصاص دارد. دلیل معرفی سفینه، قبل از گزارش احوال و آثار مؤلف آن (حکیم محمد مؤمن تنکابنی)، این است که در این سفینه اطلاعات و مطالب جدیدی در احوال و آثار حکیم تنکابنی ذکر شده، که در گزارش شرح حال وی مورد استناد قرار خواهد گرفت. لذا معرفی سفینه برای تکمیل گزارش احوال و آثار وی، ضروری است.

۱. نسخه سفینه

نسخه منحصر و اصل این سفینه به شماره (۳۳۲۱) در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می شود. این نسخه به قطع بیاضی، در اندازه ۸×۱۸ سانتی متر است. طبق صفحه شمار قدیمی که با قلم سرخ در بالای صفحه ها نهاده شده، این سفینه دارای ۵۳۹ صفحه است ولی طبق تصویر دیجیتالی آن (هر فریم دارای دو صفحه) این سفینه دارای ۲۶۵ فریم است. حکیم محمد مؤمن تنکابنی مطالب این سفینه را در بیش از بیست سال - بین سالهای ۱۰۶۱ تا ۱۰۸۳ اق - جمع آوری نموده است. بخش قابل توجهی از این سفینه به قلم خود حکیم تنکابنی و بخش هایی را دانشمندان عصر او به درخواست وی نوشته اند.

ارزش این سفینه به این دست خطها و رساله های و مطالب ارزشمندی است که در آن وجود دارد و در مواردی این مطالب منحصر به همین سفینه است.

۲. مالکان

این سفینه قبل از ورود به کتابخانه مجلس در دست چند شخصیت معروف و علمی ایران زمین بوده، که نام و مطالب و یادداشتهای نوشته شده به قلم آنها، چنین است:

۱-۲. حکیم محمد مؤمن تنکابنی، که پدیدآورنده این سفینه بوده و بخش های مهم این سفینه به خط وی تحریر شده و در معرفی محتوای جنگ، رساله ها و مطالب تحریر شده توسط وی ذکر خواهد شد.

۲-۲. محمد طیب تنکابنی فرزند حکیم محمد مؤمن، او بعد از پدرش مالک این سفینه بوده و مطالبی را نیز تحریر نموده که در معرفی محتوای سفینه ذکر می شود.

۳-۲. رضا قلی خان بن محمد هادی متخلص به هدایت (م ۱۲۹۴ اق) و مؤلف کتابهای متعدد از جمله مجمع الفصحاء. هدایت در مورخه ۱۲۵۸ اق این سفینه را در شهری خریداری نموده و دستخط قلمک و مهرش در اول آخر نسخه به چشم می خورد. او در آخرین سفینه یادداشتی بدین عبارت نوشته است: «هو الله. این بیاض که فی المثل برجی است پراختر

حکمت و درجی پر گوهر معرفت، فقیر الراجی به عنایت رضاقلی المتخلص به هدایت در ری خریداری نمود. جمادی چند دادم جان خریدم / به ناسره عجب ارزان خریدم ۱۲۵۸ق».

۲-۴. شخص بعدی که مالک این جنگ بود عبد العلی میرزای قاجار است. او فرزند معتمد الدوله فرهاد میرزا بن عباس میرزا بن فتحعلیشاه قاجار است. و در اشعارش عبدی تخلص می کند. عبدی قاجار می نویسد که این سفینه به طریق ارث به وی رسیده و گویا منظورش این بوده که از طریق پدرش (معتمد الدوله فرهاد میرزا بن عباس میرزا بن فتحعلیشاه قاجار) به وی رسیده است. اما در باره چگونگی انتقال این نسخه از رضاقلی خان هدایت به فرهاد میرزا، چیزی در نسخه دیده نمی شود.

عبدی قاجار دو یادداشت تملک در آغاز نسخه نوشته است. اولی را در سال ۱۳۰۶ق، و در آن متذکر شده که این نسخه به طریق موروثی به وی رسیده، و آن بعد از درگذشت پدرش فرهاد میرزا در سال ۱۳۰۵ق بوده است. یادداشت دومی را در شب چهارشنبه ۷ رمضان ۱۳۱۱ق، در تهران بعد از تنظیم فهرستی برای این سفینه نگاشته است.

شایان ذکر است که عبد العلی قاجار فرزند دوم فرهاد میرزا ابتدا به احتشام الملك و احتشام الدوله و در نهایت به معتمد الدوله ملقب بود. او مدتی حاکم خمسه بوده بعد خانه نشین گریده است. فوت وی حوالی سال ۱۳۳۰ق اتفاق افتاده و در سرودن شعر و همچنین حکمت و خوشنویسی، دستی داشته است. از او دیوان شعر و حاشیه‌هایی بر شرح اشارات خواجه نصیر (مجلس شورای اسلامی نسخه شماره ۱۸۱۸، شامل منطق و طبیعیات و الهیات ۳۳۵ برگ) بر جای مانده است. احوالش در فرهنگ رجال قاجار، تالیف جورج پ. چرچیل، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، ص ۱۸ و اثر آفرینان، ج ۴، ص ۱۶۱، قابل دسترسی است.

۲-۵. بعد از عبد العلی قاجار این نسخه به کتابخانه مجلس شورای

اسلامی رسیده، و هم اکنون در این کتابخانه بزرگ نگهداری می شود.

۳. تاریخ کتابت

در این سفینه تاریخ کتابت های متعددی دارد، که به ترتیب عبارتند از:

۱. ختم رساله آغاز و انجام، توسط حکیم تنکابنی با این عبارت :
«تم فی شهر ربیع الثانی سنة ۱۰۶۳ فی قرية میانکوه من توابع تنکابن علی
ید الفقیر الی الله الغنی الحسب محمد مؤمن الحسینی الطیب لا یبعده الله
عن جنابه انه قریب محیب». (ص ۲۲ سفینه).
۲. ختم رساله سؤالات اسکندر، که به درخواست حکیم تنکابنی، محمد
باقر، آن را در سال ۱۰۶۳ق، تحریر نموده، ترقیمه وی، چنین است:
«حسب الاشارة مخدوم ملاذ دردمندان آقا محمد مؤمن این اقل خلیقه بل
لاشی بالحقیقه محمد باقر باعث تتمیم تحریر این رساله شریفه گردید.
والسلام. تحریراً فی سلخ شهر جمادی الاول سنة ۱۰۶۳». (ص ۳۱ سفینه).
۳. ختم رساله نزهة الارواح، که محمد اسماعیل به درخواست حکیم
تنکابنی در سال ۱۰۶۷ق تحریر نموده، با این ترقیمه:
«هو. حسب الفرموده جامع کمالات صوری و معنوی مخترع طور اهلیت و
مردمی صاحب نفس عیسوی جالینوس الزمانی مخدومی ملاذ میرزا
محمد مؤمن حفظه الله تعالی در مقام تنمیق این رساله شریفه درآمد. حرره
العبد الضئیل الدلیل محمد اسماعیل به تاریخ رابع عشر شهر صفر ختم بالخیر
و الظفر من شهور سنة سبع و ستین بعد الألف من الهجرة النبوی صلعم
۱۰۶۷». (ص ۹۹ سفینه).
۴. ختم رساله صلاتیه شیخ رئیس، در سال ۱۰۶۸ق، بدون نام کاتب.
(ص ۱۲۷ سفینه).
۵. ختم رساله نبوت شیخ رئیس، در سال ۱۰۶۸ق، بدون نام کاتب.
(ص ۱۳۱ سفینه).
۶. ختم رساله حدوث عالم سید حسین، به قلم جلال الدین گیلانی در
سال ۱۰۸۴ق در طهران. (ص ۱۸۳ سفینه).

۷. ختم فصول النصیریة به قلم محمد مسیح شیرازی بدون سال تحریر، با این عبارت:

«در عصریوم الاثنین ۷ شهر صفر ختم بالخیر و الظفر در مازندران بهشت نشان در بلده طیبه اشرف به روز خود سیاه روزگار نشاند اگر سهوی یا غلطی شده باشد بر نسخه اعتماد نبود و فرصت تصحیح نداشت متوقعست که در وقت صحبت حال این حیرت زده را در گوشه خیال جای دهند. بنده محمد مسیح شیرازی و حالم: (شعر) ای روشنان عالم بالا مدد کنید/ شاید زقید سنگ برآید شرار ما». (ص ۱۹۷ سفینه).

۸. ختم حدیث منقول از علم الیقین فیض کاشانی، بدین عبارت: «کتبه العبد گنجعلی للمخدوم الاعظم السید النجیب میرزا محمد مومنا». (ص ۲۰۶ سفینه).

۹. ختم منقول از مقالات احمد غزالی، در سال ۱۱۰۲ق، که برای حکیم تنکابنی نوشته شده، با این عبارت: «خدمه الخادم الفقیر الحقیر العبد گنجعلی للمخدوم الاعظم الاکرم السید النجیب الحسیب النسیب شمساً للسیادة و النجابة و العز و الدین میرزا محمد مومنا سلمه الله تعالی فی شهر محرم الحرام من شهور سنة ۱۱۰۲». بعد از آن این رباعی را از خود نوشته است:

لمحرره گنجعلی الدیلمی:

مفهوم وجود نزد ارباب شهود

هست بخود و غیر بدو هست نمود

چون غیر وجود نیست جز غیر وجود

بر غیر چرا کنند اطلاق وجود

و بعد از آن قطعه ای فارسی آمده که گویا آن هم سروده همین شخص است. (ص ۲۰۸):

۱۰. ختم لوائج جامی «قد تمت فی شهر جمادی الاول سنة ۱۰۶۳ق. هو. این رساله را حضرت محبوب القلوبی اخوی ام حضرت میرزا محمد باقر

خلف صدق حضرت ملاذی حاجی امینای رودسری تذکرة له جهت (یک کلمه ناخوانا) احبای نجیب محمد مؤمن حسینی طیب قلمی فرمودند امید که حضرت حق سبحانه و تعالی همگی را به شرف قرب الجنان تشریف کرامت ارزانی دارد انه قریب محیب). (ص ۲۲۳ سفینه).

۱۱. ختم جام گیتی ثما به خط حکیم تنکابنی در ۱۰۶۱ق، با این عبارت: «در بلده ایروان به تاریخ شهر رمضان سنة ۱۰۶۱ اتمام یافت بعونه و انا العبد الفقیر الى الله الغنی ابن محمد زمان محمد مؤمن الحسینی الطیب». (ص ۲۳۳ سفینه).

۱۲. ختم شجره سادات دیلمی، با این عبارت: «کتبه العبد الاقل محمد باقر الدیلمی فی سنة تسع و ثمانین الف (در ۱۰۸۹ق)». (ص ۲۵۸ سفینه).

۱۳. اشعار متفرقه ای است که فرزند حکیم تنکابنی، به خط خودش نگاشته، و با این عبارت به پایان رسانده است:

«به تاریخ غره شهر رجب سنه ۱۱۱۳ این چند بیت متفرق درین سفینه مرقوم گردید ثقه الفقیر سید محمد طیب عفی عنه». (۲۶۱ سفینه).

۱۴. غزلی از مولوی، که به فال میرزا نقی آمده، تحریر شده در ربیع الآخر ۱۰۸۵ق. (۲۶۲ سفینه).

بخش دوم: کتابها و رساله ها

این سفینه دارای کتابها و رساله های مهمی در عرفان، اعتقادات، و اخلاق و تاریخ است، که به ترتیب حروف تهجی نام رساله ها، عبارتند از:

آغاز و انجام (ص ۱۲-۲۲)، فارسی، اعتقادات،

از: خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ق)

آغاز: ربنا لاتزعقلوبنا بعد اذ هدیتنا.

انجامه: تم فی شهر ربیع الثانی سنة ۱۰۶۳ فی قرية میانکوه من توابع تنکابن علی ید الفقیر الى الله الغنی الحیب محمد مؤمن الحسینی الطیب لا یبعده الله عن جنبه انه قریب محیب.



احاديث شيعى (ص ۲۳۷-۲۴۲)

به عربى بدون ذكر سند و ماخذ آنها، درباره فضائل شيعه و آداب و سنن. گويا آنها را
حكيم تنكابنى انتخاب و تحرير نموده است.

احياء العلوم، ابو حامد غزالى (ص ۲۳۴-۲۳۶)

نقلی از احیاء العلوم، به عربی، فى الفرق بين الالهام والتعلم والفرق بين طريق
الصوفية فى استكشاف الحق وطريق النظارفى الاكتساب.

اصطلاحات شطرنج (۲۵۰)

جدولى در توضيح اصطلاحات شطرنج است.

اصطلاحات الصوفية (ص ۱۵۹-۱۶۱)، فارسى

از: ملا عبد الرزاق كاشى

اين رساله از انجام ناقم مانده است.

آغاز: بدانكه تصوف تصفيه قلب است.

انوار الحقيقة و اطوار الطريقة و اسرار الشريعة، سيد حيدر آملی (ص ۱۶۴ و ۱۶۵)

مطلبی از اين كتاب نقل شده است.

آغاز: من كتاب انوار الحقيقة و اطوار الطريقة و اسرار الشريعة، اعلم غرض الانبياء
ايصال الخلق الى كمالاتهم المعينة لهم بحسب استعداداتهم.

اوصاف الاشراف (ص ۳۳-۴۷)، فارسى، اخلاق

از: خواجه نصير الدين طوسى (م ۶۷۲ ق)

در اول نسخه حاضر اين رساله، منتخب اخلاق ناصرى معرفى شده است.

آغاز: سپاس بيقياس بار خدايى را.

ايزد شناخت فى المعرفة و الحقايق (ص ۴۸-۶۲)، فارسى، اعتقادات

از: بابا افضل كاشى

آغاز: چون از جناب مقدس ازلى و پرده قدم بنده اى از بندگان را برگزيند.

تعبير الرؤيا، ابن سينا (ص ۱۳۲-۱۴۷)، عربى،

آغاز: بسمله. قال الشيخ الرئيس ابو على بن عبد الله بن سينا قدس الله روحه العزيز

الاودية التى استمدت الامواه من العيون وانصبت فى البحر.

جام گیتی نما (ص ۲۲۵-۲۳۳)، فارسی

از: قاضی میر حسین میدی

آغاز: سیاس و ستایش حکیمی را که افکار حکما و انظار علما

جواب سؤالات اسکندر بن عمر (مبدأ و معاد) (ص ۲۳-۳۱)، فارسی، اعتقادات

از: میر سید شریف جرجانی

سؤالاتی که اسکندر بن عمر در سال ۸۱۳ ق از اصفهان با فرستادن شخصی به شیراز

از سید شریف جرجانی پرسیده و وی جواب داده است.

آغاز: الحمد لله رب العالمین.

بعد از پایان مطلبی با عنوان «فصل دهم در وصیت مشایخ: احکام شریعت به افهام

خواص و عوام می رسد و همه را از اینجا منفعت می باشد...» و در بالای آن نوشته

شده که: «تممه رساله سابقست که در نسخه دیگر ملاحظه شده سمت تحریر

یافت».

حدیث معرفت نفس (ص ۱۶۲)

که کمیل از علی علیه السلام نقل نموده است. در اینجا این حدیث از کشکول شیخ بهایی

تحریر و بعد از آن چند حدیث علوی باز به نقل از کشکول نقل شده است.

حدیث امام حسن عسکری (ع) (ص ۲۰۷)

به نقل از عبد النبی شطاری از خط سید علی همدانی، عربی

آغاز: قد سعدنا ذری الحقایق باقدام النبوة والولاية.

جامع الجوامع، طبرسی (ص ۲۳۳)

مطلبی به نقل از تفسیر جامع الجوامع.

دیباچه بیاض (ص ۲۰۹-۲۱۱)، فارسی

آغاز: (شعر):

بسم الله الرحمن الرحيم

سلم فکر است به کاخ قدیم

شکرو سپاس بی قیاس بیرون از اندازه افهام و اوهام ناس مرعلة العلل و واجب

الوجودی است.



رساله در تحقیق زمان (ص ۱۶۶-۱۷۵)، عربی، حکمت

از: شیخ داود قیصری

از روی خط مؤلف تحریر شده، که تاریخ اتمام آن اواخر ذیحجه ۷۳۵ ق بوده است.

آغاز: يقول الضعيف الراجي رحمة ربه اللطيف.

رساله در حدوث عالم (ص ۱۸۰-۱۸۳)، عربی، حکمت

از: شیخ حسین تنکابنی دیلمی

آغاز: الحمد لله المتفرد بوجوب وجوده عن كل عين.

رساله در نبوة وما يتعلق بها (ص ۱۲۷-۱۳۱)، فارسی

از: شیخ رئیس ابو علی سینا

آغاز: سپاس خداوند آسمان و زمین را.

رساله در وحدت وجود (ص ۱۷۶-۱۷۹)، عربی، حکمت

از: شیخ حسین تنکابنی دیلمی

از انجام ناتمام مانده است.

آغاز: الحمد لله الذي هو نور سموات العقول والنفوس.

رصد الاقالیم (ص ۲۳۷)، فارسی، ستاره شناسی

مطلبی با عنوان «من رصد الاقالیم علی ما قال بطليموس» که به عربی بوده و حکیم

تنکابنی به فارسی ترجمه نموده است.

آغاز: زمین به شکل کره ایست در میان عالم چون توهم کنیم که سطح دایره معدل

النهار.

روایاتی از اهل سنت در فضل علی (ع) (ص ۲۴۲-۲۴۳)، عربی

آغاز: فی مسند احمد بن حنبل لم یکن من اسحاب النبی ص ان یقول سلونی الا

علی ابن ابی طالب ع.

شجره سادات دیلمی (ص ۲۵۷-۲۵۸)

شجره سیادت حکیم تنکابنی است. که متن آن در ادامه خواهد آمد.

شرح حدیث کنت کنزاً مخفیاً (ص ۲۴۴-۲۴۵)، عربی

از: شیخ محی الدین ابن عربی

شرح داستان مرموز (ص ۲۴۷-۲۴۹)، فارسی، عرفان

از: حکیم محمد مؤمن طیب تنکابنی

نسخه حاضر - که نسخه اصل و به خط مؤلف است - از آغاز افتادگی دارد.

آغاز نسخه: که مادامی با وجود استعداد مشعل روح مجرد نشود حکم تیربی پرو
پیکان دارد و خریدن آن کنایه از قبول روح مجرد است مروح نفسانی.

شرح رباعی ابو سعید ابو الخیر (ص ۲۴۹)، فارسی، عرفان

از: حکیم محمد مؤمن طیب تنکابنی به خط خودش

شرحی است بر رباعی معروف ابو سعید ابو الخیر.

آغاز: شیخ ابو سعید ابو الخیر: (شعر)

دی بر سر گور ذله غارت کردم

مرپاکان را جنب زیارت کردم

دی عبارت از ماضی قریب به حال است و گورستان به بدن که قبر روح است و ذله
عبارت است از اخلاق ذمیمه.

صلاتی، ابن سینا (ص ۱۲۳-۱۲۷)، عربی،

آغاز: الحمد لله الذی خص الانسان بشرف الخطاب.

علم الیقین، ملا محمد محسن فیض کاشانی (ص ۲۰۶)، عربی

آغاز: نقل من کتاب علم الیقین من تصانیف مولانا محمد محسن رحمته الله و روی العامة
باسنادهم عن همام ابن ابی علی قال قلت لكعب الجبر ما تقول فی هذه الشيعة شيعة
علی بن ابی طالب علیه السلام فقال يا همام انی اجد صفتهم فی كتاب الله المنزل
انهم حزب الله وانصار دينه.

الفصول فی الاصول (الفصول النصيرية) (ص ۱۹۱-۱۹۷)، فارسی، اعتقادات

از: خواجه نصیر الدین طوسی (م ۶۷۲ق)

آغاز: اما بعد حمد الله الواجب وجوده.

کشف الحقایق (ص ۱۴۷-۱۵۷)، فارسی، عرفان

از: شیخ عزیز الدین نسفی

در این سفینه دو رساله از کشف الحقایق تحریر شده، بدین ترتیب:

۱. رساله دوم از کشف الحقایق: در بیان انسان و آنچه به انسان تعلق دارد، که از انجام ناقم مانده است.

آغاز: بدانکه انسان مرکب است از دو جوهر.

۲. رساله پنجم از کشف الحقایق در بیان سلوک و آنچه به سلوک تعلق دارد. آغاز: بدانکه سلوک در لغت رفتن است علی الاطلاق.

لوايح (ص ۲۱۳-۲۲۳)، فارسی، عرفان

از: نورالدین عبد الرحمن جامی

آغاز: لا احصى ثنا عليك كيف يعود كل ثنا عليك جلّ عن ثنایی.

متعه (ص ۱۸۵-۱۹۰)، فارسی، فقه

از: حکیم محمد مؤمن طبیب تنکابنی

ادله بر مشروعیت متعه وردّ ادله اهل سنت بر منسوخیت آن.

آغاز: بدانکه اجماع واقع است در میان اهل اسلام.

منتخب مشارق الامان شیخ رجب البرسی (ص ۱۹۸-۲۰۶)، عربی، حدیث

انتخاب از: حکیم محمد مؤمن طبیب تنکابنی

آغاز: احادیث من مشارق الامان للشیخ رجب البرسی رحمه الله تعالی قال رسول الله ص اول ما خلق الله نوری انا من الله والکل منی.

مقالات، احمد غزالی (ص ۲۰۸)، فارسی

آغاز: من مقالات احمد غزالی قدس الله تعالی سره مردی راسر در عالم داده اند اگر سیر خورد مست است و اگر گرسنه است دیوانه و اگر خفته است مردار است و اگر بیدار است متحیر عجز قرین او شده و ضعف صفت لازمه او گشته.

مکتوب، نواب اعتماد الدوله (ص ۲۵۳-۲۵۴) فارسی

آغاز: هو. انشایی که نواب مستطاب فلك جناب ایرانیان مداری وجیه الزمانی اعتضاد السلطنة البهية السلطانية اعتماد الدولة البهية العالية الخاقانية غوده و از خادم الفقرا محمد مؤمن طبیب حسینی الطیب ادویه مقویه باهیه خواسته.

مکتوب، ملاحسن دیلمی (ص ۲۵۵)، فارسی

آغاز: هو. مکتوب حضرت علامی فهامی قدوة السالکین والمحققین العالم الربانی

مولانا حسن الدیلمی سلمه الله تعالی که به حقیر محمد مومن حسینی طیب نوشته اند: مخلص جانی وداعی جنانی حسن دیلمی گیلانی خوالص تسلیماتی که اشعه لمعات برکات آن چون بارقه از عذار حور تابان.

موسیقی (ص ۲۵۰) فارسی

از: حکیم محمد مؤمن طیب تنکابنی

آغاز: اسامی دوازده مقام و بیست و چهار شعبه و آوازه، حد وسط هر دو مقام را آوازه نامند.

میزان العمل (ص ۶-۱۱)، عربی، عرفان

از: شیخ نجم الدین کبری

آغاز: میزان العمل شیخ نجم الدین کبری قدس سره العزیز. الحمد لله الذی یعلم مکاتیل البحار و مثاقیل الجبال مرسل سحاب الثقال ... فبعد سألتنی وفقک الله عن شرح بعض ما اعطانی الله من نعمه الجزیل و بیان ما رایت بعین قلبی من احسانه الجمیل علی خاصة و علی جمیع الفقرا عامة فاسرعت الی اجابتک و نقلت عن جریدة قلبی و صحيفة خاطری بعض ما اختصنی الله به و اهلمنى بجمعه فاقول و بالله التوفیق طفت بعض الدنيا و جربت الامور و باشرت الاشغال و صحبت الرجال و رکت العظام و ذقت مرارة الاشیا و حلاوتها و فتشت الكتب و خدمت العلما ضعیعت عمری فی طلب الدنيا و رايت العجايب، فما رايت شئاً أسرع ذهاباً و اعجل زوالاً من العمر و الدنيا و ما رايت شئاً اقرب من الموت و الآخرة.

انجام: وانشدت لنفسی و وصف حالى و زبدة مقالی هذه الايات: (شعر)

نصیحتکم یا اخوانی کلکم

لا تنظروا فی زى تلیسی

...

نفسی ابلیس تجربتها

نعوذوا من شر ابلیس

تمت الرسالة الموسوم بمیزان العمل للشیخ الكامل نجم الدین الکبری قدس سره.

نزهة الارواح (ص ۶۳-۹۹)، فارسی، عرفان



از: امیر حسین حسینی هروی

آغاز: نزهة الارواح من مؤلفات سيد العرفا مير حسینی سادات الهروی قدس سره
العزيز. بسمله وبه نستعين. (شعر)

به توفیقش چوروشن دیدم آواز

سخن را هم بنامش کردم آغاز

نزهة القلوب فی اخلاق الفضيلة والرزيلة (ص ۱۰۰-۱۲۲)، فارسی، اخلاق

از: حکیم محمد مؤمن تنکابنی

از این کتاب نسخه دیگری شناسایی نشده است.

آغاز: زبدة من کتاب نزهة القلوب فی اخلاق الفضيلة والرزيلة. حق سبحانه و تعالی
وجود آدمی را از صفات ملکی و شیطانی که تاثیرش خصال جمیله و ردیه تواند بود
ممزوج آفریده است.

انجام: حق سبحانه همه را توفیق طلب این راه هدایت کناد و به فضل و کرم و منت
خویش آنه علی ما یشاقدیر. تمت.

الواحد لا یصدر منه الا الواحد، حکیم محمد مؤمن طبیب تنکابنی (ص ۲۵۶)، فارسی

در زیر این رساله کوتاه، یادداشتی از معتمدالدوله عبد العلی عبدی قاجار آمده که در
شب پنج شنبه ۱۳ جمادی الاول ۱۳۱۱ ق در طهران نوشته، و در آن عنوان نموده که
حکیم مؤمن در تحقیق این قاعده «کما ینبغی بیانی نفرموده» است.
آغاز: منقول است که از علامه حلی قدس سره از معنی لا یصدر الواحد الا الواحد
نمودند و جناب رفیع ایشان این رباعی ابوسعید ابوالخیر طاب ثراه را در جواب
فرمودند.

بخش دوم: شاعرانی که اشعارشان در این سفینه آمده است:

در این سفینه اشعار متعددی از شاعران مختلف درج گردیده، که اسامی آنها به ترتیب حروف
تهجی عبارتند از:

ابوسعید ابوالخیر

شیخ ابوسعید ابوالخیر (ص ۲۴۹):

دی بر سر گور ذله غارت کردم

مرپاکان را جنب زیارت کردم

الهی

شاعری با تخلص الهی اشعاری را به خط خودش در این سفینه نگاشته ولی
اطلاعات دیگری از وی به دست نیامد.

آغاز: هو. الهی عفی عنه (ص ۲۴۶): (شعر)

عاشقی هرگز اختیار مکن

هوس مرده ریگزار مکن

دامن گلرخی به دست مگیر

خویشتن را به هرزه خوار مکن

ایضاً غزلی از وی با عنوان «الهی عفی عنه» (ص ۲۶۵)، با این مطلع:

(شعر)

حال زاری که داشتم دارم

انتظاری که داشتم دارم

حسن شاملو

غزلی از حسن خان شاملو با تخلص حسن (ص ۲۶۲)، با این مطلع، (شعر)

یارب این مخمور غفلت را می اسرارده

همچو آهم بر در دلهای روشن بارده

سید محمد طبیب

سید محمد طبیب فرزند حکیم محمد مؤمن تنکابنی است. او در این سفینه در

(ص ۲۵۹-۲۶۱) اشعاری متفرقه را در غره رجب ۱۱۱۳ تحریر نموده، که سه بیت آن

گویا از خود وی است، بدین عبارت: (شعر)

قری ریخته بالم به پناه که روم

تا به کی سرکشی ای سرو خرامان از من

الفت ما و تو چون صحبت موج است و کنار

روز و شب با من و پیوسته گریزان از من

نه همین سرکشد آن سرو خرامان از من

می کشد خار درین بادیه دامان از من

شیخ بهایی

در این سفینه در چند مورد از شیخ بهایی اشعاری نقل شده، که عبارتند از:
الف: (ص ۲۴۹) ابیاتی که به لغت سریانی شخصی حین طوف حرم محترم تکرار می نمود و ناودان طلا مکرر می افتاد و چون کسی به زبان آن شخص راه نمی برد درویشی ظاهر او را مقیمان حرم ملاحظه نموده آخر الامر ناودان را تسلیم او کردند تا صرف معشیت خود نماید. شیخ بهایی در کشکول این ابیات را ترجمه نموده است.

ب: (ص ۲۵۹-۲۶۰) در این دو برگ اشعاری را از مثنوی نان و حلوائ شیخ بهایی نقل نموده که چند بیت اول آن چنین است: (شعر)

قد صرفنا العمر فی قیل و قال

یا ندیمی قم فقد ضاق مجال

قم ازل عتارسم الهموم

ان عمری ضاع فی علم الرسوم

علم رسمی سربه سر قیل است و قال

نه از او کیفیتی حاصل نه حال

طبع را افسردگی بخشد مدام

مولوی باور ندارد این کلام

علم نبود غیر علم عاشقی

ما بقی تللیس ابلیس شقی

سینه خالی ز عشق گل رخان

کهنه انبانی بود پر استخوان

ج: (ص ۲۶۰) در این برگ دو غزل و دو رباعی از شیخ بهایی تحریر شده که عبارتند از:

غزل اول (شعر)

از کتان و سمور بیزارم

باز میل قلندری دارم

تکیه بر بستر منقش بس
بر تنم نقش بوریاست هوس
چند باشم مفرق الخاطر
ز استرواسب و مهتر و شاطر
دل از این مهملات گشت ملول
ای خوشا خرقه ای و خوشا کشکول
کی بود کی که باز کردم خرد
بادل ریش و سینه ای پردرد
شود آن توپ به تخت بختم باز
گردد از خواب چشم بختم باز
باز گیرم شهنشهی از سر
وز کلاه غد کنم افسر
خاک برفرق اعتبار کنم
خنده بروضه اذکار کنم

(کلیات شیخ بهایی، سعید نفیسی، ص ۳۳۹-۳۴۰، باختلاف زیاد)

غزل دوم با این مطلع: (شعر)
راه مقصد دور و پای سفر لنگ
وقت ما چون خاطر ناشاد تنگ
جذبه ای از عشق باید بی گمان
تا شود طی هم زمان و هم مکان
روز از دود دلم تاریک و تار
شب چو روز آمد ز آه شعله بار
کارم از هندوی زلفش واژگون
روز من شب شد شبم روز از جنون
(کلیات شیخ بهایی، سعید نفیسی، ص ۳۴۰)
رباعی اول: (شعر)



يك چند میان خلق کردیم درنگ
 زیشان نه وفانه بوی دیدیم و نه رنگ
 آن به که ز چشم خلق پنهان گردیم
 چون آب در آینه و آتش در سنگ
 (این رباعی در کلیات شیخ بهایی، سعید نفیسی، وجود ندارد).

رباعی دوم: (شعر)

يك چند در این مدرسه ها گردیدم
 و ز اهل کمال نکته ها پرسیدم
 يك مسئله که بوی عشق آید ازو
 (در نسخه پاره شده و از بین رفته است) نشنیدم
 (این رباعی کلیات شیخ بهایی، سعید نفیسی، وجود ندارد).

علی پاشا

در (ص ۲۶۴) دوبیت به عربی از علی پاشا حاکم بصره، تحریر شده، بدین عبارت:

یا من عبد الله فقوی عضدیه
 ایتّم بمن کان ید الله یدیه
 واعتدّ بآله خصوصاً ولدیه
 کی یسکنک الله لدیهم ولدیه

فیضی

در (ص ۲۶۳-۲۶۴)، مثنوی فارسی از شیخ فیضی تحریر شده، که چنین است:

(شعر)

یا ازلی الظهور یا ابدی الخفا
 نورک فوق النظر حسنک فوق الثنا
 نور تو ینش گداز حسن تو دانش گسل
 فکر تو اندیشه کاه کنه تو حیرت فرا
 ملّت علم تو راهست به فتوای قدس
 خون تفکر هدر خاک تعقل هبا

شاهد عرفان توست از همه کس بی نیاز
 گوهمه دها بسوز گوهمه جانها بر آ
 شهر جلال تو را طالب بس کوچه کرد
 این نظریش بین وین خرد پیشوا
 فرقه اشراقیان در غمت آشفته سر
 زمره مشائیان در رهت افگار پا
 حرف یقین تو نیست در ورق قیل و قال
 نصر محقق کدام فخر مشکک کجا
 خانه نداری ولی از توهمه خانه پُر
 جای نداری ولی از توتهی نیست جا
 عشق تو فرزانه کش ناز تو بیگانه جو
 زخم تو مرهم فکن درد تو مرد آزما
 ظَلَّكَ نور العیون قربك اولی النعم
 هَتَكَ اَمَّ الهمم وصلك اصل المنی
 حضرت قدس تو را نیست نظر بر لباس
 خواه منقش پرند خواه مرقع قبا
 آبله پا آن یکی باد به دست این دگر
 عاشق صحرا نورد عابد خلوت سرا
 بادل بی دست و پا خاک نشین درت
 بر کف دست آسمان زیر قدم بوریا
 زوایه تنگنا با تو مرا لا مکان
 بادیه لا مکان بی تو مرا تنگنا
 تشنه فیض توام ابر عنایت بیار
 دجله بغداد کن بادیه کربلا
 از همه آزاده ام تا به توام پای بند
 وز همه بیگانه ام تا به توام آشنا



جاذبه‌ای در دلم نه که کم از سنگ نیست
ای که به سنگی دهی جذبه آهن ربا
ماه‌مه امیدوار جود تو امید بخش
ماه‌مه حاجت طلب لطف تو حاجت روا
باز نداری چنان کآخر کار افکنم
خاک ندامت به سر در عرصات جزا

کاتبی

غزلی از کاتبی (ص ۲۵۱)، با این مطلع: (شعر)
ای راست رو قضا به کمان تو چون خدنگ
بر ترکش تو چرخ ملمع دم پلنگ
مرغایان جوهر دریای تبع تو
هریک به روز واقعه صیاد صد نهنگ

لطفعلی بیگ

در (ص ۲۶۴) قطعه‌ای سه بیتی با عنوان «مقرب الحضرة لطفعلی بیگ»، تحریر شده، که چنین است:

تشنه شوقم جمال یار می خواهد دلم
چهره آینه ام دیدار می خواهد دلم
تا به کام دل تماشای گلستانش کنم
خیره چون رخنه دیوار می خواهد دلم
ساده لوحی بین که میجویم وفا از روی نگار
گوهر انصاف در بازار می خواهد دلم

مولوی

در دو جای این سفینه از مولوی دو غزل نقل شده، که عبارتند از:
۱. (ص ۲۲۴)، با عنوان «مولوی معنوی» با این مطلع: (شعر)
کیخسرو سیاوش کاوس کیقباد
گویند کز فرنگس افراسیاب زاد

روزی خوشست اگر بشنویش بیان کنم

احوال خلق و قدرت شاهی و علم و داد

۲. در (ص ۲۶۲-۲۶۳) با عنوان «مولوی معنوی رحمه الله، به تاریخ شهر ربیع الاول

سنه ۱۰۸۵ق به فال صاحبی میرزائی آمده»، که چند بیت اول آن چنین است:

منگر به هر گدایی که تو خاص از آن مایی

مفروش خویش ارزان که تو بس گرانبهایی

به عصا شکاف دریا که موسی زمانی

بدران قبای مه را که تو نور مصطفایی

بشکن سبوی خوبان که تو یوسف جمالی

چو مسیح دم روان کن که تو نیز از آن مایی

بستان ز دیو خاتم که تویی به جان سلیمان

بشکن سپاه اختر که تو آفتاب رایی

چو خلیل رو در آتش که تو خالصی و بیغش

چو خضر خور آب حیوان که تو جوهر بقایی

به صف اندر آی تنها که سفند یار وقتی

در خیر است برگن که علی مرتضایی

بگسل زبی اصولان مشنوفریب غولان

که تواز شریف اصلی که تواز بلند جایی

مهری عرب

در (ص ۲۵۲) بخشی از بحر طویل مهری عرب به خط نظر علی بیگ، تحریر شده با این

سر آغاز: «بُرد من ماست به یغما همه امتعه و اقمشه هر دو جهان یعنی من الراس حریر

الخرد و بادلة الهوش و من السسم سنه مخمل خواب».

و در زیر آن یادداشتی از زنده یاد احمد گلچین معانی درج شده که در بیستم بهمن

۱۳۴۰ش نگاشته اند.

میرنجات

در (ص ۲۶۱)، سه بیت از میرنجات، راسید محمد طیب فرزند حکیم مؤمن، در

مورخه غره رجب ۱۱۱۳ ق تحریر نموده، که چنین است: (شعر)

آن را که محبت تو باشد
شایسته حضرت تو باشد
من کیستم و گناه چیست
تا مانع رحمت تو باشد
آن دل که گداز یابد از درد
آینه طلعت تو باشد

نوعی

در (ص ۱۶۵) غزلی از نوعی خوبشانی، به خط شکسته نستعلیق یکی از بانوان خوشنویس، با امضای وی، بدون تاریخ، تحریر شده و کنار امضایش نامش را «رضیه شکسته نویسنده دامت عفتها» تحریر نموده است. مطلع غزل نوعی چنین است: (شعر)

آمد شبم به بالین سرمست و لا ابالی
دست از نگار پر گل چشم از خمار خالی
از مو گشوده عنبر و زخوی فشانده گوهر
چون باده نو بهاری چون ابر بر سگالی

واعظ قزوینی

محمد رفیع واعظ قزوینی معاصر حکیم محمد مؤمن تنکابنی است و با وی مروادتی نیز داشته است. در آخرین سفینه، سید محمد طیب فرزند حکیم مؤمن، اشعاری را از واعظ با عنوان «لواعظ حفظه الله»، در مورخه غره رجب ۱۱۱۳ ق تحریر نموده، که عبارتند از:

۱. غزلی با این مطلع:

الهی نفرت از ماده به نوعی اهل دنیا را
که ره ندهد کسی در دل غبار کینه ما را
عطا کن مشرب افتادگی پیش درشتانم
تو کز همواری افکندی به پای کوه صحرا را

نگردیدیم نرم از آسیای گردش گردون
به پای گردش چشمی بیفکن دانه ما را
(این غزل در دیوان واعظ قزوینی، ص ۸، چاپ شده است).
۲. غزل دیگری با این مطلع:

پیری رسید و از همه وقت کناره است
جز جا به نام خویش سپردن چه چاره است
بر لوح بی بقایی خود گر نظر کنی
بر گشتن نگاه تو عمر دوباره است
تا چشم میزنی بهم از هم گسسته است
گویی که تار عمر تو تار نظاره است
چون مو سفید گشت به دندان میند دل
سرزد چو صبح وقت غروب ستاره است
(این غزل در دیوان واعظ قزوینی، ص ۱۲۲، چاپ شده است).
۳. قطعه چهاربیتی، که چنین است: (شعر)

الهی در دیار محنتم حشمت پناهی ده
ز درد و داغ عشقم تخت و تاج پادشاهی ده
ز سودای کریمان هیچ کس نقصان نمی بیند
مرا از من بگیر و در عوض هز چیز خواهی ده
اگر مایل به سرخ و زرد بینی طبع شوخم را
سرشک ارغوانی لطف کن سیمای کاهی ده
نمی دانم چه باید خواست تا من از تو در خواهم
به هر چیزی که دانی لایقم خواهی نخواهی ده

همت

رباعی از میرزا همت (ص ۲۶۳)، که چنین است: (شعر)
در گلشن ایجادم اگر خار توام
بیقدر متاعم و به بازار توام



مخلوق توام اگر چه صاعت نكنم

در كار تو نيستم ولی كار توام

بخش سوم: شجره سادات ديلميه

از مطالب مهم مندرج در سفينه حكيم تنكابی، شجره سادات ديلمی است. حكيم مؤمن در عصر خود رئيس سادات ديلمی بوده و به همین جهت در اين سفينه شجره دقيق سيادت اين خاندان را تا خودش ثبت نموده است. او ابتدا مطالب مربوط به اين سادات را از شيخ شرف عبيدلی و ابوالحسن موضح نسابه، نقل نموده، و بعد از آن مطالبی را از شجره سادات ديلميه نقل نموده كه تاكنون اصل آن شناسایی نشده است.

۱. شجره سادات ديلمی

مطالبی كه شيخ شرف عبيدلی نسابه و ابوالحسن موضح نسابه، نقل نموده اند:

«نقل شجره سادات ديلمی: بسم الله الرحمن الرحيم.

قال الشيخ الشرف العبيدلی النسابه و ابا الحسن الموضح النسابه، فی نسب السيد الامام الهمام ابو الحسين احمد الهارونی بن ابی القاسم حسين بن هارون الاقطع بن حسين بن محمد بن هارون بن محمد البطحانی بن ابا محمد قاسم بن حسن الامير بن ابوالحسن وزيد بن حسن السبط عليه السلام:

اته كان ابا الحسن زيد بن حسين بن علی بن ابی طالب - عليهما السلام - ممدوحاً جواداً، عاش مائة سنة و مات بين الحرمين بموضع يقال له حاجز.

و العقب منه فی الحسن الامير و يکی ابا محمد و أمه ام ولد، يقال لها: الزجاجة. و كان امير المدينة من قبل منصور الدوانيقي العباسی و كان مظاهراً لبني العباس علی ابن عمه الحسن المثنی و عاش ثمانين سنة و ادرك من الرشيد.

و اعقب الحسن الامير من سبعة رجال و اكبره القاسم المكنی بابو محمد و أمه سلمة بنت حسين (يك كلمة ناخوانا) بن حسن السبط عليه السلام، و كان زاهداً عابداً.

و اعقب من ثلاثة رجال، اكبرها محمد البطحانی و البطحان بضم الباء و اد بالمدينة و كان فقيهاً.

و اعقب محمد من سبعة رجال و كان اكبرها رئيساً بالمدينة و الآخر هو هارون بن

محمد.

واعقب الهارون من خمسة رجال، منهم محمد بن الهارون وكان سيداً وجيهاً بالمدنية. واعقب محمد بن هارون من خمسة رجال، منهم حسين بن محمد بن الهارون. واولد حسين بن محمد بالرى وكان من ولده هارون الاقطع. واعقب الهارون من حسين المكنى بابى القاسم واولد ابى القاسم بآمل. واعقب من اربعة رجال، منهم الشريفان الجليلان ابو الحسين احمد وكان كثير العلم، له مصنفات فى الفقه والكلام، بويغ له الديلم ولُقِبَ بالسيد المؤيد واخوه ابوطالب يحيى ولُقِبَ به بالناطق بالحق ويعرفان بابنى الهارونى. بويغ له الديلم بعد اخيه وكان عالماً فاضلاً و له مصنفات فى الكلام ولهما اعقاب ومنهم ابا محمد عبد العظيم وكان عالماً فاضلاً و له مصنفات وكان على مذهب الامامية ومنهم على الصوفى. هذا ما نقلناه من كتاب العبيدلى وآله فى سنة اربع واربعمئة. وللسيد المؤيد وصية كتبها فى اثنتين اربعمئة وهى موجودة الى الان. واعلم ان ابو الحسين احمد المشهور بكنى ابو الحسين، كان من ولد حسن الناصر الكبير الملقب بناصر الحق. وهو من ولد ابو الحسن العسكرى بن على الاخر بن العمر الاشرف بن السجاد عليه السلام. دخل الناصر الكبير فى طبرستان فى سنة احدى وثلاثمئة ومات بآمل وملك الديلم ثلث سنين وكان السيد المؤيد ابو الحسين احمد الهارونى غيره».

۲. شجرة الديلمية

اين بخش به خط محمد باقر ديلمى است كه در سال ۱۰۸۹ق به دستور حكيم تنكابنى نگاشته است. او اين مطالب را از شجره ديلميه نقل مى كند. معلوم نيست كه اين عنوان، نام كتابى بوده، يا شجره خاندانى بوده كه در نزد سادات تنكابن نگهدارى مى شد. اميد كه روزى اصل «شجره ديلميه» شناسايى گردد. به هر حال مطالب نقل شده از آن در سفينه حكيم تنكابنى، كه شجره سيادت اين خاندان را تا حكيم تنكابنى ذكر کرده، چنين است:

«امان نسب السيد امير عطا الله الطيب الفقيه - غفر الله له - على ما فى شجرة الديلمية التى كتبت فى سنة سبع وتسعين وتسعمائة، هكذا:

امير عطا الله بن امير محمد بن سيد امير بن امير قاسم بن سيد على العابد بن امير



نصير بن ابى طالب بن حسن السالك بن سيد على كيا بن ابوالقاسم احمد بن ابو الحسين على بن عبد العظيم بن محمد كيا بن ناصر كيا بن سيد حسين كيا بن احمد كيا بن سيد محمد كيا بن سيد احمد الملقب بسيد المؤيد بن ابى القاسم حسين بن هارون الاقطع بن حسين بن محمد بن هارون بن محمد البطحانى بن قاسم بن حسن الامير بن ابا الحسن زيد بن حسن بن على بن ابى طالب عليه السلام.

لما ارتحل السيد المؤيد احمد الهارونى من الآمل مع اخوانه الى الديلم وبويع له الديلم واعقب فى تنكابن من بلاد ديلم من اربعة رجال. وكان اكبر اولاده السيد العالم الزاهد ابى القاسم وهو ميناث (كذا) ولم يقبل الامارة بعد ابيه، فبويع الديلمة بعمه ابى طالب يحيى الهارونى. ويزار قبره فى قرية جزمه من ناحية دوهزار من نواحى تنكابن.

ومن ولد سيد المؤيد، سيد حسين الشهيد ويزار قبره فى اسبجين من نواحى تنكابن. وسيد ابوطالب ويزار قبره فى قرية صول من ناحية دوهزار وليس لها عقب بل انقرض بعد مدة.

وسيد محمد كيا ويزار قبره فى قرية ميانكوه من ناحية دوهزار وامه حسينية من بنات ناصر للحق وكان على مذهب الامامية وينسب اليه علم الصناعة وله فيها يداً عظيماً ولبعض اولاده واعقابه كذلك وعاش اثنى وسبعين سنة وحج واعتمر مراراً ومات فى سنة خمس واربعين واربعمئة. ولفظ كيا بالديلمية الامير.

واعقب من واحد وهو السيد الزاهد الفاضل ابوالقاسم احمد المعروف بسيد احمد كيا وامه حسينية وعاش اثنى وستين سنة ومات فى مشهد الرضا عليه السلام فى سنة تسعين واربعمئة.

واعقب من ولدين ابى طالب وحسين كيا وامهما فاطمة بنت ابى القاسم الهارونى وعاش سيد العالم الزاهد حسين كيا ثمان وخمسين سنة ومات فى اسبجين فى سنة احدى وعشرين وخمسماية. وكان له عقباً واحداً ابوالحسن المعروف بسيد ناصر كيا وامه حسينية وكان عالماً عابداً ذا جلاله، عاش اربع وسبعين سنة ومات فى بغداد فى سنة احدى وسبعين وخمسماية ودفن فى مقابر قریش عند حرم الكاظمين عليه السلام.

وكان له اولاداً واكبرها ابو القاسم محمد كيا و امه حسينية وكان فاضلاً رئيساً بالديلم عاش سبع و خمسين سنة و مات فى الرى فى سنة اثنى و ستمائة و دفن عند عبد العظيم واجداده.

وكان اصغراولاده ابو محمد عبد العظيم و امه من بنات اعمامه وكان مرتاضاً عابداً عاش سبع و ثلثين سنة و مات فى قرية ميانكوه من ناحية تشجين من نواحي تنكابن.

وكان له عقباً واحداً ابو الحسين على المعروف بعلى كيا و امه حسينية وكان محتشماً خيراً فاضلاً، عاش تسع و ستين سنة و مات فى المدنية بعد الحج فى سنة ثلث و خمسين و ستمائة.

وكان له عقباً واحداً أبى القاسم احمد و امه حسينية وكان فاضلاً منزوياً مدة عمره و عاش خمس و ستين سنة و مات فى قرية جزمه فى سنة احدى و سبعمائة و يزار قبره عند قبر أبى القاسم الهارونى.

وكان له اولاداً و اصغرها ابا محمد المعروف بسيد على كيا و امه حسينية وكان زاهداً متعبداً عاش ثمان و اربعين سنة و مات فى مشهد الرضا (عليه السلام) فى سنه تسع و عشرين و سبعمائة.

وكان له عقباً واحداً العالم الفاضل سيد حسن المعروف بالسالك و امه من بنات اعمامه و عاش ثمانين سنة و مات فى سنة احدى و تسعين و سبعمائة و دفن فى مشهد ابا عبد الله الحسين (عليه السلام).

وكان له عقباً واحداً العالم العادل أبى طالب المعروف بالعدل و كان محتشماً خيراً و امه حسينية و عاش ثلث و تسعين سنة و مات بين الحرمين فى سنة اثنى و عشرين و ثمانمائة.

وكان له اولاداً و اصغرها ابا محمد المعروف بنصير الحق و امه حسينية و كان جواداً باذلاً و عاش ست و خمسين سنة و مات فى الرى فى سنة سبع و خمسين و ثمانمائة.

وكان له عقباً واحداً السيد على المعروف بالعابد و كان امه من بنات اعمامه عاش احدى و سبعين سنة و مات فى ارض الغرى فى سنة احدى و تسعين و ثمانمائة.

وكان له اولاداً و اصغرها السيد السالك ابو الحسين قاسم المعروف



بالمؤيد و أمه حسينية عاش تسع وسبعين سنة ومات فى المدنية فى سنة اثنى و اربعين وتسعمائة.

وكان له اولاداً و اكبره السيد الجليل سيد امير كيا و أمه حسينية من بنات كاركيا ميرزا على امير الديلمة و الجيلان و عاش سبع وعشرين سنة ومات فى مشهد الرضا - عليه السلام - فى سنة ثلث و خمسين وتسعمائة.

وكان له عقباً واحداً السيد العابد الباذل امير سيد محمد و أمه حسينية من بنات سلطان حسن بن كاركيا ميرزا على و عاش تسع و اربعين سنة ومات فى قرية ميانكوه من نواحى تنكابن فى سنة ست و ثمانين وتسعمائة.

وكان له ولدين و اصغر ولديه السيد الفاضل الفقيه الطيب امير عطا الله و أمه حسينية وله دام افضل يد فى علم آباءه الكرام كثر الله اولاده و اعقابه و اعقاب امثاله بكرمه و جوده انه هو الجواد الكريم.

قد تم الكتاب فى سنة سبع و تسعين وتسعمائة.

اما السيد الفاضل النجيب امير عطا الله الطيب عاش اربع و ستين سنة ومات فى تنكابن فى سنة ثلث و عشرين و الف.

و اعقب من ولدين امير صدر الدين وله عقب من ميرزا محمد زمان وله عقب ايضاً كثر الله اولاده و طول الله تعالى عمره.

و عاش امير صدر الدين ثمان و اربعين سنة ومات فى بلدة تبريز فى سنة اثنى و خمسين و الف.

و من امير محمد زمان و كان فاضلاً متطبياً و حيداً فى عصره، مشهوراً فى البلاد و كان له يداً عظيماً فى امر المعالجات و حدساً صائباً و أمه حسينية، ولد فى سنة احدى و الف و عاش ثمان و خمسين سنة ومات فى سنة تسع و خمسين و الف فى بلد برهان پور من بلاد الهند.

وله عقب من امير محمد مؤمن الطيب - دام بقاءه و كثر الله تعالى اولاده و اعقابه وله - دام عمره - عقب، ولد فى شهر محرم سنة اثنى و ثلثين و الف، و كان أمه گرجية من بنات اعمام سمايون خان الگرجى.

و ولد سيد محمد طول الله عمره فى رابع عشر شهر صفر من سنة سبع و ثمانين و الف و



كان امّه حسينية من اولاد قاضى جهان، بلغه الله تعالى ووالده الى ذروة الكمالات
بمنه وكرمه.

كتبه العبد الاقل محمد باقر الديلمى فى سنة تسع وثمانين الف، ١٠٨٩ق.
در اینجا معرفی این سفینه به پایان می رسد. به عون الهی شرح احوال و آثار حکیم
محمد مؤمن تنکابنی، بالاستناد به مطالب این سفینه، در ادامه خواهد آمد. بمنه و کرمه
انه لطیف خیرو علی کل شی قدیر.



فهرست تصاویر ضمیمه (چهار تصویر):

۱. فهرست سفینه به قلم عبدی قاجار؛
۲. صفحه اول رساله میزان العمل نجم الدین کبری؛
۳. نمونه ای از خط حکیم محمد مؤمن تنکابنی؛
۴. نمونه ای از خط حکیم محمد طیب فرزند حکیم محمد مؤمن تنکابنی.



This image shows two pages from a manuscript, likely a calendar or a ledger, written in Persian script. The pages are filled with handwritten text, organized into columns and rows, suggesting a structured record-keeping system. The text is written in black ink on aged, slightly discolored paper.

The top page features a large, bold heading at the top, possibly indicating the month or the type of record. Below this, the text is arranged in several columns, with some entries highlighted in red ink. The bottom of the page shows a continuation of the structured text.

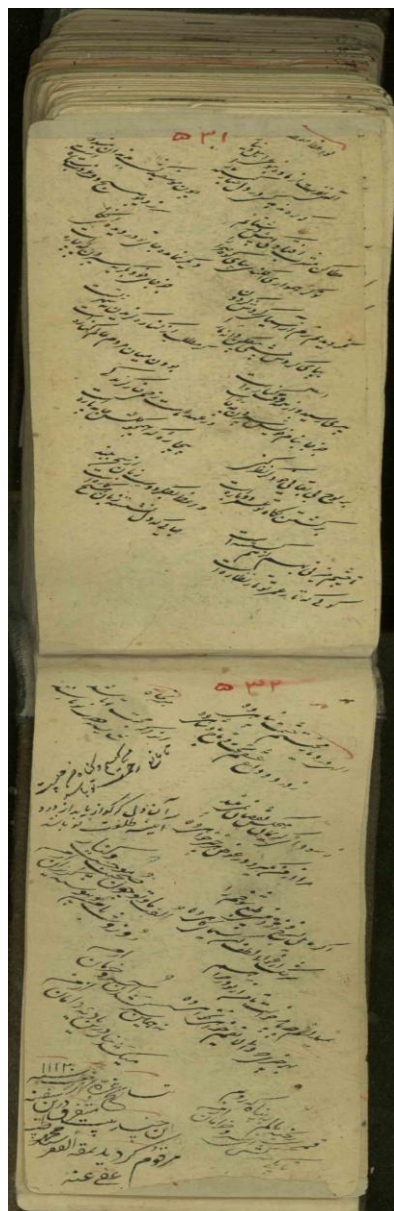
The bottom page also contains structured text, with a prominent heading in the center. The text is organized into columns, and there are several entries marked with red ink. The overall layout suggests a systematic approach to recording information, possibly related to dates, events, or financial transactions.

میرزا ان العبد شیخ نجم کبریا قدس سره (الغیر)

[illegible]

200

[illegible]



کتاب‌شناسی باباافضل کاشانی

سید آرمان حسینی آبیاریکی

چکیده

افضل‌الدین محمد حسن بن حسین مرقی کاشانی، مشهور به «باباافضل»، از حکما، عرفا و شعرای نیمه‌ی دوم قرن ششم و آغاز قرن هفتم هجری بوده است. اشتهار باباافضل در ادبیات، به خاطر رباعیات اوست و در فلسفه نیز، آثار گرانبهائی از او به جای مانده است. تاکنون پیرامون کتاب‌شناخت باباافضل، پژوهشی صورت نگرفته است، بنابراین در این مقاله سعی بر آن است تا فهرستی از مقالات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌هایی که پژوهشگران، پیرامون احوال، آثار و اندیشه‌های باباافضل مرقوم داشته‌اند، به دست داده شود. شیوه‌ی کار نیز بدین صورت بوده که از منابع معتبر، از جمله: فهرست مقالات فارسی، ایرج افشار، کتاب‌شناسی‌های عمومی و پایگاه‌های الکترونیکی، فهرست‌های یاد شده گرد آمده است.

واژگان کلیدی: باباافضل، کتاب‌شناسی، مقاله، کتاب، پایان‌نامه.



مقدمه

افضل الدین محمد حسن بن حسین بن محمد بن خوزهی مرقی کاشانی، حکیم، عارف و شاعر بزرگ اسلام و ایران در نیمه‌ی دوم قرن ششم و نیمه‌ی نخست سده‌ی هفتم، می‌زیسته - است. باباافضل به سبب دیوان اشعار و آثار فلسفی در ایران آوازه‌ای بلند دارد؛ با این همه شرح زندگانی وی چندان آشکار نیست (قرایی، ۱۳۸۰: ۹۶).

نخستین کسی که از باباافضل نام برده، خواجه نصیرالدین طوسی، عالم بزرگ اوایل قرن هفتم است که در رساله‌ی سیروسلوک و نیز در شرح اشارات در باب قیاس خلف، از باباافضل سخن گفته است (قاسم‌پور، ۱۳۸۵: ۲۶). برخی از منابع، خواجه نصیر را خواهرزاده‌ی باباافضل دانسته‌اند؛ برخی نیز به ملاقات بابا و خواجه، هنگامی که خواجه نصیر در حلّ یک مسأله نجومی می‌ماند و به نزد باباافضل می‌رود، اشاره کرده‌اند.^۱

سهم باباافضل در خدمت به فرهنگ ایرانی بیش از همه در حوزه‌ی ادبیات است. وی یکی از بزرگ‌ترین شاعران در میان حکمای مسلمان به شمار می‌رود و می‌توان او را یکی از دو یا سه تن از برجسته‌ترین رباعی‌سرایان دانست (صفا، ۱۳۵۲، ج ۳: ۴۲۶). از ویژگی‌های برجسته‌ی کار باباافضل این است که آثارش را یا از آغاز به فارسی روان نوشته، یا آثار اندکی را که نخست به عربی پرداخته بوده، بعدها به فارسی برگردانده است. او برخی از آثار عربی حکیمان پیشین را نیز به فارسی درآورده است.

باباافضل در دوره‌ای قلم می‌زد که برخی فرهیختگان بر شکاف فلسفه و تصوف پل می‌زدند. ابن سینا در حکایت‌های تخیلی‌اش و بخش‌های پایانی «الاشارات والتنبیها»،

۱. برخی این روایت را میان باباطاهر و خواهرزاده‌اش دانسته‌اند؛ برخی از نویسندگان نیز، به جای خواهرزاده‌ی بابا، از خواجه نصیرالدین طوسی سخن به میان آورده‌اند؛ اما استاد رشید یاسمی، نسبت این داستان را به باباطاهر مردود دانسته و می‌نویسد: معاصر بودن بابا، با خواجه نصیر طوسی، به هیچ وجه امکان پذیر نیست و منشأ این اشتباه، حکایتی است که به باباافضل کاشی نسبت می‌دهند و گویند روزی خواجه طوسی در حلّ یک مسأله‌ی نجومی درماند و رو به صحرا نهاد. باباافضل را دید که بر خاک خفته است و به سرپنجه‌ی پای بر خاک نقشی می‌نگارد. چون نظر کرد، صورت فلکی بود که می‌طلبید. همین قصه را به باباطاهر نسبت داده‌اند و از این راه اشتباه واقع شده است (رشید یاسمی، ۱۳۰۸، ۶۷).



برخی جهت‌هایی را که این جنبش می‌توانست درپیش گیرد نشان داده بود، و برخی عبارت‌ها در آثار غزالی (متوفای ۵۰۶ هـ / ۱۱۱۱ م.) علائق تصوف و فلسفه را در هم آمیخته بود. عین‌القضات همدانی نیز (متوفای ۵۲۵ هـ / ۱۱۳۱ م.) واژگان فلسفی را برای بیان مفاهیمی که از کشف عرفانی به دست می‌آید، به کار گرفته بود. سهروردی (متوفای ۵۸۷ هـ / ۱۱۹۱ م.)، از هم‌عصران باباافضل، بسیاری از راهبردهای ابن‌سینا را پی گرفت، و ابن‌العربی (متوفای ۶۳۸ هـ / ۱۲۴۰ م.) برای تصویر جهانی که با حضور خدا شکوفا می‌شود، از واژگان فلسفی فراوان سود جست؛ باباافضل، به نوبه خود، واژگان فلسفی و منطقی (نه تخیلی یا عرفانی) ابن‌سینا را دنبال می‌کند و تمایل آشکاری به پیمودن راه‌های نوی که دیگر فیلسوفان ترسیم کردند، و نیز به پیروی از مکتب‌های گوناگون تصوف، نشان می‌دهد (چیتیک، ۱۳۷۹: ۵۸).

از باباافضل، آثاری چون «مدارج‌الکمال» یا «گشایش‌نامه» در جواب به صدرسعید شمس‌الدین دزواکوش در باب مراتب کمال انسان، «ره‌انجام‌نامه» درباره‌ی وجود خود، صفات وجود خود و حقیقت علم، «عرض‌نامه» در شناخت نفس، «ساز و پیرایه‌ی شاهان پیر مایه» درباره‌ی سیاست حاکمان و اخلاق آنان، «رساله‌ی تفاح» یا «سیب‌نامه» که ترجمه‌ی رساله‌ای عربی منسوب به ارسطو به همین عنوان است، «نیبوع‌الحیاه» که ترجمه‌ی سیزده فصل از سخنان هرمس‌الهرامسه است، «منهاج‌مبین» در علم و منطق، «جاودان‌نامه» مبتنی بر تعالیم قرآن و حدیث و... به جای مانده است (قاسم‌پور، همان: ۲۹) و نیز رک: (دانش‌پژوه، ۱۳۳۱: ۴۹۹-۵۰۲).

در ادامه نگارنده می‌کوشد فهرستی از مقالات، کتاب‌ها و پایان‌نامه‌هایی که تاکنون درباره‌ی احوال، آثار و اندیشه‌های باباافضل کاشانی به رشته‌ی تحریر درآمده است، به دست دهد.



مقاله‌ها

- ابوئی مهریزی، محمدرضا و وحید ذوالفقاری، «نسخه‌ای نویافته از رسائل باباافضل کاشانی در یزد»، *کاشان‌شناخت*، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۹۳-۳۱۸.
- اسدیان، مریم، «مطالعه تطبیقی اندیشه‌های سیاسی باباافضل کاشانی و شیخ ابوالحسن عامری»، *کاشان‌شناخت*، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۴۰-۲۷۰.
- «افضل‌الدین کاشانی و ارتباط او با خواجه نصیر طوسی و مقام او در شعر و ادب و مؤلفات فارسی و عربی او در الهیات و تاثیر عرفان بر فلسفه و تصوف»، *کانون*، سال هشتم، شماره‌ی ششم، شهریور ۱۳۴۳، ص ۳۳-۳۹.
- اکبری بیرق، حسن، «نگاهی به ساز و پیرایه شاهان پرمایه اثر باباافضل کاشانی»، *کاشان‌شناخت*، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۹۱-۱۱۱.
- امامی، حسین، «در جستجوی معرفت نفس: گزارشی از سخنرانی چیتیک در موسسه حکمت و فلسفه ایران»، *جام‌جم*، ۲۹ خرداد ۱۳۸۷: ص ۱۱.
- بیدار، ابوذر، «تحقیقات ایرانی: بابا افضل مرقی کاشانی»، *آینده*، سال هشتم، شماره‌ی دوازدهم، اسفند ۱۳۶۱، ص ۸۷۶-۸۸۲.
- بیضایی، پرتو، «حبسیه حکیم افضل‌الدین کاشانی (بابا افضل)»، *یغما*، شماره‌ی چهل و سوم، آذر ۱۳۳۰، ص ۴۱۴-۴۱۷.
- پیشگر، احد، «بررسی ردیف، قافیه و اوزان دیوان باباافضل کاشانی»، *کاشان‌شناخت*، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۳۴۰-۳۵۰.



- تکمیل همایون، ناصر، «فرهنگ و فرایند فرهنگ‌پذیری (در آثار بابا افضل کاشانی)»، نامه فرهنگ، شماره‌ی شانزدهم، زمستان ۱۳۷۲، ص ۱۰۴-۱۱۵.
- ، «مفهوم فرهنگ در آثار افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی»، کاشان‌شناخت، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۸۰-۹۰.
- جوانپور هروی، عزیز، «مطالعه‌ی تطبیقی اندیشه‌های سیاسی باباافضل و آرای سیاسی ابونصر فارابی»، کاشان‌شناخت، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۲۹-۵.
- چیتیک، ویلیام، «شناخت‌نامه باباافضل‌الدین کاشانی»، ترجمه‌ی مرتضی قزایی، کتاب ماه دین، شماره‌ی سی و ششم، مهر ۱۳۷۹، ص ۵۷-۶۲.
- ، «وجودشناسی در دستگاه فلسفی بابا افضل کاشانی»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی صدرالمآلهین شیرازی، ۱۳۷۸.
- حاجیها، عباس، «رویکرد باباافضل کاشانی به برخی از مهم‌ترین مسائل فلسفی»، کاشان‌شناخت، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۳۱۹-۳۳۹.
- حسینی، سید محمدتقی، «بابا افضل کاشانی و گفتاری در موسیقی»، آینه خیال، شماره‌ی سوم، دی ۱۳۸۶، ص ۶-۱۱.
- حکیمی، محمدرضا، «ایمان فیلسوفان»، کاشان‌شناخت، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۶-۳۹.
- خوانساری، محمد، «مصنفات افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی»، راهنمای کتاب، شماره‌ی چهارم، زمستان ۱۳۳۷، ص ۳۸۶-۳۹۱.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، «جامع الحکمه: افضل‌الدین محمد کاشانی»، سال هشتم، شماره‌ی سوم و چهارم، خرداد و تیر ۱۳۶۱، ص ۱۴۳-۱۵۳.
- ، «نوشته‌های بابا افضل (۲) (تحقیقات ادبی)»، مهر، شماره‌ی هشتاد و هشتم، آبان ۱۳۳۱، ص ۴۹۹-۵۰۲.

راستگوفر، سید محمد و سید محمدفرید راستگوفر، «گذر و نظری سبک‌شناختی در نوشته‌های باباافضل کاشانی»، *کاشان‌شناخت*، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۶۸-۲۱۰.

راستگوفر، سید محمدفرید، «سبک‌شناسی نوشته‌های باباافضل کاشانی از دیدگاه زبانی»، *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی سوم، پاییز ۱۳۹۰، ص ۲۶۷-۲۸۲.

«رساله مبادی موجودات حکیم باباافضل کاشی»، *جلوه*، پیش شماره، شهریور ۱۳۲۴، ص ۴۹-۵۶.

رضوی، مسعود، «بازخوانی، حکیم پارسی گوی / بحتی در احوال و افکار و اشعار و مصنفات باباافضل کاشانی»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، سال پنجم، شماره‌ی چهارم، ۱۳۸۹، ص ۶۵-۶۶.

رضی، هاشم، «حکمت خسروانی»، *چیستا*، سال سیزدهم، شماره‌ی دوم و سوم، آبان، آذر ۱۳۷۴، ص ۱۷۸-۱۸۶.

روحانی، رضا، «دشواری‌های پژوهش در رباعیات فارسی با تأکید بر رباعیات باباافضل»، *کاشان‌شناخت*، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۴۰-۵۷.

زریاب خویی، عباس، «باباافضل»، *دانشنامه‌ی جهان اسلام*، حرف ب، جزوه اول، ۱۳۶۹.

-----، «باباافضل کاشانی»، *مقالات زریاب*، تهران: کتاب

مرجع، ۱۳۹۳، بخش چهارم.

سبزیان‌پور، وحید و فاروق نعمتی، «بررسی وامگیری قرآنی در رباعیات باباافضل کاشانی»، *کاشان‌شناخت*، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، ص ۵۴-۷۹.



سبزیان پور، وحید و نسرین عزیزی، «تأثیر اندیشه‌های اخلاقی ایران باستان در اشعار باباافضل»، کاشان‌شناخت، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۷۱-۲۹۷.

سبزیان پور، وحید، «توضیحی درباره یک رباعی از باباافضل کاشی: افسانه‌ی نیک شو نه افسانه‌ی بد»، دوماهنامه تخصصی گزارش میراث، دوره‌ی دوم، سال هفتم، شماره‌ی پنجم و ششم، آذر-اسفند ۱۳۹۲.

شجری، رضا و الهام عربشاهی کاشی، «بررسی سیمای نفس در مصنفات باباافضل مرقی»، کاشان‌شناخت، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۱۲-۱۲۶.

شکاری، عباس و آسیه نژاد، «رویکرد تربیتی باباافضل مرقی کاشانی»، کاشان‌شناخت، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۱۱-۲۲۳.

شهرآیینی، سید مصطفی، «جایگاه خودشناسی در فلسفه افضل‌الدین کاشانی (باباافضل)»، خردنامه صدرا، شماره شصت و هفتم، بهار ۱۳۹۱، ص ۸۷-۹۸.

-----، «نظام فلسفی باباافضل: طرحی نو در فلسفه اسلامی -

ایرانی»، فلسفه، دانشگاه تهران، دوره‌ی ۳۹، شماره‌ی یکم، تابستان و پاییز ۱۳۹۰، ص ۸۷-۱۰۸.

عاطفی، حسن، «تنی چند از شاعران کاشان تا قرن هشتم»، وحید، شماره ۱۱۶، مرداد ۱۳۵۲، ص ۵۸۳-۵۹۱.

عباسی‌داکانی، پرویز، «فرارفتن از خویش، مقدمه‌ای بر "مرگ‌اندیشی" در حکمت دوره اسلامی»، نامه فلسفه، سال اوّل، شماره‌ی اوّل، پاییز ۱۳۷۶، ص ۱۳۱-۱۶۵.

عرب، حسین، «مبانی قرآنی، برهانی و عرفانی کمال از دیدگاه باباافضل»، کاشان‌شناخت، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۲۷-۱۵۳.

عزیزی علویجه، مصطفی و صادق لاریجانی، «معرفت نفس از دیدگاه ملاصدرا و افضل الدین کاشانی»، معرفت فلسفی، شماره‌ی بیست و سوم، بهار ۱۳۸۸، ص ۷۷-۱۱۷.

- علی پور، مهدی، «نفس‌شناسی در نظام فلسفی افضل‌الدین کاشانی»، معارف اسلامی، دوره‌ی اول، شماره‌ی اول، زمستان ۱۳۸۳، ص ۴۳ - ۷۳.

عیوضی، محمدرحیم، «مفهوم‌شناسی فرهنگ به مثابه یک نظام»، دانشگاه اسلامی، شماره‌ی سی و هفتم، بهار ۱۳۸۷، ص ۵-۱۵.

فتحی، حسن، «سه جزء وجود آدمی: تن و جان و خرد»، کاشان‌شناخت، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۲۴-۲۳۹.

کریمی زنجانی اصل، محمد، «شرق ارواح و مشرق انوار: دانش و رستگاری به روایت باباافضل کاشی»، مجله اطلاعات حکمت و معرفت، شماره‌ی چهل و هشتم، اسفند ۱۳۸۸، ص ۳۷-۴۳.

قاسم‌پور، محسن، «بابا افضل، حکیم، عارف و شاعر بزرگ قرن هفتم، کاشان-شناخت، شماره‌ی سوم، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص ۲۵-۳۷.

-----، «قرآن در اندیشه‌های بابا افضل‌الدین مرقی کاشانی»،

کاشان‌شناخت، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۵۴-۱۶۷.

قدرت‌الهی، احسان و مهدی فرحناکی، «تناظر عالم صغیر و عالم کبیر از نگاه حکیم افضل‌الدین کاشانی»، اندیشه دینی، شماره‌ی چهل، پاییز ۱۳۹۰، ص ۲۹-۵۰.

قدمیاری، کرملی، «اندیشه‌های حکمی، عرفانی و اخلاقی در رباعیات

افضل‌الدین محمد کاشانی»، کاشان‌شناخت، شماره دهم، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۲۴-۵۵.

قزایی، مرتضی، «بابا افضل کاشانی»، کتاب ماه دین، شماره‌ی چهل و پنج و چهل شش، تیر و مرداد ۱۳۸۰، ص ۹۶-۱۰۷.



محمد الخضیری، محمود، «افضل الدین کاشانی»، رساله الاسلام، سال اول،

شماره‌ی اول، ۱۳۶۸ ه.ق، ۴۰۳-۴۱۰.

- محیط طباطبائی، سید محمد، «الهیاری صالح و بابا افضل مرقی»، آئینه، سال

دوازدهم، شماره‌ی اول تا سوم، فروردین، اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۵، ص ۸۹-

۹۲.

-----، «بابا افضل زندانی»، محیط، شماره‌ی اول، ۱۳۲۱،

ص ۱۹-۲۵.

مددپور، محمد، «ادب در معارف و ماثورات اسلامی»، مشرق، زمستان ۱۳۷۴،

ص ۲۰-۲۷.

مشهدی نوش آبادی، محمد، «سهم عارفان کاشان در پیدایش مکتب عرفانی

اصفهان»، پژوهشنامه کاشان، سال دوم، شماره سوم، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ص

موحدی محب، عبدالله، «مذهب حکیم افضل الدین کاشانی»، کاشان‌شناخت،

شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۵۸-۶۹.

موسوی، سیدهادی، «اهمیت جاودان‌نامه افضل الدین کاشانی و تأثیر آن بر

اکسیرالعارفین صدرالمتألهین شیرازی»، پژوهشنامه فلسفی-کلامی، دوره‌ی

یازدهم، شماره یکم، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۴۹-۱۶۶.

میرافضلی، علی، «مروارید کرمانی و رباعیات سرگردان»، معارف، دوره

چهاردهم، شماره سی و سوم، آذر - اسفند ۱۳۷۶، ص ۲۴-۳۶.

- نیکو همت، احمد، «افضل الدین کاشانی»، وحید، شماره‌ی ۲۳۶، نیمه دوم تیر

۱۳۵۷، ص ۵۳-۵۶.

یاحقی، محمدجعفر، «خجسته اندرز [افضل الدین مرقی]»، پاژ، شماره‌ی یازدهم و

دوازدهم، زمستان ۱۳۷۲، ص ۸۷-۹۲.

یار شاطر، احسان، «در عالم مطبوعات: مصنفات افضل الدین محمد مرقی

کاشانی»، یغما، شماره ۱ شصتم، خرداد ۱۳۳۲، ص ۱۲۳ - ۱۲۶.

یثربی، سید یحیی، «صدرا و بابا افضل کاشانی»، کاشان شناخت، شماره هفتم و هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۵-۱۵.

کتاب‌ها

ارسطاطالیس، رساله نفس، ترجمه‌ی افضل الدین محمد مرقی کاشانی، به اهتمام ملک الشعراء بهار، تهران: شرکت چاپ رنگین، ۱۳۱۶. / چاپ دیگر: اساطیر، ۱۳۸۴.

ارسطو، تفاحیه از دیوان قطب العارفین بابا افضل کاشانی، تهران: مطبعه خورشید، ۱۳۱۱ ه.ق.

اسماعیلی سادیانی، محمد مهدی، جلوه‌ای از بهشت، کاشان: انتشارات مرسل، ۱۳۹۰.

بابا افضل کاشانی، محمد بن حسین، پیرایه شاهان، تهران: مطبعه خورشید، ۱۳۱۱ ه.ق.

-----، تفاحیه، به کوشش ح. مبصر السلطنه اصفهانی، تهران: [بی نا]، ۱۳۱۱.

-----، جامع الحکمه، ویراسته‌ی محمد تقی دانش پژوه، تهران: بنیاد قرآن، ۱۳۶۱.

-----، جاودان‌نامه، به کوشش نصرالله تقوی، طهران: [مطبعه روشنایی]، ۱۳۱۱.

-----، دیوان، بررسی، مقابله و تصحیح از مصطفی فیضی و دیگران، کاشان: وزارت فرهنگ و هنر، اداره فرهنگ و هنر کاشان، بی تا.



- ، دیوان و رساله المفید للمستفید، بررسی مقابله
و تصحیح از مصطفی فیضی و دیگران، [تهران]: زوار، ۱۳۶۳.
- ، مصنفات، به تصحیح و اهتمام مجتبی مینوی و
یحیی مهدوی، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۳۱/ چاپ
دوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۶.
- ، المفید للمستفید، تصحیح نصرالله تقوی،
تهران: کتابخانه طهران، ۱۳۱۰.
- چیتیک، ویلیام، قلب فلسفه اسلامی: در جستجوی خودشناسی در تعالیم
افضل الدین کاشانی، ترجمه‌ی شهاب‌الدین عباسی، کاشان: دانشگاه کاشان،
۱۳۹۲.
- حدادیان، مراد، نقد درونی حکومت‌های استبدادی: جبر اندرزگری، ایران در عهد
ترک و مغول آسیب شناسی سیاسی خواجه نظام الملک، امام محمد غزالی، بابا
افضل کاشانی، کرمانشاه: طاق بستان ۱۳۸۱.
- عاطفی، افشین، جنگ شاعران کاشان (شماره دوم)، کاشان: [بی نا]، ۱۳۷۹.
- قاسمی کاشانی، مرتضی، بابا افضل کاشانی: پژوهشی در احوال و آثار حکیم
کامل و عارف واصل خواجه افضل الدین محمد مرقی کاشانی مشهور به
بابا افضل، کاشان: مرسل، ۱۳۸۷.
- قربان‌پور آرانی، حسین، افضل نامه: برگزیده آثار محققان معاصر درباره حکیم
افضل الدین کاشانی، [برای] مرکز پژوهشی کاشان‌شناسی، اصفهان: نهفت، ۱۳۸۹.
- کریمی زنجانی اصل، رهواری و رستگاری (از میراث معنوی سهروردی، بابا
افضل و عطار)، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۹.
- محدث‌زاده، حسین، اثر آفرینان: زندگی‌نامه نام‌آوران فرهنگی ایران (از آغاز
تا ۱۳۰۰ شمسی)، ج ۲ (بابا افضل کاشانی)، زیر نظر محمد رضا نصیری، تهران:
انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴.

نجفی قوچانی، محمدحسن، وصایای ارسطو به شیماس: شرح رساله تفاحیه
[محمد بن حسین بابا افضل کاشانی]، با مقدمه و تصحیح و تعلیق محمدرضا
عطائی، تهران: نشر هفت، ۱۳۷۸.
نفیسی، سعید، رباعیات بابا افضل کاشانی (به ضمیمه مختصری در احوال و آثار
وی)، چاپ دوم، تهران: انتشارات فارسی، ۱۳۶۳.

پایان نامه‌ها

- پایدار پویا، ناهید، بررسی تطبیقی مصنفات بابا افضل الدین کاشانی با آثار
خواجه نصیرالدین طوسی، به راهنمایی: کرمعلی قدمیاری، پایان نامه
کارشناسی ارشد، دانشگاه ارومیه، ۱۳۹۱.
- پیرحسین لو، مجید، ترجمه‌ی قلب فلسفه اسلامی: پژوهشی در باب
خودشناسی در آموزه‌های افضل الدین کاشانی، به راهنمایی: عبدالله نصری،
پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۸.
- تللاج، علی اکبر، نقد زیباشناسانه دیوان بابا افضل کاشانی، به راهنمایی: کاظم
مهدیانی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد، ۱۳۹۲.
- حدادیان، مراد، آسیب شناسی سیاسی از دیدگاه برجسته‌ترین
اندرزمانه نویسان عهد ترک و مغول در ایران خواجه نظام الملک، امام
محمدغزالی و بابا افضل کاشانی؛ به راهنمایی: اللهیار خلعتبری، پایان نامه
کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده، ۱۳۷۸.
- حکیمی، فریده، انسان شناسی از دیدگاه بابا افضل کاشانی و سورن کی
یرکگور، به راهنمایی: فروزان راسخی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه
الزهراء، ۱۳۹۱.

- دهقانی، زهرا، سیران‌دیشه‌های عرفانی در رباعیات باباافضل، عین‌القضات همدانی و علاءالدوله سمنانی، به راهنمایی: سید مهدی رحیمی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند، ۱۳۸۹.
- روان، فاطمه، جهان‌بینی فلسفی باباافضل کاشانی، به راهنمایی: مختار ابراهیمی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۸.
- سلمان‌پناه، اکبر، تعالیم حکمی و اخلاقی در آثار باباافضل مرقی کاشانی، به راهنمایی: جلیل نظری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۸.
- فتحی نجف‌آبادی، احمد، دستیابی به تعادل پویا در مجموعه باباافضل مرقی کاشانی، به راهنمایی: محمدمنصور فلامکی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۹۱.
- موسوی، هادی، بررسی تطبیقی نظریه جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس نرد صدر المتألهین شیرازی و افضل‌الدین کاشانی، به راهنمایی: محسن جوادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، ۱۳۸۸.
- مؤمنی، فریا، نقد و بررسی تطبیقی مفهوم شهود از دیدگاه ویلیام آلستون و بابا افضل کاشانی؛ به راهنمایی: غلامحسین ابراهیمی دینانی، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه قم، ۱۳۶۲.



کتاب‌نامه

- افشار، ایرج (۱۳۴۶)، کتابشناسی ده ساله‌ی (۱۳۳۳-۱۳۴۲) کتاب‌های ایران، با همکاری حسین بنی آدم، تهران: انجمن کتاب.
- (۱۳۶۹)، فهرست مقالات فارسی در زمینه‌ی تحقیقات فارسی، ج چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۱۳۷۴)، فهرست مقالات فارسی در زمینه‌ی تحقیقات فارسی، ج پنجم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۱۳۸۳)، فهرست مقالات فارسی در زمینه‌ی تحقیقات فارسی، ج ششم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- چیتیک، ویلیام (۱۳۷۹)، «شناختنامه بابا افضل الدین کاشانی»، ترجمه‌ی مرتضی قزایی، کتاب ماه دین، شماره‌ی سی و ششم، مهر، ص ۵۷ - ۶۲.
- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۳۱)، «نوشته‌های بابا افضل (۲) (تحقیقات ادبی)»، مهر، شماره‌ی هشتاد و هشتم، آبان، ص ۴۹۹ - ۵۰۲.
- رشیدیاسمی، غلامرضا (۱۳۰۸)، «بابا طاهر عریان»، ارمغان، سال دهم، شماره‌ی اول، فروردین ۱۳۰۸، ص ۶۶-۷۰.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۵۲)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قاسم‌پور، محسن (۱۳۸۵)، «بابا افضل، حکیم، عارف و شاعر بزرگ قرن هفتم»، فصلنامه‌ی کاشان‌شناخت، شماره‌ی سوم، بهار و تابستان، ص ۲۵-۳۷.
- قزایی، مرتضی (۱۳۸۰)، «بابا افضل کاشانی»، کتاب ماه دین، شماره‌ی چهل و پنج و چهل شش، تیر و مرداد، ص ۹۶ - ۱۰۷.



ملاحظاتى در باب احياء الدائر و لزوم تصحيح آن

محمد کاظم رحمتى

الى شيخ الوراقين فى عصرنا الراهن، الثبت الورع، الذى اجهد نفسه فى
سبيل احياء وتوثيق من دثر من الآثار الإمامية ومصنفاتهم وتصدى للرد
على اهل البدع والتدليس والواهمين.

مقدمه

در سنت تراجم نگارى معاصر، نام مرحوم شيخ آقابزرگ طهرانى به دليل تأليف دواشر
ارزشمند الذريعه الى تصانيف الشيعة وطبقات اعلام الشيعة شهرت فراوانى دارد. مرحوم آقا
بزرگ در جريان تدوين كتاب الذريعه و گردآورى اطلاعات براى نگارش آن، متوجه اطلاعات
فراوانى آمده در ظهر نسخه هاى يا انجامة هاى آنها شده و در کنار نگارش الذريعه به فكر
تدوين اطلاعات اخير اقتاد، مطلبى كه مرحوم منزوى در مقدمه مفيد و ارزشمند خود در آغاز
نوايح الرواة (صفحه كد) به آن اشاره كرده و درباره شيوه و علت نگارش طبقات اعلام الشيعة و
شيوه آقابزرگ سخن گفته است. مرحوم آقابزرگ هنگام مراجعه به كتابخانه هاى مختلف،
فهرستى براى استفاده خود از آن كتابخانه ها تهيه مى كرده و اطلاعاتى را كه خود مشاهده
مى كرده رابثت كرده است. متأسفانه در خصوص اين فهرس اطلاع روشنى در دست نيست
تنها مى دانيم كه اين گونه مطالب مواد اوليه نگارش الذريعه و طبقات بوده اند اما ظاهراً اين
فهرست ها باقى نمانده باشند يا دست كم در حال حاضر از سرنوشت آنها نتوانستيم اطلاعى

بدست آورم.^۱ مجلداتی از کتاب الذریعه و طبقات در همان زمان حیات ایشان به کوشش عده‌ای و از همه مهمتر فرزندشان مرحوم علینقی منزوی منتشر شده است. درباره شیوه و روش مرحوم منزوی در تصحیح و انتشار الذریعه حرف و سخن‌هایی بوده و در این باب مطالبی نوشته شده است جز آنکه به دلیل در دسترس نبودن نسخه‌های اصل طبقات اعلام الشیعه، تنها با احتمال از افزودن و یا دخل و تصرف‌های وی بر کتاب اطلاع داشتیم. خوشبختانه مرحوم منزوی نسخه‌های اصل آثار پدرش را به کتابخانه مجلس داده‌اند. به مناسبت بررسی شرح حال یکی از عالمان امامی قرن نهم و عدم همخوانی صدور ذیل شرح حال وی، به اصل نسخه مراجعه نمودم و متوجه شدم که اشکال رخ داده حاصل دخل و تصرف مرحوم منزوی است و اصل عبارت آقابزرگ فاقد اشکال مذکور است. در میان مجلدات مختلف طبقات، قرن دهم - احياء الدائر من القرن العاشر - به دلیل توجه به شهید ثانی و تحقیق در خصوص زندگی او، متنی دائماً مورد مراجعه بوده و از همین رو آشنایی نسبی با عالمان آن دوره یافتم. با مقایسه و تطبیق برخی شرح‌های آمده در این مجلد، دریافتم که مرحوم منزوی دست کم در این مجلد و دو مجلد بعدی یعنی رجال قرن یازدهم و دوازدهم، دخل و تصرف‌های فراوانی کرده و شایسته است تا این موارد در نوشتار مشخص شود و تمام مجلدات طبقات، خاصه سه قرن اخیر شایسته و ضروری است تا بار دیگر و با مراجعه با اصل آن مورد تحقیق قرار گیرد، کاری که نگارنده در خصوص قرن دهم در دست انجام دارد. با این مقدمه کوتاه به ذکر برخی از موارد

۱. عبارت مرحوم منزوی چنین است: «...فحين كان المؤلف يتتبع المكتبات الخاصة والعامة ويدرس آلاف المراجع المخطوطة عشرات السنين ليجمع ما يراه من مشخصات الكتب والرسائل ليدرجها في موسوعته العظيمة لمعرفة الكتب الذريعه، كان يجمع أسماء المؤلفين والكتاب والناسخين والمعلقين والمحشين والمجيزين والمجازين والشعراء ويسجلها في دفاتر تضخمت إلى المجلدات ولما أراد أن يرتبها لم يجد أن يجمع بين أسماء الأعلام في القرون المختلفة تحت تسلسل الحروف الهجائية كما فعل بأسماء الكتب في الذريعه، بل قسم هؤلاء الأعلام حسب تاريخ وفياتهم في أي قرن حدث...». در خصوص اینکه مرحوم آقابزرگ از کتابخانه‌هایی که می‌دیده‌اند، فهرستی قابل استفاده برای خود تهیه می‌کرده‌اند، حسین علی محفوظ در مقاله خود درباره فهرستی از نسخه‌های نفیس کتابخانه حرم علوی به این نکته که مرحوم آقابزرگ فهرستی از نسخه‌های خطی روضه حیدریه برای خود تهیه کرده اشاره کرده و نوشته است: «زار هذه الخزنة فئة من الأفاضل، منهم شيخنا العلامة المعمر المورخ... آقابزرگ... ثم وفقت إلى زيارتها في السنة الماضية وقيد أسماء بعض كتبها وقابلته بالفهرس الذي صنعه الشيخ الطهراني...». حسین علی محفوظ، «فهرست الخزنة الغروية بالنجف في مشهد أمير المؤمنين الإمام علي بن أبي طالب (عليه السلام)»، معهد المخطوطات العربية، المجلد الخامس، ذو القعدة ۱۳۷۸، الجزء الاول، ص ۲۳.

مهم از دخل و تصرفات مرحوم منزوی در تصحیح احیاء الدائر می پردازم. لزوم توجه محققان و انتشار نکات خود درباره طبقات اعلام الشیعة، انتشار فهرست های نسخه های خطی مختلف و امکان تکمیل برخی مطالب آمده در مجلدات مختلف این کتاب از کارهایی است که لازم است تانسیبت به انجام آن از سوی افراد مطلع تلاشی صورت گیرد. توجه ناشران در تجدید چاپ طبقات - همانند ناشر لبنانی، دار احیاء التراث العربی که تمام مجلدات طبقات را اخیراً در مجموعه ای هفده جلدی (بیروت، ۱۴۳۰/۲۰۰۹) منتشر کرده - می طلبد تانسیبت به تصحیح مجدد کتاب بر اساس نسخه های اصل که تفاوت بسیاری با تصحیح منتشر شده توسط مرحوم منزوی دارد، کاری عاجل و دقیق انجام شود.^۱ آنچه که در این نوشتار آمده، تنها برخی نکات مهم است والا موارد دخل و تصرف بسیار فزونتر از آن است که در اینجا مورد بحث قرار گرفته است.



۱. سواى مطالب جسته و گریخته که در خصوص دخل و تصرف های نادرست توسط مرحوم منزوی در آثار آقابزرگ که ایشان تصدی چاپ و تصحیح آن بوده اند، شنیده بودم، یادداشت استاد بزرگوار حجت الاسلام والمسلمین سید محمد رضا جلالی - دام عزه - تردید و شک مراد در خصوص چنین تصرفاتی فزونتر کرده بود (بنگرید به: السید محمد رضا الحسینی الجلالی، «إنقاذ الذریعة مما أدرج فیہ من الأخطاء والتصرفات الشنیعة»، همو، علم تحقیق النصوص: ما هو ولماذا وكيف (نجف، ۱۴۳۳/۲۰۱۲)، ص ۲۹۶-۳۱۸). بررسی مطلبی در شرح احوال یکی از عالمان امامی قرن نهم باعث شد تا در خصوص تصحیح مرحوم منزوی برایم تردیدی جدی ایجاد شود که به کار مقایسه احیاء الدائر با اصل خطی آن پرداختم که ثمره آن مقاله حاضر است که نیازی به توضیح دیگر درباره چگونگی دخل و تصرف های مرحوم منزوی در آن نمی بینم. ملاحظات مرحوم علامه سید محمد علی روضاتی درباره احیاء الدائر در ضمن ملاحظات ایشان بر دوره طبقات منتشر شده که مراجعه به آنها برای تصحیح و گاه تکمیل اطلاعات طبقات مفید است. بنگرید به: الحجة السید محمد علی الروضاتی، تکملة طبقات اعلام الشیعة، اعداد محمد برکت (تهران، ۱۳۹۱ش)، ص ۲۴۳-۲۸۸. در نوشتار حاضر به نسخه خطی و چاپی احیاء الدائر مراجعه کرده ام، برای مشخص شدن این موارد هرگاه به نسخه خطی ارجاع داده شده که دارای صفحه شمار مسلسل نیز هست و به صورت ارجاع به نسخه خطی یعنی اشاره به شماره برگ و صفحه شمار مسلسل ذکر شده است.

۱. دخل و تصرف ها در شرح حال ها

سوی آنکه مرحوم منزوی در عبارت های آقابزرگ در اشاره به نام افراد و یا کتابخانه ها تصرف کرده و از شکلی که آقابزرگ آورده، عدول کرده، در چند شرح حال که با نسخه مطابقت دادم، متوجه افزودن مطالب فراوانی شدم که تذکری در خصوص این موارد نیامده است. بحث بر سر درستی یا نادرستی مطالب آمده نیست که عموماً مطالبی است متناسب به ذهنیت و تفکر مرحوم منزوی و بیگانه با سنت مدرسی آقابزرگ و قلم و زبان وی و در موارد متعددی سخنان و مطالب بی اساس و واهی. به عنوان مثال در ذیل شرح حال ابراهیم استرآبادی (صفحه ۱، سطر آخر که عبارت «و کما فعل...» تا آخر شرح حال در صفحه بعد، ذیل شرح حال شیخ ابراهیم قطیفی (ص ۵، سطر ۱۱)، عبارتی که با «ویشیر اسکندریگ...» تا آخر متن ادامه یافته؛ یا در ذیل شرح حال مقدس اردبیلی (ص ۸، سطر ۱۵) عبارتی که با «وقد ذهب المقدس فیها الی القول...» تا به آخر که دوسوم متن آمده در شرح حال مقدس اردبیلی است؛ عبارتی که در پایان شرح حال شهید ثانی (ص ۹۲، سطور ۷ تا ۱۱) با آغاز: «وأورد الحرشعه.. تا آخر؛ یا عبارت نسبتاً مفصلی که در شرح حال دوانی (ص ۲۲۱، سطر ۱۱ به بعد تا آخر شرح حال با آغاز: وقد ذکرنا اکثر مؤلفاته در صفحه ۲۲۲) آمده یا مطالب مفصلی که در شرح حال منصور دشتکی ثانی (صفحه ۲۵۵ از سطر ۷ به بعد با آغاز: قال اسکندر المنشی تا آخر در صفحه ۲۵۷) آمده نمونه هایی هستند از مواردی که مطالب مفصلی توسط مرحوم منزوی به متن اضافه شده بدون آنکه تذکر داده شده باشد که متن آقابزرگ کجا پایان یافته و عبارت خود مرحوم منزوی از کجا شروع می شود. موارد متعدد دیگری که عبارتی در حد یک سطریا بیشتر به متن اضافه شده نیز در سراسر متن به چشم می خورد. مواردی نیز هست که عبارت به شکلی که توسط مرحوم آقابزرگ آمده کاملاً به هم ریخته شده است و آنچه که آمده شکلی جدید و گاه کاملاً دگرگون با عبارت آقابزرگ یافته است؛ دو نمونه مهم از این موارد شرح حال ابن ابی جمهور احسایی و میر محمد اصفهانی است. مرحوم آقابزرگ در اصل کتاب (برگ ۱۵۰ الف / صفحه ۲۸۸) در شرح حال معزالدین محمد اصفهانی نوشته است:

«السید معزالدین محمد بن تقی الدین محمد الاصفهانی المجاز من الشیخ ابراهیم بن سلیمان القطیفی فی سنة ۹۲۸ کما حکاه فی الروضات عن بعض اجازات الشیخ

احمد الاحسايى»، اما آنچه که در متن چاپ شده احیاء الدائر صفحه ۲۰۸-۲۰۹ آمده، عبارتى كاملاً جديد است و عبارت آقاى بزرگ در ضمن شرح حالى جديد آمده، درست است که در اين مورد مصحح به تکميل شرح حال پرداخته و اطلاعات مفصلى آورده است، اما شرط تحقيق حکم مى کرده که عبارت آقاى بزرگ آورده شود و سپس مصحح در پاورقى مطالب افزوده خود را بياورد.

۲. انتقال مطالبى از اصل به پاورقى و عدم تميز ميان پاورقى هاى اخير با تعليقات

مصحح

در سراسر متن پاورقى هاى وجود دارد که در هيچ جاى کتاب توضيح داده نشده که اين پاورقى ها در اصل از خود مصحح است يا نويسنده. با مراجعه به اصل نسخه مشخص شد که در موارد متعددى مرحوم منزوى، عبارت هاى از اصل متن را به پاورقى برده که هيچ کدام از اين موارد تذکر داده نشده و در مواردى پاورقى افزوده شده از خود منزوى است به عنوان مثال پاورقى صفحه ۴۴، ۹۰ و ۱۶۶ که اظهار نظرى از خود مرحوم منزوى در باب علت شهرت يافتن شهيد ثانى به ابن حاجه يا ابن حجه است و ايشان گفته اند که کلمه تعريب شده لفظ خواجه است که ظاهراً چنين نيز نيست و عبارت اخير معنى ديگر دارد (بحث خواجه معرب حاجه در متن صفحه ۸۰ و ۲۶۴ نيز آمده است که گونه اى از دخل و تصرف مرحوم منزوى در خود متن است) يا عبارت مفصل آمده در پاورقى صفحه ۱۲۳ که متأسفانه در چند برگ به آغاز خود نسخه احیاء الدائر نيز افزوده شده و تعليقه اى از مرحوم منزوى است و ارتباطى با اصل کتاب احیاء الدائر ندارد و پاورقى ۲۴۶، ۲۵۴ و ۲۵۵-۲۵۶ مطلب مفصل آمده در پاورقى، افزوده خود مرحوم منزوى است که البته قلم و زبان آن فرق دارد اما اشاره و تصريحى به آن نشده است. مطالب مفصلى که در چند پاورقى آمده و مشتمل بر متن اجازات يا نکاتى در شرح حال افراد است، در اصل نسخه در متن بوده که مرحوم منزوى بدون اشاره به آن، مطالب مذکور را به پاورقى منتقل کرده است، از موارد مهم اين دست مى توان به پاورقى صفحات ۵۳، ۱۶۳، ۱۶۵، ۲۲۹، ۲۴۳-۲۴۴ اشاره کرد.

۳. يکى نمودن شرح حال هاى متعدد بدون اشاره به اصل

در سنت تراجم نگارى به دليل اختلاف در ذکر نام افراد در انتساب به پدر يا جد يا نيابى

مشهورتر یا گاه شهرت یافتن فرد به کنیه و نسبت به جای نام و نسبتش از جمله مواردی است که باعث می شود تا مدخل های مختلفی برای یک فرد ذکر شود که در حقیقت بریک تن دلالت دارد، مواردی از این دست در اصل احیاء الدائر توسط آقابزرگ بنا بر همان سنت مشهور تراجم نگاری آمده اما مرحوم منزوی در چند مورد این را بدون اشاره به آنچه که آقابزرگ در اصل آورده، یکی نموده است. نمونه مهم از این موارد شرح حال علی بن هلال کرکی مشهور به علی منشار کرکی است و جالب توجه توضیحات و مطالب آقابزرگ در ذیل هر سه عنوان است که هر کدام ناظر به مسئله ای مهم در شرح حال علی بن هلال است. آقابزرگ در اشاره به او نوشته است:

«الشیخ علی [بن احمد المنشار کما یأتی فی ص ۱۹۹] المنشار حکمی الریاض فی ص ۵۹۲ عن عالم آراانه ارشد تلامیذ المحقق الکرکی و صار شیخ الاسلام باصفهان و بعده قام مقامه الشیخ البهائی مدة ثم ذهب الشیخ البهائی الی الحج و طالت سیاحته و لما رجع بعد سنین نصبه الشاه عباس ایضاً. (در این عبارت آقابزرگ اشاره نموده که شیخ علی بن هلال شیخ الاسلام اصفهان بوده و پس از درگذشت وی، شیخ بهایی که داماد او بوده، عهده دار شیخ الاسلامی اصفهان بوده است. شیخ بهایی برای رفتن به سفر حج در تاریخی که البته در اینجا سخنی از آن به میان نیامده و طولانی شدن سفر شیخ بهایی، کس دیگری عهده دار مقام شیخ السلامی در فترت ترک اصفهان و سفر شیخ بهایی به حج بوده است. مطلب مذکور و تاریخ دقیق سفرهای شیخ بهایی و مدت آن از مسائل مورد مناقشه است، هر چند اکنون می دانیم که شیخ بهایی در ۹۹۱ اصفهان را به قصد حج رفتن ترک کرده و در ۹۹۳ سفر طولانی خود را به پایان برده و در اصفهان بوده است. آقابزرگ بدون ورود به بحث زمان سفر شیخ بهایی اشاره کرده که شیخ بهایی در دوران شاه عباس اول که در ۹۹۶ بر تخت نشست و در ۱۰۰۶ اصفهان را به پایتختی برگزیده، بار دیگر شیخ الاسلام اصفهان شده است. بر این اساس ظاهراً مدت سفر شیخ بهایی از دید آقابزرگ طولانی تر بوده اما با گفته مشهور سید علیخان مدنی که زمان سیاحت و سفر شیخ بهایی راسی سال دانسته، چندان موافق نبوده است). وقال السید حسین بن حیدر الکرکی: فی بعض اجازاته المسطورة فی الروضات، ص ۱۸۹ فی ترجمة السید حسین بن الحسن



الموسوى الكركى : ان الشيخ الجليل شيخ الاسلام حقاً على بن هلال الكركى الشهير والده بالمنشار كان تلميذ المحقق الكركى ويروى عنه الميرسيد حسين بن الحسن الموسوى الكركى المتوفى بقزوين سنة ١٠٠١، فيظهر منه ان صاحب الترجمة هو بعينه على بن هلال الآتى ذكره فى ص ٢٢٦.

ورأيت للشيخ على المنشار مسائل فتوائية مختصرة سألها عن المحقق الكركى فاجاب هو عنها بما هو فتواه بخط المولى ابى المعالى بن ابى الفتوح بن فتحى الكانوى فى سنة ١٠٢٩^١ وكانت عندى من كتب الشيخ حسين القديحى بن الشيخ على مؤلف انوار البدرين نسخة من كتاب مفتاح الغرر لفتح الباب الحادى عشر من تأليف الشيخ خضر بن محمد بن على الرازى الحبلرودى الذى الفه (٨٣٦) مكتوب فى آخره بعد ذكر اسم المؤلف تاريخ فراغه هذه العبارة: «وكتبه بيده الخاطئة الفانية اقل العباد حزماً واكثرهم جرماً، القليل عملاً، الكثير املاً، الخاضع لذى الهية والكمال على بن احمد بن محمد بن هلال الواثق بالملك الغفار والمعروف والده باحمد المنشار - عفى الله عنهم اجمعين -»، انتهى بلفظه وتام نسبه بخطه فى آخر نسخة بيان الشهيد واخذ عكسه وادرج فى ج ٤، ربحانة الادب، ص ٨٩ هكذا: «على بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن هلال الراجى عفوره اللطيف الغفار المعروف والده باحمد المنشار» و تاريخ هذا الخط ٢٢ صفر (٩٣١)، فيظهر ان هلالا اسم جده الاعلى فقد يقال له على المنشار او على بن احمد المنشار او على بن هلال نسبة الى الجد الاعلى». (درباره نسخه البيان كتابت شده توسط على بن هلال منشار بنگريد به ادامه) همانگونه كه آقابزرگ گفته، در صفحه ١٩٩، وى را بار ديگر اين گونه معرفى کرده

١. در میان آثار منتشر شده از محقق کركى كه به صورت مجموعه استفتائاتى مى باشد، چند اثر به نام هاى بعضى البنود الفقهيّة، أجوبة المسائل الفقهيّة، جوابات المسائل الفقهيّة الاولى، جوابات المسائل الفقهيّة الثانية، فتاوى خاتم المجتهدين، فتاوى المحقق الكركى و فتاوى نائب الامام در دست است كه ظاهرايكنى از آنها بايد اثرى باشد كه آقابزرگ در اینجا از آن سخن گفته اما متأسفانه به دليل آنكه ايشان آغاز نسخه اى را كه ديده نياورده، دقيقاً نمى توان در خصوص تطابق مجموعه اى كه ايشان ديده با چند مجموعه استفتائات در دست از محقق كركى نتيجۀ صريحى را بيان كرد. براى متن رساله هاى اخير كه احتمال دارد يکى از آنها با اثرى كه آقابزرگ در اینجا از آن سخن گفته ارتباطى داشته باشد، بنگريد به: الشيخ على بن عبد العالى الكركى، حياة المحقق الكركى وآثاره: الرسائل (المجلد السادس)، جمعها و حققها محمد الحسون (قم: منشورات الاحتجاج، ١٤٢٣).

است:

«الشیخ علی بن احمد المنشارمَّ بعنوان الشیخ علی المنشار ویاتی بعنوان الشیخ علی بن هلال نسبته الی المجد الاعلی».

آقابزرگ در ذیل علی بن هلال نیز بار دیگر شرح حال وی را بر اساس آنچه که در برخی نسخه‌های خطی و یا کتابهای تراجم دیده آورده و نوشته است:

«الشیخ علی بن هلال الکرکی من تلامیذ المحقق الکرکی و المجاز منه فی سنة ۹۳۴ و قد کتب هو اجازة لتلمیذه القاری عنده مدة المولی شمس الدین ملک محمد الاصفهانی فی اصفهان فی سنة ۹۸۴ و اورد قطعة من اجازة المحقق الکرکی له فی تلك الاجازة و صورتها فی اجازات البحار ویروی فیها ایضاً عن السید تاج الدین حسن بن جعفر الاطراوی و الشیخ احمد البیضاوی النباطی و الشیخ احمد بن خواتون العینائی و الشیخ ابراهیم بن سلیمان القطیفی (برای متن اجازة بنگرید به: بحار الانوار، ج ۱۰۶، ص ۸۰-۸۳). و حکى فی الروضات ص ۱۸۹ فیدل علی انه الشیخ علی المنشار المشهور به و قد ذکرته فی ص ۱۹۶ بعنوان الشیخ علی المنشار عن بعض اجازات السید حسین بن حیدر الکرکی حینا وصفت فیها صاحب الترجمة بقوله: الشیخ الجلیل، شیخ الاسلام حقاً، علی بن هلال الکرکی الشهیر والده بالمنشار الخ»، و ذکر فی الرياض رسالته فی المسائل العامة البلوی من الطهارة کتبا باصفهان سنة ۹۶۹ بامر السلطان و هی بخط تلمیذه میرک الاصفهانی فی سنة ۹۷۱ مکتوب فیها انه توفي المصنف لها فی ۱۳ ع ۱ سنة ۹۸۴. اقول: نسخة هذه المسائل رایتها عند السید ابوالقاسم الریاضی بخط محمد باقر فی سنة ۱۱۳۱ ثم اقول ان نسبته الی هلال نسبة الی المجد الاعلی و هو علی بن احمد بن محمد بن محمد بن هلال المعروف والده باحمد المنشار كما ذکر نسبته بخطه كذلك فی آخر مفتاح الغرر لفتح الباب الحادی عشر الموجود عند الشیخ حسین القدیحی البحرانی فی نسخة منقولة منه ذکرته فی ص ۱۹۶»^۱.

۱. درباره نسخه‌های موجود کتاب البیان بنگرید به: مصطفی درایتی (به کوشش)، فهرستگان نسخه‌های خطی خطی ایران (فنخا) (تهران، ۱۳۹۱ ش)، ج ۶، ص ۲۹۰-۲۹۷ که در این فهرست به نسخه‌ای از کتاب البیان موجود در دانشگاه تهران به شماره ۱۸۰۰- از نسخه‌هایی که مجد الدین نصیری به دانشگاه تهران فروخته - و در توصیف آن گفته شده توسط شیخ علی منشار در روز یکشنبه ۲۸ ربیع الاول ۹۳۱ از کتاب آن فراغت حاصل کرده و بلاغ مقابله و تصحیح با تاریخ روز دوشنبه ۲۶ جمادی الثانی ۹۳۲ نیز بر آن آمده است (بنگرید به: محمد



تمام مطالب مختلف آمده در ذیل سه شرح حال که آقابزرگ به دقت آنها را آورده در متن چاپ شده احیاء الدائر (ص ۱۶۳-۱۶۴) در هم آمیخته شده و سه شرح حال یکی شده و مطلب آمده در پاورقی نیز در اصل در متن بوده است و مطالبی نیز توسط مصحح به شرح حال افزوده شده است.^۱

تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۸، ص ۳۷۲). شیخ اخیر کسی جز علی بن هلال منشار کرکی نیست و در تصحیح جدید کتاب البیان از نسخه اخیر استفاده نشده و حتی اشاره ای به اهمیت آن نیز نشده است. تصویر انجامة نسخه البیان در صفحه ۳۷۱ آمده است. انجامة نسخه چنین است: «...انتهی کلام المصنف تغمد الله بالروح والريحان واسکة اعلى درجات الجنان بمحمد واله عليهم افضل الصلاة واتم السلام وافق الفراغ من نسخ هذا الكتاب المبارك على يد اضعف العباد على بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن هلال الراجى بعفوريه اللطيف الغفار المعروف والده باحمد المنشار عفى الله عنهم وعن جميع المؤمنين يا رب العالمين وذلك ضحوة نهار الاحد من الثانى والعشرين من شهر ربيع الاول سنة احد وثلاثون وتسعمائة هجرية نبوية على مشرفها السلام». در ذیل این عبارت مطلب بسیار مهمی آمده که در فهرست نویسی از آن غفلت شده است، علی بن هلال کرکی در ذیل عبارت انجامة خود اشاره کرد که وی کتاب البیان را در مجلس درس «الشیخ الاعظم ..الشیخ احمد بن خاتون مد الله شأنه فى الدارين...» خوانده است. متأسفانه تصویر نسخه چندان خوانا نیست. در کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشى ضمن مجموعه ۶۷، نسخه ای از کتاب البیان آمده که انجامة آن چنین است: «فرغ من تعليقه العبد الفقير الراجى عفوريه / على بن محمد بن حسن العاملى من قرية حداتا وذلك يوم ثمانية وعشرين من شهر صفر سنة ثمانمائة وثلاث / واربعين هجرية حامداً مصلياً على محمد و آل محمد»، در حاشیه عبارت انجام آمده است: «انها ايده الله قرأة و بحثاً وفهماً وفقه الله و ايانا المراضيه و اعانه و ايانا على اجتناب معصيته و الانزجار عن نواهيه فى عدّة مجالس آخرها يوم الاحد ثانى عشرين ذى قعدة من شهور سنة سبع وتسعمائة هجرية نبوية على مشرفها الصلوة والسلام و كتب ذلك اقرار عباد الله و احوجهم الى عفوه احمد بن محمد بن محمد بن على بن خاتون حامداً مصلياً مسلماً مستغفراً». تفاوت تاریخ هاشانگران است که کتاب البیان یکی از متون درسی متداول دست کم در حوزه عیناً بوده و احمد بن خاتون در تدریس آن تبحر داشته است کما اینکه در حواشی نسخه مطالب درج شده که باید از جمله مطالب بیان شده در ضمن تدریس کتاب باشد. در هر حال دو نسخه اخیر از حیث نشان دادن سنت تدریس در جبل عامل ارزشمند هستند و لازم است تا از این حیث مورد بررسی مجدد قرار گیرند.

۱. آقابزرگ بر اساس مطالب آمده در اجازه علی بن هلال منشار کرکی به ملک محمد اصفهانی، برخی از مشایخ علی بن هلال را در ضمن عالمان قرن دهم معرفی کرده است از جمله احمد بیضاوی نباطی (احیاء الدائر، ص ۹) یا حسن بن جعفر اطراوی (احیاء الدائر، ص ۴۹) که فرد اخیر کسی جز سید حسن بن جعفر کرکی پدر سید حسین بن حسن کرکی مشهور به میر حسین مجتهد نیست و البته آقابزرگ خود از این احتمال نیز سخن گفته و در دو عنوان دیگر شرح حال وی را آورده است (بنگرید به: احیاء الدائر، ص ۴۹-۵۰، ۵۷). آقابزرگ از عالمی به نام حبیب الله نائینی سخن گفته و او را از شاگردان علی بن هلال کرکی معرفی کرده که با توضیحاتی که خود ایشان

نمونه ای دیگر از یکی شدن چند شرح حال، مطالب آمده درباره میرابوالفتح شرفه و میر مخدوم شریفی است. آقابزرگ در اشاره به میرابوالفتح شرفه دو شرح حال آورده و در خصوص وی نوشته است:

«المیرابوالفتح شرفه، قال فی الریاض ص ۶۷۵ الحق انه متحد مع الامیرابی الفتح بن الامیرمخدوم الحسینی القزوینی العربشاهی لکونه تلمیذ عربشاه وکان عالماً فاضلاً وصرح الشیخ عبدالنبی الطسوجی فی رد الرد بان المیرمخدوم سبط الشریف وانه لیس سیداً ولكن الشیخ ابوعلی اقتصر بانه سبطه و فی ج ۲، ص ۶۱۷ من کشف الظنون عند ذکر النواقض قال: میرزا مخدوم بن میر عبدالباقی من ذریة الشریف الجرجانی وتوفی حدود (۹۹۵) والتاریخ غلط لانه توفی ولده (۹۷۶)؛ متکلماً فقیهاً محدثاً أصولیاً مفسراً من اسباط الشریف الجرجانی مؤلف التفسیر الشاهی ومفتاح الباب ووالده المیرزا مخدوم السنی مؤلف نواقض الروافض».

و بلافاصله در شرح حال بعدی از وی بار دیگر این گونه سخن گفته است:

«السید المیرابوالفتح بن المیرزا محمد علی الشهیر بمخدوم الناصب العنید صاحب نواقض الروافض و سبط السید شمس الدین محمد المدعو بمیرسید شریف الحسینی الجرجانی صاحب تفسیر شاهی والمتوفی سنة ۹۷۶ کما فی احسن التواریخ او سنة ۹۷۸ وتوفی جده لامه السید الشریف سنة ۸۱۶ وله تصانیف منها حاشیة شرح

درباره علی بن هلال کرکی آورده اند، می دانیم مراد از علی بن هلال، کسی جز علی بن هلال منشار کرکی نیست و تاریخ اجازه ای که از علی بن هلال به نائینی در دست است نیز از نظر زمانی با روزگار حیات علی بن هلال تطابق دارد. بنگرید به: احیاء الدائر، ص ۴۶-۴۷. آقابزرگ شرح حال برخی افراد را بر اساس صورت های مختلفی که در مواضع مختلف دیده در احیاء الدائر ذکر کرده که از جمله این موارد می توان به میر فخرالدین محمد بن حسین حسینی اشاره کرد که آقابزرگ شرح حال وی را به صورت های شرف الدین سماکی (صفحه ۱۰۲-۱۰۳) و فخرالدین محمد الحسینی (صفحه ۱۷۹) و فخرالدین سماکی (صفحه ۱۸۰) آورده است. نمونه ای دیگر از تکرار اسامی، مطالب آمده درباره شیخ محیی الدین میسی است که از وی با دو عنوان محیی الدین احمد بن تاج الدین میسی (احیاء، ص ۱۸) و محیی الدین بن احمد بن تاج الدین میسی (احیاء، ص ۲۴۵) سخن رفته و خود آقابزرگ به تفاوت ذکر نام وی که باعث شده تا ایشان از وی در دو جای کتاب سخن بگوید، اشاره کرده اند. درباره میسی و اطلاعات جدید از جمله اثری احتمالا منحصر به فرد از وی بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «ملاحظات در باب برخی نسخه های خطی»، میراث شهاب، سال بیستم، شماره اول (بهار ۱۳۹۳ ش)، شماره ۷۵، ص ۵۱-۵۴.



المطالع القطبية و شرح آداب المناظرة العضدية مع التعرض لما افاده استاده المدقق فى حاشيته عليه و يعنى به غياث الدين منصور الذى توفى سنة ٩٤٨ و كان فى علوم الادب تلميذ عصام الدين محمد بن ابراهيم عربشاه المتوفى سنة ٩٤٣. عن الرياض و عبّر عنه بالامير ابى الفتح بن المير مخدوم القزوينى العربشاهى وله شرح الباب الحادى عشر و شرح الكبرى لجده لامه الموسوم بمفتاح الباب و آخر فارسياً الفه ٩٥٧ و قابل بعض فروع الكافى سنة ٩٦١ و كتب بخطه و النسخة فى الرضوية وله الرد على القوشجى فى بحث تقديم المسند اليه من الايضاح فى البلاغة» (احياء الدائر، برگ ١٦/ ٣٥).

مرحوم منزوى اين دو شرح حال را يکى کرده و مطلبى را نيز که در حاشيه صفحه ١٧٦ احياء الدائر آورده در حقيقت بخشى از خود متن است که آقابزرگ ذکر کرده اند و آنچه که در صفحات ٢٤٥-٢٤٧ آورده اند و خود نيز تصريح کرده اند، تماماً مطالبى است که خود ايشان آورده اند و ظاهراً مورد اخير تنها موردى باشد که مرحوم منزوى به افزودن مطلب در متن تصريح دارد و تمام شرح حال اخير در ذيل مخدوم قزوينى از اضافات ايشان است. در خصوص ميرابوالفتح شرفه عربشاهى البته نظر مرحوم آقابزرگ در اينکه وى فرزند مير مخدوم شريفى (معين الدين اشرف حسيني حسنى) باشد، صحيح نيست و نبود مطالب شرح حال نگارى در خصوص مير مخدوم در تاريخ مذکور باعث بروز چنين خطايى شده اما اکنون مطالب متعددى به قلم خود مير مخدوم شريفى در دست است که ترديد هاى اخير را بر طرف مى کند. در حقيقت مطالبى که آقابزرگ در ذيل نام معين الدين اشرف حسيني آورده مربوط به همين مير مخدوم شريفى (متوفى ٩٩٥) است. آقابزرگ (احياء الدائر، ص ٢١-٢٢) در اشاره به فرد اخير نوشته است:

«المير معين الدين أشرف بن السيد شريف الحسنى الحسينى الجرجانى الشيرازى، عمل مجموعة لضبط بعض الفوائد منها ما كتبه بعض العلماء من معاصريه بخطه فى المجموعة و ذكر فى آخره: أنه كتبه بالتماس صاحب المجموعة الأخ الفاضل الورع الصالح معين الدين أشرف الى قوله الشيرازى فى عسريوم الجمعة عاشر محرم سنة ٩٧٨ و ما ذكر الكاتب اسمه و ما كتبه مقالة فى رد العامة فى قولهم على كثير الدعاية و المجموعة بالمشهد الرضوى من موقوفات الحاج على نوروز على البسطامى. و فى مكتبة الشيخ على كاشف الغطاء الرسالة الأشرفية فى ذم الوساس الشيطانية

لصاحب الترجمة ألفه لشاه طهماسب يقرب من ألف بيت، يظهر من تعبيره عن نفسه
باشرف الشرفي أنه من أحفاد الشريف الجرجاني وتوفى شاه طهماسب سنة
٩٨٤هـ.^١

۴- تکمیل و تصحیح برخی مطالب

برخی مطالبی که در احیاء الدائر آمده، به دلیل در اختیار قرار گرفتن اطلاعاتی که از زمان
نگارش کتاب تا کنون در اختیار ما قرار گرفته، قابل تکمیل و گاه اصلاح است؛ از این موارد
می توان به مطالبی مهم در خصوص سید حسین بن ابی الحسن موسوی (متوفی ۹۶۳) از
سادات مشهور در روزگار خود به سادات آل ابی الحسن اشاره کرد. دخل و تصرف چندانی در
شرح حال وی توسط مرحوم منزوی صورت نگرفته است. اصل عبارت آقابزرگ درباره وی
چنین است:

«السید حسین بن ابی الحسن کتب الشہید الثانی المتوفی ۹۶۶ له رسالة تقلید المیت
الذی فرغ منه فی ۵ شوال سنة ۹۴۹ وأوله: فاعلم ایها الاخ الوفی والبر التقی، ذکره فی
کشف الحجب. أقول ولعله والد السید نورالدین علی تلمیذ الشہید ووصیه وزوج
ابنته ورزق منها السید محمد صاحب المدارک من زوجة الشہید بعد شهادته،
فصاحبی المعالم والمدارک اخواناً أماً» (برگ، ۵۳ الف / صفحه ۱۰۴).

آقابزرگ در الذریعة (ج ۴، ص ۳۹۲) نسخه ای از کتاب رادیده و توصیف بیشتری درباره
آن آورده است، اکنون بهتر است به بررسی مطالب آمده در شرح حال اخیر و تکمیل آن بپردازیم.
تاریخ شهادت شهید ثانی، در تمام موارد چه در الذریعه و یا مجلدات مختلف طبقات، ۹۶۶، آمده
که تاریخ مشهور بوده اما اکنون می دانیم که نادرست است و تاریخ دقیق شهادت شهید ثانی،

۱. در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی، نسخه ای به شماره ۲۵۶۰ موجود است که توصیف آن با آنچه که
آقابزرگ در خصوص مجموعه ای که از ایشان آن را از جمله موقوفات مرحوم بسطامی یاد کرده، تطابق دارد.
مجموعه مرکز احیاء در اصل متعلق به سید معین الدین اشرف بن شریف شریفی حسینی جرجانی
شیرازی است که کسی جز میرمخدوم شریفی نیست و نسخه پیشتر در تملک مرحوم محدث ارموی بوده است.
بنگرید به: سید احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی مرکز احیاء میراث اسلامی (مجموعه محدث
ارموی) (قم، ۱۳۸۴ ش/ ۱۴۲۶)، ج ۷، ص ۵۳-۵۴. نسخه دقیق معرفی نشده و نیازمند معرفی دقیق تری
می باشد خاصه که اکنون هویت مالک آن را دقیقاً می شناسیم. گفته فهرست نگار محترم که برخی یادداشت ها به
تاریخی پس از حیات مالک آن باز می گردد از جمله تاریخ یادداشتی در ۱۰۵۵ صحیح است.



۸ شعبان ۹۶۵ است که به تفصیل دلایل آن مورد بحث قرار گرفته است. آقا بزرگ در تشخیص هویت سید حسین بن ابی الحسن، از آنجا که خود رساله را ندیده با احتیاط وی را سید حسین بن ابی الحسن، پدر سید نورالدین علی بن حسین بن ابی الحسن، داماد شهید ثانی معرفی کرده که البته حدس وی صحیح است. در ادامه مطلب گفته شده که سید نورالدین علی با مادر صاحب معالم ازدواج کرده و صاحب مدارک حاصل این پیوند است. بخشی از مطلب اخیر صحیح است، سید نورالدین علی پس از شهادت زین الدین با همسر سوم او که دختر شیخ محیی الدین بوده، ازدواج کرده و حاصل این ازدواج سید نورالدین علی بن علی بن حسین بن ابی الحسن است. تاریخ تولد صاحب مدارک، ۹۴۹ است و در حقیقت سید علی بن حسین بن ابی الحسن در زمان حیات شهید ثانی با دختری - ظاهراً از همسر اولش که دختر خاله وی و دختر شیخ علی بن عبدالعالی میسی (متوفی ۹۳۸) بوده، اندکی پیش از ۹۴۹ ازدواج کرده است. در صورتی که مرحوم آقا بزرگ به تاریخ تولد صاحب مدارک توجه کرده بودند، چنین اشکالی رخ نمی داد. درباره سید حسین بن ابی الحسن اطلاعات خوبی در مشجرات خانوادگی آل شرف الدین که از نسل او هستند، آمده است؛ سید عزالدین حسین بن محمد بن حسین بن علی بن محمد بن ابی الحسن از معاصران شهید ثانی بوده و از حلقه ارادتمندان او. وی در تاریخ ۹۰۶ و در روستای جبع دیده به جهان گشود و نزد پدر شهید ثانی، شیخ نورالدین علی بن احمد بن محمد معروف به ابن حجة تحصیل نموده و پس از درگذشت وی در ۹۲۵ به میس رفت و تحصیلات خود را نزد شیخ علی بن عبدالعالی میسی ادامه داد. در کرک نوح نزد سید حسن بن جعفر کرکی نیز برخی متون فقهی را خوانده است. به درستی دانسته نیست که وی در کجا نزد محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) تحصیل کرده اما با توجه به تاریخ تولد وی در ۹۰۶، به احتمال بسیار سید حسین بن ابی الحسن همانند شمار دیگری از فقیهان عاملی، به عراق مهاجرت کرده و در نجف نزد محقق کرکی به تحصیل فقه پرداخته است. سید حسین بن ابی الحسن با عالم و حکیم نامور ساکن در دمشق یعنی شمس الدین محمد بن علی شامی روابط گرمی داشته و با دختر او ازدواج کرده است که سید نورالدین علی بن حسین بن ابی الحسن حاصل این پیوند است. تاریخ دقیق درگذشت سید حسین بن ابی الحسن شب نهم رجب ۹۶۳ در شهر بعلبک ذکر شده و بدون توضیح بیشتری گفته شده که وی را مسموم کرده اند. جنازه وی را به جبع آورده و پس از آنکه شهید ثانی نماز میت را بروی

اقامه کرد، در همانجا به خاک سپرده شد.^۱ دست خط وی در انجام نسخه ای از ارشاد الاذهان علامه حلی آمده است.

در انجامة ارشاد الاذهان کتابت شده توسط سلمان جبعی، سید حسین بن ابی الحسن اجازه ای به وی با ذکر اجمالی از طریق روایت وی در خصوص کتاب ارشاد الاذهان و دیگر مکتوبات فقهی و اشاره به داشتن اجازه از محقق کرکی داده است. متن اجازه اخیر منحصر به همین نسخه است و در جایی دیگر حتی در بخش اجازات الذریعه به دلیل در دسترس نبودن متن آن سخن نرفته است. در برگ ۱۹۶ الف، سلمان بن محمد جبعی در انجامة خود تاریخ کتابت ارشاد الاذهان را روز سه شنبه هفدهم رجب ۹۳۷ ذکر کرده است (تمت علی ید الفقیر الی الله تعالی سلمان بن محمد بن محمد الجباعی فی يوم الثلاثاء السابع عشر من شهر رجب الاصب من شهور سنة سبع وثلاثین وتسعمائة هجرية نبوية علی مشرفها السلام والحمد لله

۱. اطلاعات اخیر باید برگرفته از مشجرات خانوادگی موجود از وی در نزد فرزندانش (خاندان شرف الدین) باشد و در کتاب بغیة الراغبین به این مطالب اشاره شده است (بنگرید به: بغیة الراغبین (بیروت: دارالمورخ العربی، ۱۴۲۷/۲۰۰۶)، ص ۱۲۰، ۱۳۱-۱۳۲. مرحوم سید حسن صدر نیز همین مطالب را به نقل از بغیة الراغبین بدون آنکه مطلب خاصی بدان افزوده باشد در ذیل شرح حال سید حسین بن ابی الحسن آورده است. بنگرید به: السید حسن الصدر، تكملة امل الآمل، تحقیق حسین علی محفوظ، عبدالکریم دباغ و عدنان دباغ (بیروت: دارالمورخ العربی، ۱۴۲۹/۲۰۰۸)، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۲۹). شاید در مشجرات مذکور اطلاع بیشتری درباره علت مسموم کردن سید حسین بن ابی الحسن آمده باشد که به ملاحظاتی از ذکر آنها خودداری شده است. در هر حال اطلاع اخیر برای فهم برخی مشکلات ساهای پایانی زندگی مبارک شهید ثانی اهمیت دارد. سید حسین بن ابی الحسن در جزین و به همراه سید علی صائغ در درس کتاب الروضة البهیة حضور داشته و خود نسخه ای از آن را برای خود کتابت کرده است. کتابتی متأخر از روی مجلد دوم الروضة البهیة که سید حسین بن ابی الحسن کتابت کرده در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۱۴۸۵۶ موجود است. متأسفانه متن انجامة کتاب آسیب دیده و آنچه که از آن قابل خواندن است، چنین است: «انتهی ما وجدناه بخط مصنفه من مسودته -أدام الله تعالی أيام افادته بمحمد وآله... من عشرته وکان الفراغ من هذه المبیضة يوم السبت... لخمس مضین من شهر شعبان المبارک فی خدمة مصنفه من شهور سنة ثمان وخمسين وتسعمائة من الهجرة النبوية علی مشرفها السلام... العبد الفقیر المعترف بالخطأ والتقصیر حسین بن ابی الحسن الحسینی العاملی». نام وی به خطا حسن عاملی قرائت شده و اهمیت نسخه به همین دلیل مورد غفلت قرار گرفته است. بنگرید به: محمد آصف فکرت، فهرست الفبائی کتب خطی کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی (مشهد، ۱۳۶۹ش)، ص ۲۸۸. تصویر انجامة نسخه اخیر در جلد اول الروضة البهیة فی شرح اللعة الدمشقیة به تصحیح فارس تبریزیان الحسون (قم، ۱۳۷۹ش/۱۴۲۱) در بخش تصاویر آمده و متن انجامة نیز در صفحه ۱۲ نقل شده است.



وحده). متن اجازه سید حسین بن ابی الحسن نیز چنین است:

«الحمد لله حمداً كثيراً كما هو اهله ومستحقه والصلوة والتسليم على افضل نبى من خير صميم محمد الفاتح ما يتعلق ابواب الهداية الفائق لمنفتح مصاريع الشرك والغواية، انهاء وفقه الله تعالى لطاعته واعانه واينانا على فعل الخير وملازمته قراءة مهذبة وقد أجزت له روايته ورواية باقى كتب المصنف - رحمه الله تعالى - عنى عن شيخى الأجل، الشيخ على بن عبد العالى الكركى عن مشائخه بطرقه الواصلة الى المصنف - قدس الله سره - وكذا اجزت له رواية كتب الشيخ المشار اليه وما تنسب اليه من الحواشى والتراجع وكذا باقى الكتب الفقهية المحققة النسبة الى احد من علماء الاصحاب كل واحد بطريقه المثبت فى الاجازة الكبرى التى بخطه - قدس الله سره - فليرو ذلك لمن شاء وأحب محتاطاً فى ذلك، مراعيّاً شروط الرواية المعتمدة عند اهل هذا الفن المقررفى مفادتها وشرطت عليه عدم نسيانى من صالح دعواته وخالص بركاته ونفائس تجلياته حياً وميتاً بالرحم والتوفيق لما يحبه ويرضاه والأخذ بزمان قلوبنا الى ما يحبه ويهواه انه على كل شىء قدير وبالاجابة جدير وهو حسبنا ونعم الوكيل، سطرها افقر العباد حسين بن ابى الحسن عفى الله عنه يوم السبت التاسع من شهر شوال سنة ثلاثين واربعين وتسعمائة هجرية نبوية على مشرفها السلام والحمد لله وحده وصلى الله على محمد وآله».

در حاشيه نیز دست خط مرحوم سید محمد مشکات در معرفى نسخه آمده است. مرحوم مشکات برخى از نسخه هاى خطى خود را به کتابخانه مجلس فروخته است (تذکره اخيرا مرهون دوست عزيزم آقای سید محمد حسين حکيم هستم).^۱

۱. آقابزرگ در ذیل شرح حال سید نورالدين على بن حسين بن ابى الحسن (ص ۱۶۴-۱۶۵) بار دیگر به اين مطلب که سید نورالدين با مادر صاحب معالم پس از شهادت شهيد ثانی ازدواج کرده و صاحب مدارک حاصل اين ازدواج است، اشاره کرده است. اطلاعات آمده در امل الآمل (ج ۱، ص ۶۸) درباره سید حسين بن ابى الحسن ظاهراً صحيح نباشد. شيخ حر در اشاره به سید حسين بن ابى الحسن نوشته است: «السيد حسين بن ابى الحسن الموسوى العاملى الجبعى .. معاصراً للشهيد الثانى و كان ولده السيد على من تلامذته و كان الشهيد الثانى صهره». ظاهراً عبارت اخير بايد چنین باشد: «و كان ولده السيد على من تلامذته و كان هو صهر الشهيد الثانى». آنچه که درباره همسران شهيد ثانی مى دانيم اين است که همسر اول وی دختر شيخ على بن عبد العالى ميسى - دختر خاله - شهيد بوده و همسر دومش، دختر شيخ محمد حر - پدر بزرگ شيخ حر عاملى - و همسر

از نکات قابل توجه مرحوم آقابزرگ ذکر اجازات به افراد توسط عالمان مختلف بوده و در موارد متعددی وی متن این گونه اجازات را که بر ظهیر الانجام نسخه ای دیده را در ذیل شرح حال افراد آورده است. از این موارد می توان به اجازه ای منحصر به فرد از مولانا کمال الدین عطاء الله بن مسیح بن ابراهیم بن حسن بن کرم الله آملی اشاره کرد که در مجموعه ای که وی خود کتابت کرده و به شماره ۸۴۲۱ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است، اشاره کرد. وی پس از مدتی مصاحبت و شاگردی نزد محقق کرکی ظاهراً در نجف، در رجب ۹۳۱ اجازه ای از محقق کرکی دریافت کرده که متن آن چنین است:

« الحمد لله كما هو أهله، والصلاة على محمد وآله الطاهرين؛ وبعد فان الشيخ الفاضل العارف قدوة الصلحاء مولانا کمال الدین عطاء الله الآملی - آدام الله توفيقه و تسديده وأجزل من عوارفه حظله ومزیده - قد فاز بمجاورة الحرم المقدس الغروی - علی مشرفه الصلاة والسلام - مدة طويلة وفي خلال ذلك جمع كثيراً من الفوائد التي جرى بها قلم هذا الفقير على بعض المختصرات الفقهية مع بعض المتنون، وقد اجتمع معنا في مجالس المباحثة على قانون المباحثة برهنة من الزمان وقد تبين على صفحات أحواله اتصافه بالفضائل والكمالات، و صرف كثير من أوقاته في بلوغ

سوم وی، دختر شیخ محیی الدین - به احتمال بسیار شیخ محیی الدین میسی - بوده است. خاندان ابی الحسن در روزگار پسرش و نوادگانش به خاندان نور الدین شهرت یافتند (همچنین بنگرید به: سید حسن صدر، تکملة امل الآمل، ج ۱، ص ۹۳). آنچه که در صفحه ۵۱ در ذیل عنوان سید حسن بن نور الدین علی بن ابی الحسن موسوی آمده در حقیقت درباره سید حسین بن ابی الحسن است که که اجازه ای از شهید ثانی به وی در روایت الروضة البهیه در اختیار آقابزرگ بوده و بخش موجود آن را نقل کرده است و بر این اساس شرح حال آمده در صفحه ۵۱ و ۶۳ با عنوان حسین بن ابی الحسن هر دو بر یک تن دلالت دارد. در ذیل شرح حال کمال الدین درویش محمد بن حسن عاملی اصفهانی نظنزی جد مادری علامه مجلسی، گفته شده که وی «کان من تلامیذ الشهید الثانی فی بلاده ولما جاء الی اصفهان استجاز من المحقق الکرکی فکتب له اجازه تاریخها ۹۳۹...» (احیاء الدائر، ص ۸۴). ظاهراً این مطلب صحیح نباشد. نخست آنکه تاریخ تولد شهید ثانی ۹۱۱ است و در در صورتی که کمال الدین درویش در ایام حیات مبارک شهید ثانی در جبل عامل نیز بوده، شهید ثانی در سالهای مذکور در میس و کرک نوح خود به تحصیل مشغول بوده است. دیگر آنکه در اجازات در دست از مرحوم مجلسی، اشاره ای به اینکه کمال الدین از شهید ثانی اجازه روایت داشته نیامده و تنها از داشتن اجازه توسط کمال الدین درویش از محقق کرکی سخن رفته است و بعید است که کمال الدین شاگرد شهید ثانی بوده یا از او اجازه داشته و مرحوم مجلسی در ذکر این مطلب غفلت کرده باشد. همچنین بنگرید به: سید حسن صدر، تکملة امل الآمل، ج ۱، ص

مراتب السعادات. وقد رخصته برواية من ينسب الى من ذلك مشروطاً عليه بصحة النسبة وصحة النسخة، فليروه موقفاً وعليه أن يذكرنى بدعواته فى خلال طاعاته و نحث أهل الخير على تكريمه و كمال اعزازه جانبه وفقنا الله جميعاً لما يحب ويرضى. و كتب ذلك العبد الفقير الى الله تعالى على بن عبد العالى حامداً لله مصلياً على رسوله محمد وآله مسلماً فى شهر رجب سنة احدى وثلاثين وتسعمائة».

فهرست نشدن نسخه آخر که تنها در سالیان اخیر فهرست شده، علت اصلی آن است که مرحوم آقابزرگ اطلاعات اخیر و نام کامل این عالم امامی قرن دهم را به صورتی که در این مجموعه نیامده در احیاء الدائر نیاورد. عبارت مورد تاکید محقق کرکی که از آملی خواسته تا در روایت آثار او به صحت انتساب و درستی نسخه توجه کند، نیز مطلب قابل تأملی است و گونه‌ای از توجه قداماً به بحث نسخه شناسی و درستی انتساب آثار^۱ از اجازات دیگری که

۱. برخی مطالب که آقابزرگ آورده به دلیل در دسترس نبودن منبعی که وی گزارش خود را بر اساس آن آورده، همچنان محدود به گزارش اوست و این مطالب مشتمل بر نکات مهمی نیز هست. به عنوان مثال مطلب آمده در شرح حال عبدالاحد سیرجانی (ص ۱۱۷) مشتمل بر اطلاعات مهمی درباره شهید ثانی و حیات اوست که متأسفانه نسخه ای که آقابزرگ دیده تا کنون در فهرست های منتشر شده، یاد نشده و مالکان فعلی نسخه، اطلاعی در خصوص آن منتشر نکرده اند. تحلیل مطالب آمده در احیاء الدائر نشان دهنده شهرت و اعتبار فقهی محقق کرکی و شهید ثانی به عنوان نامورترین فقیهان امامی قرن دهم است که به دلایلی در ادوار بعدی، آثار شهید ثانی به دلیل درسی شدن، اهمیت خود را همچنان حفظ کرد. اطلاعات نسخه شناسانه آقابزرگ از تألیفات محقق کرکی و اجازات او و آثار شهید ثانی نیز اهمیت خاصی دارند و گاه آقابزرگ نسخه خطی را توصیف کرده که اکنون در دسترس نیست. برخی اغلاط چاپی همچنان در کتاب باقی مانده و در غلط نامه ای که در آخر کتاب نیز آمده از چشم افتاده است که از این موارد می توان به عبارت آمده در صفحه ۴۲، سطر اول اشاره کرده که در متن یک افتادگی نیز راه یافته و حرف واو از عبارت المبرز فی المعقول و المشارک فی الصدارة افتاده و عبارت فی الصدارة نیز نادرست چاپ شده یا ملکی که باید مکی باشد در شرح حال حسین حر عاملی (صفحه ۶۳) یا شهرت الاملی برای سید حسین بن حسن کرکی در صفحه ۱۱۸ که العاملی صحیح آن است و شهرت المقتی برای شیخ یحیی بن حسین بن عشیره بحرانی در صفحه ۱۱۹ که المتن چاپ شده است. یکی، دو مورد خطای ناشی از سبق ذهنی نیز در متن دیده می شود به عنوان مثال در شرح حال محمد باقر استرآبادی (ص ۲۶) گفته شده که وی آثاری را کتابت کرده از جمله تخفیف العباد فی احوال الاجتهاد که نویسنده آن محقق کرکی معرفی شده حال آنکه اثر اخیر از شهید ثانی است کما اینکه آقابزرگ خود در الذریعه (ج ۴، ص ۴) ذیل همین عنوان چنین گفته است یا در صفحه ۶۹ که از شرف الدین حسین عودی و معارضه وی با محقق کرکی در خصوص شیثیت معدوم سخن رفته حال آنکه اصل ماجرا به مناقشه شرف الدین عودی با محقق حلی است (برای مطلب اخیر و رساله وی بنگرید به: سید حسین مدرسی طباطبائی، «مفاضة ای در مسأله شیثیت معدوم»، همو، کتابیات (مجموعه

متن آن در اختیار شیخ آقابزرگ نبوده، می‌باید به اجازه نورالدین علی بن احمد عاملی پدر شهید ثانی به نجم الدین بن احمد تراکیشی مشغری در ۹۲۴ اشاره کرد. در کتابخانه آیت الله مرعشی نسخه‌ای کهن از کتاب شرائع الاسلام محقق حلی کتابت شده در ۷۵۸ موجود است که در اختیار نجم الدین بن احمد تراکیشی بوده و او آن را در جعب نزد نورالدین علی عاملی خوانده و پس از پایان قرائت کتاب در چهاردهم صفر ۹۲۴ اجازه‌ای درباره روایت کتاب دریافت کرده است (برای این اجازه بنگرید به: رضا مختاری، «تنها اثر بازمانده از پدر شهید ثانی»، جمع پریشان (قم، نشر دانش حوزه، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۴۳-۳۴۶).^۱

مقالات در زمینه کتاب شناسی) (نیوجرسی، ۱۳۸۷ ش)، ص ۴۳. برای توصیف دقیقی از مجموعه اخیر که اکنون در کتابخانه بادلان نگهداری می‌شود بنگرید به:
Sabine Schmidtke, "The doctrinal views of the Banu I- Awd (early 8th /14th century): an analysis of ms Arab. f. 64 (Bodleian Library, Oxford)", in: Le shisme imamite quarante ans après. Hommage à Etan Kohlberg, Eds. Mohammad Ali Amir-Moezzi, Meir Bar-Asher, Simon Hopkins (Turnhout: Brepols, 2009), pp. 357-382).

همین گونه به سبب ذهنی در شرح حال جلال الدین تادوانی که مجموعه‌ای مشتمل بر آثار شهید ثانی را کتابت کرده، نام کتاب کشف الریة، کشف المحجة آمده است (ص ۴۰) و عبارت مفید در ادامه غلط چاپی حفید است. درباره برخی از افراد ذکر شده از علما این قرن مثل خاندان فتاح قی که به تفاریق در ضمن علما قرن دهم نام برخی از آنها آمده (ص ۵-۶، ۱۵، ۲۳۰) کار جداگانه‌ای صورت گرفته و اطلاعات از این دست را می‌باید در پاورقی چاپ جدید متذکر شد (بنگرید به: سید حسین مدرسی طباطبائی، خاندان فتاح (قم، ۱۳۵۲ ش)، که اثر اخیر به همراه تکمله‌ای در قیات (مجموعه مقالات درباره قم) از همو (نیوجرسی، ۱۳۸۶ ش) نیز در دسترس است). عزالدین محمد بن احمد بن دیلمی نویسنده کتاب قواعد عقاید آل محمد (زنده در ۷۰۷) از علما زیدی قرن هشتم به خطا در رجال امامی قرن دهم ذکر شده است (صفحه ۲۳۶-۲۳۷).

۱. اطلاعات پراکنده‌ای که در سراسر کتاب در خصوص شهید ثانی، شاگردان و آثار وی آمده به دلیل آنکه مبتنی بر مطالب آمده در نسخه‌های خطی مختلف کتابخانه‌های خاصه عراق که آقابزرگ خود دیده، بسیار با اهمیت و در مواردی مشتمل بر اطلاعات بکروتازه‌ای است. به عنوان مثال ایشان در ذیل محمود لاهیجی (احیاء، ص ۲۴۱-۲۴۲) از شاگردان مهم اما ناشناخته شهید ثانی علاوه بر گرواری اطلاعاتی درباره او، گزارش متفاوت و صحیح او درباره شهادت شهید ثانی و برخی حوادث سالهای دهه پایانی زندگی او یعنی از ۹۵۶ تا ۹۶۵ چون غارت خانه او در جعب و سرانجام و شهادت شهید ثانی را نقل کرده است. گزارش ملا محمود لاهیجانی با آنچه که در امل الآمل و دیگر کتابهای تراجم نگاری شیعه در خصوص شهادت شهید ثانی آمده، تفاوتی اساسی دارد و اکنون حتی می‌دانیم که گزارش شیخ حر عاملی درباره شهادت شهید ثانی هر چند مبتنی بر برخی مطالب رخ داده بوده، در کل نادرست است. نکته دیگری که آقابزرگ در شرح حال لاهیجانی آورده، کتابت نسخه‌ای از



شمس الدین محمد بن مکى شامى یکى از عالمانى است که آقابزرگ مطالبى درباره او به نقل از رساله بغية المرید - که ایشان تصریح دارند رساله اخير را به واسطه آنچه که از آن در ضمن الدرالمشور نقل شده در اختیار دارند، شرح حال فرد اخير را آورده و گفته اند که شهيد ثانی نزد او در دمشق تحصیل کرده و برخى متون طبى را خوانده است. مرحوم منزوى تصرف اندکى در شرح حال اخير کرده (احیاء، ص ۲۳۴) و عبارت آغاز شده با عبارت «وعلق عليه صاحب الرياض» تا «وقد اشتبه الحال على صاحب الامل» افزوده ایشان است و در خصوص تاریخ درگذشت مکى، آقابزرگ ماه درگذشت را نیز جمادى الاولى ذکر کرده که مرحوم منزوى اين اطلاع را حذف کرده است. اکنون اطلاعات بیشتری درباره مکى در اختیار داریم. نجم غزى در کتاب الکواکب السائرة در اشاره به او نوشته است:

«محمد ابن مکى شيخ الأطباء؛ محمد ابن مکى الشيخ العلامة شمس الدین الدمشقى الشافعى، شيخ الاطباء بدمشق بل و غيرها. قال ابن طولون: اشتغلت عليه مدة وتلمذ له الافاضل ولم ترعيني امثل منه فى تقرير هذا العلم ولكنه كان قليل الحظ فى العلاج. قال: و كان ينسب الى الرفض ولم اتحقق ذلك و كان يعرف الهیئة و الهندسة و الفلك و بضاعته فى غير ذلك مزجاة. توفى بغتة ليلة الاربعاء تاسع جمادى الآخرة سنة ثمان و ثلاثين و تسعمائة و قد جاوز الثمانين»^۱.

الدروس شهيد اول توسط او از روى نسخه اصل بوده که لاهیجانی آن را کتابت کرده است. نسخه اخير در تملک محمد بن حسن اوالى قرار گرفته و او از روى آن برای خود نسخه ای کتابت کرده که تاریخ فراغت از آن عصر پنج شنبه آخر رمضان ۹۶۲ ذکر شده است که مطلب اخير را آقابزرگ در ذیل شرح حالى اوالى آورده است (احیاء، ص ۲۰۳). همچنین آقابزرگ (احیاء، ص ۱۳۵) در ضمن شرح حال ملا عبد الله یزدى از نامه شهيد ثانی به او سخن گفته و اشاره کرده که نسخه مذکور در کتابخانه آستان قدس رضوى موجود است. متن نامه اخير را مرحوم سيد محسن امين در اعيان الشیعة، ج ۹، ص ۲۶۹ آورده است و نامه اخير در ضمن مجموعه ۴۴۱۰ موجود است.

۱. نجم الدین الغزى، الکواکب السائرة بأعيان المئة العاشرة، تحقيق جبرائيل سليمان جبور (بيروت: دار الآفاق الجديدة، ۱۹۷۹)، ج ۲، ص ۵۹-۶۰. در بغية الراغبين به نقل از مشجرات خانوادگى آل شرف الدین در اشاره به پیوند سيد حسين بن ابى الحسن موسوى با شمس الدین محمد مکى آمده است: «... وقرأ على الشيخ شمس الدین محمد بن على الشامى أحد شيوخ الشهيد الثانى، و كان السيد قد تزوج كريمة شيخه هذا ابن مکى فولد منها نور الدین على ...». بنگرید به: بغية الراغبين (بيروت، دار المورخ العربى، ۱۴۲۷/۲۰۰۶)، ص ۱۳۲. در بغية الراغبين (ص ۱۲۰) در شرح حال سيد نور الدین على بن حسين بن ابى الحسن همانگونه که در شرح حال سيد حسين ابى الحسن آمده، با ازدواج وی با دختر شمس الدین محمد مکى نیز اشاره شده است. محله شيعه نشين

نسبت تشیع به او که ابن طولون از آن سخن گفته چندان بعید نیست خاصه که می دانیم سید حسین بن ابی الحسن موسوی (متوفی ۹۶۳)، عالم و فقیه نامور شیعی جبل عاملی داماد او بوده و شهرت داشتن مکی به شافعی بودن نیز با سنت متداول تقیه و تظاهر به شافعی بودن در سنت کهن فقیهان شیعی نیز سازگار است.

از دیگر مواردی که دخل و تصرفات فراوانی در آن انجام شده، شرح حال سید نعمت الله حلی است، مرحوم آقابزرگ در اشاره به او نوشته است: «السید نعمة الله الحلی، حکمی فی الروضات عن بعض إجازات الشيخ احمد الاحسائی ان صاحب الترجمة کان من تلامیذ الشیخ ابراهیم بن سلیمان القطیفی الذی فرغ من تصنیفه نفحات الفوائد فی سنة ۹۴۵ و حکمی فی الرياض ص ۴۵۹ نقلاً عن تاریخ حسن بیگ روملوان الامیر نعمة الله الحلی کان تلمیذ المحقق الکرکی و عدل عنه الی الشیخ ابراهیم القطیفی، فحصلت بینہ و بین الکرکی منافرة، أدت الی تبعید الشاه طهماسب اياه الی بغداد الی ان توفي بها و كانت بین وفاتیهما عشرة ايام».(احیاء، ص ۳۲۱، برگ ۱۶۷ب) که این شرح حال را با آنچه در متن چاپی احیاء (ص ۲۶۷) آمده می توان مقایسه کرد که در آن برخی استنباط نادرست مرحوم منزوی را نیز می توان دید.

فرجام سخن

موارد ذکر شده که مهمترین ایرادات بر تصحیح مرحوم منزوی در انتشار کتاب می باشد، لزوم تصحیح مجددی از احیاء الدائر را نشان می دهد کاری که نگارنده در حد بضاعت خود بدان مشغول است.^۱ همچنین اکنون اطلاعات فراوانی درباره اشخاص معرفی شده در جلد های مختلف طبقات اعلام الشیعة، خاصه برخی عالمان معرفی شده در احیاء الدائر در

خراب در شهر دمشق که نامش به یاد بود ویرانه های شام که اسرای کربلاء را در آنجا سکنی داده بودند، خراب بوده است که در قرن اخیر این نام تغییر کرده است.

۱. مرحوم آقابزرگ برخی منابع را مستقیماً در اختیار نداشته و به واسطه از آنها نقل قول کرده است از جمله این منابع، کتاب الاجازات سید حسین بن حیدر کرکی (متوفی ۱۰۴۱) است که آقابزرگ به متن اخیر دسترسی نداشته و از آن به واسطه نقل هایی که از کتاب الاجازات در بکار انوار آمده، در جاهای مختلف احیاء الدائر (ص ۵، ۷، ۵۷، ۶۸، ۷۵، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۹) نقل قول کرده است. کتاب الاجازات سید حسین بن حیدر کرکی که تنها در یک نسخه ظاهراً موجود است، به واسطه کتابت متخبر از آن توسط ابراهیم حرفوشی در اختیار مجلسی بوده است. درباره توصیفی از اجازات سید حسین بن حیدر کرکی بنگرید به: سید محمد حسین حکیم، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۹، بخش ۱ (تهران، ۱۳۹۰ش)، ص ۵۱۴-۵۳۵.

دست است که گردآوری آنها به صورت پاورقی می تواند در تصحیح و چاپ جدید احیاء الدائر سودمند باشد کما اینکه می توان دست خط های مختلف عالمان معرفی شده که اکنون به لطف فهرس مختلف امکان دسترسی به آنها بسیار آسان است می تواند به کار تکمیل اطلاعات کتاب بیاید و گردآوری آنها به صورت پیوستی برای هر کدام از مجلدات طبقات اعلام الشیعة کاری بسیار مفید است و در مواردی حتی مراجعه به دست خط های عالمان می تواند برخی خطاها در خواندن نام یا شهرت آنها را برطرف کند، به عنوان مثال، آقابزرگ از شاگردان شهید ثانی به شخصی به نام حسین بن مسلم بن حسین بن محمد مشهور به ابن شعر عاملی سخن گفته که نسخه ای کهن از دو کتاب شهید ثانی یعنی منیة المرید و مسکن الفوائد به خط او در اختیار ما قرار دارد (احیاء، ص ۶۷). فرد اخیر کاتب نسخه های خطی دیگری نیز هست که با مراجعه به آنها می توان دریافت که شهرت او ابن سعتر است. همچنین در بسیاری از موارد نسخه های ذکر شده در شرح حال افراد، در فهرس منتشر شده به تفصیل با ذکر جزئیات بیشتری معرفی شده که می توان این موارد را در پاورقی متذکر شد، به عنوان مثال نسخه مسکن الفوائد و منیة المرید مورد اشاره آقابزرگ در ضمن شرح حال ابن سعتر در مجموعه اهدایی سید محمد مشکاة در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (مجموعه مشکاة، شماره ۱۰۱۷) است (منیة المرید، برگ های ۱ب-۵۸الف). مرحوم دانش پژوه در معرفی آن آورده که در برگ های متعددی بلاغ مقابله با عبارت «بلغ سماعاً وفقه الله تعالی» (۷ب، ۱۰ب، ۲۵الف، ۲۹الف، ۳۲الف، ۳۷الف، ۴۳الف) آمده است. در برگ ۵۸الف، بلاغ انهاء کتاب به کاتب آمده است. رساله دوم یعنی مسکن الفوائد (۵۹ب-۷۵ب) تنها مشتمل بر بخشی از مقدمه، اندکی از باب دوم، سوم و چهارم است و باب اول کتاب افتاده است. در برگ ۶۹الف بلاغ مقابله (تم بلغ قراءة وفقه الله تعالی) آمده است (برای معرفی و توصیف بیشتر نسخه بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکاة به کتابخانه دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۳۲ش)، ج ۳، بخش یکم، ص ۶۸۲-۶۸۳، ۶۷۹-۶۸۰). این گونه مطالب به دلیل دربرداشتن جزئیات بیشتر لازم است تا در پاورقی به تصحیح جدید کتاب افزوده شود. افزودن تصاویر حتی امکان شناسایی نسخه هایی دیگری که توسط عالمان مذکور کتابت شده را فراهم می کند.^۱

۱. در یک مورد و در شرح حال شریف بن شهاب الدین علی، شهرت وی که در نسخه بر اساس اختلاف قرائت

استدراکات مختلفی بر کتاب احیاء الدائری می توان افزود که به دلیل در اختیار قرار گرفتن منابع متعددی که پس از نگارش کتاب در دسترس قرار گرفته، اما از آنجا که این دست مطالب فراوان است نیازمند کار گروهی برای سامان دادن آنها می باشد و باید دید که آیا باید آنها را در داخل کتاب به ترتیب الفبائی افزود یا در بخش جداگانه ای در انتها به عنوان پیوست آورد که البته شکل اخیر بهتر است و اصالت کتاب را نیز حفظ خواهد کرد. همین گونه تعلیقات مختلفی در خصوص افرادی که نام آنها در ضمن شرح حالها آمده یا خود افرادی که شرح حال آنها ذکر شده، می توان به کتاب افزود. به عنوان مثال آقابزرگ از شخصی در ذیل شرح حال حاج احمد خزعل (احیاء، ص ۱۲-۱۳)، به نام محمد بن اسماعیل هرقلی نام برده که از شاگردان علامه حلی بوده است. در کتابخانه چستریتی (شماره ۳۸۷۸) نسخه ای از کتاب المراسم العلویة و الاحکام النبویة حمزة بن عبدالعزیز دیلمی مشهور به سلار (متوفی ۴۶۳) موجود است که

رامدی یا زاهدی خوانده شده، ذکر نشده است (احیاء الدائر، ص ۱۰۳-۱۰۴). وی کاتب مجموعه ای در دریاچه و رجال است که در دانشگاه تهران (مجموعه مشکاة، شماره ۱۰۴۴) موجود و در تصویری که از دست خط وی در انجامة رجال ابن داود آمده نام او شریف ابن بهاء الدین علی الرامدی الحسنی ذکر شده که اندکی با آنچه مرحوم آقابزرگ آورده اند، تفاوت دارد (برای توصیفی از این مجموعه که بلاغات مقابله و انهاء آن نیز مورد توجه فهرست نگاران قرار گرفته، بنگرید به: علینقی منزوی، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۳۲ ش)، ص ۵۷۳-۵۷۹، ۶۴۰-۶۴۱؛ محمد تقی دانش پژوه، فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۳۵ ش/۱۹۵۶)، جلد سوم، بخش سوم (مجلد پنجم)، ص ۱۶۶۰-۱۶۶۱، ۱۷۵۰-۱۷۵۲). همانگونه که آقابزرگ گفته اند، در پایان وصول الاخبار اجازه ای از حسین بن عبدالصمد آمده که ظاهراً باید خطاب به کاتب یعنی همان شریف بن شهاب الدین علی زاهدی / رامدی باشد. انهاء و بلاغ مقابله در برخی دیگر از اجراء رساله مانند پایان البدایة فی علم الدراية شهید ثانی به خط حسین بن عبدالصمد برای کاتب آمده است (انهاه ایده الله و حفظه و ابقاه قراءة و فهماً و ضبطاً فی مجالس آخرها ليلة الخميس منتصف جمادی الآخرة سنة تسع وستین وتسعمائة، احسن الله تقضیها، فقیر رحمة ربه الغنی حسین بن عبدالصمد الحارثی وفقه الله لما یحب و یرضاه انه جواد کریم). (رساله البدایة بر اساس همین نسخه و چند نسخه دیگر توسط استاد ارجمند حجت الاسلام والمسلمین سید محمد رضا حسینی جلالی با عنوان البدایة فی علم الدراية (قم، ۱۴۲۱) منتشر شده است). در پایان وصول الاخبار نیز در عباراتی مشابه حسین بن عبدالصمد در اشاره به کاتب به دست خط خود نوشته است: «أنهاه-أیده الله و حفظه و تولاه-قراءة و فهماً و ضبطاً و تصحیحاً؛ فی مجالس متعددة، آخرها ليلة السبت عاشر شهر جمادی الآخرة سنة تسع وستین وتسعمائة من الهجرة النبویة، علی مشرفها السلام. وقد أجزت له -أدام الله توفیقه و سهل الی درک المعالی طریقہ- روايته عنی، فلیروه كما شاء و أحب محتاطالی و له، لا زال مسدداً مؤیداً الی یوم الدین. قال ذلک بلسانه و رقه بینانه مؤلفه فقیر رحمة ربه الغنی حسین بن عبدالصمد الحارثی عامله الله تعالی».



محمد بن اسماعیل بن حسین هرقلی در شب چهارشنبه، چهاردهم جمادى الآخرة ۶۷۷ در بغداد از کتابت آن فراغت حاصل کرده (آبری، ج ۶، ص ۴۵-۴۶)، که ظاهراً با فرد ذکر شده در اینجا یکی باشد. تصویری از نسخه نیز در کتابخانه مرعشی (فهرست کتابهای عکسی، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۲۰) موجود است. همین گونه در شرح حال محمد باقر استرآبادی به کتابت آثارى توسط او اشاره شده و اکنون به واسطه فهرس منتشر شده دیگر مى توان بر شرح حال وی این مطالب را نیز افزود: به غیر از مجموعه اى که آقابزرگ توصیف کرده، مجموعه اى مشتمل بر هشت رساله به شماره ۴۰۶ در کتابخانه شیخ على حیدر مؤید در قم موجود است که محمد باقر بن زین العابدین الاشرف الحسینى کتابت کرده است؛ رساله اول مجموعه الحاشیه على شرح رساله اثبات الواجب القدیمة که با تعلیقاتى بر حاشیه ملا حسین اردبیلی بر اثبات الواجب دوانى است که در ۹۲۶ تألیف کرده و محمد باقر از کتابت آن در ذى الحجه ۹۷۲ فراغت حاصل کرده که نشان مى دهد وی دست کم تا این تاریخ نیز در قید حیات بوده است. محمد باقر از کتابت رساله اثبات الواجب القدیمة (رساله چهارم مجموعه) دوانى در ۱۷ رجب ۹۶۶ و در «بلده استرآباد» فراغت حاصل کرده کما اینکه وی از نگارش رساله هفتم مجموعه (رساله فى تحقیق کلمة التوحید، تألیف امیر عبد الوهاب الحسینى که در ۹۰۸ آن را تألیف کرده) در روز جمعه ۲۲ شوال ۹۶۶ در همان بلدة استرآباد فراغت حاصل کرده است. رساله های فلسفى مجموعه نشانگر تمایلات فلسفى کاتب یعنی سید محمد باقر اشرف حسینی است (برای توصیف کامل مجموعه بنگرید به: فهرس مخطوطات مکتبه الخطیب الشیخ على حیدر المؤید الخاصة فى قم المقدسة (بیروت: مؤسسة الهادى للتحقیق والنشر، ۱۴۲۰/۱۹۹۹)، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۲). از معدود دخل و تصرف های مرحوم منزوی، ارجاع در ذیل نام آثار ذکر شده به الذریعه است که کارى لازم و ضرورى است چرا که در بسیاری از موارد تفصیل مطلب در الذریعه آمده جز آنکه باید در مقدمه به این مطلب اشاره شود که چنین کارى از سوى محقق صورت گرفته است.^۱ با



۱. مرحوم آقابزرگ از جمله معدود عالمان امامی سده اخیر است که تقریباً تمام میراث مکتوب امامیه تا آنجا که در حد و توان ایشان بوده را از نظر گذرانده است، از این رو نظرات کتابشناسانه وی بسیار مهم است. همچنین آن مرحوم گاه نسخه هایی را دیده اند که اکنون از سرنوشت آنها اطلاعى در دست نیست. از باب نمونه در ذیل شرح حال حسین بن عبد الصمد، ایشان از مجموعه اى سخن گفته اند که به خط حاج بابا بن میرزا جان قزوینی بوده و بخشی از آن را در سال ۹۸۵ کتابت کرده و توصیفی از محتویات آن آورده اند که مشتمل بر رساله های فقهی تألیف شده از حسین بن عبد الصمد بوده است. از جمله رساله هایی ذکر شده ایشان به اثرى با عنوان المسح على

این حال دخل و تصرف های مرحوم منزوی در کتاب، افزودن مطالب متعددی با ذهنیات خاص ایشان و گاه حذف برخی فوائد مهم تاریخی از کتاب، به گونه ای است که تصحیح مجدد مجلدات طبقات اعلام الشيعة خاصه مجلدات مربوط به قرن های دهم، یازدهم و دوازدهم بسیار ضروری می باشد.^۱ آنچه که بر مجلدات اخیر طبقات اعلام الشيعة رفته است، مرا به یاد

الرجلین اشاره کرده اند (احیاء الدائر، ص ۶۲-۶۳). در ذیل همین عنوان با کمی تفاوت اندک یعنی مسح الرجلین أو وجوب المسح و تعیینه و عدم جواز غسل الرجلین در کتاب الذریعه (ج ۲۱، ص ۱۷) سخن گفته اند و به همین نسخه اشاره کرده و گفته اند که مجموعه اخیر را نزد مرحوم الحجة شیخ علی قلی (متوفی ۱۳۷۱)، که آقابزرگ به تفصیل از وی در طبقات اعلام الشيعة: نقباء البشر فی القرن الرابع عشر (ع-غ)، ص ۱۳۲۳-۱۳۲۹ سخن گفته است) دیده اند و آغاز نسخه ای را حاجی بابا قزوینی کتابت کرده، نقل کرده اند (البته در جاهای مختلف الذریعه در اشاره به مجموعه اخیر گفته شده که مرحوم شیخ علی قلی از روی نسخه ای که توسط حاجی بابا قزوینی کتابت کرده برای خود از آن نسخه ای کتابت کرده است. بنگرید به: الذریعه، ج ۹، بخش ۳، ص ۷۱۶، ج ۱۱، ص ۱۴۶، ۱۵۳، ج ۱۳، ص ۲۷۸-۲۷۹، ج ۱۵، ص ۲۹۰، ج ۱۷، ص ۱۱۶-۱۱۷، ج ۲۱، ص ۱۷). از نسخه مورد بحث در ضمن مجموعه ۲۷۸۷ع (رساله دهم، برگ های ۴۱ پ-۴۳ پ) در کتابخانه ملی نیز نسخه ای هست (بنگرید به: حبیب الله عظیمی، فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۵ش، ج ۱۳، ص ۲۷۲). از رساله اخیر نسخه ای نیز در کتابخانه مجلس با عنوان فی ذم المجتهدین موجود است و کتاب بر اساس آن تحقیق و منتشر شده است. ظاهراً اثر اخیر باید مد نظر استاد ارجمند سید حسین مدرسی طباطبائی بر اساس معرفی نسخه با عنوان اخیر در فهرست مجلس بوده که ایشان آن را به عنوان شاهی بر وجود رگه هایی از جریان اخباری گری پیش از استرادی مورد استناد قرار داده اند (همو، مقدمه ای بر فقه شیعه: کلیات و کتابشناسی، ترجمه محمد آصف فکرت (مشهد، ۱۳۶۸ش)، ص ۵۷-۵۸). بحث از مسح بر رجلین در سنت جدلی شیعه یکی از موضوعات مورد علاقه بوده و آثار مختلفی در سنت فقهی، کلامی جدلی شیعه در این خصوص تألیف شده است. بنگرید به: الذریعه، ج ۲۱، ص ۱۶-۱۸. از دیگر مواردی که آقابزرگ مطالبی تفصیلی در خصوص برخی نسخه ها را که در الذریعه آورده و بخشی دیگر را در احیاء - که این گونه مطالب هر دو بخش مکمل هم می باشند، لازم است تا در اینجا به آن اشاره کنم، توصیف نسخه ای کهن و مهم از تهذیب الاحکام در الذریعه (ج ۴، ص ۵۰۴-۵۰۵) است که بخشی از مطالب دیگر در توصیف آن نسخه رادر شرح حال ملک محمد سرکانی در احیاء (ص ۲۵۳-۲۵۴) آورده است.

۱. در آثار کتابشناسی که اخیراً در خصوص عالمان امامی منتشر می شود، شرح حال عالمان مذکور به نقل از احیاء الدائر نقل شده است که از باب نمونه می توان به شرح حال شهید ثانی و ابن ابی جمهور احسائی اشاره کرد. متأسفانه در تألیفات اخیر به دلیل در دسترس نبودن نسخه خطی احیاء الدائر مطالب دستبرده شده کتاب احیاء نقل شده است. در شرح حال شهید ثانی، چند افزوده توسط مرحوم منزوی صورت گرفته است؛ نخست گمان ایشان درباره شهرت شهید ثانی به ابن حجه که گاه به صورت ابن حجة نیز نوشته می شود که صورت نگارشی متداول همان ابن حجه است که مرحوم منزوی گمان می کرده اند تعبیر اخیر معرب شده خواهج است و این

حدس خود را در پاورقى و گاه در متن احياء الدائر وارد کرده اند که نظرى نادرست است (برای مواردی که ابن حاجه را همان تعريب خواجه ذکر شده بنگريد به: احياء، ص ۴۴ در پاورقى، ۸۰، ۹۰ در پاورقى، ۱۶۶ در پاورقى). در متن شرح حال نیز دو عبارت بلند افزوده شده است. پس از پایان گفته آقابزرگ درباره کتاب بغية المريد (صفحة ۹۱، سطر ۶)، پایان عبارت آقابزرگ «من ولادته إلى شهادته» است و عبارت آغاز شده با «بالقسطنطنية ۹۶۶ تا» (نقل قطعة من هذه الترجمة فى الدر المنثور) افزوده مرحوم منزوى است. در پایان شرح حال شهيد (صفحة ۹۲، سطر ۷، عبارت آغاز شده با «و أورد الحر شعرة» تا آخر افزوده ديگر مرحوم منزوى است. شرح حال اخير با همین افزوده در کتابشناسی شهيد ثانی منتشر شده است (بنگريد به: الشهيد الثانى زين الدين بن على العاملى فى المصادر العربية (قم: مؤسسة التراث الشيعة، ۱۴۳۰/۲۰۰۹)، ص ۱۷۹-۱۸۰). در شرح حال ابن ابى جمهور احسايى دخل و تصرف هاى شده و فوائد مهمی از آن نیز حذف شده است. آقابزرگ در ذيل شرح حال ابن ابى جمهور احسايى چنین نوشته است: «الشيخ محمد بن زين الدين بن على بن حسام الدين ابراهيم بن حسن بن ابراهيم بن ابي جمهور الاحسايى، صاحب عوالى اللثالى الذى رايت منه النسخة التى فرغ منها الكاتب بحضور المصنف فى سنة ۸۹۹ عند الشيخ شكور فى النجف وله المجلى الذى فرغ منه سنة ۸۹۵ الفه بعد مجيئه من مكة لزيارة أئمة العراق فى المرة الثالثة (۸۹۴) وهو كالشرح لكتابه مسلك الافهام فى علم الكلام وحاشيته الموسوم بالنور المنجى من الظلام فله ثلاثة عناوين.

يروي عن على بن هلال الجزائرى تلميذ ابى العباس احمد بن فهد الحلى و شيخ المحقق الكركى فهو عاصر الكركى لكنه توفى قبل الكركى بكثير و كان فى مكة المعظمة سنة ۸۷۷ و اجازته للشيخ محمد بن صالح الغروى الحلى تاريخها سنة ۸۹۸ و من يروي عنه السيد كمال الدين محسن الرضوى المشهدى والد المير محمد الذى كتب له المحقق الكركى اجازة فى سنة ۹۳۷ و فرغ من تبليص الدر و اللثالى العمادية فى سنة ۹۰۱ احدى وتسعمائة فهم ممن ادرك هذه المائة جزءاً و كتبه بخطه اجازة للشيخ على بن قاسم بن عذافة على ظهر القواعد العلامة الموجود فى الرضوية و فيها ايضاً كتابه كاشفة الحال بخط المحقق الكركى.

و طرقه السبعة فى اول العوالى ۱ والده عن ابن نزار - هو القاضى تاج الدين الشهير بابن نزار - عن حسن المطوع عن احمد بن فهد الاحساوى ۲ السيد شمس الدين محمد بن كمال الدين موسى الموسوى عن والده عن فخر الدين احمد السبيعى عن ابن امير الحاج محمود العاملى عن الحسن بن العشرة عن الشيخ الشهيد ۳ حرز الدين الاولى عن احمد بن محمد الاولى عن احمد بن عبدالله بن المتوج عن فخر المحققين عن العلامة ۴ السيد القاضى شمس الدين محمد بن احمد الموسوى عن كريم الدين يوسف الشهير بابن ابى القطيفى عن رضى الدين حسين الشهير بابن راشد عن احمد بن فهد ۵ الحسن بن عبد الكريم الشهير بالفتال عن الحسن بن الحسين بن مطر عن احمد بن فهد ۶ على بن هلال الجزائرى عن الحسن بن عشرة عن الشيخ الشهيد ۷ وجيه الدين عبدالله بن فتح الله بن عبد الملك بن اسحق بن عبد الملك بن محمد بن محمد بن فتحان الواعظ القمى القاشانى مولد عن جده عبد الملك عن شرف الدين على عن ابيه تاج الدين حسن السرايشنوى عن العلامة الحلى». سواى آنکه فوائد مهمی چون وجود نسخه اى از كتاب كاشفة الحال وى به خط محقق كركى و توجه به سفرهاى مختلف ابن ابى جمهور، در ميانۀ شرح حال منتشر شده در احياء الدائر، صفحه ۲۱۴، سطر ۳ از عبارت «و جمع فيه الكلام» تا آخر عبارت «و لم يتمكن المتوكل من إحيائه» از اضافات مرحوم منزوى و طرز تلقى خاص ايشان از تشيع است و هيچ

برخی سنت های کهن در میان محدثان سده های گذشته انداخت. در سنت محدثان و رجالیان برجسته سده های گذشته، اهمیت سماع و دقت نظرهایی که در خصوص این مسئله داشتند و برخی سنت های عملی متداول در میان آنها و اصرار مؤلفان بر انتشار آثارشان به واسطه سماع و گاه برخی وصیت هایی عجیب نویسنده ها سده های میانه در سوزاندن نسخه های اصل آثارشان مرا به شگفتی می انداخت. به عنوان مثال خطیب بغدادی در شرح حال محدث برجسته امامی ابن جعابی و وصیت او در خصوص نسخه های اصل کتابش، به نقل از ابوالقاسم ازهری که خود شاهد مراسم تشیع جنازه ابن جعابی و ظاهراً اجرای وصیت نامه اش در خصوص نسخه های اصل کتابهایش بوده، نوشته است:

«...وکان أوصی بأن تحرق کتبه، فأحرق جميعها وأحرق معها کتب للناس کانت

ارتباطی با مرحوم آقابزرگ ندارد. به دلیل در دسترس نبودن نسخه و مینا قرار دادن متن چاپی احیاء، شرح حال ابن ابی جمهور در کتابشناسی که اخیراً در خصوص او منتشر شده براساس متن مغلوط و دستبرده مرحوم منزوی آمده است. بنگرید به: ابن ابی جمهور الأحسائی فی کتب التراجم والمصادر: کشف بلیوغرافی لما کتب عن ابن أبی جمهور الأحسائی، إعداد مؤسسة التراث الشیعة (بیروت، ۱۴۳۵/۲۰۱۴)، ص ۳۲۴. اضافات اندکی در حد یک سطر یا یک کلمه اما گاه مهم و مغایر با اندیشه های آقابزرگ در سراسر احیاء الدائر دیده می شود، به عنوان مثال صفحه ۴۹ در شرح حال حسن استرآبادی، عبارت پایانی شرح حال وی یعنی «وراجع للبحث» تا آخر؛ سطر آخر در شرح حال ملا حسین کاشفی، صفحه ۷۰ از عبارت «ومن الغریب»؛ سطر آخر شرح حال محقق کرکی، صفحه ۱۶۱ از عبارت «و جاء فی عالم آرا» تا آخر؛ شرح حال فاضل الدین محمد بن اسحاق حموی و سطر آخر آن، صفحه ۱۷۴ (از عبارت راجع للصراع فی شأن ابن مسلم ..) و افزودن کلمه «تعسفاً» در شرح حال علی قلی متولی مقابر صفویان در اردبیل در تطبیق برخی احادیث بر ظهور صفویه به عنوان استدراک بر تفسیر سوره روم عبدالاحد سیرجانی (صفحه ۱۶۰) از نمونه هایی است که در سراسر کتاب می توان موارد متعددی از آن را برشمرد که شامل حذف عناوین افراد و حتی تغییر در شیوه نام بردن آقابزرگ از افراد مختلف است. از دیگر شرح حال هایی که مرحوم منزوی در آن دخل و تصرف کرده اند، باید به شرح حال میرمخدوم شریفی معین الدین اشرف حسینی حسنی اشاره کرده که البته به دلیل نبود اطلاعات چندانی آقابزرگ شرح حال وی را به دو شکل مختلف آورده است. نخست در صفحه ۲۱-۲۲ نام وی را براساس مجموعه ای که تحت تملک او بوده و در آخر آن شخصی که مطلبی را به خواهش میرمخدوم نوشته او را چنین معرفی کرده: «أنه کتبه بالتماس صاحب المجموعة الأخ الفاضل الورع الصالح معین الدین أشرف ... الشیرازی فی عصر یوم الجمعة عاشر محرم ۹۷۸» (مجموعه اخیر ظاهراً باید همان مجموعه به شماره ۲۵۶۰ موجود در مرکز احیاء میراث اسلامی ایران باشد) و بار دیگر در ذیل مخدوم قزوینی که البته آقابزرگ در اصل نام او را به شکل دیگری آورده است. در شرح حال اخیر دخل و تصرف های فراوانی توسط مرحوم منزوی در آن آمده است (احیاء الدائر، ص ۲۴۵-۲۴۶).

عنده...»^۱.

چنین دقت نظر ها و ملاحظاتى باید ریشه در سستی کهنترو رسمى متداول در میان دیگر محدثان، خاصه کسانی که تألیفات نشر نیافته بر اساس اصول متداول یعنی سماع داشته اند و بیم از دست بردن افراد در نوشته های اصل پس از مرگ نویسنده و ادعای در اختیار داشتن تحریرهای کاملتر از آثار باشد، مصیبتی که متأسفانه در خصوص طبقات اعلام الشیعة، شیخ بزرگوار مارخ داده است، جز آنکه اکنون باید در هر حال سپاسگزار مصحح مرحوم بود که اصل آثار را حفظ کرده و آنها را به کتابخانه مجلس سپرده است.

۱. احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ مدینة السلام، تحقیق بشار عواد معروف (بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۱/۱۴۲۲)، ج ۴، ص ۴۸. در خصوص تداول چنین رسمی در میان محدثان برجسته در کتاب العلل احمد بن حنبل به موردی برخوردیم که در شرح حال محدثانی به نام عبیده آمده است که: «... أن عبیده أوصی أن تحرق کتبه أو تحرق». بنگرید به: احمد بن حنبل، کتاب العلل و معرفة الرجال، تحقیق وصی الله بن محمد عباس (ریاض، ۱۴۰۸/۱۹۸۸)، ج ۱، ص ۲۱۵. سفیان ثوری در هنگام مرگ وصیت کرده بود تا عمار بن سیف کتابهای او را بسوزاند (بنگرید به: ابن ابی حاتم رازی، مقدمة المعرفة لکتاب المخرج والتعديل (بیروت، ۱۳۷۱/۱۹۵۲)، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۶ (أوصی سفیان إلى عمار ابن سیف فی کتبه، فقال: ما کان محباً، فاغسله و ما کان بأنفس فاحمه. قال: فسخرنا الماء واستعان بنا. قال: فاخرج کتباً کثيرة. قال: فجعلنا غحوها و نغسلها). ابن قتیبہ، ص ۴۹۸). رسمی که در میان محدثان عراق رواج و هنگامی که احساس مرگ می کرده اند، به چنین کاری مبادرت می ورزیده اند. خطیب بغدادی (تاریخ مدینة السلام، ج ۱۰، ص ۲۲۹) گزارش دیگری درباره از بین بردن کتابها توسط سفیان در زمانی دیگر آورده است. به نوشته خطیب (همانجا) بغدادی یک بار که سفیان بر جانش بیمناک بوده، آثارش را از میان برده بود، ظاهراً رسم مذکور برای جلوگیری از دست بردن در نسخه های به خط مؤلف بوده باشد. بی توجه به چرایی چنین رسمی، مرحوم شوشتری در ذیل شرح حال ابن جعابی در بیان علت وصیت ابن جعابی نوشته اند: «... وأقول: و الظاهر أنه لما کان مختطاً بالعامّة و أكثر من أحادیثهم الباطلة امر باحراقها...». همو، قاموس الرجال (قم، ۱۴۳۰)، ج ۹، ص ۴۹۱ و همین گونه مرحوم سید محسن امین در اعیان الشیعة، بحثی درباره علت سوزاندن کتابهای ابن جعابی آورده و در توضیحی علت آن را چنین بیان کرده اند: «... لم یکن الداعی له إلى احراق کتبه عند موته الا امر عقلائی و یغلب علی الظن أن الداعی له إلى ذلک وجود روایات فیها عمن لا یرتضی طریقهم و أن المحرق بعضها لا کلها و الله اعلم». همو، اعیان الشیعة، تحقیق حسن الامین (بیروت، ۱۴۰۳/۱۹۸۳)، ج ۱۰، ص ۳۰.

پیوست

در سراسر احياء الدائر حضور پررنگ دو فقيه امامی مهم قرن دهم یعنی محقق کرکی (متوفی ۹۴۰) و شهید ثانی (متوفی ۹۶۵) احساس می شود و در حقیقت بیشتر عالمان امامی قرن دهم به گونه ای بایکی از دو فقیه ذکر شده، مرتبط هستند. در اینجا از برخی نکات در خصوص شاگردان و وابستگان به شهید ثانی و اهمیت نسخه شناسانه آثار وی که به تفاریق در احياء الدائر مورد توجه قرار گرفته، سخن خواهم گفت. پیش از ورود به بحث لازم است که اشاره کنم، تاریخ شهادت شهید ثانی در سراسر احياء الدائر والذریعة، ۹۶۶ آمده که با در دست داشتن شواهدی از شاهدان عینی شهادت شهید ثانی می دانیم که وی در هشت شعبان ۹۶۵ در استانبول به شهادت رسیده است. در سنت تراجم نگاری زمانی که اطلاعات چندانی در خصوص اشخاص در دست نیست، سنت متداول تراجم نگاران آن است که نام افراد را به همان شکل آمده در منابع ثبت می کنند و در صورتی که درباره هویت احتمالی او خاصه زمانی که فرد به کنیه معرفی شده باشد، بیان می کنند. نمونه ای از افراد، شخصی به نام سید نورالدین علی بن سید فخرالدین هاشمی است که مرحوم آقابزرگ در احياء الدائر (ص ۱۶۸) در خصوص او سخن گفته و اشاره نموده که صاحب روضات، احتمال داده که فرد اخیر همان سید نورالدین علی بن حسین بن محمد بن محمد مشهور به ابن صائغ باشد، احتمالی که آقابزرگ آن را منتفی دانسته است. خوشبختانه ابن العودی در بغیة المرید و در فصل مربوط به شاگردان شهید ثانی از فرد اخیر سخن گفته و در اشاره به او نوشته است: «و منهم السيد الجلیل الکبیر المعظم، خلاصة الأخیار، وعمدة الأبرار، وزین الأفاضل، وعمدة الأوان، ونادرة الزمان، صاحب الشیم المرضیة والأخلاق السنیة، السيد نورالدین والدین ابن المرحوم السيد فخر الدین بن عبد الحمید الکرکی، القاطن بدمشق الآن - ادام الله أيامه وأعلى الله مقامه - وأنه من أكابر خاصته وأوائل العاکفین علی ملازمته، قرأ علیه جملة من العلوم الفقھیة و غیرها وأخذ عنه وأجاز له وکان له قدس سره علیه مزید اعتماد و محکم استناد». (الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۹۱- ۱۹۲). این مطلب که وی شخصی جز ابن صائغ حسینی و یا حتی سید نورالدین علی بن حسین بن ابی الحسن موسوی حسینی می باشد، با این مطلب قابل اثبات است که هر دو فرد اخیر جداگانه و در ضمن دیگر شاگردان شهید ثانی نام برده شده و در خصوص آنها توسط ابن

العودی مطالبی آمده است. همین گونه آقابزرگ در ذیل شرح حال سید علی صائغ به تفصیل از او سخن گفته و بار دیگر به این نکته که وی کسی جز سید نورالدین بن فخرالدین هاشمی می باشد، اشاره کرده است و مطالبی در خصوص سید علی صائغ نقل کرده است از جمله اشاره به اینکه وی اثری به نام مجمع البیان فی شرح ارشاد الاذهان دارد که در ۹۷۹ از تألیف آن فراغت حاصل کرده و به نسخه ای از جلد اول الروضة البیة شهید ثانی که ابن صائغ خود کتابت کرده و نزد شهید خوانده و شهید ثانی انهایی دال بر قرأت نسخه نزد وی بر حاشیه نسخه ای نوشته و برخی توصیفات دیگر از آن نسخه را آورده است (احیاء الدائر، ص ۱۵۵-۱۵۷). درباره سید علی صائغ مرحوم سید محسن امین در چندین جای اعیان الشیعة سخن گفته و به وجود قبر او در روستای صدیق نزدیک تبین اشاره کرده است و تاریخ درگذشت را بر اساس سنگ قبرش، ۹۸۰ ذکر کرده است («المدفون بقرية صدیق قرب تبین» (اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۸۱، ج ۵، ص ۹۶؛ «وقبر السید علی الصائغ فی قرية صدیق فی وسط مزرع قد احنی علیه الدهر و خیم علیه الهجران والنسیان» (اعیان، ج ۷، ص ۱۴۵ و نیز ج ۹، ص ۲۳۴). مرحوم آقابزرگ (احیاء، ص ۱۵۶) انهاء شهید ثانی بر حاشیه الروضة البیة را نقل کرده است (أنه أحسن الله تعالى توفيقه وتأييده، وأجزل من كل عارفة حظه ومزيده قراءة و سماعاً وفهماً واستشراحاً وتحقيقاً فی مجالس آخرها يوم الأحد لثلاثة خلت من شهر جمادی الأولى، عام ثمانی و خمسين وتسعمائة. و كتب العبد الفقير الى الله تعالى زين الدين بن علی بن أحمد حامداً مصلياً مسلماً). انجامة نسخه آخر نیز با اهمیت است که ابتدا متن آن را آورده و سپس در خصوص اهمیت آن توضیح خواهم داد. ابن صائغ در انجامة نوشته است: «وكان الفراغ من نسخه ليلة الأحد، قبيل الصبح بقليل، وهى ليلة الخامس عشر من صفر ختم بالخير و الظفر بحق (؟) محمد وآله وهى سنة ثمان و خمسين وتسعمائة بخدمة مصنفه - أطال الله بقاءه و أعلى بهاء و مدّ فى عمره و أدام سعده و أهلك عدوه عن احیاء منهم و اجامر منهم و كشف الكرب عن شيعتهم، إنه على كل شىء قدير، والحمد لله وحده و صلى الله على سيدنا محمد و آله».

عبارت اخیر از جهاتی اهمیت دارد. در اواخر ۹۵۴ شهید ثانی تدریس در مدرسه نوریه شهر بعلبک را رها کرد و در اوایل سال ۹۵۵ به زادگاهش جبع بازگشت (الدرالمشور، ج ۲، ص ۱۸۲) و تا صفر ۹۵۶ در همانجا به تألیف و تدریس مشغول بوده است. دقیقاً دانسته نیست اما

زین الدین مجبور شده بود تا در صفر ۹۵۶ از خانه اش فرار کند و ابن العودی آورده که زین الدین در شب دوشنبه یازدهم صفر ۹۵۶ در خانه اش در جزین حضور داشته و علت آن را فرار از دست دشمنانش ذکر کرده است. متأسفانه در این خصوص اطلاع روشنی نیست اما شاید ارتباطی با تدریس زین الدین در بعلبک داشته باشد و متولیان مدرسه با شناخت هویت اصلی زین الدین در صدد آزار و اذیت او بوده باشند. در هر حال ظاهراً زین الدین تا مدتی نتوانسته به خانه اش در جبع بازگردد و مدتی را در جزین بسر برده و در آنجا و در حلقه ای از شاگردانش چون ابن العودی و ابن صائغ و کسان دیگری به تألیف مشغول بوده است. به احتمال بسیار زین الدین که در تاریخ اول ماه ربیع الاول ۹۵۶ نگارش کتاب الروضة البهیة را آغاز کرده، هنوز در زادگاهش جبع اقامت داشته و چند ماه بعد یعنی در صفر ۹۵۶ مجبور به ترک آنجا و پناه بردن به جزین شده و در همانجا و شب بیست و یکم جمادی الاولی ۹۵۷ نگارش کتاب را پایان برده باشد (برای تاریخ دقیق آغاز و پایان تألیف الروضة البهیة بنگرید به: افندی، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۶۹-۳۷۰). اندکی پس از نگارش آن، ابن صائغ و سید حسین بن ابی الحسن که در جزین اقامت داشتند، هر کدام نسخه ای از کتاب الروضة البهیة را کتابت کرده و نزد زین الدین خوانده اند. در حقیقت ابن صائغ در عبارت انجمله به مشکلات زین الدین اشاره دارد و جملات دعایی او به همین مطلب بازمی گردد. مجلد دوم الروضة البهیة تاکنون در فهراس معرفی نشده اما می دانیم که ابن صائغ مجلد دوم را نیز کتابت کرده و شهید ثانی در انتهای آن به وی اجازه روایت کتاب را داده است. نسخه مجلد اخیر در اختیار شیخ محمد بن حسن بن زین الدین بوده و متن اجازه به واسطه او در دست است اما از سرنوشت بعدی نسخه خبری نداریم. تاریخ اجازه اخیر روز پنجشنبه، پایان جمادی الاولی ۹۵۸ ذکر شده است (بحار الانوار، ج ۱۰۵، ص ۱۳۹-۱۴۲). سید حسین بن ابی الحسن نیز در جزین پس از آنکه نسخه ای برای خود از کتاب الروضة البهیة کتابت کرده، مفتخر به دریافت اجازه از زین الدین شده و آقابزرگ (احیاء، ص ۵۱) بخشی از اجازه ای که زین الدین به سید حسین بن ابی الحسن داده را دیده و نقل کرده است. متأسفانه اجازه اخیر ناقص است و تاریخ ندارد اما به احتمال بسیار باید تاریخی نزدیک به همان زمانی که ابن صائغ ذکر کرده، بازگردد، مطلبی که در انجمله نسخه ۱۴۸۵۶ مجلد دوم الروضة البهیة که از روی نسخه سید حسین بن ابی الحسن موسوی حسینی کتابت شده، به تصریح ذکر شده و تاریخ قرائت کتاب نزد زین الدین

چنین آمده است: «انتهی ما وجدناه بخط مصنفه من مسودته - أدام الله تعالى أيام إفادته ... و كان الفراغ من هذه الميضة يوم السبت ... لخمس مضمين من شهر شعبان المبارك فى خدمة مصنفه من شهر سنة ثمان و خمسين و تسعمائة .. العبد الفقير المعترف بالخطأ و التقصير حسين ابن أبى الحسن الحسينى العاملى». احتمالا پس از تاریخ اخیر که سید حسین بن ابی الحسن از کتابت نسخه از روی نسخه اصل زین الدین فراغت حاصل کرده، همچون ابن صائغ به خواندن متن نزد زین الدین مشغول شده و اجازه ای دال بر روایت آن دریافت کرده باشد. آقابزرگ در نجف نسخه ای از کتاب الروضة البهية دیده که اجازه ای از زین الدین به سید حسین بن ابی الحسن موسوی بر آن موجود بوده جز آنکه متن آن ناقص بوده و اجازه اخیر باید به همین دوران بازگردد و باید امیدوار بود که بتوان در میان نسخه های مختلف موجود از کتاب الروضة البهية متن کامل اجازه اخیر را یافت.^۱ متأسفانه اطلاعاتی از این دست به شکل

۱. در میان نسخه های فراوان فهرست شده از کتاب الروضة البهية (بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فتخا)، ج ۱۷، ص ۴۶-۱۳۶) و براساس اطلاعاتی که در فهراس منتشر شده آمده، از نسخه کتاب که ابن صائغ کتابت کرده تنها مجلد اول در کتابخانه مجلس (به شماره ۴۸۸۶) موجود است. از نسخه کتابت شده توسط سید حسین بن ابی الحسن موسوی که به خط نام وی در اکثر موارد سید حسن بن ابی الحسن موسوی آمده، ظاهراً نسخه اصل در دست نباشد اما شماری از نسخه ها که از روی آن کتابت شده در دست است از جمله: وزیری یزد (۲۹۰۷)، با تاریخ کتابت شعبان ۹۵۸؛ مدرسه آیت الله بروجردی کرمانشاه (شماره ۱۳؛ شنبه ۵ شعبان ۹۵۸؛ مشهد ۱۴۸۵۶؛ شنبه ۵ شعبان ۹۵۸)؛ تهران (۶۶۷۹؛ که دارای انهاء قرائت نسخه نزد شهید ثانی نیز هست)؛ عمومی اصفهان (شماره ۲۹۹۸ که ظاهراً همین نسخه کتابت شده توسط سید حسین بن ابی الحسن باشد که اجازه روایت کتاب به وی در آن موجود است اما ظاهراً نام مجاز - سید حسین بن ابی الحسن - در آن ذکر نشده است)؛ دزفول (کتابخانه شخصی سید محمد نبوی)؛ رشت (جمعیت نشر فرهنگ، شماره ۱۰۱) (بنگرید به: درایتی، فهرستگان، ج ۱۷، ص ۴۹، ۵۱، ۶۹، ۸۶). نسخه اصل کتابت شده توسط زین الدین نیز به شماره ۷۰۹ در کتابخانه دانشگاه تهران (مجموعه مشکاة) موجود است که اساس کتابت بسیاری از نسخه های الروضة البهية به واسطه کتابت های متاخر از آن بوده است. در کتابخانه غرب همدان (شماره ۱۹۶۸) نسخه ای از الروضة البهية موجود است که تاریخ فراغت از کتابت آن چهارشنبه ۶ رجب ۹۵۹ ذکر شده و کاتب آن ملا محمود بن محمد بن علی بن حمزه لاهیجانی، شاگرد برجسته زین الدین است. در میان نسخه های دیگر دو دست نسخه که توسط فضل الله بن محمد بن صقر عراقی نجفی کعبی که خود شاگرد شهید ثانی بوده، (سه شنبه ۴ ربیع الثانی ۹۶۵) کتابت شده و جلد دوم به کتابت ناصر الدین بن جمال الدین بن سید ناصر الدین حسینی علوی (چهارشنبه ۲۰ ربیع الاول ۹۵۹) اهمیت فراوانی دارند. بنگرید به: مصطفی درایتی، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فتخا) (تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱ش)، ج ۱۷، ص ۵۰، ۶۳-۶۴.

دقیقی در فهرست نویسی ها منعکس نشده است، به عنوان مثال در فهرست نسخه های خطی کتابخانه عمومی اصفهان، تألیف آقای جواد مقصود همدانی (تهران، ۱۳۴۹ش)، ج ۱، ص ۲۴۷ از نسخه ای به شماره ۲۹۹۸ از کتاب الروضة البهیة سخن رفته که در قرن دهم کتابت شده و گفته شده که در آخر کتاب صورة اجازه روایتی شهید ثانی جهت کسی نوشته شده اما نه تصویری از این اجازه آمده و نه آغازی نقل شده که احتمال دارد، اجازه اخیر همان اجازه شهید ثانی به سید حسین بن ابی الحسن باشد که تنها با مراجعه به نسخه و سنجیدن آن با بخشی از اجازه که آقابزرگ نقل کرده، می توان به نتیجه ای در این خصوص رسید. همین گونه نسخه ۶۶۷۹ الروضة البهیة در دانشگاه تهران که از روی نسخه سید حسین بن ابی الحسن عاملی که کتابت نسخه را در ۵ شعبان ۹۵۸ نزد زین الدین به پایان رسانده، کتابت شده، نسخه ای دیگر است که ظاهراً اجازه شهید ثانی به سید حسین بن ابی الحسن عاملی در آن درج شده باشد. مرحوم دانش پژوه در توصیف انهاء ها آمده بر نسخه نوشته است: «...»
 با تاریخ تألیف روز سه شنبه ۶ ج ۹۵۶/۲ و نقل اجازه انهاء او مورخ یکشنبه ۴ ج ۹۵۸/۱ که در نسخه ای خوانده شده بر او بوده (در آخرینیمه نخستین در هر دو) و با تاریخ تألیف ۲۱ ج ۹۵۷/ در پایان...» (بنگرید به: محمد تقی دانش پژوه، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (تهران، ۱۳۵۷ش)، ج ۱۶، ص ۳۳۱).

مرحوم آقابزرگ در شرح حال شهید ثانی (احیاء، ص ۹۲)، از دواثر به نام های جواب المباحث النجفیه و مسائل التلمیذ یاد کرده و احتمال داده که دواثر اشاره به دو عنوان مختلف داشته باشند. آقابزرگ در الذریعة (ج ۵، ص ۲۳۹) بر اساس کتاب امل الآمل، از جوابات المسائل النجفیه را به عنوان تألیفی از شهید ثانی یاد کرده اما ظاهراً خود نسخه ای که دارای چنین عنوانی باشد را ندیده اند و در ذیل عنوان مذکور در الذریعة اشاره ای به اینکه نسخه ای با این نام دیده باشند، نکرده اند. به واقع در موارد متعددی آقابزرگ برخی عناوین آمده در الذریعة را بر اساس آنچه که در کتابهای شرح حال یا در کتابشناسی ها ذکر کرده اند، در مواردی برخی از این دست آثار با عنوان هایی دیگری در دست است که گاه آقابزرگ در ذیل آنها به یکی بودن عنوان های مورد بحث اشاره کرده است. در هر حال یکی از دلایل تکرار عناوین در کتاب الذریعة تکیه آقابزرگ بر اطلاعات آمده در فهرس و یا حتی عناوین مختلف ذکر شده آثار در نسخه هایی خطی بوده که خود دیده اند. جوابات المسائل النجفیه، ظاهراً همانگونه که



آقابزرگ خود نیز اشاره کرده‌اند، ظاهراً همان مسائل التلمیذ باشد که ایشان در الذریعه (ج ۲۰، ص ۳۴۱) از آن سخن گفته‌اند که مشتمل بر پرسش و پاسخ‌هایی بوده که یکی از شاگردان شهید ثانی از وی در نجف و جبل عامل پرسیده است (الاول ما سمعه عن الشهيد فى جبل عامل والثانى ما سمعه عنه فى النجف عند قدوم الشهيد اليها راجعاً من استانبول). توصیف اخیر دلالت دارد که فرد تدوین‌گر این مسائل در جبل عامل نزد شهید شاگردی می‌کرده و پس از مدتی به زادگاه خود یعنی نجف بازگشته و بار دیگر شهید را هنگام بازگشت از سفرش به استانبول در ۹۵۳ ملاقات کرده و پرسش‌هایی دیگر را از او پرسیده و تدوین کرده است. آقابزرگ، آغاز نسخه‌ای را که خود دیده نقل کرده و اشاره نموده که نسخه در کتابخانه مدرسه آیت الله بروجردی است و شخصی به نام محمد بن ناصر از کتابت آن در نهم جمادی الثانی ۱۰۸۴ فراغت حاصل کرده و در نسخه اخیر نامی مشخص برای کتاب ذکر نشده و هویت شخصی که از شهید پرسش نموده و کتاب را تدوین کرده نیز ذکر نشده و عنوان مسائل التلمیذ نیز نامی است که آقابزرگ بر اساس محتوی رساله خود بر آن نهاده و احتمال داده‌اند که فرد پرسش‌گزار شهید ثانی شیخ احمد مازحی باشد. از رساله اخیر، نسخه‌ای دیگر در کتابخانه آستان قدس رضوی در دست است که به شماره ۷۲۴۵ در آن کتابخانه موجود است. رساله اخیر در ضمن رسائل شهید ثانی، ج ۲، ص ۱۱۸۹-۱۲۴۷ با عنوان الرسالة المجموعة فی الفوائد المسموعة به چاپ رسیده است و در انجامة آن کاتب به نام شخصی که کتاب به تدوین اوست، اشاره کرده یعنی شیخ فضل الله بن محمد کعبی و تاریخ نگارش کتاب نیز روز عید قربان سال ۹۵۸ ذکر شده است. درباره شخص اخیر یعنی فضل الله بن محمد کعبی که نام کاملش فضل الله بن محمد بن صقر عراقی نجفی کعبی است اطلاع چندانی در دست نیست جز آنکه برخی از آثار شهید ثانی چون بخشی از مسالک والروضة البهیة به خط وی رادر اختیار داریم و خود وی نیز از جمله کسانی که باید نامش را در فهرست مستدرکات رجال قرن دهم به احیاء افزود.^۱

۱. کتاب مسالک در هفت جلد توسط شهید ثانی تألیف شده است. در کتابخانه دانشگاه تهران (مجموعه مشکاة، ۷۶۲) نسخه‌ای مشتمل بر جلد اول کتاب (از میانه طهارت تا میانه بیع) در دست است که بخشی از دوره‌ای ظاهراً کامل از کتاب بوده است. فضل الله بن محمد بن الصقر الکعبی العراقی النجفی در روز دوشنبه چهاردهم ربیع الثانی ۹۵۶ از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. زین الدین جلد اول کتاب را در روز چهارشنبه بیست و سوم جمادی الاولی ۹۵۵ تألیف کرده است. در برگ ۱۹۸ ب (پایان عبادات) چنین عبارتی دال بر مقابله نسخه

در میان شاگردان شهید ثانی، حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی (متوفی ۹۸۴)، شخصیت بسیار مهم و برجسته ای است که شهرت روزافزونی نیز به واسطهٔ فرزند نامورش شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۰) دارد. آقابزرگ در احیاء (ص ۶۲-۶۳) بخشی دربارهٔ او آورده و به برخی آثار و تألیفات او اشاره کرده اما برخی نکات مهمی در خصوص حسین بن عبدالصمد وجود دارد که می توان اکنون در ذیل نام او به کتاب افزود. سوای چندین اثر که به دست خط او موجود است، نسخهٔ بسیار مهمی از تهذیب الاحکام شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰) در دست است که بخشی از آن در کتابخانهٔ ملک و بخشی دیگر در کتابخانهٔ آیت الله مرعشی نکه داری می شود که حسین بن عبدالصمد کاتب آن است و نسخه از نسخه ای مهم (نسخه ای کتابت شده از روی نسخهٔ اصل) کتابت شده و بعدها آن را با شهید ثانی هنگام اقامت در بعلبک و تدریس در آنجا مقابله کرده اند. نسخهٔ اخیر اساس کتابت بسیاری از نسخه ای تهذیب الاحکام در عصر صفویه بوده است. همچنین سفرنامهٔ حسین بن عبدالصمد به ایران و تتمهٔ آن دیگر آثار بسیار مهمی است که روشنگر مطالب مجهول از زندگی او، چون تاریخ سفرش به

نیز آمده است: «تمت المقابلة بعون الله تعالى على الشيخ مصنفه - سلمه الله تعالى - الى قريب كتاب الحج و الباقي على السيد حسن الشقطي (السقطي؟) بنسخة مقابلة على الشيخ و مبلغ له بخطه على آخرها والحمد لله رب العالمين و صلوته على نبيه محمد و آله الطاهرين». بنگرید به: محمد تقی دانش پیژوه، فهرست کتابخانهٔ اهدائی آقای سید محمد مشکوة به کتابخانهٔ دانشگاه تهران (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۵ ش/ ۱۹۵۶)، ج ۵، ص ۲۰۳۷. شهید ثانی نگارش کتاب مسالک الافهام را از سال ۹۵۱ (که در ماه رمضان جلد اول کتاب را تألیف کرده) تا اواخر عمر شریفش در دست انجام داشته و آخرین مجلد کتاب را در هنگام مجاورت در مکه یا مدینه پس از ربیع الآخر ۹۶۴ به اتمام رسانده است. شهید ثانی در اجازهٔ خود به تاج الدین بن هلال جزائری در شب جمعه چهاردهم ذی الحجة ۹۶۴ داده از کتاب مسالک یاد کرده (آقابزرگ، احیاء الدائر، ص ۳۲ از تاج الدین و اجازهٔ زین الدین به او یاد کرده است) و گفته که کتاب اخیر در دست تألیف است (... و من أهمها کتاب مسالک الافهام فی تنقیح شرایع الاسلام، وفق الله تعالى لا کماله فی سبع مجلدات کبيرة...) (مجلسی، بحار الانوار ج ۱۰۵، ص ۱۴۳-۱۴۴. دربارهٔ کتاب مسالک الافهام و نسخه های آن همچنین بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «انجامه ها، راهی برای تبارشناسی نسخه ها» (مطالعهٔ موردی مسالک الافهام شهید ثانی))، اوراق عتیق: مجموعه مطالعات متن پیژوهی، نسخه شناسی و فهرست نگاری، به کوشش سید محمد حسین حکیم (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ ش)، ص ۲۰۹-۲۲۷. مرحوم آقابزرگ به تفاریق در احیاء به نسخه های مجلدات مختلف مسالک و تاریخ تألیف و یا کتابت آنها اشاره کرده اند و متوجه نگارش کتاب مسالک در چنین فاصلهٔ زمانی ۹۵۱ تا ۹۶۴ توسط شهید ثانی نیز بوده اند. بنگرید به: همو، الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۷۸.



ایران (که براساس سفرنامه می دانیم، اواخر ۹۶۰ و اوایل ۹۶۱ بوده) و یا زمان جدا شدن او از شهید ثانی و مهاجرت به عراق پس از ترک بعلبک (ایام تشریق ۹۵۵/ یازدهم تا سیزدهم ذی الحجه) است. آقابزرگ (احیاء، ص ۶۲) همچنین به اهمیت اجازه شهید ثانی به حسین بن عبدالصمد نیز در ۹۴۱ اشاره کرده و به درستی تصریح کرده که اجازه اخیر دال بر مجتهد بودن شهید ثانی در تاریخ مذکور است که خود در اجازه حسین بن عبدالصمد را به اوصاف شخصی مجتهد ستوده است. اهمیت تعبیر اخیر در صورتی که به شرح حال شهید ثانی که ابن العودی در ضمن بغیة المرید آورده، مراجعه کنیم، معنی پیدا می کند. ابن العودی در ضمن شرح حال شهید ثانی تصریح دارد که شهید ثانی از ۹۴۴ به مرتبة اجتهاد رسیده بود اما آن را از اطرافیان خود پنهان می کرد و تنها در ۹۴۸ به بعد بود که مجتهد بودن خود را علنی کرده بود. با وجود چنین تصریحی از ابن العودی، با توجه به تعبیر اخیر که شهید ثانی در اشاره به منزلت علمی حسین بن عبدالصمد به کار برده و آقابزرگ نیز بدان توجه نشان داده، شهید ثانی در ۹۴۱ خود را مجتهد می دانسته که برای دوست خود چنان تعبیری را به کار برده است (برای تحلیلی از مشکلات شهید ثانی در اعلان اجتهاد خود بنگرید به: محمد کاظم رحمتی، «ابن العودی و کتاب بغیة المرید»، میراث شهاب، شماره ۷۴، سال نوزدهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲ ش، ص ۱۱۳-۱۱۴). اشاره ای به کتاب نور الحقیقه و نور الحدیقه حسین بن عبدالصمد که آقابزرگ در الذریعه (ج ۲۴، ص ۳۶۷-۳۶۸) نسخه ای کتابت شده توسط خود حسین بن عبدالصمد را معرفی کرده می تواند به شرح حال وی در اینجا افزوده شود، خاصه آنکه نسخه ای دیگر از کتاب نور الحقیقه که تقریباً سه ماه بعد و در استامبول توسط حسین بن عبدالصمد کتابت شده در کتابخانه لایدن در دست است و درباره اهمیت آنها به تفصیل در جایی دیگر سخن رفته است (دون استوارت، «نکاتی درباره حیات عالمان امامی در قلمرو عثمانی»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، پیام بهارستان، دوره دوم، سال چهارم، شماره چهاردهم، بخش دوم، زمستان ۱۳۹۰ ش، ص ۱۶۶۳-۱۶۹۰). همچنین در سخن از برادر حسین بن عبدالصمد، یعنی نورالدین علی بن عبدالصمد (زنده در ۹۳۵) که ظاهراً از حسین بن عبدالصمد نیز بزرگتر بوده، از کتاب الدرة الصفیة فی نظم الألفیة اوسخن رفته که خوشبختانه دست کم در یک نسخه خطی اثر اخیر در دست می باشد، اثری که افندی (ریاض العلماء، ج ۴، ص ۱۱۴-۱۱۵) نیز از آن نام برده و نسخه ای از آن را دیده و براساس مطالب مندرج در آن

گفته نورالدین نزد شهید ثانی نیز تحصیل کرده که نشانگران است که نورالدین علی پس از مدتی اقامت در نجف به جبل عامل وزادگاهش جبع بازگشته است. احتمالاً نسخه‌ای که افندی دیده، نسخه‌ای باشد که اینک در ضمن مجموعه شماره ۴۳۱۶، رساله دوم (برگ‌های ۹-۳۱) کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است و محمد بن علی تبینی آن را پیش از ۶ رمضان ۱۰۱۱ کتابت کرده است. آقابزرگ مدخلی نیز به بهاء الدین محمد بن علی بن حسین العودی نویسنده بغیة المرید فی الکشف عن احوال زین الدین شهید اختصاص داده (احیاء، ص ۲۲۹-۲۳۰) و گفته که ابن العودی از ۹۴۵ تا ۹۶۲ در خدمت شهید ثانی بوده که البته می‌دانیم زمان آغاز آشنایی و شاگردی ابن العودی نزد شهید ثانی، ۹۴۰ است و تاریخ‌های متعددی پیش از ۹۴۵ در بغیة المرید آمده که براین امر دلالت دارد.



استدراک و توضیح

محمد کاظم رحمتی

مقدمه

در شماره ۷۵ مجله میراث شهاب، مقاله ای با عنوان «ملاحظات در باب برخی نسخه های خطی» توسط این قلم منتشر شده است که در آن از چند نسخه خطی و اهمیت خاص آن ها سخن گفته بودم. پس از آن به نکاتی برخورد کردم که هم برخی مطالب آمده در آن مقاله را تکمیل می کند و هم اصلاح.



(۱) نخست در خصوص نسخه تهذیب الوصول ۱۱۵۸ مجموعه طباطبائی کتابخانه مجلس و انهاء قرائت آن. گمان من به دلیل شباهت خط انهاء آمده در انجامة نسخه آن بود که انهاء مذکور توسط شهید ثانی کتابت شده است. خوشبختانه هنگام تورق مجدد فهرست کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی، به انهاء مشابهی برخورد کردم که دریافت انهاء مذکور توسط فخرالمحققین نوشته شده است. در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۴، مجموعه ای از آثار کلامی - اصولی موجود است که ابوالفتوح احمد بن ابی عبد الله بلکوبن ابی طالب آوی در فواصل مختلف کتابت کرده از جمله رساله دوم که مبادی الوصول الی علم الاصول علامه حلی است که ظهر ۲۱ رمضان ۷۰۳ کتابت شده است. در حاشیه انجامة رساله دوم انهاء قرائت

توسط فخر المحققین برای ظاهراً همان آوی کتابت شده است. متن و دست خط انهاء اخیر با انهاء آمده در نسخه مجلس ۱۱۵۸ طباطبائی یکی است (انها ایدہ اللہ تعالیٰ قراءۃ و بحثاً و فہماً و ضبطاً و استشرحاً و فقه اللہ لمراضیہ... فی مجالس آخرها الحادی والعشرون من رجب سنة خمس و سبعمائة و کتب محمد بن المطهر حامداً للہ تعالیٰ و مصلیاً...) (برای توصیف دقیقترین نسخه که ابن بلکو نخست آن را بر خود علامه خوانده بنگرید به: المحقق الطباطبائی، مکتبۃ العلامة الحلی، ص ۱۶۹-۱۷۰). تصویر انهاء فخر المحققین در جلد اول فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی در بخش تصاویر آمده است.

۲) به لطف دوستان مؤسسۂ کتابشناسی شیعه، تصویر نسخه ای از ربع المجیب (که به خطا رفع المجیب آمده) در اختیارم قرار گرفته بود و من اطلاعی درباره اصل نسخه نداشتم. دوست گرامی آقای مهدی هشتروی متذکر شدند که اصل نسخه در کتابخانه ملی شیراز است. به فهرست کتب خطی کتابخانه ملی فارس که توسط آقایان علی نقی بهروزی و محمد صادق فقیری (شیراز، ۱۳۵۱ ش)، ج ۱، ص ۳۴۷-۳۵۰ مراجعه کردم و در ذیل معرفی نسخه که رسالۂ سوم مجموعه ۳۷۰ آمده، موجود است. مجموعه مذکور مشتمل بر چهار رسالۂ است: الممتع فی شرح المقنع؛ الفوائد البهائیة فی الحساب؛ العمل بالربع الموسوم بالمجیب و قرۃ الناظر فی وضع فضل الدائر. رسالۂ سوم دارای انجامه است و کاتب آن حسین بن عبدالصمد. تصویری در اختیار من مشتمل بر رسالۂ سوم و چهارم است و متاسفانه فهرست نگاران به تشابه خط دو رسالۂ توجه نکرده اند حال آنکه به وضوح هر دو رسالۂ توسط یکتن و حسین بن عبدالصمد کتابت شده است. احتمالاً دو رسالۂ اول و دوم نیز توسط خود حسین بن عبدالصمد کتابت شده و مقایسۂ خط دو رسالۂ با رسالۂ های سوم و چهارم می تواند این حدس را تأیید یا رد کند. از مجموعه مذکور تصویری نیز در مرکز احیاء میراث اسلامی نیز موجود است و در آنجا نیز متاسفانه به تشابه خطوط کتابت نسخه توجهی نشده است (بنگرید به: فهرست نسخه های عکسی مرکز احیاء میراث اسلامی، ج ۵، ص ۸۰-۸۳).

